بسم الله الرحمن الرحیم

لک الحمد یا من بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر والصلوة والسلام علی جمیع الانبیاء والمرسلین خصوصا علی
رسولنا وسیدنا محمد ن السراج ا[illegible] و علی آله واصحابه و تابعیه اجمعین اما بعد فیقول
العبد الفقیر المحصر الراجی یعقوب [illegible] ن ابن محمود بن محمد الغزنوی ثم الچرخی ثم السروری رحمهم الله
الرحمة قد التمس منی زمرة من الاحب[illegible] والاصحاب ان اکتب لهم تفسیر الفاتحة وسورة ـــ الملک
الی آخر الکتاب منتخبا من التفسیر الکشاف والکواشی وغیرها الفارسی لتنفع به الخواص والعوام من
الاناس فاجبتهم الی ذلک وان لم یکن مقامی هناک والله تعالی هو المستعان وعلیه التکلان
قال النبی صلی الله علیه وسلم مفتاح القرآن التسمیة وقال ابن عباس رضی الله عنهما اجلال القرآن اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم ومفتاح القرآن بسم الله الرحمن الرحیم بدان ای عزیز که عبد الله بن عباس شاه
مفسران است روایت میکوید [illegible] لال القرآن یعنی بزرگ داشتن قرآن اعوذ بالله گفتن و کلید قرآن
ب[illegible] است و در صو[illegible]ت دیگر وارد شده است که کلید قرآن نام خدای گفتن یعنی بسم الله
گفتن [illegible] که افتتاح [illegible] بایزد و وعده مزین گردانیده شود و فواید دیگر که در اعوذ بالله
[illegible] الله به بندگان [illegible] سیاه شود واهل معرفت گفته اند که اعوذ بالله تا آخر کلمه ایست که
متقربان [illegible] کاران عصمت یابند و گناهکاران باو پناه گیرند و گریزندگ
باو بحضرت الوهیت بازگردند و [illegible] تیان انبساط جویند و حضرت عزت جل ذکره مربی خود
فرمود فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی ای محمد چون خواهی که قرآ
بخوانی [illegible] بگو اعوذ بالله الخ یعنی پناه میجویم و نگاه داشت میخواهم و یاری میخواهم و فریادرسی میخواه

از خدای عزّ و جل از وی بی که دور از رحمت خدا است اگر شیطان مشتق از شطن باشد ای بَعُدَ قال
الشاعر شعر فاصبحتُ بعد ما وصلت بدار ه شطون کما ده معنی شیطان برین تقدیر این
بود و بعید و دور از رحمت افتاد و اگر مشتق از شاط باشد یعنی هلاک معنی هلاک شوند بغضب خدای تعالی
در دنیا و آخرت کما قال الشاعر مصرعه وشاط علی الوجا البطن الوجه ند شده یا نفرین کرده شده
و روی ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال ان المعلّم اذا قال الصبی قل بسم الله الرحمن الرحیم
فقال الصبی بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله براءة للصبی وبراءة لابویه وبراءة للمعلم من النار یعنی چون استاد
بگوید کودکی را که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و کودک بگوید بسم الله تعالی حق تعالی فرشتگان را فرماید
که براتی نویسید که این کودک را با آتش دوزخ کار نباشد و نیز استادی را و مادر و پدر وی را بیک بار
بسم الله گفتن چهار کس از دوزخ خلاص شوند و عبد الله بن مسعود گوید هر که خواهد که از نوزده فرشته
عذاب که بر دوزخ موکّل اند که علیها تسعة عشر نجات یابد بگوید بسم الله تا آخر که نوزده حرفست
باخلاص تمام تا خلاص شود و در روایت دیگر آمده که اول چیزی که قلم در لوح محفوظ نوشته بسم الله الرحمن الرحیم
بود و اول چیزی که با آدم علیه السلام آمد بسم الله بود و بسم الله الرحمن الرحیم امان اهل آسمان است و اهل
زمین و کلمهٔ جواز است یعنی ببرکت او بندهٔ مؤمن از پل صراط بسلامت بگذرد بسم الله الرحمن الرحیم مهر صندوق
حق است مر موحدان را و از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده شده است که چون بسم الله فرود
آمد با آدم علیه السلام ابرها از روی آسمان دور شدند و طرف مشرق رفتند و بادهای سخت مخالف بود
ساکن شد و دریاها روان شد و ستوران منقاد و فرمان بردار شدند و دیوان را از آسمان دور کردند حضرت
پروردگار سوگند یاد کرد بعزت و جلال من که بر هر بیماری نام مرا باخلاص بگویند شفا دهم و بر هر چه نام مرا بگویند
باخلاص برکت دهم دران چیز و هر که بسم الله را باخلاص بگوید در آید به بهشت و اهل معرفت گفته اند
که بسم الله کلمه قدسیه است انچ کنز هدایت و خلعت ربوبیت ست از ضلع و لابه ها و وصل است
و قرب است براهل کنایت و رحمت خاص است مر اهل حقائق را و روایت کرده شده است از امام جعفر
صادق رضی الله تعالی عنه همه کتب سماویه مودوع است در قرآن و همه قرآن مودوع است در
فاتحه و همه فاتحه مودوع است در بسم الله و همه بسم الله مودوع است در بای بسم الله
ای بی کان ما کان و بی یکون ما یکون یعنی هر چه بود بمن بود و هر چه باشد بمن باشد پس
اشارت بود با این که و الله بکل شیء محیط الصرام یافت روایت کرده شده است از رسول صلی
الله علیه وسلم که در بهشت چهار دریا باشد دریائی از شیر و دریائی از آب و دریائی

از عسل و دریایی از خمر بهشتی ز چهار دریا جوی‌ها روان ... و در منازل بهشتیان کما قال الله تعالی
فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة
للشاربین وانهار من عسل مصفی و در روایت آمده است که بر ساق عرش نوشته
شده بسم الله الرحمن الرحیم چشمه آب از میم بسم و چشمه شیر از هاء الله و چشمه خمر از میم الرحمن
و چشمه عسل از میم الرحیم نقل کرده شده است از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم آغاز میکنم بنام خدای نیک
مهربان و نیک بخشاینده لوهیتش ثنا خلید عا . فان بمهربانیش روزی یافتند عالمیان و بخشش
نجات یافتند گناهکاران باز گشت حق سبحانه و تعالی باین سه اسم است از بهر آنکه بنده را
سه حالت است این جهان و در آنجهان چون معبود وی الله است و درین جهان کارساز وی اوست
رحمن مهربان بر وی و در گور است و رحیم بخشاینده در آنجهان و آمرزنده گناه وی اوست
بیت نام او را بگور خواهم برد * زانکه او یار مهربان من است * و علما گفته اند که مر الله
تعالی را سه هزار نام است و از این سه هزار نام است که فرشتگان میدانند و یک هزار دیگر را پیغمبران میدانند و سه
صد نام وی در توریت است و سیصد در انجیل و سیصد در زبور و نود و نه نام در قرآن است
و یک نام است که جز حضرت حق کسی آنرا نمیداند و بازگشت معنی آن سه هزار نام باین سه نام است
بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که این سه نام بداند و خدایتعالی را باین نام بخواند گویا که خدایتعالی را بآن
سه هزار نام یاد کرده است زانکه بعضی از علما گفته اند که سوره فاتحه تعلیم است از حق تعالی مر بندگان
خود را که چون حمد و ثنا گویند چنین گویند و معنی الحمد لله این است که همه سپاس و ستایش یعنی صفت کردن
تنها مر خدایرا است رب العالمین که پروردگار جهانیان است الرحمن الرحیم نیک مهربان و بخشاینده
است و بعضی گفته اند که این اخبار است از حق تعالی باینکه همه حمد و ثناها مر خدایتعالی راست بدانکه
سبب نزول این سوره بقول امیر المؤمنین علی و عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهم در مکه
بود ... اول سوره که فرود آمد در مکه معظمه این است رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که چون بصحرا
بیرون میرفتم آوازی میشنیدم که یا محمد انا جبریل و انت نبی هذه الامة واری شخصا نورانیا علی سریر من ذهب
بین السماء والارض و من میگریختم تا مر ورقه بن نوفل گفت چون آواز بشنوی مگریز و گوش دار
تا چه میگوید همچنان کن چون آواز آمد که یا محمد گفتم لبیک گفت بگوی که اشهد ان لا اله الا
الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بازگفت الحمد لله تا آخر سوره و آواز
کننده جبرئیل بود علیه السلام و رسول علیه السلام فرمود ... خود

اتحة الكتاب سبعين شفاءً وفي رواية فاتحة الكتاب شفاءٌ من كل
داءٍ الا السام اي الموت يعني در فاتحه الكتاب از هفتاد درد شفا ست و در روايت ديگر
فاتحه شفاء همه درد است مگر مرگ را و در فضيلت اين سوره احاديث بسيار است و رسول
عليه السلام فرمود كه اگر اين سوره در توريت بودي قوم موسى عليه السلام گمراه نشدندي
واگر در انجيل بودي قوم عيسى عليه الصلوة والسلام گمراه نشدندي واگر در زبور
بودي قوم داود عليه الصلوة والسلام مسخ نشدندي يعني خوك وحمدونه و هر مسلماني
كه اين سوره را يكبار بخواند گويا كه همه قرآن را خوانده است و گويا كه بر همه مومنان
و مسلمانان صدقه داده است الحمد لله همه ثنا ها خداي را سزد كه هر چه كند
حكمت است شكر وي را واجب است كه از وي بيشمار نعمت است
ثناي او گويي بنده تا ثنا يابي و شكر او گويي تا عطا يابي راست شو
تا ديدار وي را يابي كه بخشاينده در دو جهان وي است و مهربان در بهشت
جاودان بر دوستان وي است مالك يوم الدين كه پادشاه روز قيامت
نوازنده دوستان را بلطف و گدازنده دشمنان را بقهر در وقت دادن جزا
و سزا اياك نعبد بگوئيد اي بندگان كه مر ترا بندگي ميكنيم و بس اهل
معرفت گفته اند العبادة شغل كلك به وهو شغل القلب بمعرفته
وشغل الروح بمشاهدته وشغل النفس بخدمته وشغل اللسان
بمدحته نعبد از عبادت است يعني عارفان گفته اند معني عبادت آنست كه بنده همه
اعضاي خود را بعبادت حق تعالى مشتغل دارد و دل را بمعرفت و روح را بمشاهدت و نفس را
بخدمت و زبان را بمدحت نعبد از عبادت است يعني بندگي كردن و يا از عبودت يعني
بنده بودن هر دو شايد كه باشد يعني ترا بنده مي باشيم و بس پس دادن
مال براي زكوة و صدقه دادن عبادت است و رضا دادن بنده بگرفتن مال وي بظلم
عبودت است و عبودت را درجه بسيار است و در حديث آمده است كه يكدرم كه ظالم
بظلم بگيرد ثواب آن بهتر است از سيصد هزار درم كه بنده بصدقه بدهد عبودت
بنده بودن است واعبد ربك حتى ياتيك اليقين علماي ظاهر ميگويند بندگي
كن تا غايتي كه ترا يقين شود و بعد از آن گر بيايد و علماي باطن ميگويند بندگي كن تا غايتي

بنده باش وچون بنده شدي ترا رضا بايد داد بانچه مولی تعالی بتو بکند نظم
باد وقبله درره توحيد نتوان برد راه ؛ يا رضاي دوست بايد يا رضاي خويشتن ؛ وقهر ولطف
محبوب حقيقی يکسان بود بيت عاشقم بر قهر وخلقش من بجد ؛ العجب من عاشق
اين هر دو ضد ؛ شيخ محقق جا ويد سعيد کابلی رحمة الله عليه ميگويد نظم
گر مراد وزخ بسوز وخاکساري گو بسوز ؛ ور مرا جنت نباشد بوستاني گو مباش ؛ من سگ
اصحاب کهفم بر در مردان مقيم ؛ گرد هر دري نگردم استخواني گو مباش ؛ واين مقام محبت
ذاتيست اللهم ارزقنا وعبوديت مقام رضاست بقضا بيت اگر کمال طلب ميکني چو کار افتاد ؛
قضاي عمر کني ورضا دهي بقضا ؛ وترک چون وچرا کن چون شرف بنده بودن يافته شد تاج
کرامت وخلعت امامت وجود گرفت سُبۡحَانَ الَّذِيٓ اَسۡرٰي بِعَبۡدِهٖ لَيۡلًا اشارت بآنست
يَا عِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ الۡيَوۡمَ وَلَآ اَنۡتُمۡ تَحۡزَنُوۡنَ نتيجه آنست که حکيم ثنائي غزنوي
رحمة الله عليه ميگويد رباعي در گه خلق همه زرق وفسونست وهوس ؛ کار درگاه
خدا وند جهان دارد وبس ؛ بنده خاص ملک باش که با داغ ملک ؛ روزها ايمني از شحنه و
شبها ز عسس ؛ وَاِيَّاكَ نَسۡتَعِيۡنُ ؁ وازتو ياري ميخواهيم وبس رد اعتقاد
جبري ومعتزلی است جبري ميگويد اختيار ندارم ومعتزلي ميگويد اختيار تمام دارم وموجد افعال
خودم سني ميگويد بندگی ميکنيم وتوفيق ازتو ميجوييم چنانکه در کلام مجيد دلائل عقليه ونقليه همه ازتو
ميدانم واز طريق فلسفي وجبري ومعتزلي بيزارم نظم اي بسا فکر وزکا ولب وفطن
گشته ره رورا چو غول راهزن ؛ بيشتر اصحاب جنت ابله اند ؛ تا ز شر فيلسوفي ميرهند
خويشتن عريان کن از فضل فضول ؛ تا کند رحمت ترا هر دم نزول ؛ زيرکی ضد شکست و
نياز ؛ زيرکی بگذار وگو با کي باز ؛ زيرکی دان دام مرد وطمع کار ؛ تا چه خواهد زيرکي را
پاکباز ؛ زيرکان با صنعت قانع شده ؛ ابلهان از صنع در صانع شده ؛ زانکه طفل
خورد را مادر نهار ؛ دست وپا بسته نهاده بر کنار ؛ وَاِيَّاكَ نَسۡتَعِيۡنُ ؁ وازتو
ياري ميخواهيم وبس اي نطلب منك العون وقال بعض اهل المعرفة الاستعانة
طلب العون اي نسئلك ان تجعلنا عابدين لك کاننا نعاينك و
شيخ سفيان ثوري رحمة الله عليه در نماز شام امامت ميکرد وچون اِيَّاكَ نَعۡبُدُ
وَاِيَّاكَ نَسۡتَعِيۡنُ ؁ گفت بيهوش شده افتاد چون باخود آمد گفتند يا شيخ چه

حال بود گفت رسیدم که مرا بگویند که چون ما را بندگی میکنی و بس وازما یاری میخواهی و بس چرا از طبیب دارو میجویی وازسلطان یاری میخواهی و دروغ چرا میگوئی واهل معانی وبیان میگویند درین آیت التفات است ازغیبت بخطاب واهل شوق میگویند درین اشارتست مراهل طلب را که نومید نباشد که کرم من ازغیبت بخطاب نزدیک کند بیت

پله نومید نباشی که ترا یار براند ؛ گرت امروز براند نه که فردات بخواند ؛ عجب حیرتست اگر عاشق رب ارنی انظر الیک گوید خطاب آید که لن ترانی واگر نومید وار بگوشه بنشیند گوید ای نفس چه بوالفضولی است که تو میکنی ما للتراب وَرَبِّ الْاَرْبَابِ ندا آید که ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ فبقيت ارواح المشتاقين بين الرد والقبول والصرف والوصول

بیت

چندروزی می بروبخت بدار کوی توام ؛ سوی خودمیخواهم وچون آمدم میرانیم ؛ من خود نداَنم چون کنم وریا ندهٔ گو بیتوام ؛ درخم می غرقم کند گرقصد هشیاری کنم ؛ گردست بدکاری نهم زنجیر بردستم نهد اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝ بنمای مارا راه راست یعنی استقامت و پایداری ده مارا — براهی که نمودهٔ و هذا قول علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال امام القشیری رحمه الله علیه اهدنا الیک واجعل اقبالنا علیک وکن علینا دلیلنا وَيَسِّر الیک سبیلنا یعنی راه نمای مارا بمشاهدهٔ جمال خود و بگردان توجه مارا بجناب جلال خود و باش مارا دلیل وآسان کن مارا سبیل وقال علماء المعانی والبیان المراد بالصراط المستقیم دین الاسلام علی طریق الاستعارة المصرحة وقال اهل المعرفة الاستقامة علی ثلثة اقسام الاقوال والافعال والاحوال وقال سید الطائفة جنید رحمة الله علیه کن طالب الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان الرب تعالی یطلب الاستقامة لقوله فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ والنفس تطلب الکرامة استقامة ظاهره رعایت شرعیه واستقامت باطنه نفی ماسوی الله است ودرین آیت که اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ مژدهٔ عظیم است مراهل استقامت را صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بدل من قوله الصراط المستقیم یعنی بنمای مارا راه آنانکه نیکی کردهٔ برایشان بدادن ایمان وعرفان غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ نه خشم گرفته شده برایشان لعدازیافتن راه راست یعنی جهودان نگردان مارا که اوّل راه راست یافتند وآخر غضب کرده شد برایشان چون ایمان نیاوردند بقرآن و بسرورپیغمبران وَلَا الضَّآلِّيْنَ ۝ نه گمراهان و بیراهان

جني ما را مگردان همچو ترسایان که اوّل راه راست یافتند و آخر گمراه شدند چون ایمان بیاورد
بقرآن این فقیر میگوید والله اعلم که حاصل این دعا این است که بنمای ما را راه راست
و در وی ترس و بیم نباشد و این راه عاشقان و دوستان حضرت باریتعالی است
لا اِنَّ اَوْلِیَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ چون مقصود شان جز محبوب حقیقی
نیست از عرش تا تحت الثری نثار ایشان کرد التفات آن نکردند ما زاغ البصر و ما طغی اشارت بآنست
مولانا جلال الدین رومی میفرماید رحمت الله علیه بیان حال شیخ محمد غزنوی سرزی رحمة الله علیه مدت
سال در بیابانها میگشت و سر علف میخورد و از خدای تعالی دیدار میجست   مثنوی
ز جهای خاک با هفتم طبق :: عرضه کردندش بپیش شیخ حق :: شیخ گفتا خالقا من عاشقم :: ور بجویم غیر تو من
فاسقم :: هشت جنت گر در آرم در نظر :: ور کنم خدمت من از خوف سقر :: مومنی باشم سلامت جوی من
زانکه این هر دو بود حظ بدن :: عاشقی کز عشق رحمان خورد قوت :: صد عدن پیشش نیرزد تره توت ::
بنده دایم خلعت ادرار جوست :: خلعت عاشق همه دیدار اوست :: حکمت واجب بودن خواندن سوره
فاتحه در هر رکعت از نماز این باشد که دایما باید که بنده طالب وصال بود و راه عاشقان جوید تا از
ایشان باشد   رباعی   تا در طلب گوهر کانی کانی :: تا زنده ببوی وصل جانی جانی ::
فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو :: هر چیز که در جستن آنی آنی :: والله اعلم الهی ما را از عاشقان جمال و جلال
خود گردان در روایت کوفیان آمده است که آمین از قرآن نیست و در مصاحف نباید نوشت که از قرآن
نیست و در مصحف نوشته نشود آمین چنین باد توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه
اجمعین برحمتک   سُوْرَةُ الْمُلْكِ وَهِيَ ثَلَاثُوْنَ اٰيَةً   یا ارحم الراحمین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَارَكَ برگست و باشنده است و بانکی بسیار است و همه چیزها از وست اَلَّذِیْ آن خدایی که بِیَدِهِ
بفرمان و قدرت وی است اَلْمُلْكُ پادشاهی و بعضی میگویند که مراد از ید اینجا صفت است
از صفات خدا تعالی و از متشابهات است ایمان آریم بآن و مشغول نشویم بکیفیت آن و بعضی
میگویند عبارتست از تصرف و قدرت یعنی تصرف و قدرت اوست ملک دنیا و آخرت
نصیب درویش اینست که از غیر او نترسد و غیر او را نپرستد و از غیر او طمع نکند و ارباب
ملک و ملک را مقهور او داند و در بلاها با او گریزد و عطاها از و جوید و بنده خاص
او شود تا از بند ملوک مجازی خلاص یابد و حکیم سنائی غزنوی

فرماید بیت بندهٔ خاص ملک باش که باداغ ملک ؛ روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس
هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و اوست بر همه چیز با توانا توکل باو کن ای مؤمن چونکه دانستی
معبودی چنین داری زهد و تقوی و فتوی را بحطام دنیا مفروش و بمناصب ارباب ملک دنیا را
التفات منمای حکیم غزنوی گوید بیت مسازید ازبرای نام و دام کام چون مردان
مال نقش آدم ابنقاب نفس شیطانی بیت مگر بهر گدائی که تو خاص ازان بائی
مفروش خویش ارزان که تو بس گران بهائی باز صفت دیگرش را بیان کرده گفت الَّذِي خَلَقَ
الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ آن خدای که بیافرید مرگ را و زندگانی را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را أَيُّكُمْ
أَحْسَنُ عَمَلًا کیست از شما نیکوکارتر آفریدن مرگ و زندگانی دلیلی است ظاهر بر هستی خدای
قادر حکیم علیم قادر دنیا دار بلا است و گور جای بلی است و قیامت جای جزا و سزا است بدانکه
حضرت عزت جل قدرته از آزمودن منزه است پس مراد این است که آفرید مرگ و زندگانی
پیدا شود از شما باختیار شما آنچه دانسته است بعلم قدیم هر که عمل نیک کند بهشت رسد و هر که عمل بد
کند بدوزخ رسد نصیب مؤمن این است که مرگ را دایم در نظر دارد و استعداد آن بکند و از سرای
غرور نفور کند حضرت شیخ ابن عمر میفرمود که هر روز چهل بار خود را بگورستان می برم و حساب خود
میکنم قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ نَسِيَ الْمَقَابِرَ وَالْبِلٰى
بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلٰى و نکته در تقدیم موت بر حیوة شاید که این باشد
والله تعالی اعلم باز صفت دیگر خود را یاد کرد و گفت جل جلاله وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب بر همه چیز
میسر نشود از وی گریز نصیب درویش این است که روی بطاعت او آرد و عزت و نصرت از و
دید الْغَفُورُ و اوست نیک پوشنده گناه مؤمنان بدکردار اگرچه بود بیشمار هر کرا
داد نصیب تو این است که هر گناه داری از رحمت بی نهایت او نومید نباشی مثنوی
الٰهی رحمت دریای عام است ؛ ازانجا قطرهٔ ما را تمام است ؛ اگر آلایش خلق گنه کار
شود ازین دریا بیک بار ؛ نگردد تیره آن دریا زمانی ؛ ولی روشن شود کار جهانی
بر از کرم او چه داریم باز صفت دیگر خود را بیان کرد که الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ
طِبَاقًا آن خدای که آفرید هفت آسمان را طبقها بر زبر یکدیگر یعنی ته بته
صاحب الاخبار گفت آسمان دنیا از موج آب است و دوم از در سفید و سوم از آهن است
چهارم از مس است و پنجم از نقره است و ششم از زر است و هفتم از یاقوت سرخ است

مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ نه بینی تو ای محمد و یا هیچ بیننده در آفریدن خدای بخشاینده هیچ تفاوتی یعنی هیچ عیبی نه بینی در آسمانها یا در هیچ مخلوقی از مخلوقات خدای تعالی خللی نه بینی همه را بحکمت کامله حواله کنی اگرچه بکنه او نرسی نصیب تو این هست که بدانی هفت آسمان را بالای یکدیگر بداشت بی ستون و بقدرت کامله ترا هیچ ضایع نماید و برحمت شامل کند امام حمزه و کسائی من تفوّت خوانده اند تفاوت الامر و تفوّت دیگرگونه شد یعنی نه بینی در مخلوقات حضرت خدای تعالی اضطرابی و اختلافی و تناقضی هر کرا بنی آفرید یا ولی یا مومن یا کافر یا حقیر یا انسان و یا غیر آن مختلف الالوان صحیح الابدان و معیوب الارکان همه بموجب حکمت بود و همچنین اوضاع عالم و بهشت و دوزخ و اهل آن عارف باید که همه را بحکمت او حواله کند و بچشم انکار نظر نکند در خلقت او

بیت

هر آن نقشی که در عالم نمادیم | تو زیبا بین که ما زیبا نمادیم
ز زلف خود سر موئی نمودیم | جهان اندر پی غوغا نمادیم

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بخوانند چون خبر کرد که هیچ تفاوتی و عیبی نیابی در مخلوقات او باز فرمود فَارْجِعِ الْبَصَرَ پس بازگردان چشم در آفرینش آسمان هَلْ تَرَىٰ هیچ می بینی مِن فُطُورٍ از شکافها جمع فطر شکافتن ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ پس بازگردان چشم را باری پس از باری یعنی بارها تأمل کن در آسمان اگر هرچند تأمل و نظر کنی يَنقَلِبْ بازگردد إِلَيْكَ بسوی تو الْبَصَرُ بینائی خَاسِئًا خوار و دور از یافتن عیبی وَهُوَ حَسِيرٌ و آن چشم مانده و کند شده باشد از یافتن عیبی در دیدن آسمان و بعضی میگویند ثم ارجع البصر باز در زمین و جمله مخلوقات نظر کن تا هیچ عیبی نیابی بلکه بر قضیهٔ حکمت و دلیل بر وجود واجب الوجود و وحدانیت و قدرت و علم و ارادت او باشد پس عارف شوی بصفات ظاهره در ملک و ملکوت و راه یابی بعلم جبروت با اشارت باستدلال بصفت دیگر در جل جلاله وَلَقَدْ زَيَّنَّا بدرستی و هرآینه بیاراستیم السَّمَاءَ الدُّنْيَا آسمان نزدیکتر بزمین بِمَصَابِيحَ به ستارگانی که همچون چراغهای درخشانند وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم آن ستارگان را رُجُومًا انداختنیها جمع رجم بمعنی مراجم باشد آنچه بوی اندازند یعنی تیرها لِّلشَّيَاطِينِ مر دیوانرا چون خواهند که بر آسمان برآیند تا سخن فرشتگان بشنوند بدانکه از اول سوره تا اینجا صفات بصنعت خود یاد کرد یعنی منم ملک

بزرگوار و ملك دارقا در قهار عزيز غفار خالق هفت آسمان بي عيب و ضرار و مزين آسمان دنيا
بستارگان بيشمار و گردانند آن مرجم شياطين حمار نا استدلال كرده شود ازين صفات
عظام بذات ذو الجلال والاكرام كه آسمان را بقدرت بر داشته و در هوا بي ستون داشته
و چندين هزار كواكب ثواقب بنگاشته عبارف اين همه را مظاهر نور دانسته

مصراع

اي تابش نور از تو وي تارنش حور از تو ۞ اي درويش زينت بام زندان اينست تا دانی
كه زينت دل دوستان بشمس العرفان چون باشد بدانكه اهل علم هيئت و نجوم نه فلك
اثبات ميكنند و در قرآن هفت آسمان و عرش وكرسي مذكور است و ميگويند كه كواكب سياره
هفت است زحل و مشتري و مريخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و هريكي از ايشان
بر فلكي اند مزين برين ترتيب و غير اين هفت را ثابتات گويند و گمان ايشان اين است
كه ثابتات بر فلك هشتم است و امام ابو المعين نسفي صاحب تبصرة الادلة گفته است كه اين گمان
ايشان ظاهرا خلاف اين آية است وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا
رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وگفته اند مذهب اهل تفسير اين است كه همه در آسمان دنيا است و در بعضي
تفاسير نيز آورده است كه اين آية دليل است بر بطلان قول منجمان ظاهر از بهر آنكه نجوم رجوم
شياطين است در آسمان دنيا اگر در فلك هشتم باشند رجم ايشان ميسر نشود و در تفسير
لسان التنزيل آورده است كه فلك چرخ آسمان كه ستارگان در وي گردند و اين قول حق است
قال الله تعالى كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ فاما آن سخن كه ميگويند كه آسمان ميگردد
خلاف نص قرآن است و باطل است بدانكه بيشتر اهل تفسير برين اند كه جدا ميشود از ستاره نوري
همچون شعله آتش و بر شياطين ميزند فاما ستاره بر جاي خود است و امام قتاده گفت آفريد
ستارگان از براي زينت آسمان و رجم شياطين است و شناختن راهها و شناختن جهت
در بيابان است فاما اعتقاد تنجيم و اين كه مختار و مؤثر در سعادة و شقاوت تكليفي است
مي علم بآن و بدانكه علما معاني و بيان انتقال در كلام از غيبت بخطاب يا بتكلم يا برعكس منعت
التفات بگويند چنانكه درين آيت است كه وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ و نسبت ...
و ذكر مصابيح و اراده نجوم را و مانند اين را استعاره مصرحه گويند چون دلائل عقلا ... كرده
واجب الوجود طائفه منكران را از ديوان و آدميان كه اقرار ندارند بآن و اعراض كرده اند ...

شده اند مخصوص کردستان بعذاب نیران و فرمود در حق ایشان وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ و آماده
کرده ایم مر ایشان را یعنی دیوان را عَذَابَ السَّعِيرِ آتش سوزان این آیت دلیل است
برانکه دوزخ حالیا موجود است وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ و مر آن کسانی را که کافر شدند
بخدای خود عز و جل با وجود چندین دلائل عَذَابُ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
و بد جای بازگشتن و بی که دوزخ است المصیر ره کشتن صفت بدی اورا یاد کرد و گفت جل جلاله
إِذَا أُلْقُوا چون افکنده شوند کافران فِيهَا دران دوزخ سَمِعُوا شنوند لَهَا مر آن دوزخ را شَهِيقًا
بانگ زشت سهمناک چون بانگ خر یعنی بشنوند از دوزخیان که پیش از ایشان در آمده باشند یا از خود
یا از دوزخ وَهِيَ این دوزخ تَفُورُ بجوش شد برین کافران همچون جوشیدن دیگ مسین که آتش
تیز باشد و دانه در وی اندک و آب بسیار تَكَادُ نزدیک باشد این دوزخ تَمَيَّزُ
بطرقد مِنَ الْغَيْظِ از خشم یعنی از خشم خدای تعالی یا از خشم مالک دوزخ و فرشتگان
عذاب یا از خشم خود بر دشمنان خدای تعالی كُلَّمَا أُلْقِيَ هر باری که انداخته شود
فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروهی سَأَلَهُمْ پرسند شان خَزَنَتُهَا جمع خازن یعنی نگاهبانان مالک
و دیگر زبانیه دوزخ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامده بود شما را نَذِيرٌ بیم کننده نذیر بمعنی
منذر باشد یعنی پیغامبری نیامده بود بشما تا شما را ازین روز و ازین عذاب دوزخ خبر کند
یا خبر کردی تا شما را ایمان بودی و عمل نیک بودی و ازین دوزخ خلاصی بودی این
پرسیدن برای سرزنش بود ایشان را قَالُوا گویند دوزخیان در جواب بَلَى قَدْ جَاءَنَا
نَذِيرٌ بلی آمده بود بما پیغمبران بیم کننده و ما را خبر کرده بودند ازین روز و ازین عذاب
فَكَذَّبْنَا پس ما ایشان را دروغ گوی داشتیم و با ایشان ایمان نیاوردیم وَقُلْنَا
و گفتیم ما مَا نَزَّلَ اللَّهُ نفرستاده است خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز از آنچه شما میگوئید
و گفتیم پیغمبران را إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در گمراهی كَبِيرٍ بزرگ از برای آن
مبتلا شدند در آخرت بعذاب بزرگ ای برادر ترا نیز خواهند پرسید که هیچ واعظ
و پند دهنده بتو نیامد و نگفت که حرام کدام است و حلال کدام و چه باید کرد و چه نباید
کرد هر چند وعظ بیشتر می شنوی و عمل نیکی کار بتو دشوار تر میشود و علم بسیار حاصل
کردی بی عمل وای بر تو باد تا چند بدرگاه ظالمان روی و اهل دنیا را ملازمت کنی وَقَالُوا
و گویند دوزخیان لَوْ كُنَّا اگر بودیمی ما نَسْمَعُ که بشنودمی سخن پیغامبران را و فرمان

برداري كردمي علماي حقاني را و پيروي ايشان كردمي اَوْ نَعْقِلُ يا تعقل كردمي سخن ايشان را
وعقل را بكار داشتمي مَا كُنَّا نبودمي ما فِيْ اَصْحٰبِ السَّعِيْرِ در ياران دوزخ
يعني اهل دوزخ نبودمي اگر سخن اهل حق را شنيدمي و در دلائل وحدانيت سمعي و عقلي نظر
كردمي و ايمان آوردمي و عمل نيك كردمي تا دوزخي نبودمي حق تعالى فرمود فَاعْتَرَفُوْا
پس اقرار كنند دوزخيان بِذَنْبِهِمْ بگناهان خود و هيچ فائده نكند ايشان را فَسُحْقًا
پس دوري باد از رحمت خدا يتعالى لِاَصْحٰبِ السَّعِيْرِ مر دوزخيان را امام كسائي فسحقا
بضم سين و حا خوانده است اي فَاَلْزَمَهُمُ اللّٰهُ سُحْقًا اَوْ فَاسْحَقْهُمْ سُحْقًا اَيْ اِبْعَادًا اَلتَّحْقِيْقُ
دور بودن يعني دور كرد ايشان را حق تعالى دور كردني نصيب تو اينست كه ايمان آري چنانكه شرط
اوست و سخن اهل حق بشنوي و قبول كني و در ملك و ملكوت تامل كني و از خلق بخالق راه
بري و دل را بنور قرآن و ذكر رحمن روشن كني و در دنيا پيش از مرگ بتوبه و استغفار عذر گناهي
در مظالم بكني تا از عذاب آخرت خلاص يابي

بيت

گفتند و شنوديم و بگرديم به آمد
گفتيم و شنودند نكردند و بد آمد

چون از اول سوره بيان كرد دلائل عظام بر هستي خود و قدرت خود چنانكه گذشت و طايفه
كافران را كه ايمان نياوردند بآن و عذاب ايشان را ياد كرد و از بدي حال ايشان خبر كرد بعد از آن
حال مؤمنان را و ترسكاران را بيان كرد و گفت جل جلاله اِنَّ بدرستي و راستي كه اَلَّذِيْنَ آنانكه يَخْشَوْنَ
مي ترسند رَبَّهُمْ پروردگارشان را بِالْغَيْبِ يعني خدا را جل جلاله نا ديده مي پرستند و مي ترسند
لَهُمْ مر ايشان راست مَغْفِرَةٌ آمرزيدن گناهان وَاَجْرٌ و مزد كَبِيْرٌ بزرگ يعني بهشت جاودان و بعضي
ميگويند مي ترسند از خداي تعالى باشكارا و نهان يعني در پيش خلق و خلوت بدانكه اين بهشتيان را
حق تعالى ياد كرد و بترسيدن و با ايمان يعني گفت اَلَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و نگفت اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
تا بداني كه مقصود و بزرگ از ايمان ترس خداي است عز و جل قال النبي عليه السلام من قال
لا اله الا الله محمد رسول الله مخلصا دخل الجنة قالوا وما اخلاصها قال ان
تحجزه عن المحارم تا معلوم شود كه ايمان آوردن بي اخلاص نتيجه نميدهد و اخلاص كلمه طيبه بازا
ايستادن است از حرامها از ترس خداي تعالى نصيب تو اين است كه ترس خدا يتعالى
را شعار خود سازي از اول قرآن تا آخر قرآن تامل كني تا مرتبه خدا ترسان بداني گفته اند
كه مر دانشمندان را و شيخان را و بازرگانان را مزد بزرگ است بل گفته اند كه مر خداي ترسان را

مزد بزرگست باز حضرت پروردگار بیان علم خود میکند و میفرماید جل جلاله وَأَسِرُّوا پنهان دارید ای مؤمنان
وای کافران قَوْلَكُمْ گفتار خود را أَوِ اجْهَرُوا بِهِ یا آشکارا کنید گفتار خود را بجهر حال
که باشید او بداند إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی عَلِيمٌ نیک داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ
بآنچه در سینها و در دلهاست پس اسرار مؤمنان و کافران را و احوال ایشان را بداند و جزای آن
بدیشان را و بعضی میگویند که أَسِرُّوا امراست لفظا و خبر است معنی ان أخفيتم كلامكم او
اعلنتم فانه عليم و بعضی میگویند که این آیة در حق کافران قریش بود بزبان و دل و پنهان و آشکارا
رسول را صلی الله علیه و سلم دشمن میداشتند و قصد بدی میکردند و بدوی بدشنام و ناسزا
میگفتند آهسته و پنهان کوشید تا خدای محمد نشنود و نداند پس این آیة که من خدایم پنهان
و آشکارا بدانم پس گفت جل جلاله أَلَا يَعْلَمُ آیا نداند مَنْ آن خدای که خَلَقَ بیافرید همه چیزها را
چون نداند حال ایشان را یا چون نداند مخلوق خود را و حال اینست که وَهُوَ اوست اللَّطِيفُ
دانا بکارهای پنهان و رساننده نیکی است به بندگان و قیل اللطيف دوربین و قیل باریک بین
و شیرین کار الْخَبِيرُ آگاه است بهمه چیزها و خبر کننده است از آن عارف را باید که ظاهر و باطن خود را
پاک دارد و از التفات بغیر حضرت الوهیت دور باشد تا باطن او چون ظاهر او باشد بی مکر و حسد
و خدیعت بدانکه اول اشارت بدلیلی کرد که در آفرینش آسمانها بود و گفت الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ
تا آخره و عذاب منکران و جای ایشان را یاد کرد و حال مؤمنان را نیز یاد کرد و علم خود را بیان
کرد باز اشارت بدلیلی کرد که از زمین باشد و فرمود جل جلاله هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ یعنی
او آن خدائی است که گردانید از برای شما الْأَرْضَ زمین را ذَلُولًا نرم و فرمان بردار الذل رام
شدن یعنی رام کرد که توان رفت بروی چون چنین است فَامْشُوا پس بروید فِي مَنَاكِبِهَا در کنار
های وی یا در کوههای بلند وی یا در راههای وی یقال ذل البعير ذلا رام شد و هو ذلول یعنی
کتف المنکب الغارب و فیه استعاره مصرحة و تخییل علی ما لا یخفی وَكُلُوا و بخورید مِنْ
رِزْقِهِ از روزی خدای تعالی که از زمین بیرون می آرد از برای شما وَإِلَيْهِ و بآن خدا است جل
جلاله النُّشُورُ زنده کردن شما را و پراگنده کردن از گور در قیامت از برای جزا یعنی دلیل بر هستی
من که خداوندم آنست که آسمان را بیافریدم تا نظاره کنید در وی و زمین را از برای شما رام
گردانیدم تا باشید و زراعت کنید در وی و از بهر تجارت روید بروی و بخورید از نعمتهای
وی باز جمع کنم شما را چون بمیرید در وی و پراگنده کنیم از وی چونکه منم قادر حی بر بالای

شما آسمان وستارگان دليل ودر زير قدم شما زمين دليل وبيرون آوردن نعمتها از وي
دليل وخوردن نعمتها در آن دليل پس زنده كردن شما آسان است برب جليل ايمان آر
وعرفان تا شوي عزيز وكافر وفاسق مشو تا نشوي ذليل چون دلائل عظام نمود بر قدرت
وحكمت وعلم وانعام واكرام قبول نكردند بيان عذاب كرد كه اگر خواهد بزمين فرو بردشان
يا بلائي از آسمان فرستد وگفت جل جلاله أَأَمِنْتُمْ آيا ايمن شديد شما مَنْ فِي السَّمَاءِ
ازان خدائي كه در آسمان است قدرت وسلطنت او وقيل در آسمان است پادشاهي
وعرش وكرسي او ويا از فرشتگان عذاب ورحمت او أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ كه فرو برد
شما را الْأَرْضَ بزمين فَإِذَا هِيَ پس انگاه زمين تَمُورُ مي جنبد وفرو ميبرد شما را
بجوش ميگردد بشما چون آب كه كسي را غرق كند يعني عذابي كند شما كافرانرا چنانكه قارون را
كرد وبزمين فرو بردش أَمْ أَمِنْتُمْ هست كه ايمن شديد مَنْ فِي السَّمَاءِ ازان خدائي
كه در آسمان قهر وقدرت اوست أَنْ يُرْسِلَ بر اينكه فرستد عَلَيْكُمْ بر شما حَاصِبًا
سنگي يا بادي كه در وي حصا باشد يعني سنگ ريزه يا ببيند از دو سنگ را بر شما فَسَتَعْلَمُونَ
پس زود باشد كه بدانيد كَيْفَ چگونه است نَذِيرِ ترسانيدن من وعذاب من پس ياد كرد
حال منكرانرا وگفت جل جلاله وَلَقَدْ كَذَّبَ وبدرستي وراستي كه دروغ گوي داشتند
الَّذِينَ آن كافران كه مِنْ قَبْلِهِمْ پيش ازين كافران بودند پيغمبران خودرا چنانكه اين كافران ترا
يا محمد فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ عذاب من ايشانرا بسبب انكار كردن ايشان پيغمبران
مرا وقبول ناكردن ايشان حكمهاي مرا وقيل نكيري انكار من افعال ايشانرا وگردانيدن من
احوال ايشانرا بعضي را بزمين فرو برديم وبعضي را بلاي از آسمان آمد سنگها وبادهاي با سنگ وبعضي را
حمدونه گردانيديم وبعضي را خوك گردانيديم پس شما اي كافران نه زود باشد كه عذاب مرا در دنيا ببينيد
باز دليل قدرت خودرا ياد كرد كه درميان زمين وآسمان است وگفت جل جلاله أَوَلَمْ يَرَوْا آيا نمي
نگرند يعني بنگريد إِلَى الطَّيْرِ بسوي مرغان فَوْقَهُمْ كه مي پرند بالاي ايشان صَافَّاتٍ باسطات
اجنحتهن يعني گشايندگان پرهاي شان را وصف كنندگان پرهاي شان را در هوا يعني گاه بال باز كرده
مي پرند كه بال را نجنبانند وگاه بال مي جنبانند ومي پرند وپرها را برهم مي زنند در پريدن وَيَقْبِضْنَ و
قابضات وفراگيرندگان بالهاي شان را در پريدن عطف على الفعل الدال عليه صافات تقديره
يصففن اجنحتهن في الهواء ويقبضنها بعد البسط مَا يُمْسِكُهُنَّ باز نميدارد اين مرغان را وگاه ميدارد شان

درهوا در حال که پرگشاده بودند و در حال جمع کردن پرهاشان را در هوا إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای بخشاینده إِنَّهُ
بدرستی که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ بیناست بهمه چیزها دانا است بصلاح هر چیزی که چون
حق تعالی مرغان را در هوا امیدارد بقدرت خود اگر علت پر بودی بایستی که مرغ خانگی همچنین بودی
و شب پره چنین نبودی چون پرندارد بس خداوند تعالی قادر است بر همه چیزها که خواهد از عذاب و رحمت
و برزنده کردن بعد از مردن اگر عذاب کند کیست که شما را یاری کند چنانکه فرمود جل جلاله أَمَّنْ آیا
کیست هَٰذَا الَّذِي آنکه هُوَ جُندٌ لَّكُمْ او لشکریست مر شما را يَنصُرُكُم یاری کند تان مِّن
دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز از خدای تعالی إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ نیستند کافران
مگر در فریفتن نفس و شیطان و دنیا مر ایشان را باز فرمود أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي آیا کیست آن يَرْزُقُكُم
که روزی دهد شما را إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ اگر باز دارد خدای تعالی روزی خود را از شما یعنی از
بتان شما کدامست که لشکر باشد شما را و یاری دهد شما را اگر بلایی از خدای تعالی بیاید و کدامست
از بتان شما که روزی دهد شما را اگر حق تعالی روزی را از شما باز دارد و چون عاجز شدند از جواب
وحی را گردن ننهادند حق تعالی فرمود بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ستیهیدند در گردن
کشی و رمیدن از حق و اقرار کردن بحق ای درویش حق را از اهل حق قبول کن و عناد و تمرد را دور
کن تا از دوستان شوی و اگر قبول نکنی از دشمنان شوی چنانکه حق تعالی بیان کرد حق را و باطل
را و بعضی حق را قبول کردند و بعضی نی حال ایشان را بیان کرد و گفت جل جلاله أَفَمَن
آیا پس آنکس که يَمْشِي میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بر روی افتاده الاکباب بر روی افتاد
أَهْدَىٰ راه راست یافته تر است أَمَّن يَمْشِي یا آنکه میرود سَوِيًّا راست و ایستاده
بر پای بی آفت عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راه راست یعنی کافر برابر نیست در راه راست
یافتن بمؤمن حال مؤمن چنان است که کسی براه راست برود بر پای خود و نیفتد بروی
و حال کافر چنان است که کسی برود در راه ناهمواری بروی افتد و بلغزد و حال
مؤمن همچون کسی بینا است که میرود بر راه راست و حال کافر همچون کور است
که در راه ناهموار میرود و می افتد بروی یا کافر در دنیا ایمان نیارد و حق تعالی
وی را در قیامت بروی روان کند بدوزخ و مؤمن خرامان میرود در بهشت
و بعضی گویند از این آیه ابوجهل مراد است و رسول صلی الله علیه وسلم یا امیر المؤمنین
حمزه یا همه کافران و مؤمنان و فی الکلام تمثیل حال عارف و زاهد

وحال اهل هوا و اهل صلاح و حال متشرع و مبتدع و حال عالم و جاهل همین دان **بیت**
سیر عارف هر دمی تا تخت شاه ؛ سیر زاهد هر دمی یکروزه راه ؛ چون عارف بمحبت و شوق بندگی
میکند و زاهد بخوف و طمع **مثنوی** چون بجنون بخواندی در بنی ؛ یا بجنتم قرین و مطلبی ؛
پس محبت وصف حق دان عشق نیز ؛ خوف نبود وصف یزدان ای عزیز ؛ وصف حق کو وصف مشت
خاک کو ؛ وصف حادث کو و وصف پاک کو ؛ نصیب واعظ اینست که برراه راست بخواند
و بر منکر خود رحم کند همچون بینا که بر نابینا رحم کند و عصاکش کند مر کوران معنی را بوعظ و نصیحت
و تحمل آن بکند چون در آیت گذشته گفت که کیست که لشکر و نصرت باشد مر شما را
و کیست که روزی دهد شما را درین آیت فرمود مر حبیب خود را علیه الصلوة والسلام تا جواب
گوید **قُلْ** بگو ای محمد **هُوَ** آن نصرت دهنده شما را **الَّذِيٓ** آن خدائیست که **اَنْشَاَكُمْ** بیافرید
شما را بقدرت خود الانشاء آفریدن و آغاز کردن و پدید آوردن **وَجَعَلَ** و گردانید **لَكُمُ** از
برای شما **السَّمْعَ** گوش شنوا را **وَالْاَبْصَارَ** و چشمهای بینا را **وَالْاَفْئِدَةَ** و دلهای
دانا را دلیل بر هستی او در نفس شما است و بعضی را کر و کور و بی عقل آفرید و بعضی را شنوا
و بینا و دانا آفرید تا شکر گوئید مر خالق را بسیار پس شما **قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ** اندکی شکر میگوئید یا خود هیچ شکر نمیگوئید قلت
بمعنی عدم است نصیب تو اینست که هستی خود را و هستی همه اعضای خود را و همه اشیا را و علم خود را از حضرت حق عز و جل دانی **مثنوی**
از کجا جوئیم علم از ترک علم ؛ از کجا جوئیم سلم از ترک سلم ؛ از کجا جوئیم هست از ترک هست ؛ از کجا
جوئیم دست از ترک دست ؛ هم تو انی کرد یا نعم المعین ؛ دیده معدوم را تو هست بین ؛
و چونکه کافر شدند و بتان را پرستیدند و خدا یتعالی را هیچ شکر نگفتند باز فرمود مر حبیب خود را
علیه الصلوة والسلام تا جواب روشن تر بگوید پس فرمود **قُلْ هُوَ الَّذِيْ** بگو آن نصرت
دهنده شما را در جنگها و روزی دهنده شما را در دنیا آن خدائی است که **ذَرَاَكُمْ**
بیافرید شما را از عدم **فِى الْاَرْضِ** در زمین و آن خدائیست که **وَاِلَيْهِ** باو **تُحْشَرُوْنَ**
گرد کرده شوید از پس مردن و زنده شدن بازگشت شما برحمت او یا بعذاب او باشد **بستان**
را و مؤمنان را در بهشت جای دهد و کافران و دشمنان را در دوزخ نصیب عارف آنست
که شنوائی و بینائی و دانائی و زندگی و مردگی همه از و داند و خلائق را مظاهر شناسد
چنانکه عارف رومی می فرماید **بیت** تا چو سرنای منی بی دم من ناله مکن ؛ تا چو
چنگت ننوازم ز نوا هیچ مگو ؛ **مثنوی** ذره کان محو شد در آفتاب ؛ خنک او

پرون شد از وصف و حساب ؛ چون ز ذره محو شد نفس و نفس ؛ خنکش اکنون خنک خورشید است و بس
فت ازوی جنبش طبع و سکون ؛ از چه انا انا الیه راجعون ؛ ما به بحر نور خود راجع شدیم ؛ در ضیاع
سل مستر ضع شدیم ؛ در فروع راه ای مانده زغول ؛ لاف کم زن از اصول ای بی اصول ؛ جنگ
وصلح ما در نور عین ؛ نیست از ما هست بین الاصبعین ؛ چون از اول سوره تا اینجا عذاب
وان و راحت مومنان و زنده شدن ایشان در روز قیامت خبر کرد و کافران بطریق مسخرگی و انکار از
مد و محمدیان می پرسیدند از ان نیز خبر کرد و گفت وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَىٰ کی باشد
هٰذَا این الْوَعْدُ وعده کردن و آمدن قیامت خبر کنید مارا ازین إِنْ كُنتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ
است گویان نصیب عارف اینست که از انکار منکران خسته دل نشود چون ازین پیش گذشته
پیغمبران از ما بدا ازین گروه اند آنچه کرده اند و شکر گوید که از منکران نیست خطاب شد مر حبیب را
علیه الصلوة والسلام تا بگوید جواب ایشان قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ بگوی ای محمد بدرستی
و راستی که نیست دانستن آمدن روز قیامت نزدیک هیچکس مگر نزد خدا تعالی وَإِنَّمَا أَنَا
بدرستی و راستی که نیستم من مگر نَذِيرٌ بیم دهنده و خبر کننده از قیامت مُّبِينٌ
پیدا کننده آنچه بر من فرستند و مرا فرمایند تا بگویم من نمیدانم که کی خواهد بود یا نیستم من مگر
پیدا کننده یا پیدا و رسول ظاهر او بان لازم و متعدی یعنی ذات من در میان شما پیدا است و از دروغ
گفتن و خیانت کردن مبرا است من امینم و رسول حکیم و چون شمع منیرم بباد انکار منکران نمیرم
بیت چراغی را که ایزد بر فروزد ؛ هر آنکس پف زند ریشش بسوزد فَلَمَّا پس چون رَأَوْهُ
ببینند آن وعده را یعنی عذاب قیامت را زُلْفَةً ای ذا زلفة نزدیک سِيئَتْ غمگین گردد
و قیل سیئت گرده شود یعنی سیاه شود والسوء والمساءة غمگین کردن وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
رویها آن کسانی که کافر شده باشند وَقِيلَ و گفته شود مر ایشان را هَٰذَا الَّذِي این آن عذابی است
كُنتُم بُودید شما بِهِ تَدَّعُونَ که آرزو میبردید او را و میگفتید که کی باشد این وعده قیامت
الادعاء خواندن و دعوی کردن و آرزو خواستن بعضی میگویند چون مومنان میگفتند که ما را خدای
تعالی نصرت خواهد داد در دنیا و شما را عذاب خواهد کرد در دنیا بدست ما و در قیامت بدوزخ ایشان
مسخرگی میکردند و میگفتند که کی خواهد بود این عذاب حق تعالی این آیة فرستاد که چون
کافران عذاب را ببینند در دنیا چنانکه در روز بدر دیدند غمگین شوند و سیاه روی شوند و فرشتگان
که جای ایشان را بگیرند گویند این آن عذابیست که شما مسخرگی میکردید بر مومنان و میگفتید

خواهد بود وحق تعالی فرمود قُلْ بگوای محمد مراین کافران را که مسخرگی میکنند بتو و بیاران تو و هلاک
ترا و ایشان را میطلبند اَرَاَیْتُمْ آیا می بینید اِنْ اگر اَهْلَکَنِیَ اللّٰهُ هلاک کند مرا خدای تعالی
وَمَنْ وهرکسی را که مَّعِیَ بامن اند از مؤمنان ونصرت وغلبه ندهد مارا بشما اَوْ رَحِمَنَا یا رحمت کند بر ما
در آخرت ونصرت دهد مارا برشما در دنیا فَمَنْ پس کیست که یُّجِیْرُ برهاند وامان دهد اَلْکٰفِرِیْنَ
کافرانرا مِنْ عَذَابٍ اَلِیْمٍ از عذاب دردناک در دنیا وآخرت یعنی مارا معبود که الله است قادر
است ورحیم است اگر نصرت ندهد در دنیا شمارا معبودان معیوبان شما کی توانند نصرت توانند داد شمارا
چو کمکس را از خود دور نتوانند کرد باز فرمود که قُلْ بگوای محمد هُوَ الرَّحْمٰنُ آن معبود ما نیک
بخشاینده است اٰمَنَّا بِهٖ ایمان آوردیم بوی وَعَلَیْهِ تَوَکَّلْنَا وبروی توکل کرده ایم وکار
خود را بوی باز گذاشته ایم امید میداریم که مارا فرو نگذارد وبر دشمنان مارا غلبه ونصرت دهد
چونکه مهربان به مؤمنان وکار گذار دوستان است التوکل تکیه کردن یعنی پشت بکسی باز نهادن
نصیب درویش آنست که از درگاه او روی نگرداند وهیچ چیز وهیچ کس پناه نگیرد و
بداند که او رحیم است دوستانرا فرو نگذارد بیت نقش جفا کی کند لیت باکی کند ❊ پشت ندارد
چو شمع چون همگی روست او ❊ فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود باشد ای کافران مکه که بدانید که مَنْ هُوَ کیست
او فِیْ ضَلٰلٍ در گمراهی مُّبِیْنٍ پیدا یعنی زود باشد که دوستان را بر دشمنان غلبه دهیم در دنیا
وبرحمت برسانیم در عقبی چنانکه کردیم بمحمد ومحمدیان در روز بدر جبرائیل ومیکائیل را با دیگر فرشتگان
در مدد ایشان فرستادیم ابوجهل ویاران او را کشته وخسته کردیم نصیب درویش اینست که صبر
کند بجفای منکران تا حق تعالی نصرت او کند وهمه منکران بدانند وروی براه آورند بعضی
بتحقیق وصدق وبعضی بتقلید وطمع دنیاوی ورزق وسنت الٰهی باین رفته است چنانکه مشاهده
کرده شده است در وقت انبیا واولیا باز حضرت مولی تعالی فرمود قُلْ اَرَءَیْتُمْ بگوای محمد باین
دشمنان وبیان کن بایشان نعمت ما را ودلیل هستی وقدرت ما را اِنْ اگر اَصْبَحَ مَآؤُکُمْ
گردد آب رود ها وچشمهای وچاههای شما غَوْرًا ای غائرا فرو در رونده بزمین وخشک گردد
فَمَنْ پس کیست شمارا یَّاْتِیْکُمْ بیارد تان بِمَآءٍ مَّعِیْنٍ باب روان وپیدا یعنی اگر آب شمارا
معبود ما بزمین فرو برد کدام بت معیوب شما بیارد وآب را برای شما وآن خدای که شمارا با وجود کفر
وکافری آبهای شیرین از چاه ها ورود ها میدهد مارا که ایمان آورده ایم بوی وتوکل کرده ایم بروی
کجا فرو گذارد وقیل اگر آب چشمهای ما نزا ببرد کیست که آنرا بیارد یکی از بی باکان دنیا یا کان که طبیب بود

نادان چون این آیت را بخواند گفت ما آب را از زمین به بیلها و میتینها برآریم و چاهها بکنیم در حال کور شد
و آوازي شنود که آب سیاه را از چشمت بردار و آب سفید پیدا کن به بیل و میتین و در شرح کشاف
سیدیمني آورده است که این طبیب محمد ابن زکریا بود نعوذ بالله من ذٰلك نصیب درویش اینست
که قبول ورد خلق را از حق تعالی بیند و عزت در طاعت او داند و خواري و مذلت در بیفرماني او شناسد
بدانکه رسول صلی الله علیه وسلم گفت اِنَّ سُوْرَةً فِی الْقُرْاٰنِ ثَلٰثُوْنَ اٰیَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتّٰی غُفِرَ
لَهٗ وَهِيَ تَبَارَكَ الَّذِيْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ قال النبي علیه الصلوٰة والسلام هي المانعة هي المنجية
تنجيه اي القاري من عذاب الله تعالی یعني في القبر وروي انه علیه الصلوٰة والسلام
لا ینام حتی یقرأ الم تنزیل وتبارك الذي هکذا في المصابیح والله تعالی اعلم

سورة القلم مکیة وهي اثنان وخمسون اٰیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نٓ بدانکه حروفها که اول سورهاي قرآن است در آن دو مذهب است یکی آنکه از متشابهات است
و سري است از اسرار الٰهي ایمان آوردیم بوي و مشغول نشویم بکیفیت آن و این قول امیر المؤمنین
ابوبکر صدیق است رضي الله تعالی عنه و مذهب دیگر آنست که تاویل این حروفها کرده اند علما
و عرفا و کتب نوشته اند ابن عباس رضي الله عنه گفته است که مراد از نون آن ناهیست که زمین بر
پشت وي است و نام او بهموت است و ضحاک گفت که دوات است و غیر این نیز گفته اند بدانکه زمین
نیز هفت است چنانکه حق تعالی در قرآن میفرماید اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَّمِنَ الْاَرْضِ
مِثْلَهُنَّ و در کشاف آورده است که میان هر آسمانی مقدار پانصد ساله راه است و سطبري هر آسماني
چنین مقدار پانصد ساله راه است و زمینها نیز چنین است و ابن عباس رضي الله عنه گفت در
زمینها مخلوقات حق تعالی هستند و در تفسیر دیگر آورده است که ضحاک گفت در آن زمینها هیچکس نیست
مگر در این زمین که ظاهر است و در تفسیر دیگر آورده که این هفت بر سر فرشته ایست که یکدست وي
بمشرق است و دیگر دست وي بمغرب و کرانهاي زمین بر دو دست وي است و دو پاي این
فرشته بر پارهٔ زمرد است و سطبري این زمرد پانصد ساله راه است و این پارهٔ زمرد بر پشت
گاوي است و پایهاي این گاو بر سنگي است و بزرگي آن سنگ و سطبري وي همچون آسمان
و زمین است و در قرآن در قصهٔ لقمان مذکور است یٰبُنَيَّ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ
خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ یَاْتِ بِهَا اللّٰهُ یعني بیک

من اگر نیکی و بدی باشد اندازهٔ سپند دانه و آن سپند دانه در صخره باشد یا در آسمانها باشد یا در
زمینها باشد بیاورد و حاضر گرداند آنرا خدای تعالی از برای حساب در کشاف و در کواشی آورده
است که این صخره سنگی است در زیر زمین هفتم که نامهای کفار و فجار در ان میباشد و نام وی
سجین است و فی الحدیث اِنَّ سجّینا اسفل من سبع ارضین و این سنگ بدین بزرگی بالای گرده
ماهی است و باقی پشت ماهی خالی است و زیر این ماهی دریای بزرگیست ایستاده و زیر این دریا باد است
و آن باد را الله تعالی بقدرت خود نگاه میدارد تا بدانی که بناء عالم بر باد است وَالْقَلَمِ و بحرمت
آن قلم که بوی در لوح محفوظ نوشته شده است هرچه بوده و باشد تا قیامت و آن قلم از نور است
بالای او پانصد ساله راه است و لوح تخته ایست اگر از یکدانه مروارید سفید و درازی او همچون آسمان
تا زمین و پهنای او از مشرق تا مغرب و کرانهای او مرصع بجواهر و غلاف وی از یاقوت سرخ سر او بعرش
رسیده است و پایان او در کنار فرشته ایست که نام وی طریونست در کشاف و کواشی آورده است
که لوح بر بالای آسمان هفتم است یا بحرمت قلم که بآن نویسند مردمان وَمَا و بحرمت آنچه یَسْطُرُوْنَ
مینویسند فرشتگان از خیر و صلاح یا همه نویسندگان خیر چون قرآن و حدیث و علوم شرعیه
و فوائد دینیه سوگند یاد کرد حق تعالی و گفت بحرمت نون یعنی آن ماهی معین و بحرمت قلم و بحرمت
نوشته شده که مَا اَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ ای بانعامه بنیکی پروردگار تو بر تو
به پیغمبری و سروری و مهتری بِمَجْنُوْنٍ دیوانه نیستی بلکه برگزیدهٔ مایی وَاِنَّ لَكَ و بدرستی که مر تراست
لَاَجْرًا مزدی غَيْرَ مَمْنُوْنٍ نبریده شده و نه بپایان رسیده یعنی ترا ثوابیست و کمالاتیست
که آن را هیچکس نداند مگر خدای تعالی وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ و بدرستی که تو ای محمد بر خوی
بزرگی هستی و خلق او بر موافقت قرآن بود یعنی عمل کردن بقرآن خلق نیکوی محمد علیه الصلوة والسلام
است و همه خلقهای نیکو که در قرآن است از امر و نهی و آداب و مکارم اخلاق پیغمبران چون
صفوة آدم و فهم ادریس و شکر نوح و جود هود و خلت خلیل و زیادت بران نیز داری چنانکه
گفت لقد ادبنی ربی فاحسن تادیبی مصراع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری شیخ
جنید رحمة الله علیه گفته که خلق عظیم این بود که همت او جز رضای خدای نبود و ابوالدردا رضی الله
عنه گفت که در قیامت در ترازوی بنده هیچ چیز گران تر از خلق نیکو نباشد و جبرئیل گفت
مر رسول را علیهما الصلوة والسلام اتیتک مکارم الاخلاق ان تصل من قطعک
وتعطی من حرمک وتعفو عمن ظلمک و لهذا الحدیث فوائد کثیرة سبب نزول این سوره

آن بود که چون وحی آمد و مصطفی علیه الصلوة والسلام اظهار کرد دین خود را و خدیجه و ابو بکر و علی
رضی الله عنهم ایمان آوردند و نماز گذاردن پیدا کردند کافران گفتند که محمد دیوانه شده است
حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاد و سه سوگند یاد کرد که محمد دیوانه نیست بلکه برگزیده
ماست و مخصوص ماست بانعام عام و اخلاق کرام و اجر تمام نصیب درویش این است که
همچو ماهی خاموش و همچون قلم مکسور القلب باشد تا مظهر علوم مستوره و عیوب مستوره
گردد بیت خاموش شو چو ماهی و صافی چو آب بحر ۞ تا زود بر خزینه گوهر شوی امین ۞ و دیوانه
وار سر بر سوم اهل دنیا فرو نیاورد بیت با خلائق چون نداریم الفتی ۞ خلق پندارند که ما
دیوانه ایم ۞ و جز لقای مولا تعالی هیچ چیز مطلوب او نباشد تا مشرف شود بسیر فی الله که آن
متناهی نیست مزد غیر مقطوع مر محمد و محمدیان راست که بعمر سرمدی بسیر و سلوك در صفات
و ذات صمدی در آخرت مشغول و مشتغل باشند مسکین ابلهی که از چنین حضرت با ندك حطام دنیا
قناعت کرده باشد و ازین سیر و سلوك محروم مانده باشد قوله مَنْ كَانَ فِيْ هٰذِهٖ أَعْمٰى
فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ أَعْمٰى وَأَضَلُّ سَبِيْلًا اللّٰهُمَّ اجعلنا من الواصلين المشاهدين
فَسَتُبْصِرُ پس بینی تو ای محمد وَيُبْصِرُوْنَ و ببینند کسانی که ترا دیوانه میخوانند و بد انند که
بِأَيِّكُمُ کدام شما الْمَفْتُوْنُ دیوانه است و کلمه با زائد است یا مفتون بمعنی فتون باشد
و فتون جنون است و معنی این باشد که زود باشد که بدانی تو و ایشان که بکدامی شما دیوانگی
است یعنی دیوانه ایشانند نه تو ای محمد نصیب درویش این است که در انکار منکران صبر کند تا جزای
ایشان را حق تعالی بدهد و گفته اند که بوستان عارفان هست ز آب جوی یار منکران إِنَّ رَبَّكَ
بدرستی که پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بآن کسی که گمراه شده است عَنْ سَبِيْلِهٖ
از راه راست و دین حق که حق تعالی پیدا کرده است وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر است بِالْمُهْتَدِيْنَ بکسانی
که راه راست یافته اند الاهتداء راه راست یافتن یعنی بعلم قدیم دانسته است گمراهی را که اختیار خواهد
کرد و بدوزخ که خواهد رفت و راه راست که قبول خواهد کرد و به بهشت که خواهد رفت سخن سر براه است
که همه کس از روز اخیر ترسند و عبد الله از روز اول همه از تو ترسند و عبد الله از خود زیرا که از تو نیکی
و بد و ام و از خود بدی فَلَا تُطِعِ چون کار چنین است که شنیدی فرمان برداری مکن الْمُكَذِّبِيْنَ
دروغ گوی کنندگان را و کافران را و مراد ایشان کار مکن چونکه کافران گفتند ای محمد در دین ما در آی
و بتان را سجده کن تا ترا مال بسیار بدهیم و کلان تر خود گردانیم و عروسان صاحب جمال دهیم این

آیت آمد که وَدُّوا دوست میدارند این کافران لَوْ تُدْهِنُ که چرب نرمی کنی و مدارا کنی با ایشان فَیُدْهِنُونَ
پس ایشان چرب نرمی کنند و مدارا کنند بتو مداهنت را از دهن گرفته اند یعنی چرب کردن سخن و بجوش آمد سخن گفتن
وحق را پوشیدن نصیب تلشیع اینست که بفجار و اصحاب بدعت و ضلالت چرب نرمی نکند قال النبی
صلی الله علیه وسلم اذا لقیت الفاجر فالقه بوجه مکفهر یعنی فاسق را بروی ترش بین و در
حقائق التفسیر آورده است که قال سهیل بن عبد الله من صحح ایمانه واخلص توحیده فانه لا
یانس الی مبتدع ولا یجالسه ولا یواکله ولا یشاربه ویظهر له من نفسه العداوة
ومن داهن مبتدعا سلبه الله تعالی حلاوة السنن ومن تحبب الی مبتدع نزع
نور الایمان من قلبه یعنی مؤمن باید که انس نگیرد بمبتدع و با وی ننشیند و طعام و آب نخورد و هر کس دوستی
کند با وی نور ایمان و اسلام را بگیرند از وی حکیم غزنوی میفرماید بیت گرد نعل اسپ سلطان شریعت
سرمه کن :: تا بود نور الهی با دو چشمت مقترن :: مژه در چشم ثنای تیز بادا چون سنان :: گر زمانی زندگی خواهی
ثنای بی سنن :: چون توانگرترین کافران ولید بن مغیره بود و هم کلانتر ایشان بود تخصیص کرد ویرا
بعد از تعمیم و گفت وَلَا تُطِعْ و فرمان برداری مکن ای محمد كُلَّ حَلَّافٍ هر سوگند خورنده را
مَهِينٍ خوار و حقیر و دروغ گوی و ضعیف در دین حق تعالی هَمَّازٍ عیب کنندگان مردمان و غیبت
کننده ایشان مَشَّاءٍ سخت رونده در میان خلق بِنَمِيمٍ بسخن چینی یعنی در میان خلق سخن را می برد
و مردمان را در می اندازد و در حدیث است که لا یدخل الجنة صاحب نمّ یعنی خبرکش را در بهشت
در نمی آرند مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ سخت باز دارنده نیکی یعنی سخت بخیل و باز دارنده خلق از ایمان آوردن مُعْتَدٍ
سخت از حد درگذرنده در ظلم و ستم أَثِيمٍ سخت گناهکار عُتُلٍّ سخت بدخوی و ناپاک بَعْدَ ذَٰلِكَ
از پس این عیبها عیبی دیگر دارد که آن اینست زَنِيمٍ حرامزاده از مادر زاییده است و وی را پدر معین
نبود بعد از هژده سال مغیره او را بفرزندی قبول کرد و گفت که من با مادر وی زنا کرده ام بوده ام این ولید از آن متولد شده است
حق تعالی دوست خود را میگوید این دشمن مرا که عیبهای او را شنیدی فرمان برداری مکن أَنْ كَانَ
از برای آنکه باشد وی ذَا مَالٍ خداوند مال وَبَنِينَ و خداوند پسران یعنی از توانگری وی و قوت و شوکت و پسران
بقوت وی که ده پسر بود مروی را فرمان وی مبر و میل با وی مکن که او دشمن ماست چونکه کتاب
ما را قبول نمیکند إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده میشود عَلَيْهِ بر وی آيَاتُنَا آیتهای قرآن
که فرستاده ماست قَالَ أَسَاطِيرُ میگفت این افسانها و نوشته شده الْأَوَّلِينَ
پیشینیان است و دروغ است امام حمزه و ابو بکر که راوی امام عاصم است ءَأَنْ

كان بدو همزه خوانده اند و باقی قرا بیک همزه خوانده اند تقدیره علی الاول لان کان ذا مال وبنین لا تطعه یعنی لا تفعل ذلك وعلی الثانی تقدیره لا تطعه لان کان چون این کافر را یاد کرد وعیبهای بد او را یاد کرد جزای او را یاد کرد و گفت جل جلاله سنسمه هر آینه زود باشد که داغ نهیمش الوسم داغ نهادن علی الخرطوم بر بینی وی در قیامت یعنی روی وی را سیاه کنیم خرطوم گفت مراد همه روی است بدانکه بیشتر مفسران بر بینند که این کافر ولید ابن مغیره است و بعضی گویند که ابو جهل است و بعضی گویند مراد همه کافرانند نصیب درویش این است که از این عیبها که یاد کرده شده درین آیت دور باشد سوگند بسیار نخورد و دروغ نگوید و غیبت کسی نکند و سخن چینی نکند و بخیل نباشد و گناه کار بی پشیمانی نباشد و بدخوی نباشد و زناکار نباشد و از فرمانهای خدای تعالی سرکشی نکند و کسی را از برای مال و قوت فرمان برداری بخلاف فرمان حق تعالی نکند و از حق گویی باز نه ایستد و باید که با دوستان حق تعالی دشمنی نکند که ملعون ابدی گردد و رسوای دنیا و آخرت شود

بیت

جمله عالم زین سبب گمراه شد ؛ کم کسی ز ابدال حق آگاه شد ؛ بدانکه حق تعالی ببرکت مصطفی صلی الله علیه وسلم اهل مکه را عزیز گردانید در روی زمین و از بلای اصحاب فیل و غیر آن نگاه داشت و کعبه را قبله ساخت و نعمتها بر ایشان بسیار کرد چون شکر نگفتند و قدر وی ندانستند و بوی ایمان نیاوردند وی را از میان ایشان بمدینه برد و قبله را گردانید و مسجد اقصی را قبله کرد و نعمتهاشان را برد و در جنگ بدر هلاک کرد شان را و بعد از آن هفت سال در میان ایشان قحط شد تا غایتی که استخوانها را آرد میکردند و میخوردند و هر جا که میرفتند بی عزت و بیحرمت و ترسان میبودند و ایشان را عادت میکردند و بیماری بسیار بر ایشان پیدا شده بود و حق تعالی از اینحال خبر میدهد و میگوید انا بدرستی و راستی که ما بلوناهم آزمودیم اهل مکه را و نعمتها دادیم و باز از ایشان گرفتیم یعنی آنچه بعلم قدیم از ایشان دانسته بودیم پیدا کردیم کما بلونا چنانکه آزمودیم اصحب الجنة خداوندان آن بوستان معین را که در ولایت یمن بود که اول ایشان را عطا دادیم چونکه شکر نگفتند بلا دادیم چنانکه اهل مکه را و قصه آن بوستان این بود که مرد صالح مسلمان بود در ولایت یمن نجا که آن را ضروان گویند از صنعای یمن بمقدار فرسنگی

و وروا و را باغی بود و در وی از هر نوع میوه و نعمتها بود و زراعتها بود چون وقت چیدن آن میوها و درو کردن
زراعتها شدی فقیرانرا بسیار دادی و حق خدایتعالی میدادی در وقت درو کردن و برداشتن غله و در وقت
آرد کردن و نان پختن چهار بار عشر دادی حق تعالی ویرا برکت داده بود که تا سال دیگر وی را
نعمتها بس میکرد چون وی فوت شد ازوی سه پسر ماند گفتند ما را زن و فرزند بسیار است
ما نتوانیم کرد چنانکه پدر ما میکرد برادر اوسط یعنی نیکوتر ایشان یا میانگی ایشان گفت چنین
مکنید بندگی حق تعالی کنید و بر طریق پدر بروید سخن او را نشنیدند و بعده همه اتفاق کردند برین
و سوگند خوردند چنانکه حق تعالی گفته اِذْ اَقْسَمُوْا چون سوگند خوردند که لَيَصْرِمُنَّهَا ببریم میوهای
آن باغ را و بدرویم کشت او را مُصْبِحِيْنَ چون بامداد کنندگان باشیم یعنی در بامداد پگاه که فقیران
و گدایان ندانند پنهان از ایشان چنین کنیم وَلَا يَسْتَثْنُوْنَ ۞ و ان شاء الله نگفتند و قصد نفع خود
کردند و رضای حق تعالی نطلبیدند فَطَافَ پس بگردگشت عَلَيْهَا بران بوستان و باغ
و حقاینهای ایشان طَآئِفٌ گردگرونده مِّنْ رَّبِّكَ از بلاهای پروردگار تو یعنی بلاها
خدایتعالی بوی رسید وَهُمْ نَآئِمُوْنَ و ایشان در خواب بودند فَاَصْبَحَتْ پس گشت آن بوستان
كَالصَّرِيْمِ همچون شب تاریک بسوخت بآتش آسمانی و هیچ درخت و میوه و غله نماند و یا چون
خاکستر سیاه شد بقول ابن عباس رضی الله عنهما فَتَنَادَوْا پس آواز دادند یکدیگر را ازم
مُصْبِحِيْنَ داخلین فی الصبح یعنی در وقت صبحدم اَنِ اغْدُوْا که بامداد کنید و پگاه بروید عَلٰى
حَرْثِكُمْ بر کشت خود و بوستان خود اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید صٰرِمِيْنَ برندگان میوهای خود را و
زراعتها را پگاه تر بروید تا گدایان و مسکینان نیایند چنانکه آموخته شده اند پیش ازین که پدر ایشان
بمقدار قوت سالیانه میگرفت و باقی ایشانرا میداد و هرچه بر تاک میماند و هرچه خوشه میشد و در
تک خرمن میماند همه بفقیران میداد و فقیرانرا چیزی بسیار جمع میشد فَانْطَلَقُوْا پس جمع شدند در
شب نزدیک بصبح رفتند سوی آن بوستان خود وَهُمْ يَتَخَافَتُوْنَ و ایشان با یکدیگر سخن آهسته
و نرم نرم میگفتند التخافت سخن آهسته و نرم گفتن اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا که در نیایند دران بوستان
الْيَوْمَ امروز عَلَيْكُمْ بر شما مِّسْكِيْنٌ گدائی یعنی میرفتند و سخن را آهسته میگفتند در شب تا هیچ
نشنوند و با ایشان یکجای دران بوستان نروند و چیزی ازان میوها نگیرند حاصل آنکه فقیرانرا دران
بوستان نگذارند و با ایشان چیزی ندهند وَّغَدَوْا و بامداد کردند و رفتند عَلٰى حَرْدٍ بر منع کردن فقیران
از میوهای آن بوستان یا غضب بر فقیران یا کینه بر ایشان قٰدِرِيْنَ توانایان اَلْحَرْدُ منع کردن و غضب کردن

وقصد کردن یعنی در بامداد رفتند سوی آن بوستان خود بقصد اینکه گدایان را چیزی ندهند از آن میوه‌ها
وغله‌ها ودر گمان ایشان این که ما میتوانیم که چنین کنیم فَلَمَّا پس چون رَاَوْهَا دیدند آن بوستان را
سوخته شده وسیاه گشته قَالُوْٓا گفتند اِنَّا بدرستی که ما لَضَآلُّوْنَ گم کرده گانیم راه بوستان
واین بوستان ما نیست زیرا که ما ازین بوستان خود چون بخانه خود رفتیم
دینه روز پر میوه بود وسوخته وسیاه شده نبود پس این بوستان ما نیست پس چون تفحص
کردند نشانیهای بوستان خود را شناختند که این بوستان ماست و ما راه گم نکرده‌ایم
گفتند بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ نیست که ما راه گم کرده باشیم بلکه ما محروم مانیم از نعمتهای این بوستان
بسبب نیت بد که کرده ایم که بر فقیران رحم نکنیم وهمچنانکه پدر ما میکرد نکنیم وبخیلی کنیم و برادر
نیکوتر ایشان گفته بود که چنین مکنید سخن وی را نشنوده بودند بیاد ایشان آمد قَالَ گفت
اَوْسَطُهُمْ مهتر ایشان یا میانگی ایشان اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ نگفته بودم شما را پیش ازین لَوْلَا چرا
تُسَبِّحُوْنَ بپاکی یاد نمیکنید خدای تعالی را وانشاء الله وسبحان الله نمیگوئید وکار را
بخدای تعالی نمیگذارید و چرا نماز نمیگذارید که بشومی آن این بلا را بشما رسانید که بخیلی کردید و نماز
نمیگذاردید و بخاطر این فقیر میرسد که شاید که معنی این باشد که چرا گمان بد میبرید بحق تعالی
که شما را عوض ندهد و برکت ندهد بآنچه گدایان میبرند چنانکه پدر ما را میداد چرا حضرت او را منزه
نمیگردانید ازین گمان زیرا که چو امرد اعتماد بکرم حق تعالی میکند جزاش میدهد بکیرا مقصد
و زیاده اگر خواهد و بخیل گمان بد میبرد بحضرت کبریا واز برای این در حدیث آمده است
که قال النبی علیه السلام البخیل لا یدخل الجنة ولو کان عابدا والسخی لا یدخل
النار ولو کان فاسقا پس چون سخن برادر نیکوتر را شنیدند قَالُوْا گفتند سُبْحَانَ پاکی از همه عیبها وازین
که جزا ندهد جوانمردان را رَبِّنَآ مر پروردگار ماست اِنَّا كُنَّا بدرستی که ما گناه کار بودیم بر درویشان
به نیت بد کردن ظٰلِمِيْنَ ظالم وستم کنندگان بودیم بر درویشان به نیت بد کردن ورفتار پدر
خود را گذاشتن و در ترک توکل بحق تعالی چون اقرار کردند بر بدی خود فَاَقْبَلَ پس روی آورد
بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَّتَلَاوَمُوْنَ ملامت میکردند یکدیگر را که این
چه بد کرداری بود که ما کردیم و رفتار پدر را گذاشتیم وسخن حق را نشنودیم چون پشیمان شدند قَالُوْا گفتند
يٰوَيْلَنَآ ای وای بر ما اِنَّا كُنَّا بدرستی که بودیم ما طٰغِيْنَ از حد بندگی در گذشتگان و ظالمان
وعاصیان و بی فرمان بودیم چون گناه خود را دانستند و پشیمان شدند امید رحمت حق تعالی

داشتند گفتند عَسٰى شايد و بود وقيل مگو كه رَبُّنَا پروردگار ما اُميد ميدارم اَنْ يُّبْدِلَنَا كه بدل دهد ما را
خَيْرًا بهتر مِنْهَا ازان بوستان و ميوه هاي وي اِنَّا بدرستي كه ما اِلٰى رَبِّنَا بسوي رحمت پروردگار خود يا
بپروردگار رَاغِبُوْنَ رغبت كنندگانيم برحمت او و اميد ميداريم كه ما را ضايع نگذارد وچون توبه بجد كردند واميد
رحمت داشتند كه بهتر ازان بوستان بديشان پر نعمت عبد الله بن مسعود رضي الله عنه گفت كه
بمن رسيده است كه چون ايشان توبه باخلاص كردند حق تعالى ايشان را درعوض آن بوستان ديگر
داد كه خوشه انگور سياه وي چون مردي بودي بر پاي ايستاده ودر تفسير بصائر آورده است كه هم
دران شب كه توبه كردند بازآن بوستان را بهتر ازآنكه بود ساخت حق تعالى خبر داد واز عذاب خود
مر عاصيان را در دنيا وگفت كَذٰلِكَ همچون عذاب ايشان است اَلْعَذَابُ عذاب هر كه
شكر نعمت من نگويد وكفران آرد بمن در دنيا همچنين عذابش ميكنم وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ وهر آينه
عذاب آخرت مر كافرانرا و عاصيانرا اَكْبَرُ بزرگتر است ازين عذاب كه در دنيا كردم اهل مكه را
واهل بوستان را لَوْ كَانُوْا اگر باشند كه يَعْلَمُوْنَ بدانند حقيقت كار را از گناه باز ايستند
وحق خدا يتعالى را بدهند بدرويشان وحكمهاي او را قبول كنند نصيب درويش ازين قصه آنست
كه شكر نعمتهاي ظاهره و باطنه حق تعالى بجاي آرد تا زوال نيابد و نعمت بزحمت بدل
نگردد و چون عذاب كافران وعاصيانرا در دنيا وآخرت بيان كرد از حال متقيان نيز خبر كرد
وگفت جل جلاله اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ بدرستي وراستي كه خداي ترسان را عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگارشان
در آخرت جَنّٰتِ النَّعِيْمِ بهشتهاي پر نعمت كه آنرا خداي داند كه بر خاطر هيچكس نگذشته است
وچشم هيچكس نديده است در دنيا مانند آن نصيب درويش آنست كه تقوى را شعار خود
سازد و بداند كه همه قرآن وعدهاي نيكيها مر خداي ترسان راست نه مر دانشمندان را
ونه مفتيان را ونه شيخان را ونه زاهدانرا ونه حاجيان را ونه غازيان را ونه خواجگان را
كه از حرام گيرند وطرح كنند ونان دهند وخلقان را صيد خود كنند كافران مكه ميگفتند كه اگر
قيامت باشد وبهشت ودوزخ باشد چنانكه محمد ميگويد عليه الصلوة والسلام ما را بهشت
بهتر خواهد بود چنانكه در دنيا حال ما بهتر است از مومنان واگر حال ما بهتر نباشد برابر باشد
حق تعالى اين آيت فرستاد كه اَفَنَجْعَلُ آيا پس گردانيم ما الْمُسْلِمِيْنَ مسلمانان را در روز
قيامت كَالْمُجْرِمِيْنَ همچون كافران گنهگار يعني جزاي مسلمانانرا نعمتها وبهشت گردانيم
وجزاي كافرانرا عذابها ودوزخ گردانيم هرگز برابر نباشد اَلْاِسْتِفْهَامُ لِلْاِنْكَارِ اي از عتاب وانكار

کرد حق تعالی بر کافران برین سخن که گفته بودند و فرمود لَكُمْ چه بوده است مر شما را كَيْفَ چگونه
تَحْكُمُونَ ۝ حکم باطل میکنید که دوستان را همچون دشمنان جزا دهیم هرگز چنین نخواهد
بود چون حکم ایشان باطل بود و بطلان ایشان را بیان کرد و گفت جل جلاله أَمْ لَكُمْ یا
مر شما راست كِتَابٌ نامه و کتابی منزل از آسمان که من فرستاده باشم فِيهِ درین کتاب
تَدْرُسُونَ میخوانید الدرس والدراسة علم خواندن إِنَّ لَكُمْ فِيهِ بدرستی و راستی
که مر شما راست دران کتاب لَمَا تَخَيَّرُونَ هر آینه آنچه می گزینید و اختیار میکنید از برای خود
و این کتاب هرگز نفرستاده بودیم بشما پس از هوای نفس خود حکم باطل میکنید أَمْ لَكُمْ
یا مر شما راست أَيْمَانٌ سوگند و عهدها عَلَيْنَا بر ما که خدا وند شمائیم بَالِغَةٌ نهایت رسیده
است این سوگند و راست و استوار است و باشد و است إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت
إِنَّ لَكُمْ بدرستی که مر شما راست دران سوگند و عهد لَمَا هر چه تَحْكُمُونَ حکم کنید از برای خود
این نیز هرگز نبوده است پس حکم شما باطل باشد و از هوا و افترا باشد سَلْهُمْ بپرس یا محمد این کافران
را أَيُّهُمْ کدام است از ایشان بِذَلِكَ باین حکم باطل زَعِيمٌ کفیل و ضامن و بدرفتار یعنی این
حکم ایشان باطل است و هیچکدام از ایشان آنرا نمیتوانند کرد و کفیل نمیتوانند شد چون معلوم شد
که باطل است أَمْ لَهُمْ آیا مر ایشان راست شُرَكَاءُ شریکان مر خدا یتعالی را چنانکه ایشان بدین
چنانکه بگمان میبرند مر بتان خود را که شریک اند بخدای تعالی و در کواشی چنین آورده است
فَلْيَأْتُوا پس بیارید بِشُرَكَائِهِمْ بتان خود را تا بگویند که این حکم ایشان راست است
و در قیامت چنین خواهد بود که ایشان میگویند إِنْ كَانُوا اگر هستند صَادِقِينَ راست گویان
که بتان ما چنین گفته اند این خبر نیز نداده اند زیرا که بتان ایشان سنگی و چوبی و جمادی اند
که سخن نمیتوانند گفت و در کشاف میگوید که قوله أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ ای ناس یشارکونهم
فِي هَذَا الْقَوْلِ و بدین تقدیر چنین باشد آیا مر این کافران را از جن و انس و عقلای
عالم شریکان هستند که موافق ایشان باشند که این حکم راست است و باطل نیست این نیز
ندارند و هیچکس چنین نگفته است و ما فی الکشاف اولی تامل و تعلم بانکه حق سبحانه و تعالی
سخن کافران را که ما در قیامت بهتر باشیم از مومنان یا همچون ایشان باشیم رد کرد و از ایشان
دلیل طلب کرد به سه وجه اول دلیل نقلی دوم اتفاقی و عهدی سیوم عقلی چون ایشان از
همه عاجز آمدند حبیب خود را وعده کرد که ما ایشان را در قیامت عذاب خواهیم کرد و گفت جل جلاله

یاد کن ای محمد یَوْمَ آن روز را که یُكْشَفُ گشاده شود یعنی پیدا کرده شود عَنْ سَاقٍ از سختی عظیم
وشدت ای اِنْ بَلَاءٍ عَظِیْمٍ وَشِدَّةٍ قَطِیْعَةٍ یعنی یاد کن آن روز را که پیدا کرده شود دروی بلای
بزرگ وکارهای بزرگ که خلق اولین وآخرین حیران مانند وبترسند وهر کجا کاری پیش آید که هرگز چنان
نیامده باشد ودر لغت عرب کشف ساق عبارت است از سختی کار گفته می شود کشف الحرب عن ساقیها
سخت شد جنگ اگرچه جنگ را ساق نمی باشد اما چون کسی را کاری سخت ودشوار پیش آید میان را
می بندد وجامه را بالا می کشد تا ساق پای چنانکه در کشاف آورده است قال حاتم اخو الحرب ان
عضت به الحرب عضها وان شمرت عن ساقها الحرب شمرا یعنی چون کار سخت
وهولناک پیدا شود وَیُدْعَوْنَ وخوانده شود خلق را در عرصات قیامت اِلَى السُّجُوْدِ
بسجده کردن فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ پس نتوانند کافران ومنافقان سجده کردن ازبهر آنکه پشتهای
ایشان همچون استخوان پهن شود خَاشِعَةً خوار وترسان باشند اَبْصَارُهُمْ چشمهای شان
یعنی ایشان بترسند از عذاب وهیبت قیامت وچشمهای شان بخاکی فرو رفته باشد تَرْهَقُهُمْ
میرسد بایشان ذِلَّةٌ خواری وسیاه رویی بعده بیان کرد حق تعالی که چرا نتوانند در قیامت
سجده کردن وگفت جل جلاله وَقَدْ كَانُوْا وتحقیق بودند این کسان که در قیامت سجده نتوانند کرد
با مؤمنان در دنیا در آنجا یُدْعَوْنَ خوانده میشدند اِلَى السُّجُوْدِ بسجده کردن ونماز بجماعت گذاردن
از کعب احبار آمده است که ایشان سجده نمیکردند ونماز بجماعت نمیگذاردند وَهُمْ سَالِمُوْنَ ه وحال
این بود که ایشان تندرست بودند وپشتهای ایشان همچون استخوان پهن یک لخت نبود امروز
از برای آن سجده نتوانند کرد یکی از کبرا مفلوج شده بود چون وقت نماز شدی وکس وی را بر داشته
بمسجد می بردندی وگفتی از هیبت قیامت درین حال میترسم بدانکه سجده کردن در قیامت از برای
عقوبت کافران ومنافقان وعاصیان باشد نه از برای تکلیف مر مؤمنان را چون آخرت
جای تکلیف نیست بدانکه شیخ ابو اللیث وجماعتی از مفسران در تفاسیر معنی این آیت
را بطریق دیگر نیز بیان کرده اند ودو حدیث روایت کرده اند یکی از ابو هریره ودیگری از ابو الدردا
رضی الله عنهما حدیث دیگر در کشاف آورده است از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که یکشف
الرحمن عن ساقه فاما المؤمنون فیخرون سجدا واما المنافقون فیکون ظهورهم طبقا
طبقا کان فیها السفافید الا سفود سیخ آهنین یعنی استخوانهای پشت ایشان بی بندها کرده
ویک لخت شود وهمچون سیخهای آهنین وسجده نتوانند کرد وتاویل آیت ه وحدیث بدین وجه می

کنند که مراد از ساق حجاب عزتست که برداشته شود و خلق را در عرصات جمع کنند و عذاب و حساب پیدا شود و داد مظلومان از ظالمان بستانند چون فارغ شوند ندا رسد که هر کسی هر چیز برا که بندگی کرده باشد پیدا کند و در پیش وی میرود تا در دوزخش اندازد و بت پرستانرا بتان و جهودانرا بصورت عزیر پیغمبر علیه السلام فرشته پیدا شود و ترسایانرا بصورت عیسی علیه السلام فرشته پیدا شود و ایشانرا میبرد بدوزخ تا کسی نماند از ایشان مگر مؤمنان فرمان بردار و عاصیان و منافقان در میان ایشان بمانند ندا آید که شما نیز در پی معبودان خود بروید ایشان گویند ما را هیچ خدائی و معبودی نبوده است مگر الله تعالی ندا آید که اگر خدای خود را به بینید شناسید گویند شناسیم چون و بیچگونه که او را در دنیا ندیده ایم فاما بندگی کرده ایم پس ایشانرا قوت بینائی دهد که هرگز نبوده است نور عظمت و کبریای حضرت عزت پیدا شود ایشان دانند که آن نور حق است جل جلاله همه مؤمنان فرمان بردار در سجده افتند و منافقان سجده نتوانند کرد روهای ایشان سیاه گردد و چون مؤمنان سر از سجده بردارند روهای ایشان چون ماه چهاردهم باشد این حدیث را ابو هریره در پیش عمر بن عبد العزیز روایت کرد و عمر وی را سه بار سوگند داد که راست میگوئی بعده گفت عمر ما سمعت فی کرهة اهل التوحید حدیثا هو احب من هذا الحدیث والله تعالی اعلم و این عفیر میگوید که این حدیث در مصابیح هست فاما چیزی زیاده و نقصان هست چون حضرت حق تعالی از حال قیامت خبر کرد کافران باور نداشتند و قرآن را افسانه گفتند رسول خود را تسلی داد و گفت جل جلاله فَذَرْنِی پس بگذار مرا یا محمد وَمَنْ و هر آن کسی را که یُكَذِّبُ دروغ گو میدارد ترا بِهٰذَا الْحَدِیْثِ باین سخن یعنی تکذیب میکنند و قرآن را افسانه میدارند و ترا دیوانه میگویند و قیامت را منکراند پس بگذار وی را با من تا من هلاک کنم وی را بعذاب دنیا و آخرت سَنَسْتَدْرِجُهُمْ بدرستی که زود باشد که درجه درجه اندک اندک ایشانرا بعذاب نزدیک گردانم و بگیرم ایشانرا الاستدراج اندک اندک نزدیک گردانیدن خدایتعالی بنده را بعقوبت و خشم خود مِنْ حَیْثُ از انجا که لَا یَعْلَمُوْنَ ندانند که آنچه با ایشان میکنیم عذابست و هرگاه که ایشان گناه بیشتر کنند ما ایشانرا نعمت دنیا بیشتر دهیم و هیچ بلائی با ایشان نرسانیم تا ایشان توبه را فراموش کنند قال النبی علیه الصلوٰة والسلام اذا رأیت الله انعم علی عبدٍ وهو مقیم علی معصیة فاعلم انه مستدرج

یعنی بنده چون گناه کند وحق تعالی بروی نیکی کند ونگیرد وی را بدانکه این استدراج است
وجزای مکر اوست واگر بگیرد وی را بعذاب تا توبه کند عنایت اوست وَأُمْلِي لَهُمْ ومهلت
دهیم ایشانرا درعمر دراز تا گناه کنند وسزاوار عذاب گردند الاملاء فرصت دادن إِنَّ
كَيْدِي بدرستی که کید من مَتِينٌ استوار است یعنی عذاب من درصورت نعمت
بردشمنان سخت استوار باشد چهارصد سال فرعون را مال ومملکت دادیم وهیچ دردسر
ندادیم نصیب عارف این است که هرچند کرامات ازوی ظهور کند ترس بروی بیشتر
باشد **بیت** تا نهیبی نور دین ایمن مباش : کآتش پنهان شود یکروز فاش : نور
آبی دان وهم بر آب خس : زانکه داری آب از آتش مترس قال سید الطائفة جنید
رحمه الله لولا مکر الله لما طاب عیش الاولیاء ومکر الله تعالی ان یطیر
فی السماء ویمشی علی الماء ابتلا درصورت فقر مبتلا شده وروی ترس کمتر است وصورت
غنا ابتلای بالشکر واینجا ترس بیشتر است که استدراج ومکر نباشد نعوذ بالله من ذلک خواجه
عبدالله انصاری میفرماید که اگر درهوا پری مکسی باشی واگر برروی آب روی خسی باشی
دلی بدست آر تا کسی باشی چون چندین بیان وچندین تقریر کرد حق تعالی بطلان کفرایشان را
وایشان ایمان نیاوردند بطریقه تعجب وانکار از کار ایشان خبرداد وگفت أَمْ تَسْأَلُهُمْ
آیا میخواهی تو ای محمد ازین کافران أَجْرًا مزدی بر رسانیدن احکام شریعت فَهُمْ پس
ایشان مِنْ مَغْرَمٍ از تاوان بسیار ومالی که از ایشان میطلبی مُثْقَلُونَ گران بارکرده شده
اند بسبب تاوان وزیان پیروی تو نمی کنند الاثقال گران بارکردن یعنی اگر حق را قبول کنند
ایشان را تاوانی وزیانی نخواهد بود پس چرا نمی آرند نصیب درویش اینست از اصحاب احباب
خود طمع دنیاوی نکند که طبیعت بشریه ازان گریزان است ودرکارهای دینی مزد نطلبد
از کسی که عزیمت آنست **مثنوی** گفت پیغمبر که جنت از آله : گرهمی خواهی زکس چیزی
مخواه : چون نخواهی من کفیلم مرترا : جنت الماوی ودیدار خدا : ورنه امرحق بخواهی هم
رواست : انچنان خواهش طریق انبیاست : بازخود برکس منه برخویش نه : سروری را کم
طلب درویش به : بازحق تعالی گمان بدایشان راکه ما برحقیم ابطال کرد وگفت جل جلاله
أَمْ عِنْدَهُمُ آیا نزدیک ایشان است الْغَيْبُ آنچه از خلق پنهان است یعنی لوح محفوظ فَهُمْ
پس ایشان يَكْتُبُونَ همی نویسند آنچه حکم میکنند که ما برحقیم ومحمد بر باطل است این نیز

نیست پس چون هیچ دلیلی ندارند و ایشان بی عقلند و دشمنان مایند مغرور بنعمت دنیا شده اند و از
میرنجانند بیهیچ فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ از برای حکم پروردگار خود که ایشان را فرصت
داده است در دنیا چند روزی و مهلت داده است و تعجیل مکن در رسیدن عذاب بایشان
وَلَا تَكُنْ و مباش كَصَاحِبِ الْحُوتِ همچون یار ماهی یعنی همچون یونس مباش تو ای محمد
در تعجیل کردن در رسیدن عذاب و بلا باین دشمنان خود و ملول مشو از رنجانیدن ایشان
و دعای بد مکن بر ایشان چنانکه یونس پیغمبر علیه السلام کرد و در کشاف آورده است که سبب
نزول این آیت آن بود که در جنگ احد کافران غلبه کردند بر مؤمنان و جفا بسیار کردند خواست
تا حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم دعاء بد کند بر ایشان این آیت نازل گشت که
تعجیل مکن و صبر کن و همچون یونس علیه السلام بی صبر مباش إِذْ نَادَىٰ
چون خواند خدا یتعالی را در شکم ماهی وَهُوَ و او مَكْظُومٌ طای مملوّ غیظاً
پر خشم و پر غم گردانیده شده بود یعنی غمناک الکظم خشم فرو خوردن چونکه در شکم
ماهی حبس کرده شده بود و شکم ماهی زندان او بود و خواندن او این بود که لَا إِلَٰهَ
إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و در حدیث آمده است که هر کو در مانده و مبتلا
شده در بلا چون این تسبیح را بخواند خداوند تعالی وی را نجات دهد لَوْلَا اگر نه آن بود که
أَن تَدَارَكَهُ دریافتی یونس را نِعْمَةٌ نیکی و رحمت مِّن رَّبِّهِ از پروردگار او لَنُبِذَ
هر آینه افکنده شدی از شکم ماهی بِالْعَرَاءِ در صحرائی که در وی نه کوه بود و نه درخت
و نه چاه وَهُوَ مَذْمُومٌ ط و او نکوهیده شده بود یعنی ملامت کرده شده فاما
رحمت حق بوی رسید و انداخته شد در بیابان خالی و مذموم نبود بلکه مرحوم بود چونکه
توبه کرد فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس برگزیدش پروردگار نفس فَجَعَلَهُ پس گردانیدش
مِنَ الصَّالِحِينَ ۞ از نیک مردان یعنی پیغمبران و باز بروی وحی فرستاد و شفاعت
او در حق قومش پذیرفت نصیب عارف اینست که در بلاها صبر کند و با نکار منکران
متغیر نشود و دعاء بد بر ایشان نکند بلکه بسنت مصطفی صلی الله
علیه وسلم عمل کند که گفت اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
و بداند که بیت بیمار شود عاشق اما نمی میرد :: مه گرچه شود لاغر استاره نمی گردد
یعنی هر چند ولی فانی باشد و باقی بالله گناه کند بطریق زلت بازحقتعالی وی را توبه دهد و رحمت

خود را رسانند چنانکه یونس علیه السلام فهم من فهم **قصه یونس علیه الصلوة والسلام** این بود که حق تعالی ویرا به پیغامبری فرستاد در زمین موصل و قوم وی بسیار بودند ایشانرا وعظ گفت و نصیحت کرد و بایمان خواند بوی ایمان نیاوردند و ویرا دروغگوی داشتند در غضب شد و از خدا تعالی عذاب قوم خود را طلب کرد وحی آمد که بایشان بگوی که عذاب خواهد آمد بعد از سه روز یا بعد از چهل روز و از میان ایشان بیرون رفت و عروس وی با دو پسر وی رفتند و بکرانهٔ دریا رسیدند موج دریا پیدا شد و عروس اورا با یک پسر او برد و در دریا غرق کرد و گرگی آمد و پسر دیگرش را برد تنها ماند در کشتی نشست چون در میان دریا رسید دریا موجی بر آورد کشتی بانان گفتند که در میان ما بندهٔ ایست که از خواجهٔ خود گریخته است ما را عادت این کشتی را دانسته ایم تا اورا در دریا نه اندازیم موج ساکن نمی شود قرعه انداختند بنام یونس علیه السلام برآمد چند بار قرعه انداختند هم بنام یونس علیه السلام برآمد گفتند تو پیغامبر مرسلی ما ترا در دریا نمی توانیم انداخت یونس علیه السلام گفت آن بندهٔ که از خواجه گریخته منم خود را خواست تا در دریا اندازد ماهی دید که دهان کشاده بهر طرفی که میرفت همین میدید چاره ندید خود را انداخت ماهی وی را در دهان گرفت و بشکم فرو برد بماهی الهام الهی رسید که ای ماهی این بندهٔ بزرگ خود را طعمهٔ تو نساخته ایم فاما در شکم تو باز داشته ایم یکروز یا هفت روز یا بیست روز یا چهل روز فَنَادٰى فِي الظُّلُمٰتِ پس یونس علیه السلام خواند خدا تعالی را در تاریکی ها یی تاریکی دریا و تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی و گفته اند آن ماهی را ماهی دیگر بخورد و یکی تاریکی دریا و تاریکی شکم دو ماهی و در آن شکم این آیت را میخواند لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ پس از آنکه این دعا را خواند الهامی رسید بدان ماهی که ویرا بیند از پس بیند اختش بصحرا وَهُوَ سَقِيْمٌ و او بیمار و ضعیف شده بود همچون جوزهٔ مرغ و موی او ریخته حق تعالی درخت کدو را سبز کرد تا در سایهٔ او باشد و آهوی را الهام کرد تا وی را شیر دهد بامداد و شبانگاه تا قوت شدش و مویش بر آمد پس در خواب رفت و آفتاب بروی تافت چون بیدار شد درخت کدو را دید که خشک شده بود غمناک شد وحی آمد که بر درخت کدو غمناک شدی و بهلاکت چندین هزار بندگان من هیچ غمناک نشدی که دعای بد کردی و چون سه روز یا چهل روز بگذشت بر قوم وی بلاء خدا تعالی آمد و بر بالای ایشان ایستاد مقدار میلی و نامهای ایشان سیاه شد چون دیدند بلا را گلیمها را پوشیدند و بصحرا بیرون رفتند و زنان و فرزندان خود را بردند و همه کودکان و بچگان ستوران را از مادر ایشان جدا کردند و از یکدیگر بحلی خواستند

وچشمهاي يكديگر را كه گرفته بودند باز دادند و گفتند الهي ايمان آورديم بيونس پيغامبر عليه السلام و دين
وي را قبول كرديم و اين دعا را خواندند كه يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ مَا حَيُّ مُحْيِي الْمَوْتَى لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
حضرت باريتعالى توبه ايشان را قبول كرد و بلاها را از ايشان بگذرانيد و همه مسلمان شدند و دين
كافري را گذاشتند و حضرت يونس عليه السلام را پيدا كردند و عذر خواستند و عزت او را داشتند
و با وي بودند و وعظ و نصيحت او را قبول كردند چون يونس را حق تعالى باز داشت از مكر ايشان
و از هلاك دريا خبر كرد مر حبيب خود را از آن حال و صبر فرمودش كه ترا نيز ما از دشمنان نگاه داشته
ايم و نگاه ميداريم تو صبر كن برحمت ما كه ما يار تو ايم وَإِنْ اي وَإِنَّهُ يعني بدرستي كه شان اين است و كار
اين است كه يَكَادُ ميخواهند اي محمد الَّذِينَ كَفَرُوا آنانكه كافر شده اند لَيُزْلِقُونَكَ هرآينه از
جاي بلغزانند ترا و هلاك كنند الازلاق والزلق لغزانيدن بِأَبْصَارِهِمْ بچشمهاي شان يعني چشم
رسانند ترا لَمَّا چون سَمِعُوا شنودند الذِّكْرَ ياد كرد خداتعالى را يعني قرآن را كه در
وي حق است و ياد وي ياد دهنده است امام نافع لَيَزْلِقُونَكَ بفتح يا خوانده است و باقي قرا بضم يا خوانده
اند زَلَقَهُ وَأَزْلَقَهُ لغزانيدش و دور كرد از جايش يعني نظر ميكنند بتو بچشم و قهر كه اگر توانند ترا
هلاك كنند بآن امام كلبي ميگويد كه سبب نزول اين آيت آن بود كه چون كافران قريش هر حيله
كه بود مكر كردند بر رسول ما صلى الله عليه وسلم حق تعالى او را نگاه داشت مردي بود در عرب كه نام
او عبدالله بود سه روز چيزي نخوردي بعد از آن هر چيز را كه چشم رسانيدي هلاك شدي كافران
وي را گفتند محمد را چشم رسان تا وي هلاك شود و ما از وي خلاص شويم و باز رهيم آن ملعون آمد
و گفت يا محمد با اين خوبي و خوش بختي كه توئي هرگز نديده ام قصد چشم رسانيدن داشت حق تعالى
رسول خود را نگاه داشت و چشم آن كه ... نكرد رسول صلى الله عليه وسلم فرمود كه الْعَيْنُ
حَقٌّ يعني چشم رسانيدن باراوت حق تعالى اثر دارد و امام حسن بصري گفت رحمة الله عليه كه دارو ي
چشم زخم خواندن اين آيت است كه قوله تعالى وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ
بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ و هرچه در چشم نيك آيد بايد گفت إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ وَيَقُولُونَ وميگويند كافران إِنَّهُ بدرستي كه محمد لَمَجْنُونٌ هرآينه ديوانه است
وَمَا هُوَ ونيست اين قرآن إِلَّا ذِكْرٌ ياد دهنده و پند دهنده لِلْعَالَمِينَ مر جهانيان را
در تفاسير چنين آورده و بخاطر اين فقير چنين مي آيد كه احتمال دارد كه ضمير هو راجع باشد برسول ما صلى الله
عليه وسلم كه كافران او را ديوانه ميگفتند و ذكر يعني ذاكر باشد والله تعالى اعلم و نصر قلب

باشد یعنی غافل و دیوانه نیست بلکه ذاکر است و ناصح و واعظ همه عالمیان است چنانکه میگوید

	سورة الحاقة مکیة		رجل عدل ای عادل والله تعالی اعلم		وهی اثنتان وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَاقَّةُ ۝ روز قیامت مَا الْحَاقَّةُ ۝ چه روز قیامت وَمَا اَدْرٰىكَ و چه دانی تو ای محمد مَا الْحَاقَّةُ ۝ که چیست روز قیامت یعنی هرچند که صفت او بیان کنم ازان بهیبت تر است و سخت تر تا کسی نه بیند سختی او را نداند الحاقة اسم فاعل است از حق الامر اذا وجب وثبت ای الساعة الحاقة یعنی ساعتی که ثابت است و واجب است آمدن آن بیشک الحاقة مبتداء و ما الحاقة خبره ای ای شیئ هی تفخیما لامرها بدانکه حق تعالی درین سوره بیان کرد عذاب کافران و منکران قیامت را و ثواب مؤمنان و ترسندگان را و گفت جل جلاله كَذَّبَتْ دروغ گوی داشتند مر پیغامبران خود را بآمدن قیامت ثَمُوْدُ قوم صالح پیغامبر علیه السلام که آب ایشان اندک بود وَعَادٌ و قوم هود پیغامبر علیه السلام بِالْقَارِعَةِ ۝ بروز قیامت القرع کوفتن ای الساعة القارعة یعنی ساعتی که بکوبد دلها را بترس و آسمانها را بشگافتن و کوهها را بگداختن و ستارگانرا بریختن چون قیامت زور را یاد کرد و کسانی که بقیامت ایمان نیاوردند عذاب ایشان را نیز در دنیا بیان کرد تا کافران عبرت گیرند وازکافری باز ایستند پس گفت جل جلاله فَاَمَّا ثَمُوْدُ اما قوم صالح علیه السلام که ثمودیان بودند فَاُهْلِكُوْا پس نیست و هلاک گردانیده شدند بِالطَّاغِيَةِ ۝ بسبب بیفرمانی مر پیغامبران خود را و قبول ناکردن حکم خدای تعالی را از روی طاغیه بمعنی طغیان باشد الطغی والطغیان از حد درگذشتن و بقول امام قتاده رحمة الله مراد از طاغیه صیحه است یعنی آواز سخت عظیم که از حد درگذشته بود و آن آواز جبرئیل بود علیه السلام که همه ایشان بآن آواز هلاک شدند و بقول دیگر مراد از طاغیه رجفه است یعنی زلزله و جنبانیدن زمین که همه را بزمین فرو برد و بقول دیگر مراد از طاغیه صاعقه است یعنی آتش آسمانی که آمد و همه را بسوخت قصه صالح پیغمبر صلوات الله علی نبینا علیه الصلوة والسلام بدانکه صالح پیغمبر علیه السلام به پنج پشت بنوح پیغمبر علیه السلام میرسد و او مرد سرخ و سفید بود و از بهترین مردم بود و خویشان بسیار داشت و همه پیغامبران چنین بوده اند حق سبحانه وتعالی ویرا به پیغامبری فرستاد و بقبیله ثمود که خویشان وی بودند و درمیان شام و حجاز میبودند و خانها در کوه ساخته بودند از برای تابستان و زمستان سنگها را بریده بودند و منزلها ساخته بودند و بتان داشتند و می پرستیدند صالح ایشان را بایمان و بندگی حق تعالی

خواندایشان قبول نکردند و نگفتند لا اله الا الله صالح رسول الله و از صالح علیه السلام
معجزه طلبیدند و او میگفت که اگر معجزه بیارم و شما ایمان نیارید همه بعذاب خدایتعالی هلاک شوید
این سخن وی را قبول نکردند و ایشان را روز عیدی بود که با بتان بیرون می آمدند و در عیدگاه
خود و بتان را سجده میکردند صالح را گفتند تو نیز بعیدگاه ما بیرون آئی و تو خدای خود را
بخوان و ما خدایان خود را بخوانیم صالح قبول کرد چون بعیدگاه رسیدند اتفاق کردند
که از وی چیزی طلب کنیم که نتواند آورد و عاجز شود و در عیدگاه ایشان سنگی بود
بزرگ گفتند ازین سنگ شتر ماده بیرون آری که سیاه پیشانی و سفید موی و با یال باشد
و وی را بر پیشانی موی ابریشم باشد و آبستن ده ماهه باشد و در حال بزاید اگر چنین کنی
ایمان آریم بتو و بخدای تو و بتان را بگذاریم و اگر نتوانی آوردن ما دانیم که بتو چه باید کردن چون سخن
ایشان را صالح علیه السلام شنید غمناک شد و از خدایتعالی شرم داشت تا بخواهد چون چاره
نبود از ایشان عهدها گرفت که اگر چنانچه همچنین شتری ازین سنگ بیرون آید شما ایمان آرید چون ایشان
عهدها کردند صالح علیه السلام از خدایتعالی درخواست کرد و دعا کرد و مؤمنان آمین میگفتند بقدرت
خدایتعالی ازان کوه آوازی آمد و کوه جنبیدن گرفت و آن سنگ نالیدن آغاز کرد و شتری ماده از وی بیرون
آمد بقدرت خدای تعالی همچنانکه ایشان طلب کرده بودند شتر ماده آبست ده ماهه سیاه پیشانی
سفید یال ابریشم پس بزرگ که از یک پهلوی او تا پهلوی دیگر سیصد و بیست و دو گز بود و ازان سنگ
بیرون آمد و روان شد تا در میان مردمان رسید بخفتید و بچه آورد پس بزرگ بزرگی نزدیک بمادر
پس روی بصحرا نهاد و چریدن آغاز کرد و ایشان اینهمه دیدند و ایمان نیاوردند و گفتند
صالح جادو کرده است اگر قوم وی نبودندی وی را سنگسار کردندی الهی همه را ازان انکار منکران نگاهداری و
ثمود را ازبرای آن ثمد میگفتند که ایشان اندک بودند و ثمد آب اندک را گویند و قوم وی عرب بودند
و حوضی داشتند که از تنگ وی آب بر می آمد عمق وی بیست قامت مرد بود و هر روز برآب ایشان
ایشان بخش میکردند میان خود و شتر صالح یکروز شتر خوردی همه آب را و همچندان شیر
دادی که آب خوردی از پستانهای وی شیر میرفت هرچند جای شیر آوردندی پر
میشد و یکروز نوبت همه ستوران ایشان بودی روزی که نوبت شتر صالح ع م بودی آب از
کوهها آوردندی تا بخوردندی کار بر ایشان دشوار شد اگر صبر کردندی و ایمان آوردندی حق تعالی
چشمهای آب روان کردی و ازان شتر ایشان را نفع بسیار بود و از شیر وی و از پشم وی

وا زموي وي هرچند با ايشان ميگرفتند تا توانگر شدندي و شتر درميان ايشان بود مدتي در تابستان
در بلنديها و سروا بها كوهها بودي و از هيبت و ترس او شتران و ستوران ايشان برميدندي
و در بيابان و كوهها فرو و آمدندي و از ترس خراب و لاغر شدندي و در زمستان شتر صالح
عليه السلام در بيابان و كوهها بودي و از ترس وي ستوران ايشان بر بالاي كوهها رفتندي
و هلاك شدندي آن شتر رحمت خدايتعالى بود چون شكر نگفتند بلائي شد و درميان ثمود دو
و زن بودند بغايت خوب روي و مال بسيار داشتند از همه انواعها گوسفندان و شتران وغيره شان
بود يكي را صدوقه نام بود و ديگري را عنيزه گفتندي و دو مرد بودند كه بر ايشان عاشق بودند
و خواستگاري ميكردند يكي را قدار نام بود و وي عاشق صدوقه بود و ديگري را مصدع نام
بود و وي عاشق عنيزه بود و هر دو مال بسيار داشتند هر دو ميهمان آمدند بخانهٔ اين زنان و اين
دو زن دشمن صالح بودند و كافره بودند و بسيار سعي ميكردند بكشتن شتر صالح عليه السلام
از براي مال خود صدوقه گفت آب نداريم كه شما را ميهمانداري كنيم و شراب دهيم از بهر آنكه
امروز نوبت شتر صالح پيغمبر است عليه السلام و هيچكس آب نميتواند گرفت و عنيزه گفت
كه اگر درميان مردان ما بودي مردي كه شتر را بكشتي آب بسيار شدي تا ما درميان مردان
ما كسي مرد نيست قدار و مصدع گفتند كه اگر ما شتر را بكشيم ما را چه ميدهيد هر دو زن گفتند كه ما
و همه مال ما از آن شما هست و هر دو زن نقاب از روي خود برداشتند چنان خوب روي بودند
كه نهايتي نبود و فرمودند خانهٔ دختران و كنيزگان را كه خود را بديشان نمايند و آن هر دو بدبخت را
شراب بسيار دادند تا مست شدند و رفتند و ياران خود را كه كافر بودند و ياران ايشان
هفت كس بودند نه تن شدند و شراب خوردند و همه مست شدند و رفتند در آن راهي كه شتر
ميرفت تا آب خورد و آن راه همچون كوچه بود كمين كردند چون شتر پيدا شد برخواستند و شمشير
ها حمله كردند شتر نيز حمله با ايشان كرد و گريختند قدار كه از پس شتر كمين كرده بود برخواست و
پاي راست شتر را بشمشير كرد و مصدع تير انداخت و پاي چپ شتر را بريد
شتر بر روي افتاد و آمدند و شتر را كشتند بچه شتر چون ديد كه مادر وي را كشتند بگريخت و بكوه
آمد بعده گوشت را بخش كردند و بجا نها بردند چون خبر بصالح رسيد صالح عليه السلام در بلاد
با مؤمنان بيامدند و ديدند كه حال چنان شده بود بچه شتر چون صالح را ديد بگريست و سه بار
بانگ زد و گفت دريغ مادر من و همدران سنگ كه مادرش بيرون آمده بود درآمد و ناپديد

شد صالح گفت که سه روز دیگر عذاب بیاید بشما واین در شبانگاه چهارشنبه بود گفت روز اول
رویهای شمایان زرد شود وروز دویم سرخ شود وروز سیم سیاه شود وبعد ازان همه هلاک شوید
چون این بگفت کافران قصد کردند که صالح علیه السلام را بکشند چون باین قصد رفتند فرشتگان
ایشانرا در راه هلاک کردند چون روز شد کافران دیگر گفتند که ایشانرا صالح کشت ما نیز وی را
بکشیم لشکر بسیار جمع کردند ورفتند تا صالح علیه السلام را بکشند قوم صالح ایشانرا نگذاشتند
وگفتند صبر کنید اگر سه روز دیگر عذاب بیاید خود شما همه هلاک شوید واگر نیاید بعد ازان شما
صالح را هلاک کنید باز گشتند صباح پنجشنبه بود که رویهای ایشان زرد شد وروز آدینه سرخ
شد وروز شنبه سیاه شد روز یکشنبه بود که زمین بجنبید واز آسمان آوازی پیدا شد
وآتشی آمد وهمه هلاک شدند مگر یک زن که بجای مانده بود وهمه را دیده ووی را پای داده تا وی رفت
ومردمرا خبر کرد ووی نیز هلاک شد واز قوم صالح آنها که ایمان آورده بودند هیچکس هلاک نشد بعده
صالح ع م گفت قوم خودرا که ازینجا می باید رفت که اینجا قهر خدایتعالی ظاهر شده است همه
مؤمنان احرام بستند وبا صالح علیه السلام بحرم مکه آمدند وهمانجا مقیم شدند تا ازین عالم
نقل کردند این قصه را بیشتر از کواشی وتیسیر نقل کرد نصیب درویش اینست که او صحبت اهل
دنیا پر حذر باشد واهل حق را انکار نکند ونگاهداشت شریعت کند واز بدعت
وضلالت دور باشد وَأَمَّا عَادٌ واما عادیان که قوم هود پیغامبر بودند علیه السلام وهود
پیش از صالح بوده است فَأُهْلِكُوا پس هلاک گردانیده شدند بِرِيحٍ بباد صَرْصَرٍ
سرد وسخت آواز وقیل باد سرد عَاتِيَةٍ سرکش وبیفرمان بر خازنان باد الْعُتُوُّ وَالْعِتِيُّ
از حد در گذشتن وبغایت تیزی رسیدن ودر حدیث است که هیچ وزیدن باد نیست وقطره
باران نیست مگر بمقداری که فرشته بروی موکل است مگر باد عادیان وباران طوفان نوح
که بی اندازه بود سَخَّرَهَا برگماشت حق تعالی آن بادرا وفرستادش عَلَيْهِمْ بر عادیان التسخیر
فرمان بردار گردانیدن وبرگماشتن سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وهشت روز
حُسُومًا یعنی همه نیکی را از ایشان برید همه را هلاک کرد حسوما مصدر باشد بمعنی بریدن
یا جمع حاسم باشد روزهای برید که باد وروی بپای باشد الحسم بریدن وداغ کردن
حسوما مصدر وی ای تحسم حسوما او تقطع قطعا او جمع حاسم صفت ثمانية ایام ای
متتابعا وقرئ حسوما بفتح الحاء حال ای این هشت روز در آخر زمستان بود که آنرا ایام عجوز

خوانند زیراکه عجز آخر چیزی باشد یا ازجهت آنکه درین روزها پیرزنی از عادیان درغاری درآمده بود
از باد گریخته روز هشتم باد دران غار درآمد وآن پیرزن را بیرون آورد و هلاک کرد ازبهر آن این
روزها را ایام عجوز گویند فَتَرَى پس وبینی تو ای محمد یا هرکس که بیند الْقَوْمَ آن مردمان را یعنی
عادیانرا فِيهَا دران روزها یا دران شبها صَرْعَى هلاک شدگان وافتادگان جمع صریع الصرع افکندن
كَأَنَّهُمْ گویا ایشان أَعْجَازُ نَخْلٍ تنهای درخت خرما اند جمع عجز خَاوِيَةٍ میان تهی وافتاده
بعضی در درازی همچون درخت خرما اند که پوسیده باشد و باد او را از بیخ برکنده باشد واندا جنبه
الخوی الخواء افتادن وتهی شدن فَهَلْ آیا پس هیچ تَرَى می بینی تو یا محمد لَهُمْ مر ایشان را
مِنْ بَاقِيَةٍ کسی که باقی مانده باشد از ایشان یعنی هیچکس از ایشان باقی نمانده نسل ایشان منقطع شد پس هرکه کافر
شود ای محمد تو

قصه عادیان

همچنین خواهد شد

بدانکه عادیان از اهل یمن بوده اند در احقاف یعنی در ریگهای بودند و بتان داشتند حق سبحانه
وتعالی هود پیغمبر را علیه السلام بر ایشان فرستاد و فرمود ایشانرا تا بت پرستی را بگذارند
وظلم نکنند ایشان قبول نکردند وی را به پیغمبری وکافر شدند وفساد کردن آغاز کردند در زمین
عرب حق سبحانه وتعالی باران را از ایشان باز داشت سه سال قحط درمیان ایشان پیدا شد
هفتاد کس را بمکه فرستادند تا دعا کنند و باران خواهند و در مکه آنوقت عمالقه بودند یعنی فرزندان
عملاق که نبیره نوح بودند بمکه رفتند و مدتی بودند بعد از ان خواستند تا دعا کنند یکی درمیان ایشان مسلمان
بود از قوم هود علیه السلام مرثد نام او گفت شمارا دعا سود نمیدارد سخن پیغامبر خود را قبول کنید ودین
حق را قبول کنید تا خلاصی یابید ایشان سخن وی را نشنودند و وی را از خود دور کردند ورفتند مرثد
درعقب ایشان میرفت تا رسیدند بصفا و مروه و دعا کردند که ای خدای هود اگر هود راست
میگوید مارا باران ده ما از برای باران آمده ایم پس حق تعالی سه پاره ابر را فرستاد یکی
سپید ویکی سرخ ویکی سیاه و آوازی شنودند که کدام می باید قبول کنید گفتند ابر سیاه را که باران
بیشتر دارد قبول کردیم آوازی شنیدند که قبول کردید بلای خدای تعالی را که همه چیزها بسوزد وخاکستر گرداند
آن ابر بفرمان خدای تعالی پیدا شد بولایت ایشان همه شاد شدند که باران آمد وکسانرا
دعا قبول شد وزبان تشنیع وطعنه به هود کشادند که اینک باران آمد تو میگفتی که بلا خواهد
آمد وحی آمد بهود علیه السلام که بگوی که این بلای خدای تعالی است بادی است که
در [illegible] است پس حق تعالی وحی فرستاد بباد عقیم که در زمین چهارم می باشد

پس بیرون آمد بمقدار سوراخ یعنی فراخ شاخ و فرشتگان که بر باد موکل اند گفتند الهی این
باد همه روی زمین را هلاک خواهد کرد وحی آمد بباد که بازگرد و بمقدار سوراخ انگشتری
بیرون آی و هود علیه السلام وحی آمد که خطی بکش و تو و مومنان درمیان آن خط باشید
بفرمان خدای تعالی از آن باد بادی خوش درمیان آن خط درآمدی که هیچ ضرر بمومنان
نرسیدی و هرچه آن باد رسیدی بسوختی و خاکستر شدی و عادیان بس بلند بودند و باقوت
بودند همه ستوران و زن و فرزندان خود را در دره کوهی درآوردند و بر سر آن دره صف زدند
که باد را نگذاریم که درآید حق تعالی بر ایشان گماشت تا ایشان را بر میداشت و بر هوا می
برد و بر زمین میزد و هلاک میکرد تا همه هلاک شدند مگر خلجان که کلانتر ایشان بود
هود علیه السلام پیش وی آمد و گفت ای خلجان ایمان آر بخدای تعالی گفت ای هود آن چه
شیرانند که درمیان باد می آیند و قوم مرا هلاک میکنند هود گفت آن شیران نه اند
بلکه فرشتگان عذاب اند خلجان گفت که این همه جاه و پایه است من ایمان نمی آرم باد
وی را برداشت و بر زمین زد و هلاک کرد و همه مالهای ایشان را هلاک کرد و مرثد که ایمان آورده
بود از مکه آمد و خبر با گفت مومنان شاد شدند و یقین شان زیادت شد نصیب
من و تو این است که بجان و دل وظاهر و باطن احکام اسلام را قبول کنیم تا در امان باشیم
این قصه از تفسیر بصیر آورده شد وَجَاءَ و آورد فِرْعَوْنُ آن کافر ملعون که دعوی خدائی میکرد
وَمَنْ قَبْلَهُ و آن کسانی که پیش از وی بودند وَمَنْ قِبَلَهُ نیز خوانده و این قراءت حمزه
و کسائی است و معنی وی اینست که آن کسانیکه یار وی بودند و پیروی وی بودند
وَالْمُؤْتَفِكَاتُ و دیها زیر و زبر کرده شده یعنی دیها و شهرهای
قوم لوط علیه السلام بِالْخَاطِئَةِ ط خطا و کفر و گناه الخاطئة مصدر
و مثیل بالافعال ذات الخطاء یعنی فرعون و کافران دیگر آوردند جاءه
آمدش و جاء به آوردش فَعَصَوْا پس بیفرمانی کردند رَسُولَ رَبِّهِمْ
فرستاده پروردگار ایشان را فَأَخَذَهُمْ پس گرفت شان خدای تعالی أَخْذَةً
گرفتنی رَّابِيَةً ط سخت و غالب و زیادت شونده الرَّبْو افزون شدن قوم
فرعون را خدای تعالی بدریا غرق کرد چون سخن موسی علیه السلام را که پیغامبر
خدای بود نشنیدند و ایمان نیاوردند و قوم لوط را بزمین فرو برد چون سخن پیغمبر خود را نشنودند و ایمان

نیاوردند پس هر که سخن خدای تعالی و رسول وی را نشنود و قبول نکند کافر باشد و بعذاب دنیا
و آخرت مبتلا گردد و قصهٔ فرعون بیاید انشاء الله تعالی **قصهٔ لوط پیغامبر علیه السلام**

در تفسیر تیسیر آورده است که امام سُدّی رحمة الله علیه گفت که لوط پیغمبر پسر عم حضرت ابراهیم خلیل الله
بود صلوات الله علیه و در کواشی آورده است که برادرزادهٔ ابراهیم بود حق سبحانه و تعالی وی را به پیغامبری
فرستاد به پنج شهر که در زمین شام بود و اهل آن شهرها چهارصد هزار کس بودند یا چهارصد بار
هزار هزار مرد و بیست سال لوط علیه السلام در میان ایشان بود و ایشان را دعوت کرد ایمان
نیاوردند و در شهرهای ایشان نعمت بسیار شده بود و در شهرهای دیگر قحط بود و مردم بغله خریدن
می آمدند هر که پیش لوط علیه السلام می آمد طعام میداد و لوط را ازین طعام باز داشتند و گفتند مردم
را طعام مده ابلیس علیه اللعنه خود را بصورت بچهٔ امرد ساخت و پیش ایشان آمد و آن قوم را بکار بد
خواند و گفت هر که بشهر شما بیاید از غریبان از برای غله خریدن این کار بد بوی کنید تا بار دیگر نیاید
چون این کار بد در میان ایشان بسیار شد زمین بنالید و آسمان نیز بنالید پس حق سبحانه و تعالی
دوازده فرشته و بقولی ده و بقولی سه فرشته را فرستاد و جبرئیل و میکائیل علیهم السلام
با ایشان بودند اوّل پیش ابراهیم علیه السلام آمدند و ابراهیم را باسحاق پیغامبر علیهما السلام مژده دادند
که حق سبحانه و تعالی بوی فرزندی خواهد داد از ایشان ابراهیم علیه السلام پرسید که و نکر بچه آمده اید
گفتند که ما را فرستاده است تا قوم لوط را هلاک کنیم که ایشان کارهای بد میکنند و بمردان نزدیکی
میکنند و کبوتربازی میکنند و قماربازی میکنند و جنگ سنگ میکنند و غریبان را از غله خریدن باز
میدارند و طعام بایشان نمیدهند و سخن پیغامبر خود نمی شنوند پس ابراهیم علیه السلام گفت اگر در میان ایشان
صد کس بودی که این کارها نکردی عذاب بایشان رسیدی گفتند نی گفت اگر پنجاه کس بودی یا ده کس
این عذاب رسیدی گفتند که نی فرشتگان گفتند در میان ایشان لوط و دختران وی مسلمانند پس با
ایشان را نجات دهیم اما عروس وی کافره است او را هلاک خواهیم کرد فرشتگان رفتند چون بدهقانی
لوط رسیدند دختران وی را دیدند که ایشان دوازده تن بودند که غلها را آب میدادند فرشتگان بصورتهای
جوانان امرد خود را بایشان نمودند فرشتگان ازین دختران پرسیدند که هیچکس باشد که ما را مهمانداری
کند گفتند بلی مگر پدر ما لوط پیغامبر هست گفتند بما نمائید آنها رفتند تا منزل لوط هم رسیدند عروس لوط
آن بدکردار را خبر کرد از مهمانان آن قوم آمدند صورتهائی دیدند که هرگز ندیده بودند از خوبی و آن قوم گرد
گرد آن خانه را گرفتند لوط بیرون آمد و ایشان را نصیحت کرد و گفت مرا فضیحت مکنید پیش مهمانان من اینک

مولانا حسین واعظ
در تفسیر خود آورده و میگوید
نقل است که [illegible] جبرئیل
علیه السلام بهلاک
قوم لوط علیه السلام آمده
بود و میکائیل علیه السلام
ببشارت ولد ابراهیم را
علیه السلام و میکائیل
بمحافظت لوط علیه السلام
و اسرافیل برای اخراج ایشان
از موتفکات ۱۲

دختران من نکاح کنید و بخواهید ایشان گفتند ما را بنکاح دختران تو رغبت و حاجت نیست و تو میدانی که ما چه میخواهیم
لوط گفت کاشکی مرا قوت بودی یا لشکری بودی تا با شما جنگ کنم و نگذارم تا قصد بد کنید بمهمانان من
عروس لوط آب گرم کرد و بر سر مهمانان ریخت تا بیرون آیند این آب بر سر کافران ریخت همه را
مرض برص پیدا شد جبرئیل و آن حال خود را ظاهر کرد بلوط و گفت مترس که ما فرشتگانیم آمده ایم تا ایشان را
هلاک کنیم در را بگشای تا در آیند چون در گشاده شد کافران در آمدند همه کور شدند باز گشتند و گفتند که لوط
جادوان را آورده است ما فردا وی را با این مهمانان هلاک کنیم پس جبرئیل لوط را فرمود که با اهل خود از میان
این قوم بیرون رو که صبحدم عذاب بایشان خواهد رسید لوط گفت ازین زودتر میخواهم فرشتگان
گفتند صبحدم نزدیکست لوط با دختران بیرون رفت عروس وی با ایشان نرفت جبرئیل چهار شهر
را بپر خود بر داشت و یکبار بگذاشت چون ایشان کارهای بد میکردند و بالا بردشان چندانکه
فرشتگان آواز مرغ و سگ را شنودند در آسمان بعده بالا نشیب کرد و نشیب را بالا
کرد و بر سر ایشان سنگ را از سجین یعنی از دوزخ فرود آمد یعنی خشت پخته از دوزخ سجیل می آوردند
و می انداختند چون عروس لوط آواز کافران را شنود سر بر کرد و گفت ای دریغ از قوم من
سنگی بر سرش آمد و هلاک شد و این عذاب از ظالمان این امت دور است چنانکه خدای تعالی
فرمود پس لوط دختران را پیش ابراهیم برد و ابراهیم علیه السلام آن دختران را بشوهران مؤمن
داد همه پیغمبران بنی اسرائیل از نسل ایشان پیدا شدند نصیب ما و تو ازین قصه اینست
که ازین کارهای بد توبه کنیم و از ظلم و ستم دور باشیم و رسول گفت صلی الله علیه وسلم لا ینظر
الله تعالی الی رجل اتی رجلا او امرأة فی دبرها یعنی بنظر رحمت حق تعالی نظر نکند
بکسی که بمردی نزدیکی کند یا بزنی از راه پس و این حدیث در مصابیح مذکور است و این قصه را از کواشی
و تیسیر آورده شد و از قصهٔ نوح نیز خبر کرده شد و گفت جل جلاله انا بدرستی که ما لما چونکه طغی بیفزائی
کرد الماء آب در طوفان نوح علیه السلام و روی زمین را آب گرفت حملناکم بر داشتیم پدران
شما را و شما را که در پشتهای ایشان بودید الحمل کسی را بر ستور خود نشانیدن و بر داشتن
فی الجاریة در کشتی که میرفت بر روی آب الجاریة والجواری لنجعلها تا گردانیم
کشتی را یعنی نجات مر مؤمنان را در کشتی و هلاک کردن مر کافرانرا که بیرون کشتی بودند لکم
مر شما را تذکرة یاد دهنده و پند دهنده و وعظ مر مؤمنان را و ترسانیدن مر کافران را
و تعیها و تا یاد گیرد قصهٔ این کشتی نوح را الواعیة نگاهداشتن اذن گوشی واعیة یاد گیرنده

تا پند باشد مر مؤمنان را این نجات دادن مؤمنان و هلاك كردن كافران این ایت آمد رسول گفت علیه الصلوة والسلام یا علی از خدا یتعالی خواستم تا گوش ترا چنین كرداند كه هیچ چیز را فراموش نكنی بعده هیچ چیز را فراموش نكرد و قصهٔ نوح را بیان كرده شود در سورهٔ انا ارسلنا ان شاء الله تعالی چون حیات را بیان كرد و منكران اورا یاد كرد و ازان حال خبر كرد و گفت جل جلاله فَإِذَا پس چون نُفِخَ دمیده شود فِي الصُّورِ در صور نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ یك دمیدن و آن دمیدن اول است و بقول ابن عباس رضي الله عنهما دمیدم دوم است وَحُمِلَتِ و چون برداشته شود الْأَرْضُ زمین را وَالْجِبَالُ و كوه هاي زمین را و انچه در روي است و كوه ها را بر دارد باد سخت یا فرشتگان با بقدرت حق تعالی بي سببي برداشته شود در كشاف چنین آورده است فَدُكَّتَا پس زده شود زمین و كوه ها را بر یكدیگر دَكَّةً وَاحِدَةً یكبار زدني و بقول امام حسن بصري رحمة الله علیه كوه ها چون گردي گرد و بر روي كافران نشیند فَيَوْمَئِذٍ پس در آن روز در روي دو دمیدن باشد در عقب دمیدن دوم وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ افتد افتنده یعني قیامت بیاید بدانكه صور بر شكل شاخیست درازي وي سي هزار ساله راه است و گردوي ده هزار ساله و مر ویرا هفت شاخ است درازي هر شاخي هزار ساله راه است و در هر شاخي سوراخها است همچون زنبور خانه و در شاخ اول جاهاي فرشتگان باشد و در دوم جاهاي پیغمبران باشد و در سوم جاهاي صدیقان باشد و در چهارم جاهاي شهیدان باشد و در پنجم جاهاي عامهٔ مؤمنان باشد و در ششم جاهاي كافران باشد از آدمیان و پریان و دیوان و در هفتم جاهاي همه مخلوقات دیگر باشد بدانكه در تنبیه الغافلین آورده است كه در یك روایت از رسول علیه السلام سه دمیدن است و در یك روایت دو دمیدن است دمیدن اول را فزع گویند یعني ترس كما قال الله تعالى وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ و انجنان باشد كه اسرافیل در صور دمد و بگوید انتبهوا ایها الغفلة یعني با خود آئید اي غافلان چون این آواز بشنوند ترسي و بیمي در خلق افتد و همه كس كارها بگذارند و زلزله در زمین افتد و همه برین حال بمانند چندانكه خدایتعالی خواسته باشد باز خلق بكار ها مشغول گردند و عمارتها كنند تا چهل سال یا بیشتر یا كمتر و همه روي زمین كافر گردند و یك مؤمن نماند انگاه اسرافیل علیه السلام را فرمان آید تا صور بار دیگر بدمد و آن دمیدن مردن باشد كما قال الله تعالى وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ و درین دمیدن

ودیدا اسرافیل علیه السلام ای جانها بیرون آئید از قالبها همه خلق بمیرند مگر جبرائیل ومیکائیل و
اسرافیل علیهم السلام وبردارندگان عرش وبازجان همه را بگیرد ملک الموت ماندا
حق سبحانه وتعالی بمیراند خطاب رب الارباب دررسد لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ یعنی ملک کراست
امروز هیچکس نباشد که جواب دهد حق سبحانه وتعالی خود جواب گوید لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
یعنی ملک مر خدارا ست که یکی است ویگانه است در ذات وصفات خود وسخت قهر کننده
است بر دشمنان خطاب رسد که کجایند جباران ومتکبران ومشرکان وفرعون صفتان وفرزندان ایشان
پس زمین را کشاده کنند وهموار نمایند چنانکه ادیم یعنی سختیانی را باز کشند وچون آن وقت شود که خلق
را زنده گردانند از بحر الحیوان وآن دریائی است در زیر عرش وازان دریا باران بارد چهل روز همچون
آب منی وقالبهای همه خلایق پدید آید اول کسیکه زنده شود اسرافیل بود فرمان شود تا در صور در
دمد وآن دمیدن بعث باشد وبگویند آیتها العظام البالیة وایتها العروق
المنقطعة وایتها الاوصال المتفرقة قوموا الفصل القضاء یعنی ای استخوانهای
پوسیده وریزه ریزه شده زنده شوید از برای حکم خدایتعالی پس جانها نیز از صور
بیرون آیند چنانکه زنبور ومیان آسمان وزمین پر شود وهر جانی بقالب خود در آید و
زنده شود واز گورها بیرون آیند اول کسیکه زنده شود واز زمین برخیزد مصطفی باشد
صلی الله علیه وسلم نصیب عارف اینست که همه عالم را مظاهر شناسد که بیک دمیدن
بمیرند وبیک دمیدن زنده شوند این بار اسرافیل نیست از رب جلیل است مثنوی
ای فنا پوسیدگان از زیر پوست ؛ باز گردید از عدم زآواز دوست ؛ مطلق آن آواز
خود از شه بود ؛ گرچه از حلقوم عبد الله بود ؛ وهمچنین اولیاء الله نیز مظاهر اند بر دلهای
طالبان که زنده شوند بحیات ابدی ببرکت ایشان وحیات ابدی از انفاس مبارک
ایشان ودلهای منکران بمیرند بنظر قهر ایشان نظم بین که اسرافیل وقتند
اولیا ؛ مرده را زیشان حیاتست ونما ؛ جانهای مرده اندر گور تن ؛ بر جهد ز آوازشان
اندر کفن ؛ گوید این آواز ز آوازها جداست ؛ زنده کردن کار الطاف خداست ؛ چون شدی
من کان لله اوله ؛ من ترا باشم که کان الله له ؛ روکه بی یسمع وبی یبصر توئی ؛ سر توئی
چون صاحب این سر توئی وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ وشکافته شود آسمان فَهِيَ پس این آسمان
محکم وبی نظیر يَوْمَئِذٍ در آن روز ودر آن وقت وَاهِيَةٌ سست باشد وپاره پاره

شود الوهي سست شدن وَالْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا و فرشتگان بر كرانهاي آسمان باشند
درآن حال ايستاده تا چه فرمايند ايشانرا جمع رجا يا فرشتگان بر كرانهاي زمين ايستاده باشند
وصفها زده باشند و خلايق در ميان ايشان باشند وَيَحْمِلُ و بردارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار
ترا فَوْقَهُمْ بر بالاي خلائق يَوْمَئِذٍ درآنروز و درآن وقت ثَمَانِيَةٌ هشت فرشته در كشاف آورده
است كه رسول ما صلى الله عليه وسلم گفت كه بردارندگان عرش حالي چهار فرشته اند چون قيامت
شود بفرمان خدايتعالى هشت شوند پايهاي ايشان در زمين هفتم باشد بعضي از ايشان بصورت آدمي
وبعضي بصورت شيران وبعضي بصورت گاو وبعضي بصورت كركس و در روايت ديگر آمده است
كه هر هشت بصورت بز كوهي باشند از ميان سم ايشان تا زانو هفتاد هزار ساله راه است
چهار از ايشان اين تسبيح ميگويند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ
عَلَىٰ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ و چهار ديگر اين تسبيح ميگويند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ
الْحَمْدُ عَلَىٰ حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ و امام ضحاك گفت كه بردارندگان عرش هشت صف باشد كه شمار ايشان را
حق تعالى داند يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ درآنروز عرض كرده شويد از براي جزا و حساب العرض چيزي پيش كسي آوردن لَا
تَخْفَىٰ پوشيده نماند مِنكُمْ از شما خَافِيَةٌ هيچ پنهاني نصيب درويش اينست كه ظاهرش همچون باطنش و باطنش
همچون ظاهرش باشد در خبر هست كه در قيامت خلق را سه بار عرض باشد دو عرض از براي عذر و مجادله
باشد و عرض ديگر از براي خواندن نامها نصيب درويش اينست كه در دنيا حساب خود بكند و از بديها
توبه كند هر روز از نماز ديگر تا نماز شام بمحاسبه و استغفار مشغول باشد فَأَمَّا مَنْ پس اما آنكس كه
أُوتِيَ داده شود كِتَابَهُ نامه اش را بِيَمِينِهِ بدست راستش فَيَقُولُ پس بگويد هَاؤُمُ بگيريد اين نامه مرا
اقْرَءُوا بخوانيد كِتَابِيَهْ نامه مرا اين سخن از غايت شادي و از بسياري طاعت پذيرفته و ثوابها كه در آن
نامه باشد دوستان خود را اين گويد إِنِّي بدرستي و راستي كه من ظَنَنتُ دانسته بودم بيقين
أَنِّي مُلَاقٍ اين را كه من خواهم رسيدن حِسَابِيَهْ بشمار خود از براي آن بطاعت مشغول شدم و از
گناه دور بودم از براي اين نامه من بدست راست داد نصيب درويش اين است كه يقين كند
بحساب دادن كتاب و بموجب آن عمل كند پس از حال او خبر داد و گفت جل جلاله فَهُوَ
پس او فِي عِيشَةٍ در زندگاني باشد رَّاضِيَةٍ راضي و خوشنود باشد از زندگاني فِي جَنَّةٍ
در بهشتي باشد عَالِيَةٍ بلند مقام يعني در آسمان يا بلند باشد درجات آن يا بلند باشد
بوستانهاي آن و درختان آن در كشاف چنين آورده است قُطُوفُهَا ميوهاي درختان آن بشب

دانية نزديك باشد اگر خواهد خفته يا ايستاده بگيرد آن ميوه ها را القطف بالكسر ميوه والقطف بالفتح گرفتن ميوه از درخت بزودي گفته شود اين بهشتيان را كلوا بخوريد واشربوا وبياشاميد هنيئا گوارنده باد يعني بي زحمت ورنج بي بول باشد ونه غائط وبي بيماري بما اسلفتم بسبب آنچه پيش فرستاده ايد از اعمال نيك از نماز وروزه وحج وغير آن الاسلاف پيش فرستادن في الايام الخالية در روزهاي گذشته يعني در دنيا محنت ورنج كشيده ايد امروز جزاي آن را بگيريد الخالية تهي شدن وگفته اند ابن عباس رضي الله عنهما گفته است كه اين در حق روزه داران ماه رمضان باشد در روزهاي گرم ودر رسول عليه السلام گفت يكي از درهاي بهشت را نام ريان است هر كه از ان در درآيد هرگز تشنه نشود وازان در روزه داران ماه رمضان درآيند وپس حق سبحانه وتعالى گويد يا اوليائي طالما نظرت اليكم في الدنيا يعني اي دوستان من شما را بسيار ديدم در دنيا لبهاي خشك شده از تشنگي وشكمها به پشت چسپيده از گرسنگي وچشمهاشان بمغاك افتاده از سبب بيداري در طاعتهاي من امروز در نعمت من باشيد جاويد بخوريد وبياشاميد گوارنده در كتاب چنين آورده است ودر تفسير وسيط نيز آورده است كه رسول عليه السلام گفت قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يدخل الجنه احد كم الا بجواز بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من عند الله تعالى لفلان ابن فلان ادخلوه في جنة عالية قطوفها دانية نصيب درويش اينست كه در عمل كوشد وجزاي آن از فضل الهي بيند ني از عمل قال امام القشيري رحمة الله عليه الحقيقة ترك ملاحظة العمل لا ترك العمل وخواجه عبد الله انصاري ميفرمايد عمل را ما ثمن ليكن گران بها ثمن چون صفت مؤمنان فرمود صفت آن كسان كه نامه بدست چپ ايشان داده شود نيز ياد كرد وگفت جل جلاله واما من واما آن كس كه اوتي داده شود كتابه نامه او را بشماله بدست چپ وي فيقول پس بگويد كه يا ليتني اي كاشكي من لم اوت داده نشدمي كتابيه نامه خود را ولم ادر ما ونه دانستمي من حسابيه كه چيست شمار من يا ليتها كاشكي اين دميدن در صور كه بسبب آن زنده شدم كانت بودي القاضية حكم كننده بر مردن من قبل القاضية مرگ يعني كاشكي من زنده نشدمي تا اين بلا نديدمي ورنج حساب نكشيدمي اگر چه در گور عذاب بود اما اين عذاب از آن سخت است ما اغنى عني سود نداشت ماليه مال من يا سود داشت مرا مال من هلك عني نابود مرا وهلاك شد سلطانيه حجت من وقدرت من وسلطنت من يعني مال ما بود ني يار

و دولت کر هیچ سود نداشت فقیر و ذلیل گشتم نصیب عارف آنست که عزت از خدا یتعالی جوید
و مال و سلطنت و مهتری و سروری را در راه او در بازد تا عزیز دنیا و عقبی باشد چون این
توجه کنند فرمان آید از رب العزت جل جلاله که ای فرشتگان عذاب خُذُوْهُ بگیریدش
فَغُلُّوْهُ پس غل نهیدش و دستهای او را با گردنش در غل در آرید الغل دست با گردن بستن
و قیل بسوزیدش ثُمَّ الْجَحِيْمَ پس در دوزخ صَلُّوْهُ در آریدش ثُمَّ فِيْ سِلْسِلَةٍ پس در
زنجیریکه ذَرْعُهَا درازی وی الذرع بگز پیمودن وقیل درازی سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا هفتاد گز باشد
فَاسْلُكُوْهُ پس درکشیدش امام حسن بصری گفت اگر یک حلقه ازان زنجیر بر کوه نهند کوه بر خود
بگدازد و بقول بعضی هر کافری را با دیوا در یک زنجیر کشند و بقول بعضی یک زنجیر باشد
که همه دوزخیان را در وی کشند و درازی وی را حد و نهایت نباشد و نهایت وی را
خدای داند و بس و گفته اند هفتاد گز از برای مبالغه باشد و حکمت این زنجیر این باشد
که چون آتش ایشان را بر اندازد فرشتگان عذاب مر ایشان را بگیرند و بدوزخ اندازند
و کعب احبار گفت رضی الله عنه که اگر همه آهنهای دنیا را برکشند برابر یک حلقه ازان
زنجیر نباشد و این زنجیر را در دهان دوزخی اندازند و از راهی دیگر بیرون آرند و باقی را
برگردنش پیچند نعوذ بالله من ذلک **حکایت** امام فخر رازی رحمة الله علیه
روزی در درس نشسته بود ناگاه دیوانه از در در آمد بشکل عجب و گفت ای امام خدای تعالی
را شناخته این چندین تصنیف و تالیف چیست و ترا چه سود دارد و از پیش امام ناپدید شد
یعنی بطریق مشائخ که آن راه انبیا و اولیای خاص حضرت است خدای را بشناس
جذبه در امام پیدا شد طالب آن درویش شد و درس را ترک کرد گفتند این
درویش شیخ سنجان است امام از هراة بجانب سنجان روان شد چون رسید
دید که آن درویش بر بالای منبر این آیت را تفسیر میگوید خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ
ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُّوْهُ ثُمَّ فِيْ سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ
درویش گفت الهی **بیت** حلقه بس باشد این دیوانه را ؛ این همه
زنجیر در زنجیر چیست ؛ فریاد از امام بر آمد و بر بالای منبر شد و بر دست شیخ توبه
کرد و از اصحاب شیخ شد شیخ فرمود که مقراض بیارید تا موی پیشانی فخر را بگیرم
امام گفت آن فخر ما باشد **نظم** گر خرد در راه او ره بین بدی ؛ فخر رازی راز

داروین بدی ؛ چونکه او من لم یذق لم یدر بود ؛ علم تحصیلات او حیرت فزود ؛ ای درویش
بخاطر این فقیر می آید گوش دار چون عنایت ابدیهٔ حضرة پروردگار به بنده رسد خطاب
رسد که ای فرشتگان رحمت این بنده را بگیرید و غل بندگی بر گردنش نهید و در آتش
محبتش در آرید و زنجیر تا نور بر گردنش نهید و ویرا پیش عاشقان ما برید تا در میان
ایشان باشد وی از آن ما و ما از آن وی از کرم وی امید واریم که ما را باین سعادت
برساند **مثنوی** هر کجا شمع بلا افروختند صد هزاران جان عاشق سوختند
در میان جان ایشان خانه گیر ؛ در فلک خانه کن ای بدر منیر ؛ مرترا دشنام و سیلی از
شهان ؛ بهتر است این از ثنای گمرهان ؛ زهر شاهان خور مخور شهد خسان ؛ تا کسی
گردی ز اقبال شهان ؛ نصیب درویش اینست که قدم در محبت ذاتیه زند حتی
یستوی عنده القهر واللطف **بیت** عاشقم بر قهر و لطفت من بجد
ای عجب من عاشق واین هر دو ضد ؛ معنی سخن شیخ اینست چون عذاب کافران را
گفت سبب آنرا بیان کرد اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که این کافر بود در دنیا
لَا يُؤْمِنُ که ایمان نمی آورد بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ بخدای بزرگ و بزرگوار وَلَا يَحُضُّ و بر
نمی انگیخت یعنی رغبت نمیداد خود را و خلق را عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ بر دادن
خوردنی مرگدائی را یعنی خود بخیل بود و دیگری را نیز نمیفرمود بخیر و دادن طعام بدانکه بخیلی
بدخصلتی است بعد از کفر هیچ چیز بدتر از وی نیست و بعد ایمان هیچ چیز نیکوتر از جوان
مردی نیست سبب عذاب قیامت دو چیز باشد ایمان نیاوردن و بخیلی کردن
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ پس نیست مر این کافر را امروز هٰهُنَا اینجا یعنی در قیامت حَمِيْمٌ
دوستی نزدیک که شفاعت کند ویرا و رحم کند بروی وَلَا طَعَامٌ و نیست مر ویرا
خوردنی اِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ ؕ مگر از ریم آب دوزخیان بعضی از دوزخیان را خوردنی باشد
از زقوم و بعضی را ضریع و بعضی را غسلین پس تناقض نباشد لَا يَأْكُلُهٗ نخورد این
غسلین را اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ مگر گناه کاران خطأ الرجل عمداً گناه کرد کذا فی الکشاف یعنی
نخورد غسلین را مگر کافران نعوذ بالله من ذلك نصیب درویش این است که در اکمال
ایمان و دادن نان سعی نماید فَلَآ اُقْسِمُ پس سوگند یاد میکنم من که خدا وند عالمم بِمَا تُبْصِرُوْنَ
بحرمت آنچه می بینید وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ ۵ و بحرمت آنچه نمی بینید اِنَّهٗ بدرستی که قرآن

سر کردن یعنی او بود که چون از مصطفی صلی الله علیه و سلم کلام خدای عز و جل [illegible] شنید [illegible] گفتند و مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible] ایشان [illegible] عالم [illegible] نبوت [illegible] فلا اقسم بما تبصرون ۱۲

لَقَوْلُ هرآینه گفتار رَسُوْلٍ فرستاده شده است کَرِیْمٍ گرامی و بزرگ است و آن جبرئیل است که از حق
تعالی قرآن را می آرد و بآن نوع که رسیده است بطریق رسالت او امیکند یعنی بحرمت
آنچه می بینید او را از آثار قدرت وصفات وبحرمت آنچه نمی بینید از ذات پاک خدا که قرآن
هست کلام خداوند قدیم جل شانه که می آرد رسول کریم ونیست این سخن شاعر و کاهن لئیم
نصیب درویش اینست که همه موجودات را قائم بحضرت او بینید تا محل سوگند شود بیت
بربند چشم صورت وبکشای چشم سر :: تا شرق وغرب بینی سلطان من گرفته اللهم
اجعلنا من اهل المشاهدة والیقین ولا تجعلنا من اهل الغفلة والمحجوبین کافران
میگفتند که قرآن سخن شاعر است حق تعالی فرمود وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ونیست قرآن
گفته شاعر قافیه گو قَلِیْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ اندکی ایمان کافران میگروید وَلَا بِقَوْلِ کَاهِنٍ
ونیست قرآن گفتار کاهن یعنی فال گو قَلِیْلًا مَّا تَذَکَّرُوْنَ اندکی از شما پند میگیرید
کلمه ما زائد است تَنْزِیْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ قرآن فرستاده شده است از پروردگار عالمیان
بر سید المرسلین بزبان جبرئیل امین وَلَوْ تَقَوَّلَ واگر دروغ بربندد محمد عَلَیْنَا بر ما بَعْضَ الْاَقَاوِیْلِ
بعضی از گفتارها که ما نگفته باشیم بوی لَاَخَذْنَا مِنْهُ هرآینه بگیریم او را بِالْیَمِیْنِ بقدرت وقوت
یمین دست راستست ومراد اینجا قدرت وقوت است یا معنی این باشد که بگیریم دست راست
محمد را ومغلوبش کنیم ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِیْنَ پس ببریم از محمد رگ دلش را الوتین رگ سفید پیوسته
بدل که چون بریده شود بمیرد آنکس فَمَا مِنْکُمْ پس نباشد از شما مِّنْ اَحَدٍ هیچکس
عَنْهُ از محمد حَاجِزِیْنَ بازدارندگان مر عقوبت ما را الحجز بازداشتن بدانکه حضرت ذوالجلال
اول سوگند یاد کرد که قرآن کلام منست وسخن کاهن وشاعر نیست باز دلیل قدرت
خود را بیان کرد که سخن دروغ نیست وسید عالم صلی الله علیه وسلم افترا نکرده است بر ما
اگر افترا کردی ما او را بعذاب خود هلاک کردمی وهیچکس او را از عذاب ما نجات ندادی
وروز بروز کار وی زیاده نشدی و دشمنان او هلاک نشدندی یک کس پیدا شد همه عالم پر کفر
بود و نور دین او شرق وغرب عالم را بگرفت نصیب درویش اینست که بداند که اهل بدعت وضلالت
را بقای نیست و در رفتار ایشان نور وصفا بیشتر نباشد چی نماید ولیکن نمی پاید اگر متابعت
شریعت باشد همه عالم نور گیرد وشیخ ما رحمة الله علیه میفرمودند که اندک طاعت بطریق سنت
بعزیمت غلبه میکند بر بسیاری که بطریق بدعت وضلالت باشد اِنَّهٗ بدرستیکه قرآن لَتَذْکِرَةٌ هرآینه

پندیست لِلْمُتَّقِیْنَ مر پرهیزکاران را از کفر و شرک و یاد دهنده است مر عاشقان را چون خواهند که بشرف کالمه
مشرف شوند تلاوت کلام الله بکنند وَاِنَّا و بدرستی که ما لَنَعْلَمُ میدانیم اَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِیْنَ
بدرستی که از شما دروغ دارنده است مر خدا را و مصطفی را و اولیا را و علما را هر چند سوگند یاد
کردیم و براهین قاطعه نمودیم ایمان نمی آرند بقرآن و با اهل عرفان و انکار ایشان زیاده میشود
نصیب درویش اینست که منکر حال ایشان و اولیاء الله نباشد و اگر کسی انکار حال ایشان
کند معذورش دارد مصراع در جمیع سبک روحان هم بولهبی باشند و شکر گوید که وی
بولهبی صفت نیست وَاِنَّهٗ بدرستی که ناگرویدن بقرآن و عمل ناکردن بآن لَحَسْرَةٌ هر آینه ندامت
و پشیمانیست عَلَی الْكٰفِرِیْنَ ﴿۵۰﴾ بر کافران چون بمیرند و عذاب دوزخ مشاهده کنند
و اهل قرآن عز و جلالیت بینند بعد از ان بدانند که از چه دولت و سعادت محروم مانده اند
و اهل دنیا که بدرویشان و صالحان اعتقاد نداشته اند در و حسرت عظیم بینند و قرآن حسرت
است بر آنکسی که عمل نکند بآن اگرچه یاد باشدش و بهفت قراءت بخواند وَاِنَّهٗ لَحَقُّ الْیَقِیْنِ
و بدرستی که قرآن راست است و درست و یقین است و هیچ شکی در وی نیست و هر که
شک آرد در وی کافرست فَسَبِّحْ پس بپاکی یاد کن خدایتعالی را بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیْمِ ﴿۵۲﴾ بیاد کردن
نام بزرگ او یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفات باسزا را اثبات کن و بگوی سُبْحَانَ اللّٰهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ و مانند این و نیکو بگذار پنج وقت نماز را

بامر خداي بزرگ		سُوْرَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اَرْبَعٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً		در اوقات خمسه والله اعلم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَاَلَ سَآئِلٌ خواست خواهنده بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ شکنجه آینده را فالباء زائدة وقیل پرسید
پرسنده از شکنجه آینده فالباء بمعنی عن و این پرسنده نضر بن الحارث بود و مانند وی
کافران دیگر چنانچه حق تعالی خبر کرد قوله وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ
فَاَمْطِرْ عَلَیْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ اَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ لِّلْكٰفِرِیْنَ مر ناگرویدگان را لَیْسَ لَهٗ
دَافِعٌ نیست آن عذاب را چون بیاید با یشان بازدارنده و دور کننده الدفع بازداشتن و دور کردن مِّنَ اللّٰهِ
از خدای تعالی ذِی الْمَعَارِجِ خداوند بهاها العروج ببالا برآمدن یعنی خداوندی که آسمانها و عرش آفریده
است که فرشتگان برمی آیند بآن جمع معرج بود جای برآمدن یا جمع معراج بود نردبانها
تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ برمیشوند فرشتگان وَالرُّوْحُ و جبرئیل اِلَیْهِ بسوی رحمت او فِیْ

يَوْمَ این عذاب واقع باشد مر کافران را در روزی که کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِيْنَ أَلْفَ سَنَةٍ که مقدار
درازی آن روز پنجاه هزار سال باشد یعنی بر کافران دراز نماید آنچنان فاما بر مؤمنان چنان نماید که کسی در
دنیا دو رکعت نماز گذارد و بانی در مصابیح آورده است که فی یوم کَانَ مقداره خمسين الف
سنة روز قیامت است و این روایت در کتاب الزکوة است فعلی هذا یتعلق قوله فی یوم بقوله تعالى
وَاقِعٍ و بقول دیگر یعنی جبرئیل و فرشتگان در یکروز جائی بر می آیند که اگر غیر ایشان بر رود پنجاه هزار
سال باید تا آنجا برسد و این مسافت از بالای آسمان هفتم است تا زیر زمین هفتم که آنرا تحت
الثری گویند فعلی هذا یتعلق قوله تعالى فی یوم بقوله تعالى تعرج الملئكة والاول اصح
لما روینا من المصابیح ولما بعد هذه الاية قوله فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيْلًا پس صبر کن ای محمد
صبر کردن نیک و آن صبری بود که در وی جزع نباشد و قیل هو الرضاء بالقضا بلا شکوی
این فقیر را فرزندی بود هفده ساله کم چهار ماه با نواع کمالات آراسته حسن صوری و خلق معنوی داشت
چون وی فوت شد خاطر متالم شد بر سر قبر وی متوجه می بودم بخاطر از روحانیت او این بیت گذشت
بیت باد و قبله در ره توحید نتوان رفت راست ؛ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن
و این بیت را با ابیات دیگر بخط میمون خود در پشت کتابی نوشته بود و بسیار میخواند **قطعه**
بر در میدان الا الله تیغ لا اله ؛ شرط عقلست هر چه غیر است آن لقربان داشتن ؛ چون ز دست
دوست خوردی یک مذاق از جام عشق ؛ لقمه حلوا و سنگ هر دو یکسان داشتن ؛ چون جمال
زخم چوگان دیده شد در کوی دوست ؛ خویشتن را پای کوبان کوی میدان داشتن ؛
و این ابیات از سخنان خواجه حکیم سنائی غزنوی است رحمة الله علیه اِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيْدًا
بدرستی که این کافران عذاب قیامت را دور می بینند وَنَرَاهُ قَرِيْبًا و ما می بینیم آن عذاب را نزدیک
یعنی کافران همی میگویند نخواهد بود و ما میدانیم هر آینه خواهد بود يَوْمَ تَكُوْنُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ
آن عذاب نزدیک است و آینده در روزی که باشد آسمان همچون مس گداخته یعنی بگدازد و بماند
وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ و باشد کوهها همچون پشم رنگین نیست شوند وَلَا يَسْأَلُ
حَمِيْمٌ حَمِيْمًا و نپرسد دوستی از دوستی که حال تو چیست هر کس بکار خود مشغول باشد و اگر لا یسأل
خوانده شود بلفظ مجهول بالرفع معنی این باشد که پرسیده نشود گناه دوستی را از دوست دیگر
يُبَصَّرُوْنَهُمْ نموده میشوند خویشان بخویشان بعضی یکدیگر را ببینند فاما نپرسند که حال تو چیست
از غم و اندوهی که باشد هر یکی را و همه دوستیهای که برای خدای تعالى نباشد منقطع شود فاما

[illegible]

وستیهایی که از برای خدا تعالی باشد دران محل زیاده باشد اللّهم اجعلنا من المتحابّین
یک لقوله تعالی اَلْاَخِلَّاۗءُ یَوْمَىِٕذٍۭ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ نصیب درویش
ین است که خدا تعالی را دوست دارد و بس مثنوی عشق آن زنده گزین کو باقیست ؛ وز شراب
جان فزایت ساقی است ؛ عشق آن بگزین که جمله انبیا ؛ یافتند از عشق او کار و کیا ؛ تو مگو ما را بدان
شه بار نیست ؛ با کریمان کارها دشوار نیست ؛ بیان کرد عذاب کافران را و گفت جلّ جلاله یَوَدُّ الْمُجْرِمُ
رزو برد دوست دارد روز قیامت گناه گار یعنی کافر تباه کار لَوْ یَفْتَدِیْ این را که فدای خود بدهد خود
ا از دوزخ باز خرد الافتداء خویشتن را خریدن مِنْ عَذَابِ یَوْمِىِٕذٍ از عذاب آن روز بِبَنِیْهِ بسران
ا وَصَاحِبَتِهٖ و عروسش را وَاَخِیْهِ و برادرش را وَفَصِیْلَتِهِ الَّتِیْ تُـْٔوِیْهِ و خویشان خود را
له او را یاری میدادند در کارهای سخت در دنیا و جای میدادندش به میان خود الایواء جای دادن وَمَنْ
فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا و هر کس را که باشد در زمین همه را فدای خود بدهد ثُمَّ یُنْجِیْهِ پس این فدا دادن
او را از عذاب قیامت برهاند الانجاء رهانیدن كَلَّا حقا که از وی قبول نکنند این فدا را و از عذاب دوزخ
خلاص نیابد و اگر یک بار باخلاص گفته باشد که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ خلاص یابد و در حدیث
آمده است که اگر هفت آسمان و آنچه در وی است در پله ترازوی قیامت بنهند و ثواب لا اله الا الله را
در پله دیگر بنهند ثواب کلمه طیبه زیادت آید ای مؤمن دایم بگوی این کلمه طیبه را تا بدرجات اعلی برسی
و همه دوستان تو ترا از عذاب دوزخ خلاص نتوانند کرد پس ایشان را چرا دوست میداری و از
ذکر حق تعالی غافل میشوی صفت دوزخ کرد و گفت جلّ جلاله اِنَّهَا لَظٰی بدرستی که آن آتش دوزخ است
زبانه زننده نَزَّاعَةً سخت کشنده است یعنی برنده بسوی خود لِّلشَّوٰی مر پوستهای سر دوزخیان را
و قیل دوزخیان را و قیل کرانها یعنی دست و پای و قیل پوست سر جمع شواة که از صد ساله راه و از دویست سال
راه زبانه زند و دوزخیان را بخود بکشد چنانکه مقناطیس آهن را بخود و کشد القراءة نزاعةً بالنصب
علی الاختصاص ای اعنی نزاعةً هذا قراءة علی روایة عاصم و بروایت حفص بالرفع نزاعةٌ للباقین خبر مبتدء محذوف ای هی
نزاعةٌ باز صفت دیگر دوزخ کرد و گفت جلّ جلاله تَدْعُوْا میخواند آتش دوزخ بسوی خود مَنْ اَدْبَرَ وَتَوَلّٰی کسی
که روی گردانیده باشد از ایمان و اعراض کرده باشد از طاعت وَجَمَعَ و گرد کرده باشد مال را فَاَوْعٰی پس نهاده
باشد مال را در جایی الایعاء در بار نهادن مال و زکوة مال نداده باشد ابن عباس رضی الله عنهما
گفته است که دوزخ مر کافران را و منافقان را نام بنام میخواند و میگوید بیا ای فلان
که جای تو منم پس باز صفت حرص آدمی کرد و گفت جلّ جلاله اِنَّ الْاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوْعًا

بدرستي كه آدمي آفريده شده است بي صبر وقيل بخيل را بيان كرد هلوع را وگفت جل جلاله
اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد وي را بدي جَزُوْعًا اي يكون جزوعا يعني چون بدي برسد با آدمي سخت
بي صبر باشد وَاِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ وچون برسد بوي نيكي يعني مال ونعمت يا بد مَنُوْعًا
اي يكون منوعا يعني باشد سخت بازدارنده مال را از فقيران ومستحقان اِلَّا الْمُصَلِّيْنَ مگر نماز
كنندگان كه ايشان جزوع ومنوع نيستند اَلَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ دَائِمُوْنَ آنانكه
ايشانند در نماز خود پيوسته باشند يعني پنج وقت نماز را بگذارند وَالَّذِيْنَ ومگر آن كسانيكه فِيْ اَمْوَالِهِمْ
حَقٌّ مَّعْلُوْمٌ در مالهاي ايشان حق واجبست ودانسته شده است لِلسَّائِلِ مرخواهندگان را
وَالْمَحْرُوْمِ ومركسانيراكه از مال دنيا محروم باشند وازكسي سؤال نكنند از شرم
المحروم نهفت نياز يعني فقيران خواهنده وناخواهنده راحق باشد در مالهاي نيكمردان
وَالَّذِيْنَ يُصَدِّقُوْنَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ومركسانيراكه ايمان آرند بروز قيامت كه خواهد بود والبته ايشان
جزوع ومنوع نباشند بلكه در بلاها صبر كنند ودر عطاها شكر گويند وَالَّذِيْنَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ
رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوْنَ ومرآنكسانيراكه از عذاب خدايتعالى ترسنده اند وگناه را
ترك كننده اند ايشان نيز جزوع ومنوع نباشند بلكه صبر كننده اند در بلاها وعطا
دهند در نعمتها اِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَاْمُوْنٍ بدرستيكه از عذاب خدايتعالى
ايشان ناايمن اند يعني از عذاب خداي تعالى ايمن نتوان بود وهمچنانكه از
رحمت او نوميد نتوان بود واز عذاب او نيز ايمن نتوان بود رباعي

ايمن مشو كه مركب مردان مرد را	درسنگلاخ باديه پيها بريده اند
نوميد هم مباش كه رندان باده نوش	ناگه بيك خروش بمنزل رسيده اند

وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ ومرآن كسانيكه ايشان عضوهاي پنهان
خود را نگاه دارندگانند از زنا اِلَّا عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ
مگر بر كنيزكان خود فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ پس بدرستيكه ايشان ملامت كرده نباشند چونكه
عروسان وكنيزكان حلال ايشان مباح اند ايشان را فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ
هُمُ الْعٰدُوْنَ پس هركسي كه جز از زنان منكوحه وكنيزكان حلال خود چيزي ديگر طلبد
تا با او نزديكي كند پس آن كسان باشند كه از شريعت درگذرند ومستحق عقوبت ولعنت
در دنيا وحسرت باشند يعني كسي كه عمل قوم لوط كنند بغلام بچگان وعروسان خود

[illegible]

وعیر ایشان عقوبت کرده شود در عقبی وَالَّذِیْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ ومگر آن کسانی که مرا مانتهای
خودرا وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ ۝ عهدهای خودرا نگاهدارند کانند وامانت راخیانت نکنند و
عهدهارا نشکنند وَالَّذِیْنَ هُمْ بِشَهٰدٰتِهِمْ قَآئِمُوْنَ ۝ ومگر آن کسانی که ایشان بگواهیهای
ایستاده گانند یعنی گواهی راست دهند وازکسی نترسند وگواهی دروغ ندهند وَالَّذِیْنَ
هُمْ عَلٰی صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُوْنَ ۝ مگر آنکسانی که نماز خودنگاهداشت کنند وقضا نکنند
وقیل مراد ازاوّل نمازهای نفل است چون نمازهای چاشت ونمازهای تهجد ونماز اشراق واین آیته مراد نمازهای
فرض است اُولٰٓئِکَ فِیْ جَنّٰتٍ مُّکْرَمُوْنَ ۝ که آنانکه برین صفتهای نیک باشند
با کرم در بهشت ها می باشند برنعمت بی زوال نیکوی کرده شده بر ایشان بانواع
کرامتها وکرمها الاکرام نیکوی کردن باکسی چون کافران این وعدها راشنودندکه مومنان را
بهشت خواهد بود ایمان نیاوردند فاما در مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمدند و می
نشستند بنفاق ومسخرگی باو ویاران نظر میکردند حق تعالی ایشان خبرکرد وگفت جلّ جلاله
فَمَالِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا پس چه بوده است مرآن کسان راکه کافرشده اند قِبَلَکَ سوی تو
مُهْطِعِیْنَ دایم نگرندگانند بسوی تو مهطعین حالست از ضمیر کفروا تقدیره ما بال الذین
کفروا ملازمین النظر بالاسراع نحوک الاهطاع شتافتن یعنی چه بوده است
این کافرانرا که در مجلس تو می نشینند ودایم نظر میکنند بسوی او بسخرگی عجب که از عذاب ما
نمیترسند وبتو استهزا میکنند عَنِ الْیَمِیْنِ می نشینند از جانب دست راست تو
وَعَنِ الشِّمَالِ وازجانب دست چپ تو عِزِیْنَ ۝ جماعة جماعة وبلوک بلوک گروهای پراکنده
گوئی هر گروهی بکسی دیگر بار خوانده می شوند عزین حال عن المقدر تقدیره یجلسون عن
یمینک وشمالک جماعات وحلقا حلقا مختلفة عزین جمع عزه است اصلها عزوة
من العزو نسبت کردن خودرا بکسی کافران میگفتند اگر محمد ومحمدیان مارا کافر میگویند
وجای مارا دوزخ میدارند وخودرا مومنان وجای خودرا بهشت میدانند پنهانند که ما ایشان
را در مجلس می بینیم وحال ایشان میدانیم همه فقیرانند وما توانگران اگرچنان باشد که محمد میگوید
که قیامت خواهد بود مارا بهشت اولتر باشیم از ایشان نصیب درویش ازین آیته این است که بنفاق
در مجلس اهل حق ننشیند وبراولیاء الله عیب نجوید وبراحوال وافعال واقوال ایشان اعتراض نکند که هلاک
شود ونعوذ بالله من ذٰلِکَ مثنوی گفت پیغمبر که ای طالب جرا ؛ هان مکن باهیچ محبوبی مرا

چون قول حق بود آن مرو راست ؛ دست او در کارها دست خداست ؛ دست ناقص دست شیطان
است و دیو ؛ زانکه اندر بند تکلیف است و ریو ؛ یعنی ای مرد طالب دلیری مکن بمحبوب حق و چون
کافران میگفتند که ما به بهشت از محمد و محمدیان اولیتریم از بهر آنکه ما را مال و جاه و بزرگی داد
خدای تعالی در دنیا و ایشان را نداد اگر این وعده راست باشد ما در آخرت بهشت از ایشان بیشتر
دانیم حق تعالی فرمود أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ آیا طمع میدارد هر مردی و هر کسی ازین
کافران أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ که در آورده شود در بهشت با نعمت و نیکوئی بی ایمان و طاعت
كَلَّا نه چنان است که ایشان طمع میدارند از بهر آنکه ما بهشت را حرام کرده ایم بر کافران و اصل و نسب بزرگی
و مال هیچ فائده نمیکند مر کافران را نصیب درویش اینست که خائف باشد و بتسویلات
نفس و شیطان مغرور نگردد و هرچه طمع کند از رحمت حق تعالی طمع کند و طاعت را ترک نکند
طاعت رها مکن ولیکن گران بها مکن قال الشيخ المحقق ابو القاسم القشيري رحمة الله عليه
الحقيقة ترك ملاحظة العمل لا ترك العمل بعد از آن حق تعالی حقارت کافران را بیان کرد
و گفت جل جلاله إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ بدرستی که ما آفریدیم ایشان را از آنچه میدانند
یعنی از نطفه قذر پس از کجا بزرگی حاصل آید ایشان را تا طمع در آمدن بهشت کنند اول ایشان
آب گنده و آخر ایشان خاک پراگنده شرف آدمی با ایمان و عمل صالح است و ایشان ندارند پس
چون طمع بهشت میدارند نصیب درویش این است که بکثرت مال ننازد و بعد از این حضرت ذو الجلال
قدرت خود را و عجز ایشان را یاد کرد و سوگند یاد کرد بذات پاک خود و گفت جل جلاله فَلَا أُقْسِمُ
بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ پس سوگند میخورم من که پروردگار و آفریدگار جاهای بر آمدن آفتاب
و ماه و ستارگان و جاهای فرو رفتن ایشان إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا
مِنْهُمْ بدرستی که ما توانائیم بر ایشان بدین که بدل آریم بهتر از ایشان وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ
و ما عاجز نیستیم از هرچه خواهیم بدانکه آفتاب هر روز از جای دیگر بر می آید و بجای دیگر
فرو میرود پس پروردگار مالک آفریده است مزینات سموات را قادر است بر هر چه
خواهد عجز از جلال و کمال او دور است در عالم ظاهر کرسی این موجود است و مشاهد است
در عالم باطن نیز قلوب عارفان را بشموس عرفان و اقمار وجدان و کواکب ثواقب مزین گردانیده است
فسبحان الله من قادر حكيم وقاهر عليم يفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد
و چون این منکران ازین بیان اعراض کردند و در باطل و بیهوده و کار فاسد و نکوهیده تا تنها

وسخره روی آورد ند حضرت ذوالجلال حبیب خود را تسلی داد وگفت جل جلاله فَذَرْهُمْ
چون حق را قبول نمیکنند واز باطل باز نمی ایستند بگذار مر ایشان را يَخُوضُوا تا در باطل
خود درایند وَيَلْعَبُوا وتا بازی کنند وغافل باشند ومستحق دوزخ گردند حَتّٰى
يُلٰقُوا تا ببینند ودرسند يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ۝ آن روز را که وعده کرده میشوند
یا بیم داده میشوند ای من الوعد والایعاد وبیم کردن یعنی روز جنگ بدر را در دنیا
وعذاب قیامت را در آخرت ودرین سخن تهدید وتخویف ایشان است وبیان استدراج
است مر ایشان را نعوذ بالله من ذلك نصیب مومن این است که از باطل ولعب محترز
باشد واز غفلت وتنعم ولعب واستهزا با اهل حق دور باشد يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ
آن روز که بیرون می آیند مِنَ الْاَجْدَاثِ از گورها الجدث گور سِرَاعًا شتابان باشند
با جابت کردن داعی یعنی اسرافیل كَاَنَّهُمْ گویی که ایشان اِلٰى نُصُبٍ
يُّوْفِضُوْنَ ۝ بسوی علم می شتابند چنانکه لشکر پراکنده بسوی علم خود بشتابد
النصب والنصب آنچه ایستاده کنند چون علم وبت الانصاب جماعة كذا
فی لسان التنزیل الایفاض شتافتن یعنی در قیامت خلقان بسوی منادی
شتابند یعنی چون اسرافیل در صور در دمد همه خلق زنده شوند واز گورها برآیند وبحساب
گاه حاضر شوند وقراءت ابن عامر وحفص بضم نون وصاد است جمع نصب یعنی بتان
وباقی بفتح نون وجزم صاد خوانده اند خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ بمغاکی فرو شده
باشد چشمهای ایشان از ترس قیامت تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ط در رسدشان خواری
وبپوشدشان یعنی روبهای ایشان را الرهق فرو پوشیدن ذٰلِكَ الْيَوْمُ
الَّذِيْ كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ ۝ این آن روز باشد که وعده کرده شده اند در وی
عذاب دوزخ نعوذ بالله من عذاب النار ودر حدیث آمده است هرکه این سوره را بخواند
بدهدش حق سبحانه وتعالی ثواب الکسانی که امانتها وعهدها را نگاه داشته
باشند بدانکه سوره نوح علیه السلام در مکه آمده است بیست ونه یا بیست وهشت
یا سی آیت است

سُوْرَةُ نُوْحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً

۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

إِنَّا بدرستی که ما أَرْسَلْنَا فرستادیم نُوحًا نوح پیغامبر را علیه السلام إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قومش أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ که بیم ده و بترسان قوم خود را ای قُلْنَا بان انذر یجوز ان یکون ان مفسرة لان الارسال فیه معنی القول فلا محل لها حینئذ من الاعراب یعنی ما گفتیم بترسان قوم خود را بدانکه نوح علیه السلام بهفت واسطه بآدم میرسد واصح آنست که عمر وی هزار و چهارصد و پنجاه سال بوده است پنجاه دهم هزار پیغمبر بود و همه روی زمین کافر بودند ایشان را بایمان میخواندند درین مدت و ایمان نمی آوردند و وی را میزدند تا بیهوش میشد و میگفتند که مرد وی باز بخود می آمد و خلق را براه خدای تعالی میخواند تا روزی که بچه خوردی را پدرش فرمود که زد بعصا و سر او را بشکست خون روان شد نوح علیه السلام دعای بد کرد و گفت الهی من قوم خود را بسیار خواندم بایمان روز و شب آشکارا و نهان بت پرستی را ترک نکردند هرچند معجزه دیدند از من ایمان نیاوردند الهی ایشان را هلاک گردان بیک قول هشتاد کس و بیک قول چهل کس و بیک قول هفت کس ایمان آوردند حق تعالی وحی فرستاد که از قوم تو هیچکس ایمان نخواهد آورد و ما عذاب میفرستیم کشتی بساز که قوم ترا هلاک خواهیم کرد مگر کسی که در کشتی باشد بتو درختان بنشان از ساج یعنی از آبنوس و نوح علیه السلام در کوفه بود درختان نشاند چهل سال بایست تا درختان کلان شدند درین فرصت بکافران هیچ تعرض نمیکرد و ایشان نیز با وی تعرض نمیکردند و حق تعالی باران را از ایشان باز داشت درین چهل سال و درین مدت هیچ زن بچه نیاوردند و آبهای ایشان بزمین فرو رفت بعد از چهل سال بوی وحی آمد که چهار ابره تختها ساز و جبرئیل او را تعلیم کرد که سر کشتی را همچون سر خروس ساز و سینه اش همچون سینهٔ بط و دمش را همچون دم کبوتر سیصد گز درازی او و پهنای او سیصد و سی و سه گز بلندی او و چشمهای قیر پیدا شد تا درون و بیرون کشتی را باو طلا کردند و میخهای آهن کشتی را دوخت هرگاه که کافران میدیدند میخندیدند که این دیوانه چه میکند هیچ آب نی کشتی میسازد وحی آمد از حق سبحانه و تعالی که زود کشتی را تمام کن که غضب بسیار شد بر کافران چند مزدور گرفت و تمام کرد و همه چرندگان و پرندگان را بامر حق تعالی جفت جفت جمع کرد و پای نوح علیه السلام را می لیسیدند که در کشتی درآیند فرمان شد از هر جنسی دو نر و دو ماده درآر و ابلیس دم خر را گرفت و درآمد و کشتی را سه طبقه ساخته بود در یک طبقه چهارپایان و سباع بهایم را انداخت و در طبقهٔ دیگر مرغان را انداخت و در طبقهٔ بالا خود و فرزندان همه نشست و مورچه را بالای سر خود نگاه داشت یعنی در سقف خانه تا گاه از تنور خانه وی

آب برآمد وخبرش آمد وخبر کرد ونشانی این بود آمدن عذاب را اهل خود را در کشتی در آور ومگر عروسش
را که علقه نام بود وپسر وی کنعان نام کافر بودند وعوج ابن عنق را در کشتی نگذاشت ووی کافر
بود وآب طوفان نوح تا زانوی وی پیش رسیده بود واو سه هزار سال عمر یافت تا موسی پیغمبر
علیه السلام وی را کشت وچهل شبانه روز باران بارید کشتی را سرپوش ساخته بود تا باران در نیاید
وکشتی در روی آب سیصد وپنجاه روز بود وغیر آن چهل روز که باران باریده بود ونوح را سه پسر بود
حام وسام ویافث ایشان با عروسان خود وفرزندان با همه مؤمنان از کشتی بسلامت
بیرون آمدند وهمه کافران وهمه جانوران که در کشتی نبودند هلاک شدند مگر عوج بسبب آنکه نوح
را مدد کرده بود در کشتی تراشیدن وعمر دراز برای این داوند تا خلق را خبر کند از قصه کشتی
نوح علیه السلام نصیب در ویش ازین قصه آنست که ایمان آرد وعمل صالح کند تا از عذاب
ابدی خلاص یابد واعتماد بر مال وجاه نکند قوله تعالی انا ارسلنا الآیة یعنی گفتیم ما نوح را
بترسان قوم خود را مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پیش از آنکه آید بایشان عذاب دردناک
اگر سخن ترا قبول نکنند چون فرمان رسید که بایشان برسان قَالَ گفت نوح علیه السلام
يٰقَوْمِ ای مردمان من اِنِّيْ لَكُمْ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۵ بدرستی که من مر شما را پیغمبرم ترساننده
از عذاب خدا تعالی پیدا ست پیغامبری من پیش شما بمعجزات پیدا کننده ام حق را از باطل
الا بانتم پیدا شدن وپیدا کردن لازم ومتعدی میفرمایم شما را اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ که پرستید وبندگی
کنید خدا تعالی را وبتان را بندگی نکنید ونه پرستید وَاتَّقُوْهُ وبترسید خدا تعالی را عزوجل
وَاَطِيْعُوْنِ وفرمان بردار باشید مرا در آنچه میفرمایم شما را يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ تا بیامرزد مر
شما را وگناهان شما را مِن زائده یا بیامرزد از گناهان شما بعضی را للتبعیض وَيُؤَخِّرْكُمْ
اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى وتا زمان دهد تا وقت نام برده شده که آن مرگست اِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ اِذَا
جَآءَ لَا يُؤَخَّرُ بدرستی که وقتیکه خدا تعالی نهاده است از برای مردن چون بیاید پس انداخته
نشود ساعتی لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۵ اگر شما هستید که میدانید بآنکه اجل یکی است که بیشتر وکمتر نشود پس
معنی این آیت این است که فرمان بردار باشید خدا تعالی را برخورداری دهد تا از عمر ومال وفرزندان
تا وقت مرگ واگر فرمان برداری نکنید رنج دهد تان از قحط وبلا تا وقت مرگ آسایش نبینید والله
تعالی اعلم چون نوح علیه السلام قوم خود را بطاعت خدای خواند وایشان قبول نکردند قَالَ رَبِّ اِنِّيْ
دَعَوْتُ قَوْمِيْ لَيْلًا وَّنَهَارًا گفت نوح علیه السلام ای پروردگار من بدرستی که من خواندم قوم خود را شب

وقف لازم

و روز بایمان و طاعت و ایشان قبول نکردند فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَاۤئِیْٓ اِلَّا فِرَارًا پس زیادت نکرد
خواندن من ایشان را مگر گریختن از دین و طاعت وَاِنِّیْ كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ و بدرستی که هرگاه
من ایشان را بخواندم لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا بیامرزی مر ایشان را جَعَلُوْٓا اَصَابِعَهُمْ فِیْٓ اٰذَانِهِمْ بگردانیدند
ایشان انگشتان خود را در گوشهاشان تا حق را نشنوند وَاسْتَغْشَوْا ثِیَابَهُمْ و جامهای خود را در سر کشیدند
وَاَصَرُّوْا و دایم بر کفر اصرار نمودند الاصرار بر گناه ایستادن وَاسْتَكْبَرُوا و گردن کشی کردند
از ایمان و طاعت اِسْتِكْبَارًا گردن کشی کردن بزرگ ثُمَّ اِنِّیْ دَعَوْتُهُمْ پس من خواندم
ایشان را براه راست جِهَارًا آشکارا باواز بلند جهارا فی موضع الحال ای مجاهرا ثُمَّ اِنِّیْٓ
اَعْلَنْتُ لَهُمْ باز بلند گفتم ایشان را وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا و پنهان گفتم ایشان را پنهان
گفتنی بزرگ هر یکی را علحده پنهان نصیحت کردم یعنی بهمه وقت ایشان را براه حق خواندم گاهی
بشب و گاهی بروز و گاهی باشکارا و گاهی پنهان و هیچ تقصیر نکردم در مدت هزار کم پنجاه سال
ایشان را براه حق خواندم از ایشان جز کفر و کافری و گناه هیچ پیدا نشد چون سخن او را قبول نکردند
حق تعالی باران را باز داشت از ایشان در مدت چهل سال و بیک روایت مدت هفتاد سال و هیچ
زنی فرزند نیاورد و آبهای ایشان بزمین فرو رفت و مالها و ستوران ایشان هلاک شدند حق تعالی
ایشان را بزبان نوح وعده کرد که اگر شما توبه کنید و ایمان آرید من کرم کنم و باز بر شما باران فرستم و فرزندان
و هم مال دهم گفتند ما هرگز ایمان نیاریم و سخن ترا قبول نکنیم نوح علیه السلام ایشان را گفت فَقُلْتُ
اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ پس گفتم ایشان را که آمرزش خواهید از پروردگار تان یعنی کفر را پاک کنید تا بر شما رحم کند
و بیامرزد تان اِنَّهٗ از بهر آنکه وی یا بدرستی که وی كَانَ بود و هست و خواهد بود غَفَّارًا نیک آمرزنده
گناه گناهکاران است اگر ایمان آرند یُرْسِلِ السَّمَآءَ فرستد باران را عَلَیْكُمْ بر شما مِدْرَارًا
بسیار ریزان پیوسته مفعال من الدر و فوره و باریدن در الذین یدر درا و درورا دما دم یعنی
پی در پی آمدن تند شیره و اگر ایمان آرید وَیُمْدِدْكُمْ مدد کند شما را الامداد افزون کردن بِاَمْوَالٍ
بمالها وَّبَنِیْنَ و به پسران وَیَجْعَلْ لَّكُمْ جَنّٰتٍ و بکند برای شما بوستانها یعنی بدهد
وَیَجْعَلْ لَّكُمْ و بکند برای شما اَنْهٰرًا جویهای آب روان یعنی بیافریند آبهای روان
چون این نعمتها را از شما گرفته است بسبب کفر شما چون ایمان آرید باز باران بسیار فرستد و مالهای
بسیار دهد و پسران و باغها و آبهای روان باز دهد چنانکه داده بود بزرگان دین گفته اند که هر که مبتلا
شود بانواع بلا ناچار باید که استغفر الله بسیار گوید چنانکه درین آیت اشارت است قوله تعالی

یرسل ویمدد ویجعل مرتین مجزوم لجواب الامر وهو استغفروا چون گناه کرده بودند وکافر شده بودند ودل از رحمت حق تعالی برداشته وبلاها بایشان رسیده امید رحمت نمیداشتند نوح علیه السلام ایشان را فرمود ما لکم چه بوده است مر شما را لا ترجون امید نمیدارید لله مر خدا را وقارا بزرگ داشتنی یعنی امید نمیدارید که خدا تعالی بزرگ گرداند شما را ونعمتها بدهد چنانکه داده بود اگر ایمان آرید وعمل نیک کنید وبزرگی وعزت از خدا تعالی طلب کنید نه از بتان ولله العزة جمیعا وهمیشه شما را نعمت داده است وقد خلقکم اطوارا وبدرستی که آفرید شما را بارها وقیل گونه گونه یعنی نطفه بودید علقه کرد وعلقه را مضغه کرد گوشت وپوست واستخوان گردانید تا آدمی تمام شدید وطفل بودید جوان وپیر گردانید تا ن ومحل وقد خلقکم نصب بالحال واطوارا ظرف از نعمت دیگر را یاد کرد وگفت الم تروا آیا نمی بینید کیف چگونه خلق الله آفریده است خدا تعالی سبع سموات هفت آسمان را بر زبر یکدیگر طباقا طبق طبق وجعل وگردانید القمر ماه فیهن نورا درین هفت آسمان روشن کننده یعنی در آسمان دنیا ماه را آفرید فاما نور او در هفت آسمان ظاهر گردانید وجعل الشمس سراجا وگردانید آفتاب را چراغ تابان یعنی همچون چراغ ابن عباس وابن عمر وقتاده رضی الله عنهم میگویند که روی آفتاب وماه سوی آسمان است وپشت او سوی زمین است وهفت آسمان از ایشان نور دارد چنانکه زمین باز نعمت دیگر را یاد کرد وگفت والله انبتکم وخدا تعالی برویانید شما را من الارض از زمین یعنی پدر شما را از زمین آفرید استعیر الانبات بالانشاء نباتا یعنی بیرون آوردتان از زمین بیرون رستنی یعنی پدید شدید وپیدا شدید از زمین پیدا شدنی نباتا منصوب علی المصدر ثم یعیدکم فیها پس باز گرداند شما را در زمین یعنی چون بمیراند شما را ودر گورها باز برد مرگ که خواهد ویخرجکم اخراجا وبیرون آرد شما را از زمین بیرون آوردنی بقدرت کامله یعنی حشر [illegible] در روز قیامت باز نعمت دیگر را یاد کرد وگفت والله جعل لکم الارض بساطا وخدا تعالی گردانید برای شما زمین را همچو شادروان گسترده یعنی همچو [illegible] زمین را لتسلکوا منها تا میروید ومیگیرید از زمین سبلا فجاجا راههای فراخ یعنی [illegible] راهها را پیدا کرد وکوهها ودشتها تا بمقصد خود برسید واز شهر بشهرهای دیگر بروید وانواع نعمتها بیارید وببرید وقد اظهر نوح علیه السلام باسم الله تعالی فی الایات ولم یکتف بالضمیر التلذذا باسم معبوده واظهار المقصود نصیب عارف ازین آیت این است که بارشاد ونظر صحیح

خلق را براه حق تعالی بخواند و در اثنای آن از ذکر حق تعالی غافل نشود چنانکه شیخ المرسلین یعنی حضرت نوح علیه السلام بیان کرده است اولاً دلیل از وجود ایشان با ایشان نمود و ثانیاً از آسمان که محل نظر ایشان بود و ثالثاً از تزیین آسمانها و رابعاً از انشاء اصل ایشان که آدم بود از زمین و خامساً از زمین که ماوی و مقر و مسالک ایشان بود چون بچندین دلیل قاطعه و براهین ساطعه تقریر نمود بعد از اظهار طرق استدلال بتضرع کرد بحضرت ذو الجلال و گفت قَالَ نُوحٌ گفت نوح علیه السلام بطریق تحزن و تحسر و تضجر از اعمال کافران رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي ای پروردگار من بدرستی که این کافران قوم من بغیرحق نافرمانی کردند مرا و از سخن من روی گردانیدند وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا کسی را که مال وی و فرزند وی زیاده نکرد وی را مگر زیان کاری یعنی مرا متابعت نکردند و توانگران و کلانتران را که مال دارند و فرزندان را متابعت کردند و آن مال و آن فرزند سبب زیان دو جهانی ایشان است نصیب درویش این است که میل توانگران و ظالمان نکند و بصحبت صالحان میل دارد و در راه فقر و صبر سعی تمام نماید که دنیا را بقائی بیشتر نیست و در آن کوشد که از علم ظاهر و باطن بهره گیرد و عمل کند تا بدوستی حضرت مولی مشرف شود بیت طواف حاجیان دارم بگرد یار میگردم ✿ نه اخلاق سگان دارم که بر مردار میگردم وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا و مکر کردند مکر بزرگ و مکر ایشان این بود که کلانتران و توانگران ایشان وَقَالُوا گفتند مر قوم خود را لَا تَذَرُنَّ مگذارید هیچگونه آلِهَتَكُمْ خدایان خود را بسخن نوح که وی دروغ گوی است و دیوانه است بطریق اجمال گفتند باز طریق تفصیل گفتند وَلَا تَذَرُنَّ و مگذارید این پنج بت را وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا این نامهای بتان قوم نوح است وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا و بدرستی که گمراه کردند کلانتران قوم بسیاری از مردم را و این پنج بت را جمشید ساخته بود و چون جمشید را کشتند این بتان در میان مردم می بودند و آن پادشاه که جمشید را کشت وی نیز بت پرست بود و حق سبحانه و تعالی نوح را به پیغامبری آن قوم فرستاد و آن قوم سخن وی را نشنودند پس دعا کرد نوح علیه السلام و گفت وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ ای خدای من زیاده مگردان مر کافران را إِلَّا ضَلَالًا مگر زیانکاری و هلاکت و حق سبحانه و تعالی دعای نوح را قبول کرد و گفت مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از خطاها و کفرهای ایشان بود أُغْرِقُوا که غرقه شدند در آب طوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس در آورده شدند و آتش دوزخ از پس آن و بقول امام ضحاک

رحمة الله علیه از یک طرف قوم نوح در آب غرق میشدند و از طرف دیگر باتش دوزخ می سوختند و این آیة دلیل است بر آنکه کافران را در گور عذاب باشد نعوذ بالله من ذلك فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا پس نیافتند قوم نوح خود را یاری کنندگان بدون خدا تعالی یعنی هیچکس فریاد نرسیدشان از عذاب خدا تعالی یعنی آن قوم سخن کلانتران و توانگران خود را شنودند و آن قوم که سخن ایشان را شنیدند هیچ سود نرسانیدند نصیب درویش اینست که سخن اهل شریعت و طریقت را بشنود و از سخن اهل دنیا دور باشد تا هلاک نشود بیت من سگ اصحاب کهفم بر در مردان مقیم ؛ گرد هر در می نگردم استخوانی کو مباش

چون نوح علیه السلام از ایمان آوردن قوم خود نومید شد دعا کرد و گفت وَقَالَ نُوحٌ و گفت نوح رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ای پروردگار من مگذار از کافران هیچ گردنده و باشنده یعنی هیچکس الدیار متخذ من الدار وساكنها کسی که سرائی کرد و در وی ساکن باشد آنرا دیار گویند چون نوح علیه السلام این دعا کرد همه کافران هلاک شدند مگر عوج ابن عنق که وی از اهل دار نبود زیرا که وی از بسیاری بزرگی در هیچ خانه و داری ساکن نمی توانست شد وی هلاک نشد و بزیست تا زمان موسی علیه السلام و بر دست او هلاک شد إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ بدرستی که تو اگر بگذاری ایشان را هلاک نکنی يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراه کنند بندگان ترا وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا و نزایند مگر فرزندان بدکردار و فاجر و کفار نیک ناسپاس یعنی کفر اختیار کننده و این دعا وقتی بود که معلوم وی شده بود بوحی که فرزندان ایشان نیز ایمان نخواهند آورد و زنان ایشان عقیم شدند پس از آمدن عذاب ایشان بچهل سال چون کافران را دعائی بد کرد و مؤمنان را دعائی نیک کرد گفت رَّبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من و آمرزیدگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر مادر و پدر مرا و هر دو مؤمن بودند وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا و بیامرز مر کسی را که در آید در خانهٔ من یعنی در کشتی و یا در مسجد وی و یا در دین وی او مؤمن باشد چنین گفت تا ابلیس شامل نشود اگرچه داخل کشتی بوده باشد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ط و بیامرز همه مردان با ایمان را و زنان با ایمان را تا قیامت و درین اشارت است که انبیا و اولیا مظهر قهراند برا عدا و مظهر لطف اند برا اولیا بیت

در جنگ چو آهنیم و در صلح چو موم ؛	بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۞ و میفزای و زیاده مکن ستمگاران را مگر هلاکت و عقوبت التبار والتتبیر هلاک کردن ۳ دعا کرد کافران او مؤمنان او ظالمان را اگر گوئیم مراد

از ظالمان کافران تکرار شود و دعای او مستجاب شد در حق کافران و ظالمان و ظاهر شد امید میداریم که بر همه مؤمنان رحمت کرده شود و همه ستمکاران بقهر هلاک کرده شوند ای درویش سعی نمای تا از مؤمنان باشی و از کافران و ظالمان نباشی تا بقهر هلاک نگردی و عن رسول الله صلی الله علیه السلام انه قال من قرء ها کان من المؤمنین الذین یدرکهم دعوة نوح علیه السلام

سورة الجن مكية وهي تسع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ بگوای محمد کافران مکه را و غیر ایشان را أُوحِيَ إِلَيَّ وحی فرستاده شد بمن أَنَّهُ اسْتَمَعَ بدرستیکه گوش داشتند نَفَرٌ گروهی مِنَ الْجِنِّ از پریان فَقَالُوا پس گفتند إِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که شنودیم ما قُرْآنًا خواندنی عَجَبًا عجب که هرگز این بلاغت و فصاحت و خوبی سخن نشنوده بودیم يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ راه مینماید بصواب و دین راست الرُّشْدُ وَالرَّشَادُ وَالرَّشَدُ راه راست یافتن و راه نمودن فَآمَنَّا بِهِ پس ما ایمان آوردیم باین قرآن وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا و هرگز شریک نیاریم بعد ازین بخدای خود هیچکسی را و درین سخن اشارت است بفضل بعید خدا تعالی بنسبت این پریان و سرزنش است کافران مکه را که ایمان نمی آرند با وجود آنکه خود را از عقلاء و فصحا میدانند و بتان را شریک میدارند بحضرت واجب الوجود و یکبار پریان قرآن را شنوند ایمان آوردند و ایشان دایم می شنوند و نمی گروند قوله ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ در سیر النبی علیه السلام آورده است که این قصه در سال دهم از نبوت بود و آن چنان بود که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در قریه نخل محمود با یاران خود نماز بامداد میگذارد که گروهی از پریان آمدند و قرآن را شنودند و رفت و وجد در دلهای ایشان پیدا شد و دوستی حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در دلهای ایشان پدید آمد بیطاقت شدند و بقوم خود رفتند و این حال را گفتند و آمدند شبی در پیش رسول علیه السلام ایمان آوردند و در لیلة الجن غیر عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه کسی دیگر با رسول نبود و عبد الله ابن مسعود گفت که رسول علیه السلام خطی کشید و مرا فرمود تا در میان آن خط نشستم و رسول علیه السلام رفت و پریان را دعوت کرد باسلام و ایشان بسیار بودند ایمان آوردند و در صحیح مسلم آورده است که هیچکس از صحابه با وی نبود و رسول علیه السلام گفت که پریان بر سه نوع اند بعضی همچو مرغان با پر و بال در هوا می پرند و بعضی بصورت سگان و مار اند و بعضی بهر جلنسی و صورتی که خواهند میگردند و لیلة الجن

در مکه است در موضعی که آنرا حجون گویند این حجون گورستانیست متبرک در مکه هیچ گورستان
بقیع در مدینه و کلانتر آن نفر که استماع قرآن کرده بود نام وی عمرو بود و عبدالله ابن مسعود گفت
از قومی شنودم که گفتند ما در سفر بودیم ماری دیدیم کشته و در خون غلطیده یکی از ما آن مار را در
زیر زمین کرد و ما رفتیم بعده قومی پیش آمدند و گفتند که از شما عمرو را که در زیر خاک دفن کرد گفتیم
عمرو کیست گفتند آن مار که شما او را دفن کردید در فلان موضع آن از یاران رسول بود از پریان و نام او
عمرو بود و استماع قرآن کرده بود در میان دو قبیله از پریان جنگ شد یکی فریق مسلمان بودند و
عمرو از ایشان بود و فریقی دیگر کافر عمرو را کشتند و مرتبهٔ شهادت یافت وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ
جَدُّ رَبِّنَا هرآینه بلند است بزرگواری پروردگار ما التعالی بلند شدن الجد بزرگواری بیان بزرگواری
کرد و گفت مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا نگرفته است هیچکس را بزنی و فرزندی چونکه گرفتن
زن از نقصان است و حضرت او از نقصان منزه است الضمیر فی انه للشان و قرئ
فی السبعة وانه بالکسر عطفا علی انا سمعنا لانه مبتداء محکی بعد القول وکذا
البواقی وهی ثلثة عشر موضعا وبالفتح عطفا علی انه استمع فیکون
من الوحی الیه ای الی النبی علیه السلام وعلی الهاء فی امنا به مکانه ای قیل
فامنا بانه تعالی جد ربنا او علی الجار والمجرور فکانه قیل صدقناه وصدقنا
انه تعالی جد ربنا وهذان الوجهان الاخیران اولی معنی ولفظ للقرب وَأَنَّهُ
كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا هرآینه بود که میگفت بیخرد ما بر خدای تعالی گفتنی دور
از حق و دروغی بزرگ و آن ابلیس بود و یا کافران جن لعنة الله تعالی علیهم که شریک میگفتند
مر حق تعالی را و اثبات زن و فرزند میکردند پریان گفتند که چون ما قرآن شنودیم دانستیم که این دروغ
بوده است که حق تعالی را شریک باشد و زن و فرزند چون در قرآن منع کرده شده است و دلیل عقلی نیز
این اقتضا میکند پس ما را دلیل عقلی و سمعی حاصل آمد و دانستیم حق را و درین تعریض است مر کفار را
که ایشان معاندانه وبمقابله السفیه بیخرد والسفهاء جماعت الشطط دوری الضمیر فی انه للشان
وکان ویقوله تنازعا فی سفیهنا او سفیهنا اسم کان ویقول خبره مقدما علیه علی الله
متعلق بیقول وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و بدرستی که ما گمان می
بردیم که هرگز نگویند آدمی و پری بر خدای تعالی دروغی یعنی گمان میبردیم که ایشان راست
میگویند که خدای تعالی را زن است و فرزند و شریک تا ما

تا ما قرآن را شنودیم و دانستیم که ایشان دروغ میگفتند ما از ایشان بیزار شدیم و مسلمان گشتیم کذبا صفت مصدر محذوف ای قولاً کذبا ای مکذوبا فیه وَاَنَّهٗ کَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ یَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا ۵ بدرستی که بودند مردانی از آدمیان که پناه میگرفتند بمردانی از پریان پس زیادت کردند این آدمیان پناه گیرنده پریان را تکبر و بزرگی و بیدادی و تباهی کردند معنی رهق این است یا زیادت کردن پریان آدمیان را گمراهی و تباهی بسبب آنکه بایشان پناه گرفتند در جاهلیت و کافری رسم این بود که چون کافران بسفر رفتندی و در بیابان فرود آمدندی گفتندی ما پناه میگیریم بکلانتر پریان این موضع از بدی قوم او و ازین سخن پریان را تکبر و گمراهی زیادت شدی که آدمیان میترسند از ما و پناه میگیرند بما پس این پریان که قرآن را شنودند دانستند که هیچکس کسی را فریاد نمیرسد مگر الله تعالی و پناه گرفتن روا نیست مگر بحضرت رب العزت ازین برگشتند و توجه بحضرت او جل جلاله کردند پس مؤمن موحد باید که چون بترسد در بیابانی یا در سفر یا در حضر بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و بگوید و قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون و معوذتین را بخواند و بگوید اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق و ذرأ و برأ هیچ چیزی بوی ضرر نرساند ان شاء الله تعالی و یکی از یاران رسول صلی الله علیه وسلم گفت که در وقت کفر و کافری در سفر بودیم در بیابانی ناگاه گرگی آمد و گوسفندی را از رمه شخصی گرفت و میبرد آن شخص فریاد کرد که ای کلانتر پریان ما در پناه تو آمده ایم و بتو پناه میگیریم آوازی شنیدیم که ای گرگ گوسفند را رها کن که وی بما پناه گرفته است در حال گرگ گوسفند را رها کرد و برفت و این استدراج باشد نعوذ بالله من ذلک نصیب تو اینست که پری خوانی نکنی که کافر شوی و عروس بر تو طلاق شود و اعتقاد بکتاب طالع و حشویات ناتوان نکنی و بوی سوختن و چراغ نهادن از برای دفع مضرت پریان نکنی وَاَنَّهُمْ ظَنُّوْا کَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ یَّبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا ۵ و بدرستی که پریان گمان میبردند چنانکه شما کافران گمان میبرید که هرگز زنده نکند خدای تعالی هیچکس را بعد از مردن پریان که قرآن را شنودند همچنین گفتند و ازین اعتقاد برگشتند درین نیز تعریض است مر کافران مکه را و یحتمل ان یکون الضمیر فی انهم و ظنوا راجعا الی رجال من الانس و ظننتم

كان خطابا للجن على سبيل الموعظة من المستمعين وقيل اين دو آيت از سخن پريان
نيست بلكه از جملهٔ وحي است و هو عطف على انّه استمع تقديره على هذا قل اوحي
الىّ انه كان رجال من الجن الاية وانهم اي كفار الجن ظنوا كما ظننتم
اي ايها الكفار من الانس والاول اولى بقرينة ما قبل الايتين وما
بعدهما وهو قوله تعالى وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاۗءَ فَوَجَدْنٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيْدًا
وَّشُهُبًا و پريان گفتند بدرستي كه ما بسوديم آسمان را يعني خواستيم كه بآسمان بر آئيم پس يافتيم
آسمان را پر كرده شده از نگاهبانان قوي وستارگان روشن الحرس جمع حارس معني
فهو اسم جمع ولذلك وصف بشديد الحراسة نگاهباني كردن الشهب جمع شهاب يعني پارهٔ از
شعله نور ستارهٔ كه انداخته شود بديو تا گريزد و برآسمان بر نيايد وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ
لِلسَّمْعِ باز پريان گفتند بدرستي كه ما بوديم كه مي نشستيم در جايهاي نشستن از آسمان از براي
شنودن سخن فرشتگان يعني پيش ازين ما مي توانستيم كه بر آسمان برآئيم و هر كجا خواستيمي
نشستيمي و سخن فرشتگان شنوديمي فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ يَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا پس هر كه
از ما اكنون ميخواهد كه بر آسمان برود و گوش دارد سخن فرشتگان را مي يابد از براي خود ستاره
را كه راه او را نگاه دارد و ميزندش و نمي ماندش تا بآسمان برآيد مقاعد جمع مقعد است جاي
نشستن الآن بمعنى الكون و هو مبني على الفتح بملازمة لام التعريف الرصد نگاهبانان اسم
جمع او جمع راصد الرصد والرصود چشم داشتن و نگاه داشتن وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْٓ اَشَرٌّ اُرِيْدَ
بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستي كه ما نميدانيم كه بلا
وعقوبت خواسته شده است باهل زمين يا خواسته است باهل زمين پروردگارشان
نيكي و رحمت يعني بعد ازين ما نميدانيم چنانكه پيشتر ازين ميدانستيم پس منع كردن ما را از آسمان
بسبب نيكي اهل زمين است يا بسبب بدي ايشان عبد الله بن عباس رضي الله عنهما
گفت كه هر قبيله از پريان كسان بودند كه بر آسمان برشدندي و جاي نشستندي چون
وحي آمدي بآسمان فرشتگان شنيدندي آوازي مثل آواز آهن كه بر طاس زده شود و همه
فرشتگان سجده كردندي تا وحي آمدي پرسيدندي كه اين چه وحي آمد اگر حكمي بودي كه همه
در آسمان بودي پس قبول كردندي و اگر وحي حكمي بودي كه تعلق بزمين داشتي از قحط و وبا و فراخي
و مردن و غير آن با يكديگر فرشتگان گفتندي و پريان شنيدندي و آن خبر را بدوستان خود كه پري پرستان

بودند و منجمان و فال گویان گفتندی و دروغ بسیار بآن آمیختندی و سبب فساد خلق شدندی
چون حق تعالی محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم بخلق فرستاد و آسمان را پر نگاهبانان کرد
تا دیوان را منع کنند و در کشاف آورده است که رفتن ستاره پیش از رسول ما صلی الله علیه
وسلم بود فاما بسیار نبود چون او را بخلق فرستاد ند آسمان پر شد از نگاهبانان فان قلت پس
این پریان که گفتند فوجدناها انا لمسنا السماء تا آخر از آن کسان بودند که قرآن را استماع کرده
بودند یا از غیر ایشان قلت آن احتمال دارد که از ایشان بوده باشند و ظاهر این است والله تعالی
اعلم و چون ستارگان بسیار رفتن گرفتند ابلیس علیه اللعنه گفت کار بزرگ در زمین پیدا شد که پریان
را از آسمان باز داشتند پس لشکر خود را فرستاد تا از هر اقلیمی یکمشت خاک آوردند ابلیس بوی کرد
و گفت این کار در زمین بنی تهامه است یعنی در زمین عرب پیدا شده است و این نشان پیغامبر آخر الزمان
است و معجزهٔ اوست بعد از آن پریان را فرستاد تا ایشان تفحص این معنی بکنند ایشان
بزمین عرب آمدند مصطفی را صلی الله علیه وسلم یافتند در نماز که قرآن میخواند چون بقوم خود
باز گشتند این قصه را بیان کردند و گفتند ما دانستیم که حکمت در باز داشتن ما چه بوده است
وَاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ و گفتند پریان بدرستی که از ما نیکان و پارسایان هستند وَمِنَّا دُوْنَ
ذٰلِكَ و از ما جز نیکان هستند یعنی کافران و فاسقان كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا و بودیم ما
بر دینها و مذهبهای مختلف یعنی جهودان و ترسایان و گبران و این سخن پریان است
که قرآن را شنوده بودند و قوم خود را پند میدادند تا ایمان آرند و دین مسلمانی را قبول کنند
و چنانکه بودند نباشند یعنی همه نیکان و پاکان باشند طریقه راه طرائق جماعة القدید پاره
از چیزی قدد جماعت والمضاف من قوله كنا طرائق محذوف ای كنا اصحاب مذاهب
مختلفه شبه المذاهب بالطرق المختلفة فالاستعارة مصرحة وَاَنَّا ظَنَنَّآ و بدرستی که دانستیم
ما که پریان هستیم بیقین اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ که هرگز ما عاجز نتوانیم کرد خدای عز و جل را
در زمین اگر بما چیزی رساند از بلا و عقوبت وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا و هرگز او را عاجز نتوانیم کرد بگریختن
یعنی از آنچه خواهد بما نتوانیم گریختن و ما بوی ضرر نتوانیم رسانیدن المراد بالظن العلم الاعجاز
عاجز کردن و در گذشتن هربا ای هاربین الهرب گریختن وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰٓى اٰمَنَّا بِهٖ
و بدرستی که ما چون شنیدیم راه راست را یعنی قرآن را که راه راست مینماید گرویدیم باو
و تصدیق کردیمش فَمَنْ یُّؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا پس هر که بگرود بخدای

خود پس نترسد کم کردن را و ظلم کردن را یعنی کم نکند ثواب طاعت او را و زیادت نکند
عذاب معصیت او را المبتدا محذوف اي فهو لا يخاف البخس کم کردن وهقه رسید
بوي وهقا یعني نترسد رسیدن ستم را از حق تعالی وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ و بدرستي که از ما برنیان
مسلمانند وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ واز ما ستمگارانند و ظالمان و کافران فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ
تَحَرَّوْا رَشَدًا ط پس هر که اسلام آورد پس ایشانند که طلب کردند راه راست را و قصد کردند
راه حق را القسوط بیدادي کردن الاقساط داد دادن التحري ثواب جستن و قیل سزاوار جستن
بعد از ین یاد کرد عذاب کافرانرا و ظالمانرا و گفت جل جلاله وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا
لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ط و اما ستمگاران و کافران پس باشند هیزم مر دوزخ را وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا
عَلَى الطَّرِيقَةِ ان مخففة من الثقيلة وضمير الشان اسمها محذوف یعني بدرستي که شان
و کار این است که اگر ایستادندي اهل مکه بر راه اسلام با همه آدمیان و پریان اگر ایمان آوردندی
و راستي کردندي لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا هر آینه ما ایشان را دادیمی آب بسیار
یعني نعمت بسیار دادیمی ایشان را چون نعمتها با آب باران مي شود آب گفت و نعمتها
خواست ذکر سبب و اراده مسبب از بلاغه است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ط تا آزمودیم ایشان
بدادن نعمت که شکر میگویند یا نی چون نعمتها بسیار شود باید که شکر نیز بسیار شود تا نعمت
بیاید و زیاده شود قوله تعالی وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ مصراع اي شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای تو
نظم من بیتود می قرار نتوانم کرد ؛ احسان ترا شمار نتوانم کرد ؛ گر بر تن من زبان شود هر موئی ؛ یک شکر تو از
هزار نتوانم کرد ؛ نصیب عارف اینست که استقامت ظاهره و باطنه بجای آرد تا مشرف
بزیادتي معارف الهی شود کما قال النبي صلی الله علیه وسلم استقیموا ولن تحصوا
یعني راست بایستید و ثمره آنرا شمار نتوانید کرد یا ثمره آنرا ندانید یا نتوانید راست ایستادن
الاستقامة راست ایستادن الاحصاء والسنن و توالسنن و شمار کردن قال
سید الطایفة جنید بغدادي رحمة علیه کن طالب الاستقامة ولا تکن طالب
الکرامة فان الرب عز وجل یطلب الاستقامة والنفس تطلب الکرامة
چون جزاي استقامة را یاد کرد سزاي عدم استقامة را نیز یاد کرد و گفت وَمَنْ يُعْرِضْ
عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ و هر که روي بگرداند از یاد کردن پروردگار خود و طاعت او نکند
يَسْلُكْهُ در آورد ش عَذَابًا صَعَدًا در شکنجه سخت تر و دشوار تر الصعد سخت

دشوار نصیب مؤمن طالب و مرید صادق این است که دائما بذکر حضرت مولی مشغول باشد
و ملول نگردد و روی نگرداند تا بعذاب فرقت و نایافت دولت ابدیه مبتلا نگردد و نعوذ بالله
من ذلک اوقات اوقات ذکر است و صفا صفای ذکر **رباعی** از ذکر همی نور فزاید ماه را
در راه حقیقت آورد گمراه را ۞ هر صبح نماز شام ورد خود ساز ۞ خوش گفتن لا اله الا الله را ۞
قال النبی علیه السلام حکایة عن الله تعالی انا جلیس من ذکرنی باید که تلقین ذکر
از کامل مکمل باشد یعنی قطب الارشاد یا خلیفه وی تا نتایج آن ظهور کند حضرت شیخ ما رحمة الله
علیه میفرمودند که از مقلد کامل کار بر نمی آید کامل مکمل می باید **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ** و بدرستی که
همه مسجد ها یا همه روی زمین یا همه اعضا که بآن سجده کرده می شود مر خدای تعالی راست **فَلَا
تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** پس مخوانید با خدای تعالی هیچکس را یعنی کافر مشوید و اخلاص پیش آرید
مساجد جمع مسجد بفتح جیم یا بکسر جیم باشد جای سجده کردن چون مسجد ها خدایتعالی را باشد در وی بازی
مکنید و در وی سخن دنیا مگوئید و در وی خصومت مکنید و آواز بلند مکشید و در وی راه مسازید
و جای باشیدن مسازید و جز طاعت در وی کار دیگر مکنید بدانکه نگاهداشتن حرمت مسجد از
آداب دین است و مسجد فاضلتر است از جمله موضعها که در آسمان و زمین است چنانکه در حدیث
آمده است که رسول علیه السلام جبرئیل را گفته **سل عن ربک عن احب البقاع الیه لا
علق بها قلبی فعرج جبرئیل ثم نزل فقال یا محمد قال الله تعالی شر البقاع الاسواق و خیر
ها المساجد** جبرئیل علیه السلام گفت که الله تعالی میفرماید که بهترین موضعها مسجد ها است و بدترین
موضعها بازار است و در قنیة الفتاوی آورده است که بهترین ذکر آنست که خفیه در بازار ها باشد
یعنی بذکر خفیه در بازار ها مشغول باشد که خرید و فروخت او را باز ندارد از ذکر الله و در وقت خواجه
ما رحمة الله علیه در بازار بخارا ذاکران بسیار بودند روزی درویشی صاحب وقت در بازار بخارا مسافر آمد و گفت
در شهرهای دیگر در خانقاه ها و مسجد ها اینمقدار ذاکر نیست **وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ** قیل انه عطف
علی انه استمع فی اول السورة یعنی بگوی ای محمد که وحی آمد من بدرستی که چون ایستاد بنده خدای تعالی یعنی محمد علیه السلام
در قریه نخله میخواند خدایتعالی را یعنی نماز بامداد میگذارد و قرآن میخواند **كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا** خواستند
پریان که باشند بر وی افتادگان یعنی انبوهی کنندگان و بر زبر یکدیگر افتندگان یعنی ازدحام کردند و بر شنیدن
قرآن رغبت نمودند و خواستند که بر یکدیگر افتند **والضمیر فی انه للشان یدعوه حال ای داعیا
ایاه اللبد بالکسر جمع لبدة وهی الجماعة واللبد کحطم بضم اللام واحد قائم مقام الجمع والقراءة**

بهما وقیل این ابتداء اخبار است از حق تعالی چون بنده مؤمن یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیغمبری را آشکارا کرد و گفت لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ و قرآن میخواند و خلق را بوحدانیت و عبادت میخواند خواستند کافران که باشند هلاک کنندگان وی و گرد آمدند بر وی تا ما حق تعالی وی را نصرت داد و نگاه داشت او را از شر ایشان و این مناسب تر است با آیت آینده که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي بگوای محمد بدرستی که میخوانم و بندگی میکنم پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝ و انباز نمی آرم بخدای خود هیچکس و هیچ چیز را القراءة قُلْ و قال قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝ بگوای محمد که من نتوانم که شما را زیانی رسانم و کفر و کافری و هم شما را یاری و رهبت و هم شما راه راست من هیچ اینها نیست جز پیغام رسانیدن حق را هر که قبول کند از عذاب خلاص یابد و هر که قبول نکند بعذاب مبتلا شود الضرّ گزند رسانیدن قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ بگوای محمد هرگز نرهاند مرا از عذاب خدای تعالی هیچکس وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝ و هرگز نیابم از غیر خدای تعالی پناه گاهی که بوی گریزم و نرهاند مرا از عذاب خدای تعالی هیچکس إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللّٰهِ وَرِسَالَاتِهِ مگر رسانیدن شریعت بخلق و بیان کردن پیغامهای خدای تعالی این دو چیز مرا پناه باشد و رهاننده از عذاب و سبب عزت من در دنیا و عقبی باین تقدیر بلاغا بدل باشد از ملتحدا و رسالاته عطف باشد بر بلاغا و روا باشد که استثنا باشد از لا املك لكم ضرا و باقی کلام معترضه باشد لكن الاول اولى ويخطر بالبال أن يكون الّا بمعنى غيره ويكون صفة لملتحدا نصيب اهل حق اینست که در رسانیدن سخن حق بخلق تقصیر نکنند و مدد و عزت خود جز رسانیدن شرائع و بیان کردن احکام شرع ندانند و ما را بتجربه معلوم شده است که هر چند تبلیغ احکام شرع بظالمان و مبتدعان کرده میشود باخلاص ایشان را نیک مینماید و همه دوست میشوند بتائید الله تعالی الالحاد ره انیدن الملتحد پناه گاه الالتحاد پناه گرفتن وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و هر که گناه کار شود و بیفرمان شود خدای تعالی را و رسول وی را فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ پس بدرستی که وی را باشد آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاودانه باشد در آتش دوزخ همیشه یعنی هر که کافر شود و ایمان بخدای تعالی و رسول وی نیارد در همیشه در دوزخ باشد نعوذ بالله من ذلك مراد از عصیان اینجا کفر است من شرطیه فلذا جزم یعص بحذف الياء فان له جزاءه وحد الضمير في له نظرا الى لفظ من وجمع خالدين نظرا

الی معناه وهو حال مقدرة ای ثبت لهم نار جهنم مقدرین الخلود فیها علی انفسهم حتی اذا راوا ما یوعدون ای امهلهم الله تعالی یعنی الله تعالی مهلت داده است این کافران را تا چونکه به بینید آنچه بیم داده میشوند بآن یعنی قهر خدای تعالی را ببینند در دنیا و عقبی فسیعلمون من اضعف ناصرا واقل عددا پس بدرستی که بدانند یا زود باشد که بدانند که کیست سست تر یاری کننده وی و کیست کمتر شمار لشکر وی واین چنان بود که کافران میگفتند که ای محمد کار بزرگ پیش گرفته و همه عالم بتو دشمن اند و ترا یاری کننده نیست و لشکر نداری با بر تو میترسیم ازین دعوی پیغامبری باز گرد تا ما ترا نصرت دهیم حق سبحانه و تعالی در روز جنگ بدر بایشان نمود و در آخرت نیز بنماید شان که مدد و بسیاری یاری کراست الضعف سست شدن علق تعلمون الاستفهام بعده ناصرا میز وکذا عددا من نسبة الجملة ای من اضعف چون کافران گفتند که این کی خواهد بود که عذاب بیاید این آیت آمد قل ان ادری اقریب ما توعدون بگو ای محمد که من میدانم که نزدیک است آنچه وعده کرده میشوید و بیم داده میشوید از عذاب حق تعالی یا دور است ام یجعل له ربی امدا یا که پیدا کرده است الله تعالی مراین عذاب را وقت یعنی یعنی من میدانم تا که خبر کرده نشوم که دور است این عذاب یا نزدیک عالم الغیب ای هو عالم الغیب یعنی الله تعالی علم غیب را میداند فلا یظهر علی غیبه احدا پس وا نا نگرداند بر غیب خود هیچکس را الا من ارتضی من رسول مگر کسی را پسندد از پیغمبران که او را بر غیب خود وا نا گرداند بوحی یا بالهام یا بمشاهده اسباب یا بحجاب و صاحب کشاف گفته است که درین آیة ابطال کرامات است مر اولیا را از بهر آنکه آنکسانی که کرامات را نسبت کرده میشود بایشان اگرچه پسندیده باشند فاما رسول نیستند و عبارته هذا وفی هذا ابطال الکرامات لان الذین یضاف الیهم وان کانوا اولیاء مرتضین فلیسوا برسل الی اخره بدانکه معتزله کرامات اولیا را منکر اند واین مسکین از ایشان بوده است امام فخر الدین رازی وی را مسکین میگوید حق مذهب سنت وجماعت است که کرامات اولیا حق است چنانکه در علم کلام مذکور است واین آیت دلالت بر ابطال کرامت میکند بر تقدیر تسلیم اگر دلالت کند بر یک نوع اطلاع بر غیبت دلالت میکند نه بر جمیع آن و بدانکه انکار اطلاع بر غیب مر غیر رسول مصطلح را انکار نص قرآن است قال الله تبارك وتعالی واوحینا الی ام موسی الی قوله انا رادوه الیك وجاعلوه من

المرسلین و مادر موسی علیه السلام رسول مصطلح نبود و از وقت ولادت او تا وقت نبوت مدت
مدید بوده است و نیز انکار است مر چیزها را که از صحابه و مشایخ کبار مرویست و ما نیز بسیار چیزها را مشاهده
کرده ایم از اولیا پس این آیت را تاویل باشد والله تعالی اعلم بخاطرم می آید که بطریق منع بگوییم مر معتزله را
که چرا نشاید که مراد از غیب لوح محفوظ باشد چنانکه در سوره ن والقلم گفته است صاحب کشاف فی قوله ام عندهم
الغیب فهم یکتبون ای اللوح و در سوره والنجم ام عندهم الغیب ای اللوح یا معنی غیب وحی باشد بطریق معهود
و این معنی مناسب است و همچنین یا چرا نشاید که از رسول معنی لغوی مراد باشد چنانکه معتزله میگویند درین آیت قوله تعالی
وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا قالوا المراد بالرسول العقل علی ما علم فی الاصول و رؤیای
صالحه از نبوت است قال النبی علیه السلام لم یبق من النبوة الا الرؤیا الصالحه وقال النبی علیه السلام اتقوا
فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله وقیل الفراسة من غض بصره عن المحارم وامسك
نفسه عن الشهوات وعمر قلبه بدوام المراقبة ویعود اکل الحلال لم یخط فراسته بنور الله
تعالی وقال الرؤیا الصالحة جزء من ستة واربعین جزءا من النبوة وفی الرؤیا اطلاع
علی الغیب و هر که اولیا را بشناسد داند که آنچه اهل سنت و جماعت گفته اند حق است و اگر محب ایشان
باشد و صحبت ایشان یافته باشد دل مرده او بانفاس شریفه ایشان زنده گردد و انکار ایشان نکند

مثنوی

هین که اسرافیل وقتند اولیا ٭ مرده را زیشان حیاتست و نما ٭ جانهای مرده اندر گور تن ٭ بر جهد ز آوازشان اندر کفن ٭

فانه بدرستی که خدای تعالی یسلك
در می آرد من بین یدیه ومن خلفه رصدا از پیش پیغمبر و از پس او نگاهبانان یعنی فرشتگان را
میفرستد تا نگاه دارند آن بنده فرستاده شده را به پیغمبری تا ابلیس علیه اللعنه و دیوان او را
گمراه نگردانند چون حق تعالی وحی فرستادی گرداگرد آن پیغمبر را فرشتگان نگاه داشتندی
چون ابلیس لعین خود را بصورت فرشته ساختی و آمدی آن فرشتگان آن پیغامبر را خبر کردندی
که این ابلیس است که می آید و اولیاء الله نیز محفوظان حق اند

رباعی

زانجا که جمال و جاه جانانه ماست ٭ عالم همه در پناه جانانه ماست ٭ مارا چه ازانکه عالمی خصم شوند
پیش و پس ما سپاه جانانه ماست ٭ و اولیا علماء باشند اند ایشان نصیب تمام دارند از
ولایت نبی متبوع ایشان قال النبی صلی الله علیه وسلم علماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل وقال علیه السلام الشیخ فی قومه کالنبی
فی امته صفت اولیاء الله راحفا بی نیست بیت برتر نداز عرش

کرسی و خلا ؛ سالکان مقصد صدق و صفا ؛ اللّهمّ اجعلنا منهم وارزقنا متابعتهم ومحبتهم وصحبتهم لِيَعْلَمَ تا بداند خدای تعالی در حال چنانکه میدانست در ماضی و میداند در استقبال ای فعل ذلك لیعلم اَنْ قَدْ اَبْلَغُوا این را که تحقیق برسانیدند پیغمبران رِسٰلٰتِ رَبِّهِمْ پیغامهای خدای تعالی را و تقصیر نکردند و قیل تا بیان کند الله تعالی و یا تا بداند رسول که رسانیدند فرشتگان پیغامهای خدای تعالی را وَاَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ و فرا رسیده است علم حق تعالی بآنچه نزد ایشان است که تبلیغ رسالات کردند بی تغییر و تقصیر وَاَحْصٰى كُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا۠ و در شمرده است خدای تعالی شمار همه چیزها را و قطرهای باران را و ریگ بیابان را و کفک دریاها را و احوال بندگان را نصیب مؤمن این است که با ادب باشد و از مخالفت حضرت او بر حذر باشد تا بعقوبت او گرفتار نگردد

سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای مرد جامه بخود پیچیده و قیل ای آراسته بلباس پیغمبری قُمِ الَّيْلَ برخیز در شب و شب را بیدار دار و نماز بگذار و قرآن بخوان و ذکر بگوی اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از شب که آن اندک نِّصْفَهٗ نیمه شب باشد اَوِ انْقُصْ مِنْهُ یا کم کن از نیمه شب قَلِيْلًا تا دو دانگ شب اَوْ زِدْ عَلَيْهِ یا زیادت کن بر نیمه شب تا مقدار چهار دانگ او را اختیار دادند درین که بیدار باشد نصف را که سه دانگ باشد یا کمتر از نیم شب که دو دانگ باشد یا زیادت بروی که چهار دانگ باشد و سبب نزول این آیت آن بود که چون وحی آمد ترسید رسول علیه الصلوة والسلام که دیوانه شود و گفت زملونی زملونی جامه بپیچید مرا جبرئیل آمد و گفت يٰاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ و مزمل در اصل متزمل بود تا را بزا بدل کردند و ادغام کردند و شد مزمل شد بدو تشدید الليل ظرف قم نصفه بدل منه چون این آیت آمد مصطفی صلّی الله علیه وسلّم با یاران بیدار می بودند در شب و نماز میگذاردند چون دشوار بود دانستن نیمه شب و دو دانگ شب و چهار دانگ شب همه شب بیدار می بودند از ترس آنکه تقصیر نشود در فرمان تا پایهای ایشان ورم کرده و رنگهای روی ایشان زرد گشت حق تعالی این حکم را از ایشان برداشت و پنج وقت نماز بر ایشان فریضه شد و در حدیث آمده است که هر که نماز خفتن و نماز بامداد را بجماعت بگذارد و ثواب کسی یابد که همه شب بیدار بوده باشد و نماز کرده باشد و بیک قول

تا یکسال فرض بود وبقول دیگر تا ده سال وبر رسول علیه السلام تا آخر عمر فرض بود
بیک قول وبقول دیگر نفل بود ونزدیک اهل سلوک شب بیدار بودن و دوازده
رکعت نماز بعد از نیم شب گذاردن مستحب است از اول شب و یا آخر شب نیز آمده است
ودر نماز شب فضائل بسیار است چنانکه در احادیث آمده است خدایتعالی همه را توفیق
بخشد وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِيْلًا ط وآهسته خوان قرآن را یعنی باداي حروف ونگاهداشت
وقوف الترتیل وآهسته وگشاده خواندن ودر حدیث آمده است که قرآن خوان را در روز
قیامت گفته شود که دربهشت درآي وقرآن میخوان باهستگی وبدرجهاي بهشت برمیرو
چنانکه در دنیا میخواندي که آخرین درجه تو بازپسین آیتي باشد که برخواندي وعبدالله
ابن مسعود گفت رضي الله تعالی عنه که قرآن را باهستگی بخوانید وزود زود مخوانید
چنانکه شعر را میخوانید وبایستید در موضع عجائب وي ودلها را حرکت دهید
یعني بوعده ووعید دلها را متحرک سازید ومقصد شما نباشد که زود سوره را تمام
کنید واین فقیر میگوید که چون در بلدهٔ فاخره بخارا درآمدم واز شهر هرات آمده بودم
در منزل فتح آباد مقابل قبر حضرت سیف الحق والدین الباخرزي رحمة الله علیه حجرهٔ
بود دران مي بودم شبي بخاطرم آمد که بکدام علم از علمها مشغول شوم حضرت مصطفی صلی
الله علیه وسلم را درخواب دیدم که قرآن میخواند آهسته آهسته آهسته بخاطرم آمد که چرا آهسته
میخوانند بازهم درخواب بخاطر رسید که وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِيْلًا در حق ایشان
است واین اشارت بقراءة تفسیر قاضی ناصر الدین بیضاوي قیام نموده اند واین بود
رویاي صالحه در سنه اثنین وثمانین وسبعمایه وبسبب این اقتتال واشتغال
بتفسیر فوائد بسیار حاصل آمد ومعاني قرآن ببرکت اشارت مصطفویه علیه افضل الصلوة
واکمل التحیات ضبط شد ودرین اوقات حضرت شیخ العالم شیخ سیف الدین
رحمة الله علیه را درخواب دیدم مرا گفت بگوي لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا ه بدرستی که مي اندازیم ما بر تو گفتاري گران
یعني وحي میفرستیم بر تو کتابي که دروي حکمهاي بزرگ است وگرانست بر کافران
ومنافقان یا کتابي که دروي معاني ودقائق وحقایق بسیار است وسبک دین یعني

نیست یعنی شب بیدار باش و در کار باش و در خواندن قرآن و رسانیدن فرمان و حکم رحمان هشیار باش که ما ترا بکار بزرگ رسانیدیم و به پیغمبری و عزت و سروری مشرف گردانیدیم و این در اوّل نبوت بود نصیب درویش و مرید صادق این است که شب بیداری را شعار خود سازد و بتلاوت قرآن و ذکر بسیار مشغول باشد تا شائسته بار گران ولایت و ارشاد گردد بار درین درگاه بمقدار بار است و از عزیزان نقلست که میگفتند که هرگاه سه دل جمع شوند کار بنده برآید دل شب و دل قرآن که یس است و دل مؤمن اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ بدرستی که برخاستن در شب از خواب هِيَ اَشَدُّ وَطْأً سخت تر است بر نماز کننده از جهة ایستادن الوطی کف پای بر زمین نهادن یعنی ایستادن در شب و نماز گذاردن بعد از خواب سخت تر است از نماز گذاردن روز و اگر وطا خوانی معنی این باشد که نماز در شب موافق تر است یعنی دل با گوش و چشم و زبان موافق تر است در نماز شب از نماز روز چون در شب خلق آرمیده اند و شغلی نیست حاصل کلام در نماز شب حضور دل بیشتر است از نماز روز وَّاَقْوَمُ قِيْلًا ۶ و راست تر است از جهة گفتار یعنی قرآن خواندن در نماز شب بحضور دل نزدیک تر است و اسرار قرآن خواندن در شب بیشتر پیدا می شود و قیل ناشئة اللیل ساعتهای شب و قیل تن خیزنده بشب فعلی الاوّل الناشئة مصدر کالعافیة و علی الثانی اسم فاعل من نشاءت السحابة اذا ظهرت درین آیت اشارت فضیلت نماز شب است چنانکه در حدیث آمده است که قال النبی صلّی الله علیه وسلّم علیکم بقیام اللیل فانه دأب الصالحین قبلکم و قربة الی ربکم و مکفرة للسیئات و منهاة عن الاثم و در فضیلت نماز شب احادیث بسیار است اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيْلًا ۷ بدرستی که ترا ای محمد در روز آمد و شد دراز است و مشغولی و تصرف در کارها است بسیار چون تعلیم شرائع و احکام اسلام و استعداد جهاد و غیر آن پس در شب بیدار باش و قرآن بخوان و راز بگو بحضرت رحمن چون روز فرصت بیشتر نداری در شب عبادت کن پنهان و درین آیت اشارت است که محل راز نماز شب است عذر تقصیر روز در شب باید خواست

بیت

گر نداری روز تو پروای ما ؛ شب بیا یار شب تارت منم ؛ و در حدیث آمده است از صحاح ستة انّه قال النبی صلّی الله علیه وسلّم ینزل ربنا تبارك و تعالی كل لیلة الی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الاخر یقول من یدعونی فاستجب

لهٗ من یسئلنی فاعطیه من یستغفرنی فاغفرله وفی روایة السلم ثم یبسط یدیه ویقول من
یقرض غیر عدوم ولا ظلوم حتی ینفجر الفجر وقال النبی صلی الله علیه وسلم انّ فی اللیل
لساعة لا یوافقها رجل مسلم یسأل الله فیها خیرا من الدنیا والاخرة الا اعطاه ایاه وذلک
کل لیلة من المصابیح حضرت شیخ جنید را رحمة الله علیه در خواب دیده پرسیده شد که حال چیست جواب گفت که تاهت
العبارات وفنیت الاشارات وما نفعنا الا رکعات رکعناها فی جوف اللیل یعنی فائده نکرد مارا تعریفات
وتصنیفات وتصوف مگر فائده کرد مارا چند رکعت نماز که در دل شب گذاردم وقیل بدرستی که ترا در
روز وقت قیلوله هست پس بروز راحتی برگیر تا شب بیدار توانی بود فعلی هذا السبح النوم
وعلی الاول السبح السیر اسراعا والاقبال والادبار فی الامور ومنه السباحة
فی الماء لان فیها اضطرابا واقبالا وادبارا یکی از اکابر گفته است که من هرگز در سفر
وحضر قیلوله را نماندم تا در شب بیدار توانم بود و در نقل چنین آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
همه کارهای خانه خود کردی از بهر این گفته شد که ترا در روز کار بسیار است و روزی حضرت علیه السلام
در خانه در آمد و عایشه رضی الله عنها نان می پخت حضرت گفت یا عایشه ترا یاری دهم پاره خمیر
گرفت و نان ساخته در تنور بست همه نانها پخت و آن نان نمی پخت عایشه گفت یا رسول الله همه نان پخت و نان شما نمی پخت
گفت یا عایشه دست من بروی رسیده است آتش بروی کار نمیکند امید میداریم که هرچند گناهکاریم چون ما دوستی
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم داریم حق تعالی مارا از آتش دوزخ نگاه دارد و بمنه وکرمه واذکر اسم ربک ویاد
کن نام پروردگار خود را وتبتل الیه تبتیلا و ببر از خلق بوی بریدن بزرگ یعنی جز دوستی وی در دل هیچ
دوستی دیگر مدار بیت زغیرت خانهٔ دل را ز غیرت کرده ام خالی ٭ که غیرت را نمی شاید
درین خلوت سرا رفتن ٭ رباعی تا در سر لی بهرچه داری آتش ٭ هرگز نشود حقیقت وقت تو خوش
ما را خواهی خطی بعالم درکش ٭ کاندر یکدل دو دوستی ناید خوش ٭ و اینمعنی را اهل سلوک نفی ما سوی الله
میگویند و اینمعنی بکثرت ذکر حاصل آید و بعنایت ازلیه و خدمت شیخ کامل مکمل بیت
بعنایات حق و خاصان حق ٭ گر ملک باشد سیاهستش ورق ٭ و بیک نظر مبارک شیخ که
محبوب حق و مجذوب مطلق باشد چندان تصفیه وتخلیه ظاهر و باطن حاصل آید که بانواع عبادات
ظاهر حاصل نشاید بیت انکه به تبریز دید یک نظر شمس دین ٭ طعنه
زند بر دو صد چله ٭ حضرت مخدومی خواجه ما رحمة الله علیه میگفتند که ما فاضلانیم
ما را بفضل خود قبول کرده است و این بیت را میگفتند بیت

آنرا که در پذیرد معبود لایزلی :: او را چه حاجت آید بیخ چهار چگی :: اللهم ارزقنا من جدك ماثلث
ما یلیق بکرمك قیل تبتیلا مکان تبتلا لان المعنی بتل
نفسك تبتیلا رب المشرق والمغرب ای هو رب المشرق والمغرب و پیست آفریدگار
جای برآمدن آفتاب وجای فروشدن آفتاب لا اله الا هو نیست هیچ خدای جز او فاتخذه
وکیلا پس بگیر او را کارساز خود یعنی کارهای خود را همه بوی گذار القرأ برفع الباء خبر
مبتدا محذوف وبکسره بدلا من ربك فی قوله تعالی واذکر اسم ربك
وکیل باید که توانا و دانا باشد تا کار با و گذارند و این درحقیقت حضرت عزت جلت قدرته راست
بدانکه از اول سوره تا اینجا اشارت بمقامات سلوك است اول خلوت در شب بعده اشتغال بقرائت
قرآن و ذکر رحمن بعده نفی ماسوی الله بعده توکل بخالق آسمان و زمین حضرت خواجه محمد میفرماید
قطعه هر که خواهد تا شود ابدال حق :: چار چیزش کرد باید اختیار :: خامشی و جوع و عزلت از خلق
بود نشش بیدار در شبهای تار :: باز اشارت کرد بمقام اعلی که آن صبر است در بلا و جفای
اعدا و بر بدی ایشان اگرچه باشند خویشان پس گفت جل جلاله واصبر علی ما
یقولون و صبر کن ای محمد بر آنچه میگویند کافران ترا ساحر و شاعر و مجنون
میگویند تو دوست مائی و ما ترا نگاهبان داریم چونکه ما را وکیل گرفته و کار بما گذاشته
غم مخور اگر همه عالم بتو خصم شوند رباعي زانجا که جمال و جاه جانانه ماست :: عالم همه
در پناه جانانه ماست :: ما را چه از انکه عالمی خصم شوند :: پیش و پس ما سپاه جانانه
ماست :: واهجرهم هجرا جمیلا و ببر از ایشان بریدن نیکو یعنی تعرض بجواب
ایشان مکن و بجنگ ایشان مشغول مشو و این آیت بآیت سیف که اقتلوا
المشرکین منسوخ است نصیب درویش این است که از منکران تحمل کند و بار
ملامت بکشد تا عاقبت عافیت یابد رباعي
در عشق تو من بار ملامت بکشم :: در بشکنم این عهد غرامت بکشم ::
گر عمر وفا کند جفاهای ترا :: باری کم از آنکه تا قیامت بکشم ::
روزی این فقیر را درد ناف پیدا شده بود و قبضی بود که هیچ قبضی نمیرسد
و در رفتن به پیش شیخ تکاسلی می بود و در مسجد بدرس مشغول بودم شخصی
اندر درآمد و کاغذ پاره بمن داد و روی این بیت بود جد و جهدی در من پیدا شد حضرت

خواجه ما میفرمود ند رحمة الله علیه که مدت پنج ماه در بیابانها متحیر می بودم و قبض عظیم داشتم در شهر بخارا در آمدم گفتم این در را بمن نمی کشایند در پیش مخلوق روم و حدث حاکم بخارا کنم بر در مسجد محله دیدم چیزی نوشته اند گفتم فال من این بابت چون دیدم این بیت نوشته بود **بیت** ای دوست بیا که ما تراییم ؛ بیگانه مشو که آشنائیم ؛ فریادی از من بر آمد و روی به بیابان نهادم بعد از ان قبض عظیم بیداشد تا پنج شبانه روز بداشت سبحان من یتجلی مرة باحیائه بالقبض والانفصال ومرة بالبسط والوصال **بیت** هم روئیت خوش هم مویت خوش هم پیچ زلف و هم قفا ؛ هم شیوه خوش هم میوه خوش هم لطف خوب و هم لقا ؛ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ ای مع المکذبین یعنی بگذار مرا ای محمد با این کافران که ترا دروغ گوی میدارند أُولِي النَّعْمَةِ که با سایش و نعمتها اند یعنی توانگرانند و مستکبرانند این آیت از برای تسلی حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد والمکذبین یحتمل ان یکون مفعولا به ویحتمل ان یکون مفعولا معه وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و مهلت ده ایشانرا اندکی یعنی تا وقت مردن ایشان و آن اندک بود و این در حق کافران قریش بود که در جنگ بدر کشته شدند النعمة بالفتح النعم وبالکسر المال والعناء وبالضم المسرة شاد شدن پس بیان کرد عذاب ایشانرا در قیامت که چگونه خواهد بود و گفت جل جلاله إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا بدرستی که نزد ماست در روز قیامت از برای کافران بندهای و غلهای گران وَجَحِيمًا و آتش سوزان وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردن گلو گیر و آن چون خار زقوم است و ضریع و غسلین وَعَذَابًا أَلِيمًا و شکنجه دردناک و آن آتش دوزخ است نعوذ بالله من ذلك و در حدیث آمده است که چون دوزخیان خوردنی بخورند در گلوی ایشان سخت شود و بماند صد سال نه فرو رود و نه بر آید چون حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم این آیت را برخواند بیهوش شد امام حسن بصری رحمة الله علیه روزه میداشت چون نماز شام طعام پیش آوردند این آیت در خاطر او گذشت تا سه شبانروز طعام نخورد و چون شب چهارم شد باز همین آیت بخاطرش آمد گفت که طعام را بر گیرید و در گریستن شد فرزندان وی رفتند و شیخ ثابت بنانی را و بعضی یاران ویرا خبر کردند تا آمدند و بسیار الحاح کردند تا یک پیاله شربت آب خورد النکل قید وقیل بند غلهای گران والانکال جماعة الغصة گرفتن طعام در گلو وقیل

ای جمیع بندها و غلهای گران ... (marginal gloss)

گلو گیر يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ بدرستی که این کافران را نزد ما بندها است و عذابها
است در روزی که بجنبد زمین و کوهها از برای سختی آن روز که قیامت است وَكَانَتِ
الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ؀ و باشد دران روز کوهها همچون ریگ روان فرو ریخته المهیل
فرو ریختن یوم ظرف لما فی لدنیا من معنی الفعل ای تثبت ذلك العذاب للکفار
یوم ترجف الارض الایة اِنَّا اَرْسَلْنَا اِلَيْكُمْ رَسُوْلًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ بدرستی
که ما فرستادیم سوی شما ای اهل مکه پیغمبری بزرگ یعنی محمد علیه الصلوة والسلام
گواه بر شما در روز قیامت كَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا چنانکه فرستادیم سوی
فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام را فَعَصٰى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ پس بفرمان شد و
سرکش فرعون رسول ما را فَاَخَذْنٰهُ اَخْذًا وَّبِيْلًا ؀ پس گرفتیم ما فرعون را گرفتن سخت
الوبیل گران و ناگوارنده یعنی غرق گردیم فرعون را با لشکرش در آب دریا و پیغمبر خود
را یاری دادیم پس ای اهل مکه اگر شما ایمان نیاورید شما را نیز عذاب کنیم در دنیا
و آخرت نصیب تو این است که پی روی پیغمبر خود کنی و تمامی بدعتها را بگذاری و اگر نه بعذاب
مبتلا شوی نعوذ بالله من ذلك فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ پس چگونه پرهیزید از عذاب
قیامت و کجا حصاری شوید اِنْ كَفَرْتُمْ اگر کافر شوید و ایمان نیارید يَوْمًا روزی را
یعنی در روزی که يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيْبًا ؀ بگرداند کودکان را پیران و سفید سران
الشیب جمع الاشیب یوما مفعول به لتتقون ولیس بظرف لکفرتم
ای متم علی الکفر فی الدنیا فکیف تتقون فی یوم القیمة
من العذاب یعنی غمهای بسیار و اندوه بیشمار باشد در روز قیامت تا غایتی
که کودکان از ترس آن پیران شوند و این بر حقیقت باشد و یا بر سبیل مجاز
یعنی پیر گردانیدن کودکان را کنایت باشد از بسیاری غم و اندوه هر دو گفته شده
است و در حدیث آمده است که فرمان شود مر آدم را که بهشتی را از دوزخی جدا کن
از فرزندان خود آدم گوید الهی از همه ایشان چند بدوزخ فرستم فرمان آید که از هزار یکی
را به بهشت فرست و باقی را بدوزخ آن وقت طفلان پیر گردند و مردم همچون مستان
بیخبر گردند صحابه گفتند یا رسول الله حال ما چه باشد رسول علیه السلام گفت
امید میدارم که یکی از شما باشد و هزار یاجوج و ماجوج باشد و امید میدارم که نیمه

بهشتیان شما باشید صحابه شادمان شدند و تکبیر و حمد و ثنا گفتند مر حق تعالی را رسول علیه
السلام گفت شما همچون یک تار موی سفید باشید در فراخ شاخ سیاه و باقی کافران
باشند و در کشاف آورده است که شخصی شب بخواب رفت جوان و سیاه موی بود
فردا از خواب برخواست پیر و سفید موی شده از وی پرسیدند که چه بود ترا گفت
قیامت را در خواب دیدم و عذابهای اورا دیدم بترسیدم و از ترس آن پیر شدم
و بقول بعضی این بچگان که پیر شوند حرام زادگان باشند و بقول بعضی فرزندان کافران
باشند باز صفت دیگر قیامت را بشنو که فرمود السَّمَآءُ مُنْفَطِرٌۢ بِهٖ ط آسمان شکافته شود
بآن روز یعنی از هیبت قیامت آسمان شگافته شود با وجود چنان بزرگی ای فرزند آدم
تو با وجود این ضعیفی دانی که حال تو چه باشد كَانَ وَعْدُهٗ مَفْعُوْلًا ﴿﴾ و هست وعده
این روز یا وعده الله تعالی بآمدن این روز کرده شده که البته خواهد بود بیشک اِنَّ
هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ بدرستی که این آیتها که درین سوره است پند و وعظ و نصیحت است مر خلق
را فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ﴿﴾ پس هرکه خواهد که بگیرد بخدای خود راهی یعنی ایمان
آورد و علم و عمل صالح کند چون صحابه این آیتهای با ترس را شنیدند در بندگی گردن کوشش
بسیار کردند تا رنجور شدند حضرت حق تعالی بر ایشان رحم کرد و سبک کرد کار بر ایشان
اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ
الَّذِيْنَ مَعَكَ ط بدرستی که خدای تو ای محمد میداند که تو میخیزی بنماز گذاردن در شب کمتر
از چهار دانگ شب و در نیمه شب و در دو دانگ شب و برمیخیزند با تو جماعتی از مؤمنان که
با تو می باشند امام عاصم و امام حمزه و امام کسائی و امام ابن کثیر نِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ
بنصب خوانده اند عطفا علی ادنی و هو منصوب بتقدیر ظرفا لتقوم و باقی قرا بجر خوانده اند
نصفه و ثلثه میخوانند عطفا علی ثلثی اللیل وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ط خدای تعالی اندازه
میکند شب را و روز را عَلِمَ اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ دانست که شما ندانید و نتوانید بیدار داشتن
شب را فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس باز گردانید شما را بآسان تر یعنی برداشت از شما رنج را یعنی
فرض بودن قیام شب را دور کرد از شما چون آیت قم اللیل آمد حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
و یاران او بیدار می بودند چنانکه پایهای ایشان ورم کرد و رویهای ایشان متغیر گردید حق سبحانه
و تعالی از ایشان برداشت فرض بودن قیام شب را و فرمود فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ ط

پس بخوانید آنچه آسان تر باشد از قرآن در نماز شب و بقول دیگر در همه نماز با بعده و بیان کرد حکمت را در منسوخ کردن فرضیت نماز شب و گفت عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ مَّرْضٰى خدای تعالی دانست بدرستی که باشد از شما یان که بیمار خواهد شد ان مخففه از مثقله است و اسم وی ضمیر شان محذوفست وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِي الْاَرْضِ و دیگران باشند از شما که میروند در زمین يَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ میجویند از زیادتی نعمت خدای تعالی یعنی ببازرگانی میروند و سود میطلبند تا مصلحت زندگانی خود کنند پس ایشان در سفر نماز شب نتوانند کرد ما از برای این یعنی فرض بودن نماز شب را منسوخ کردیم ضرب فی الارض رفت در زمین وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و دیگران باشند که میروند در زمین از برای جنگ با کافران اگر نماز شب بر ایشان فرض سازیم دشوار شود بر ایشان فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ پس بخوانید آنچه آسان تر بود بر شما از قرآن در نماز شب و مفسران گفته اند که این در اول اسلام بود و پس منسوخ شد به پنج وقت نماز درین آیت دلیل است که کسب حلال ببازرگانی بمنزل جهاد است چون هر دو را حق تعالی جمع کرد وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را یعنی بگذارید نماز را و ترک مکنید وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة مال را وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید خدای تعالی وام دادن نیکو یعنی صدقه بدهید باخلاص و قرض گفت صدقه را تا بنده حریص باشد بدادن صدقه و امیدوار باشد بیافتن ثواب از خداوند و باب عجب حالی که همه عالم ملک و ملک او و حضرت او جل جلاله از برای بندگان فقیر خود وام میطلبد نصیب مؤمن این است که گدایان را بانگ نزند و چیزی بدیشان بدهد شاید که آن گدای ولی خاص الله تعالی باشد

مثنوی

برتر از کرسی و عرش اسرار او ؛ شیئاً لله کار او ؛ انبیا هر یک همین فن میزنند ؛ خلق مفلس کدیه ایشان میزنند ؛ بر در دلهای مردم هر زمان ؛ نعرهای اقرضوا الله میزنند ؛ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ و هر چه پیش فرستید از برای تنهایی خود از نیکی و طاعت تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ بیابید آنرا نزد خدای تعالی یعنی در بهشت و ثواب آنرا بشما رساند هُوَ خَيْرًا وَّاَعْظَمَ اَجْرًا این پیش فرستادن نیکی بهتر است شما را از بخیلی کردن و مال را از برای میراث خوار گذاشتن و بزرگتر است از روی مزد یعنی مال که صدقه کنی ترا بهتر است و ثواب او بزرگ تر است از آن مال که بگذاری

در این آیت دلیل است که کسب حلال بمنزلهٔ جهاد است زیرا که حق تعالی جمع کرد کسب حلال را با جهاد در دین خدای [illegible]

یکی را ده و ده را هفتصد و ده بار هفتصد را که هزار و چهار باشد هُوَ ضمیر الفصل خیرا مفعول ثانی لتجدوا والاول الهاء وَکذلک اعظم اجرا تمیز وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ و آمرزش خواهید خدا یتعالی را اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۵ بدرستی که خدا یتعالی نیک آمرزنده است از گناهان و نیک بخشاینده بدکرداران است نصیب مؤمن اینست که نومید نباشد هرچند که گناه دارد

بیت

کرم بین و لطف خداوند کار ❊ گنه بنده کرد است و او شرمسار ❊ نگفت غفورم بیامرزم گناهت را و رحیم که رحمت را نثار تو سازم

بیت

	ندارم هیچگونه توشه راه ❊ بجز لا تقنطوا من رحمة الله	
	اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنَا مَحْرُوْمِیْنَ بِرَحْمَتِکَ	
	سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ خَمْسُوْنَ اٰیَةً	

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۵

یَا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای مرد جامه برخود پیچیده ۵ قُمْ فَاَنْذِرْ برخیز و پس بیم کن خلق را و بترسان از خدا یتعالی الاصل متدثر بود و بر قول بعضی از مفسران این اوّل سوره بود که وحی آمد و آن چنان بود که رسول علیه الصلوة والسلام پیش از وحی بکوه حرا میرفت و در غاری می بود چون توشه نماندی بیامدی بشهر و توشه بردی تا روزی آوازی شنود از هوا نظر کرد و تحتی دید از زر بروی شخصی دید با جمال منور نشسته است و میگوید یا محمّد انت رسول الله وَانا جبرئیل آنحضرت علیه السلام بترسید و بخانه آمد و گفت من میترسم که دیوانه شوم خدیجه رضی الله عنها گفت که تو هرگز دیوانه نشوی که همیشه راست میگوئی و مهمان را نیک میداری و نجویشان نیکوئی میکنی گفت بر سر من آب بریزید چون آب ریختند جامه در سر پیچید و سر بنهاد و جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت را آورد یا ایها المدّثر قم فانذر وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ پروردگار خود را به بزرگی یاد کن وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ و جامهای خود را پاک کن وقیل تن خود را پاک کن وقیل دل خود را پاک کن از کفر و معصیت و محبت دنیا تا حلاوت طاعت یابی وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۵ و از عذاب بس ببر و قیل از بتان و قیل از شرک وقیل از جمله گناهان الرجز بالضم و بالکسر النجاست الهجر بریدن از کسی وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ یعنی چیزی مده بکسی تا بیشتر بستانی و این حکم خاصه محمد مصطفی صلّی الله علیه وسلم باشد فامّا امت را روا

في فضيلته قال النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ سورة المدثر اعطاه الله تعالى بعدد من ... عشر حسنات ... وجعله الله تعالى مع اهل التقوى واهل المغفرة في جنة الفردوس

باشد چون او مخصوص بود بمکارم اخلاق وقیل منت منه بطاعت حق تعالی به بسیاری که هر چند
طاعت کنی شکرانه یکی از نعمتهای او بجای نتوانی آورد ؎ ای شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای تو
رباعی بیتو صنما قرار نتوانم کرد ؛ احسان ترا شمار نتوانم کرد ؛ گر بر تن من زبان شود هر موئی
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ؛ وقیل عطائی مده که آنرا بسیار داری و به فقیران شمار کنی
که من بتو چندین چیز دادم وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ و از برای خدای خود صبر کن در طاعتها و بلاها و محنتها
و جفاهای کافران تا جزای ایشان بدهد و ترا یاری کند فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ پس چون دمیده
شود در صور فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ پس آن روزی باشد دشوار عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ
يَسِيرٍ بر ناگروندگان نه آسان باشد آن روز یعنی بر همه خلق دشوار باشد و بر کافران از همه دشوارتر
و رسول علیه السلام گفت که چگونه خوش باشد شمارا و اسرافیل صور در دهان نهاده است
و گره در پیشانی آورده و گوش نهاده است که یکی فرمان شود تا صور در دمد یاران گفتند یا رسول الله
چه باید گفت فرمود که بگوئید حسبنا الله ونعم الوكيل وعلى الله توكلنا یکی از کبرا امامت
میکرد در نماز بامداد و این سوره برخواند چون باین آیت رسید که فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ
نعره بزد و بیفتاد و جان را بحق تسلیم کرد والنقر در دمیدن الناقور صور ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ
وَحِيدًا بگذار مرا ای محمد با آنکس که آفریده ام اورا تنها یعنی اورا مال و فرزندان نبود و یا من آفریدم
وی را و با من هیچکس شریک نبود در آفریدن او وحیدا حال من الفاعل والمفعول
وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا و گردانیدیم وی را مال بسیار زیاده شونده بازرگانی و کشاورزی
و گله شتران و رمه گوسفندان و صد هزار درم دادیم وی را وَبَنِينَ شُهُودًا و دادیم وی
را پسران حاضر یعنی که با او بودندی در مکه که از وی غائب نشدندی بیک قول سیزده پسر
داشت و بقول دیگر ده و بقولی دیگر هفت و این آیت در حق ولید بن مغیره لعنة الله علیه بود
بعد از آن مال وی کم شدن گرفت تا همه نیست شد و نان از گدائی میخورد و پسرانش کشته
شدند و مردند وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا و گسترانیدیم یعنی بسیار کردیم نعمت دنیارا بروی بسیار
کردنی ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ باز طمع میکند که زیادت کنیم كَلَّا نه چنانست که زیاده کنم
بلکه مال وی را کم کنم إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا بدرستی که این کافر بود مر دلائل و حجج
مارا و معجزات مصطفی صلی الله علیه وسلم را گردنکش و ستیهنده نصیب تو این است
که انکار اهل حق نکنی و اولیای حق تعالی را دشمن نداری که بقهر الهی مبتلا گردی مثنوی

پس تو ای ناشسته رو در چیستی ٭ در نزاع و با حسد با کیستی ٭ با دم شیران تو بازی میکنی ٭
با ملایک ترکتازی میکنی ٭ قال النبی صلی الله علیه وسلم حکایة عن رب
العزة من عادی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة عذاب این دشمن و حال وی
را بیان کرد و گفت سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا هرآینه در رسانمش من که خداوند عالمم بکوه دشوار
برآمدن در دوزخ یعنی بفرمایمش تا بکوه آتش برآید هفتاد سال باید تا بر سر آن برآید باز
فرشتگان زنجیرها بر بندندش و از آنجا بیندازندش به بیابان برسد همچنین عذاب
باشد وی را نعوذ بالله من ذلك الصَّعُودُ کوهی از آتش سبب نزول این آیت
آن بود که چون فرود آمد سوره حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم غافر الذنب
رسول صلی الله وسلم در مسجد حرام درآمد کفار قریش نشسته بودند این سوره را بر ایشان
خواند ولید بن مغیره نزدیک بود گوش داشت بار دیگر برخواند ولید برفت و در پیش کافران مکه گفت
والله که من از محمد چیزی شنیدم که سخن آدمیان نیست و سخن پریان نیست و آنرا حلاوتی
و طراوتی دیدم که هیچ سخن را ندیدم و آن چیزیست که هر روز زیادت خواهد شد کافران
گفتند که ولید میل کرد بدین محمد علیه السلام چون وی مسلمان شود همه اهل مکه مسلمان
شوند چونکه ریحانه قریش اوست یعنی مقبول ایشان است ابوجهل لعین نزدیک ولید برفت
و گفت تو بطعام محمد و ابوبکر میل کردی وی را سخت آمد در پیش کافران آمد و گفت که
محمد دیوانه نیست و ساحر نیست و کاهن نیست و دروغگو نیست از بهر آنکه این چیزها از وی ندیده ایم پس فکر
کرد که وی جادو است از بهر آنکه زن را از شوهر و پسر را از پدر جدا میکند و همچنین جادوی باشد کافران همه گفتند
که راست میگوئی پس این آیت آمد اِنَّهٗ بدرستی که ولید فَكَّرَ اندیشه کرد وَقَدَّرَ و اندازه کرد کار
محمد علیه السلام و قرآنرا فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ پس لعنت
کرده شده باد و چگونه باز لعنت کرده شده باد ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ اَدْبَرَ
وَاسْتَكْبَرَ پس بنگریست پس روی ترش کرد و آژنگ در پیشانی آورد و از کراهت
و عداوت پس روی گردانید از ایمان و تکبر کرد و گردن کشی کرد از پیروی
کردن حق فَقَالَ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ یُّؤْثَرُ پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی
که محمد از کس میگیرد و روایت میکند از عجم چون در عرب جادوئی
نیست اِنْ هٰذَآ اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ نیست این قرآن مگر سخن آدمی این ملعون اول دانست

بزرگی قرآن قفا ما بسبب ابوجهل و سخن وی برگشت نصیب تو اینست که از دشمنان اولیاء حق دور
باشی و با ایشان صحبت بداری که از شومی انکار ایشان اقرار ترا زبان نبرد **قطعه** با بدان صحبت
مگیر و دور باش ؛ گرچه تو پاکیزه ﴿سازد﴾ پلید ؛ اینچنین شمع جهانست آفتاب ؛ اندکی ابر گردد
ناپدید ؛ با صادقان و عاشقان حق تعالی صحبت دار تا از ایشان شومی **بیت**
ابر گریان باغ را خندان کند ؛ صحبت مردانت از مردان کند ؛ با عاشقان نشین و همه
عاشقی گزین ؛ با آنکه نیست عاشق یکدم مشو قرین ؛ سخن کبراست که فرموده اند فرّ من
المنکر کما تفرّ من الاسد عذاب او را یاد کرد و گفت جل جلاله سَاُصْلِيهِ سَقَرَ
زده باشد که ولید را در آریم در دوزخ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ و تو چه دانی ای محمد
که چیست دوزخ لَا تُبْقِيْ وَلَا تَذَرُ نگذارد و نماند این دوزخ از دوزخیان هیچ چیزی را نه گوشت
را و نی پوست را و نی استخوان را چون نماند باز پیدا شود لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ سیاه کننده
باشد این دوزخ پوست روی دوزخیان را همچون شب تاریک و یا پیدا شونده است
این دوزخ مر آدمیان را یا پیدا ببینندش یا سوزنده باشد مر پوست آدمی را و شکننده
باشد مر استخوانهای آنها را نعوذ بالله من ذلك لواحة خبر مبتداء محذوف ای
هی لواحة عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ بران دوزخ باشد نوزده فرشته که ایشان را زبانیه
دوزخ گویند وَجَاءَ فِي الْحَدِيْثِ ان عيونهم كالبرق الخاطف واسنانهم
كصياصي البقر تلهب النار من افواههم یعنی چشمهای ایشان همچون برق باشد
و دندانهای ایشان همچون شاخهای فراخ شاخ باشد و از دهان ایشان آتش بیرون
می آید بين منكبي احدهم مسيرة سنة میان دو کتف ایشان یکساله راه
باشد يجرون اشعارهم و میکشند موهای خود را بزمین نزعت منهم
الرحمة از دلهای ایشان رحمت کشیده شده باشد یرفع احدهم سبعين
الفا فيهم حيث اراد من جهنم یکی از ایشان بیندازد در دوزخ هفتاد هزار
کس را در هر کجا که خواهد لاحدهم قوة الثقلين هر یکی از ایشان را قوت همه آدمیان
و پریان باشد چون این آیت آمد ابوجهل گفت محمد میگوید که زبانیه دوزخ نوزده
اند شما بر ایشان غلبه میتوانید کرد کافری بقوت بود گفت من هفده تن را بس
باشم ده تن را به پشت و هفت تن را بشکم و دو دیگر را شما یان کفایت کنید

حق تعالی این آیت فرستاد وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً و ما نگردانیدیم دوزخیان
را مگر فرشتگان و یک فرشته را بشما گماشتیم که ملک الموت است روح همه را میگیرد
واگر نوزده فرشته را قوت دهیم تا کافران را بدوزخ برند هیچ عجب نباشد بدانکه در تفسیر
تیسیر از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که گفت بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است
هر که یکبار باخلاص بگوید از نوزده فرشته عذاب خلاص یابد حکمت این که نوزده چرا گردانید
بیان کرد و گفت جل جلاله وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا و ما نگردانید
شمار زبانیه را نوزده مگر از برای عذاب کافران تا در شک افتند فاما مؤمنان
ایمان بیارند بانچه حق تعالی فرموده است یا مگر از برای آزمودن مر ایشان را که ایمان
می آرند یا نی اگرچه ما دانستیم که ایشان ایمان نخواهند آورد والفتن والفتنة والفتون آزمودن
وسوختن و عذاب کردن باز بیان فائده دیگر کرد و گفت جل جلاله لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ و نوزده یاد کردیم زبانیه را در قرآن تا یقین شود اهل توریت وانجیل را که
قرآن کتاب سماوی است در سنت و درست است چونکه در کتاب ایشان نیز چنین بود
وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا و تا افزون کند این عدد مخصوص را که نوزده است مؤمنان را
ایمان یعنی ایمان مؤمن بر ایشان زیاده شود یا تا افزون شود از روی گرویدن الازدیاد افزون
کردن وافزون شدن اصله الازتیاد من الافتعال وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَالْمُؤْمِنُونَ باز از برای تاکید فرمود تا در شک نیفتند اهل کتاب و مؤمنان در حق بودن قرآن
و رسالت محمد علیه السلام وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و تا گویند منافقان
که در دلهای ایشان بیماری نفاق است و شک وَالْكَافِرُونَ و کافران مَاذَا
أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا چه خواست خدای تعالی باین مثل عدد اندک که نوزده است و کم
و بیش بی و غرض انکار قرآن بود که قرآن کتاب الله نیست مثلا تمیز او حال فیه المثل
داستان و فی ماذا وجهان احدهما ان ماذا شیء واحد ای ای شیء اراد
فهو مفعول والثانی ما بمعنی ای شیء وذا بمعنی الذی ای ای شیء اراد الله بهذا
حال کونه مثلا او من جهة المثل كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ همچنین
فرو میگذارد در گمراهی خدای تعالی بعد از اختیار بنده هر کرا خواهد و راه راست مینماید آنرا که خواهد بعد از اختیار
وی ابوجهل لعنة الله علیه گفت که چون لشکر خدای محمد از نوزده زیاده نیست این آیت آمد وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ

اِلَّا هُوَ و ندانند لشکرهای خدایتعالی را مگر وی موسی علیه السلام پرسید که یارب فرشتگان آسمان چند اند خطاب آمد که دوازده سبط هر سبطی بشمار ذرهای خاک زمین وَمَا هِيَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ و نیست این صفت کردن و خبر کردن ازین دوزخ مگر یاد دهنده مرآدمی را تا پند گیرد و از عذاب خلاص یابد و قیل نیست این دلائل و حجج و آیات قرآن مگر پند مرآدمیان را كَلَّا نیست چنین که کافران میگویند که قیامت و دوزخ نخواهد بود وَالْقَمَرِ و بحرمت ماه وَاللَّيْلِ اِذْ اَدْبَرَ و بحرمت شب چونکه بازگردد و القراءت اِذَا دَبَرَ وَالصُّبْحِ اِذَا اَسْفَرَ و بحرمت سپیده دم چون روشن شود اِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ بدرستی که سقر هر آینه یکی از درکهای بزرگ دوزخ است از هفت درکات و نام آن هفت درکات این است جهنم لظی حطمه سعیر سقر جحیم هاویه نعوذ بالله منها الکبر جمع الکبری تانیث الاکبر و قیل بدرستی که این سقر یکی از بلاهای بزرگ است نَذِيرًا لِلْبَشَرِ در حالتی که ترساننده است مرآدمیان را و قیل گردانیدیم ما خبر کردن را از سقر منذر یعنی بیم دهنده مرآدمیان اَنْذِيرًا حال و تمیزا و مفعول جعلنا ای جعلنا الاخبار عنها نذیرا لِلْبَشَرِ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَتَقَدَّمَ اَوْ يَتَاَخَّرَ بیم دهنده است مرکسی را که خواهد که پیش رود به بهشت بطاعت و یا پس رود از بهشت بمعصیت یعنی همه کس را و این بطریق تهدید باشد کقوله تعالی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر لمن شاء بدل من البشر كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ اِلَّا اَصْحٰبَ الْيَمِيْنِ هر تنی گرو باشد در دوزخ بآنچه کرده است در دنیا مگر یاران دست راست یعنی بهشتیان که خدایتعالی گناهان ایشان را بیامرزد بکرم و فضل خود ایشان را در دوزخ جاوید نگذارد و قیل مگر اطفال مؤمنان را که ایشان گناه ندارند پس محبوس نباشند در دوزخ و در حدیث آمده است که طفل را گویند که در بهشت در آی گوید الٰهی در نمی آیم تا مادر و پدر من در نیایند فاما اطفال کافران خادمان اهل بهشت باشند و قیل مراد از اصحاب یمین علمای امتانند و قیل مراد از اصحاب یمین کسانی اند که اعتماد بر عمل نکنند بلکه اعتماد بر فضل خدایتعالی کنند و خواجه ما رحمة الله علیه میگفتند که ما طفیلیانیم حق تعالی بفضل خود قبول کرده است بیت آنرا که در پذیرد معبود لا لعله ٭ آنرا چه حاجت آید رنج چهار چله ٭ و این بیت بسیار میخواندند و قیل هم الملائکة فعلی الوجه الاول الاستثناء متصل الرَّهِيْنَةُ لیست بمؤنث رهین الرهن کرو کان لانه فعیل بمعنی مفعول فیستوی

فيه المذكر والمؤنث كالجريح وانما هي اسم بمعنى الرهن كالشتيمة بمعنى الشتم كانه
قيل كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ فِي جَنّٰتٍ باشند اصحاب يمين در بوستانها
حال من اصحاب اليمين او من ضمير في يَتَسَآءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ٥ ميپرسند اصحاب يمين
ازگناه کاران چون بينند ايشان را در دوزخ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ٥ چه درآورد شما را
در دوزخ اين سؤال از براي توبيخ باشد يعني سرزنش قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ
نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ٥ جواب گويند دوزخيان که نبوديم ما در دنيا نمازكنندگان ونبوديم
ما در دنيا طعام دهندگان مرگدايان را الاصل لم نكن حذف النون حذفا شاذا
وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ٥ وبوديم ما در دنيا که درمي آمديم درکارهاي باطل با باطلان
يعني با منكران قرآن الخوض درکار باطل وآنچه نبايد درآمدن وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتّٰى
اَتٰنَا الْيَقِينُ ٥ وبوديم ما در دنيا که دروغ ميداشتيم آمدن روز قيامت را تا آمد ما را مردن پس
يقين شد ما را که روز قيامت حق است دوزخيان چهار جواب گويند سبب درآمدن دوزخ
را يکي آنکه نماز را ترک کردند ديگر آنکه زکوة بگدايان وطعام وصدقه نفل بايشان ندادند ديگر آنکه با اهل باطل يار شدند
قيامت را منكر بودند نصيب تو اينست که نماز را ترک نکني وحق خداي وصدقه را وطعام را از
فقيران باز نداري وبا اهل بدعت وفاسقان يار نشوي وباشيخان باطل ودانشمندان حيال
وامراي ستمگار يار نشوي واز امير المؤمنين علي رضي الله عنه روايت کرده اند که گفت مراد از
اصحاب يمين طفلان مؤمنان اند واين طفلان ازگناهگاران پرسند که چه درآورد شما را در
دوزخ ايشان گويند ما نماز نميکرديم وطعام بفقرا نميداديم ودر باطل شروع ميکرديم و
قيامت را منكر بوديم طفلان گويند ما نيز اين همه را ميکرديم فاما روز قيامت انکار نميکرديم
پس از حال دوزخيان خبر کرد وگفت فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِينَ ٥ پس سود ندارد اين دوزخيان
را شفاعت ودرخواستن شفاعت کنندگان وشفاعت کنندگان پيغامبران
باشند وفرشتگان وشهيدان وعالمان ومومنان نيکوکار گناه
گاران را شفاعت کنند مگر چهار گروه را بي نماز وبي زکوة وباطلان ودروغ دارندگان
روز قيامت را چنانکه درين آيت گذشت الشفاعة درخواست کردن چون حضرت

ذو الجلال بطريق
اکرام از

احوال قیامت و کافران خبر کرد ایشان قبول نکردند گفت جل جلاله علی سبیل الاستبعاد
فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ۝ پس چه بوده است مراین کافرانرا که از قبول کردن
وعظ و قرآن و نصیحت کردن سرور پیغمبران روی میگردانند سخت كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ
مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ط گویا که این کافران که میگریزند از قرآن و نصیحت و وعظ
خرانی اند که رسیده اند یا رمانیده شده اند از شیر یا از تیراندازان یا از صیادان یعنی گویا
ایشان خران وحشی اند که میگریزند از صیادان نصیب درویش این است که از وعظ
حقانی نگریزد الاستنفار نیک رسیدن یا رمانیدن معرضین حال من الضمیر فی الظرف
تقدیره ای شیئ ثبت لهم حال کونهم معرضین القراءة مستنفرة
علی اسم الفاعل والمفعول چون کافران گردن کشی کردند و حق را قبول نکردند و طلب کاری
که لایق نبود کردند حق تعالی خبر او و گفت بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا
مُّنَشَّرَةً ط یعنی نه چنان است که ایشان میخواهند لیکن گردن کشی میکنند و از حد بندگی قدم
بیرون می نهند و اقتراح کار بزرگ میکنند الاقتراح بستم خواستن و میخواهند که هر کسی
از ایشانرا داده شود نامه باز کرده شده از حضرت باریتعالی بنام وی و این چنان بود
که کافران گفتند ای محمد اگر نامه را از برای ما بیاری از خدایتعالی که ای فلان ایمان آر
و برای بیاری از برای هر یکی از ما که ما را آمرزید خدای تعالی تا ایمان آریم پس حق تعالی
بیان کرد حال ایشانرا و گفت جل جلاله كَلَّا ط بَل نه چنانست که ایشان میگویند اگر ما نیز
این کنیم ایشان ایمان نخواهند آورد از بهر آنکه ایشان یقین ندارند بآخرت لَا يَخَافُونَ
الْآخِرَةَ ط نمی ترسند ایشان از عذاب آخرت چونکه ایمان ندارند بآن كَلَّا إِنَّهُ
تَذْكِرَةٌ ط حقا که این قرآن قدیم و فرقان عظیم پند است مر همه خلایق را و سحر و شعر نیست
فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ط پس هر که خواهد که برحمت حق تعالی برسد یاد کند و پند گیرد باین
قرآن وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ط پند نگیرند ایشان بقرآن مگر بخواست حق
تعالی فرد جوینده ازان نه که جویان تو نیست ؛ ورتو جویائی یقین دان که ترا جویان است
هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ط وی است سزای پرهیزگاری که از وی بترسند و از
غیر وی نترسند و وی است سزای آمرزیدن گناهان بندگان یعنی وی بیامرزد گناهانرا
نی غیر وی یعنی هر که بترسد از وی آمرزش خواهد بیامرزد اللهم اغفر لنا وارحمنا وارزقنا التقوی

سورة القيمة مكية وهي اربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم بيوم القيمة بدانکه بعضي ميگويند که کلمه لا زائد است ومعني وي چنان ميشود که سوگند ياد ميکنم بقيامت يعني بحرمت روز قيامت وبعضي ميگويند که لا زائد نيست ومعني وي چنين است که نيست چنانکه کافران ميگويند که زنده شدن در روز قيامت نيست سوگند ياد ميکنم بروز قيامت که زنده شدن حق است ودر کواشي آورده است که لا اقسم نيز از قراءة سبعه است ودر کشاف آورده است که در مصحف امير المؤمنين عثمان رضي الله عنه لاقسم نوشته است وتقدير وي چنين است که لانا اقسم هر آينه من سوگند ياد ميکنم بروز قيامت لانا مبتداء واقسم خبره واللام في لانا لام الابتداء ولا اقسم بالنفس اللوامة ط سوگند ياد ميکنم بنفس مؤمن که هميشه خود را ملامت ميکند بر تقصير در طاعتها اگرچه بيشتر کند واين قول امام حسن بصري رحمة الله عليه است وبقول ديگر همه نفسها در قيامت لوامه باشند اگر طاعت کرده است چرا بيشتر نکرده واگر معصيت کرده است چرا کرده وجواب قسم مقدر است انکم مبعوثون هر آينه شما زنده شويد بعد از مردن ودلالت ميکند برين مقدر قوله تعالى ايحسب الانسان مي پندارد آدمي منکر روز قيامت ان لن نجمع عظامه که هرگز گرد نخواهيم کرد بعد از مردن ومتفرق شدن استخوانهاي او را بلى قادرين على ان نسوي بنانه نه چنان است که آدمي پندارد بلکه ما قادريم برآنکه راست کنيم انگشتان او را بعد از مردن چنانکه بود در زندگي اگر خورد ترين استخوانهاي او بود وقيل ما قادريم که انگشتان او را يگانه آفريديمي چنانکه از ان شتر را آفريديم ما چندين حکمت در انگشتان او نهاديم چون بدين قادريم بر زنده کردن نيز قادريم از بهر آنکه زنده کردن ممکن است چون اول بود ممتنع منکر و چون هيچ ممکن ممتنع نمي گردد قادرين حال من ضمير نجمع بل يريد الانسان ليفجر امامه ج نه چنان است که اين کافر ميگويد وانکار قيامت ميکند وآمدن قيامت حق است فاما اين کافر ميخواهد که فسق وفساد کند در پيش خود يعني دائما فساد کند وايمان نيارد وآمدن عذاب قيامت را وجزاي اعمال را منکر مي باشد وتعنت ميکند وبطريق مسخرگي يسئل مي پرسد ايان يوم القيمة کي خواهد بود روز قيامت تا من گناه نکنم چونکه زنده شدن نخواهد بود وهرچه ميکنم پرسش نخواهد بود نعوذ بالله من هذا الاعتقاد وقيل ليفجر ليکذب دروغ ميدارد امامه آنچه در پيش وي است يعني قيامت را وحساب را وعذاب را منکر ميشود وبسيار فاسقان هستند

که میگویند بیا تا ما خودرا خوش داریم تا حالیکه خواهیم مرد و معلوم نیست که چه خواهد شدن و باین سخن کافر میشوند چونکه انکار قرآن میکنند بسبب انکار آمدن قیامت حق تعالی از علامتهای او خبر کرده و گفت جل جلاله فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ القراءة بکسر الراء یعنی چون خیره شود و متحیر ماند چشم و بفتح الراء برق چون بهن شد و باز ماند چشم از ترس قیامت وَخَسَفَ الْقَمَرُ و چون تاریک شود ماه و تمام نور او برود والخسف گرفتن ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و چون گرد کرده شود آفتاب و ماه و را از مغرب برآیند یا هردو گرد کرده شوند که هردو را نور نماند و یا گرد کرده شوند و سیاه همچون دو گاو عقیر گشته شده و یا پی کرده و یا هردو را در یک برج جمع کرده شود تا یکجا برآیند بخلاف آنکه جدا جدا بر می آیند يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ گوید آن کافر منکر روز قیامت کجاست جای گریختن یعنی از قیامت و بجه پناه گیرم از عذاب قیامت كَلَّا لَا وَزَرَ حقا که نباشد در آن روز هیچ گریزگاهی و پناهی إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ به پروردگار تو باشد در آن روز جای قرار و آرامگاه الاستقرار آرام گرفتن یعنی از عذاب خدا تعالی هیچ چیز پناه نتوان گرفت و هیچ چیز نتوان گریخت مگر بکرم و فضل خدا تعالی يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ط خبر داده شود آدمی را با آنچه پیش فرستاده باشد و بآنچه پس انداخته باشد یعنی از همه کردارهاش که در اول عمر و آخر عمر کرده باشد خبر کرده شود یا همه مالها که در خیرها صرف کرده باشد یا همه مالها که از پس خود مانده باشد خبر داده شود و حساب کرده شود یا بآنچه بوی اقدام نموده باشد و کرده باشد و آنچه پس انداخت و نکرد جزا و سزای هردو آشکار شود بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ بلکه آدمی بر خود گواه است و قیل نیک بینا و دانا است یعنی چاره نیست ویرا از حساب التاء فی بصیرة للمبالغة کما فی علامة وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ط اگرچه بیندازد پردهای خودرا و پنهان شود و قیل اگرچه بیارد عذرهای خودرا جمع المعذرة علی التالی جمع المعذار علی الأول المعذار پرده یعنی اگرچه در دنیا گناه پنهانی کرده باشد فردای قیامت همه اعضای او گواهی دهند بر کردن آن گناه لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ مجنبان بقرآن زبان خودرا پیش از فارغ شدن جبرئیل علیه السلام از ترس آنکه فراموش کنی لِتَعْجَلَ بِهِ ما إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ تا تعجیل کنی بر قرآن بدرستی که بر ماست گرد کردن قرآن در سینه تو و خواندن دیگر بار بر تو تا یاد گیری فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ط پس چون بخوانیم ما یعنی جبرئیل بخواند بر تو بفرمان ما پیروی کن خواندن او را ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ پس بدرستی که بر ما باشد بیان کردن قرآن بر تو آنچه مشکل شود بر تو از معانی قرآن ما آنرا بیان کنیم

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ حقا كه نچنان است كه شما كافران ميگوئيد يا آن كافران ميگويند كه قيامت نخواهد
بود بلكه چنين است كه شما دوست ميداريد دنيا را وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ وميگذاريد
آخرت را پس از براي اينعني قيامت را منكر ميباشيد وشما را دوستي دنيا برين ميدارد كه گناهان
بسيار ميكنيد كه حب الدنيا راس كل خطيئة قال النبي صلى الله عليه وسلم من
احب الدنيا اضر باخرته ومن احب الاخرة اضر بدنياه فاثروا ما يبقى على ما
يفنى نصيب تو اين است كه دوستي دنيا را از دل بيرون كني كه جاه طلبي و دنيا طلبي كافر را
بكفر وانسته است بيت عز و غنا و سلطنت سر بحبات ميكشد ؛ فقر و فنا و مسكنت جانب مات ميكشد
چون كشتيست ناگهان تا نبري بخود گمان ؛ بيك قبول ماست هان جانب مات ميكشد
پس بيان كرد فضيلت آخرت را بر دنيا وگفت جل جلاله وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا
نَاظِرَةٌ روها باشد دران روز تازه وتر و تابان وبخداي خود نگران شعر
ويدار حق است مؤمنان را ؛ خار زم نه هندوستان را ؛ بدانكه ويدار حق سبحانه وتعالى
روا است وحق است بخلاف معتزليان نظم هر كرا بست از هوسها جان پاك
زو ببيند حضرت و ابوان پاك ؛ چون محمد پاك شد از نار و دود ؛ هر كجا رو كرد وجه
الله بود ؛ هر كرا باشد ز سينه فتح باب ؛ او ز هر ذره ببيند آفتاب ؛ چون بهشت
ميهمان خانه مومنان است و ميهماني بي ويدار دوست نيك نباشد بيت
اگر ويدار ننمائي وجنت را بيارائي ؛ براي هيزم دوزخ كشد از روضه طوبى را ؛ اللهم
ارزقنا لقائك قال النبي صلى الله عليه وسلم انكم سترون
ربكم كما ترون القمر ليلة البدر لا تضامون وبسياري از صحابه رضوان
الله عليهم اجمعين روايت كرده اند كه حضرت رسول الله عليه وسلم حق سبحانه وتعالى
راديد وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ وروها باشد دران روز ترش وسياه شده و
از ديدار حق تعالى دور مانده نعوذ بالله من ذلك تَظُنُّ اَنْ يُّفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ
دانند كه عذاب كرده ميشود بايشان كاري كه استخوان پشت ايشان را بشكند
يعني دانند كه عذاب بزرگ خواهند كرد ايشان را الفاقرة سختي پشت شكننده من الفقر
الفقر پشت شكستن وجوه مبتداء وان كانت نكرة بحصول الفائدة اي وجوه
كثيرة يومئذ ظرف للخبر وهو ناظرة كَلَّا حقا كه اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ چونكه برسد روح بحنبر ناي

کردن یعنی نزدیک شود بمردن وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وگفته شود کیست افسون کننده این بیمار را تا صحت یابد و جان
او بقالب بازگردد والراقیة افسون کردن و قیل فرشتگان گویند کیست که روح اورا بآسمان برد
فرشتگان رحمت اند یا فرشتگان عذاب تا فرمان کرا باشد الترقی ببالا شدن
یکی از بزرگان دین میگوید که دوستی داشتم فوت شد و در آن شب من در خانهٔ او بخواب رفتم دیدم که
فرشتگان رحمت و عذاب ایستاده اند و منتظر اند تا کرا فرمان شود که روح وی را بگیرد و آوازی شنیدم
که میگفتند بنگرید که هیچ عمل صالح باخلاص کرده است یا نی اگر یک عمل باخلاص کرده
است خلاص یابد از عذاب والا نی فرشته را دیدم که آمد و دست وی را بویی کرد
وگفت ما وَجَدْتُ یعنی نیافتم که بدست عمل باخلاص کرده باشد و همچنین پای را
و دیگر اعضای او را تا بزبانش رسید بویی کرد وگفت وجدت یافتم که یکبار باخلاص
گفته است لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فرمان آمد که وی را به بهشت برید و این قصه در نوادر شیخ محقق
خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه مذکور است وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وچون
بداند بیقین که این مردن جدائی است از مال و فرزند و دوستان وَالْتَفَّتِ السَّاقُ
بِالسَّاقِ وچون پیچیده شود ساق پای با ساق پای در کفن و قیل سختی بسختی پیوندد و قیل رنج
دنیا با رنج آخرت جمع شود و عرب سختی را ساق گوید إِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ بپروردگار
تو در آن روز راندن باشد مرخلق را یعنی خلق را بجزای خدای تعالی برند روح بهشتی را بعلیین
برند یعنی بآسمانها و روح دوزخی را بسجین یعنی بزیر زمین هفتم برند فَلَا صَدَّقَ پس راست
گوی نداشت رسول خدا را آن آدمی وَلَا صَلّٰى و نماز نگذارد وَلٰكِنْ كَذَّبَ
وَتَوَلّٰى ولیکن دروغ گوی داشت رسول را و روی از حق تعالی گردانید ثُمَّ ذَهَبَ
إِلٰى أَهْلِهِ يَتَمَطّٰى بازرفت بسوی اهل خود میخرامید الضمائر راجعة الى الانسان فی
قوله تعالى أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ و مراد ازین سخن ابوجهل است یا کافر دیگر التمطی
خرامیدن پس دعای بد کرد برین کافر و گفت جل جلاله أَوْلٰى لَكَ فَأَوْلٰى ثُمَّ
أَوْلٰى لَكَ فَأَوْلٰى وای بر تو باد ای کافر باز وای بر تو باد و قیل معنی الاولٰی
نزدیک باد بر تو شکنجه هلاک کننده یعنی بلائی بتو نزدیک است برحذر باش اولی مبتدا
ولك خبره أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى و پندارد آدمی یعنی ابوجهل که فرو گذاشته

شود وی مهمل یعنی بی امر و نهی و عذاب و رحمت در دنیا و عقبی کسی را با وی کاری نباشد و چون بمیرد باز زنده نشود و اینچنین می‌پندارند کافران فرمان ما چنین نیست دلیل بیان کرد بر قدرت خود و گفت جل جلاله أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ آیا نبود این آدمی از پاره آب منی که ریخته شود در رحم الامناء فرو دآوردن آب ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ باز بود این آدمی خون بسته پس از آب بیافرید ویرا حق تعالی پس راست کرد ویرا واندامهای وی را چون سر و روی و پای و دست و دیگر اعضا فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ پس گردانید از منی دو جفت یکی نر و یکی ماده در درون زهدان اگر خواهد نر آفریند و اگر خواهد ماده و اگر خواهد هم نر و هم ماده یعنی خنثی أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ آیا نیست خداوندی که چنین کند از آب منی قادر و توانا برین که زنده کند مردگان را یعنی قادر است که همیشه بود و باشد رسول ما علیه السلام گفت سبحانک بلی چونکه تمام شدی سوره و سنت این است که چنین باید گفت

سورة الدهر مدنية وهي احدى وثلثون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا بدرستی که آمد بر آدم علیه الصلوة والسلام روزگاری که نبود وی چیزی یاد کرده شده بقول امام سدی کالبد آدم علیه السلام چهل سال میان مکه و طائف نهاده بود سر بسوی مکه و پای بسوی طائف اول خاک بود پس ابری بروی بارید تا گل شد پس آفتاب بروی تافت تا بوی گرفت وحماء مسنون شد حماء مسنون گل سیاه بوی ناک را گویند پس باد بروی وزید تا خشک چون سفال شد که آواز کردی چون دست بر وی میزدند کالصلصال وکالفخار وقیل المراد من الانسان همه آدمیان

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ بدرستی و راستی که آفریدیم فرزندان آدم را از آب منی آمیخته آب مرد با آب زن الامشاج جمع مشج او جمع مشیج کخلط وخليط واخلاط نَّبْتَلِيهِ تا بیازمائیم ویرا بکارهای شریعت تا پیدا شود از وی که باختیار خود خیری میکند یا شری چنانکه ما دانسته ایم از وی بعلم قدیم خود فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا پس گردانیدیم این آدمی را شنوا و بینا از قطره آب منی یعنی قطره آب منی آدمی را شنوا و بینا آفریدیم إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا بدرستی که ما نمودیم آدمی را راه نیکی و بدی و حق و باطل یا شاکر گوید یا شکر گوید و ایمان آرد و عمل نیکو کند

راه بنمایمش واگر شکر نگوید وکافر شود وگناه کند نیز راه بنمایمش از ما همه کرم بود آدم نبود —
پسش بیافریدیمش از خاک وفرزندان اورا از آب منی آفریدیم وشنوا وبینا کردیمشان وراه حق وباطل بنمودیمشان
اگر ایمان آرند وعمل نیک کنند جزای ایشان بهشت جاودان باشد واگر ایمان نیارند وعمل نیک نکنند
جزای ایشان دوزخ باشد چنانکه بیان کرد حال هردو طائفه را تا آخر سوره وگفت جل جلاله إِنَّا
أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝ بدرستی که ما آماده کردیم مر کافران را زنجیرهای
وغلهای گران وآتش سوزان بعد از این حال مؤمنان را بیان کرد وگفت جل جلاله إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ
مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝ بدرستی که نیکان یعنی مؤمنان نیکوکار بیاشامند در بهشت
از شراب قدحی باشد که باشد آمیزش وی یعنی از آنچه در وی آمیزند خنک وسفید باشد چنانکه در شربت
یخ آمیزند در دنیا در سفیدی وسردی وخوش بوئی همچون کافور باشد وقیل کافور در بهشت چشمه ایست
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ آن کافور چشمه باشد که بیاشامند از وی بندگان خدا تعالی الباء بمعنی
من او زائده يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝ برانند آن آب را در منزلهای خود هر کجا که خواهند در بلندی وپستی
بجوی بخلاف آب دنیا که می باشد خبر کرد که این بندگان کیانند وصفت ایشان چیست گفت
جل جلاله يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وفا میکنند این بندگان پاک نذرها که کنند در طاعتها و فرضها
وسنتها وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝ ومیترسند از روزی که بدی وی پراگنده
باشد یعنی عذاب وی وبدی آشکارا باشد وبهمه گناهگاران برسد وامام قتاده گفت
رحمة الله علیه از سختی آن روز آسمان شکافته شود وستارگان بریزند وکوهها هیچو گرد
بهوا رود وآفتاب ومهتاب را نور نماند وزمین بجنبد وآبها بزمین فرو رود مقدار چهار
صد گز دانی که حال آدمی در آن روز چگونه باشد زهی غافل از آن روز نترسد وکشافی
وکواشی آورده است ودر بسیاری از تفاسیر آمده که این آیتها در حق امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه واهل بیت او رضوان الله علیهم اجمعین نازل شده واست که ایشان روزه نذر مید اشتند
از برای صحت شاهزادگان ودر سه شب طعام دادند مسکین ویتیم واسیر را امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه بستان ملک دنیا گرفت وبه سه نان ملک عقبی گرفت مسکین
تو که نه بستان داری ونه سه نان ودرین قصه مبالغه بسیار کرده اند
که آن لائق ایشان نیست ومحققان نمی پسندند وبقول مقاتل
رضی الله این آیتها در حق یکی از انصاری آمد

که در دیگر روز طعام وا دبسکین ویتیم واسیر وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهٖ مِسْكِيْنًا وَّيَتِيْمًا
وَّاَسِيْرًا وخورد نی میدهند از برای دوستی حق باوجود دوستی طعام وحاجت بوی
گدایان را ویتیم و بی پدر را واسیر را ومیگویند اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ
جَزَاۤءً وَّلَا شُكُوْرًا بدرستی که ما میدهیم خوردنی شما را از برای رضای حق تعالی و
نمیخواهیم از شما جزا وثنا را اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوْسًا قَمْطَرِيْرًا بدرستی که ما
میترسیم از خدای خود روزی را که روی بهای گناهکاران در آن روز ترش باشد وسخت دشوار
باشد آن روز بر گناهکاران فَوَقٰىهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّٰىهُمْ نَضْرَةً
وَّسُرُوْرًا پس بسبب این کارهای نیک نگاهداشت ایشان را خدای تعالی از بدی آن
روز وا وستان تازگی روبها وشادی دلها ودشمنان را داد سیاه روئی وغم و
اندوه بیحد وبی اندازه الوقاية نگاهداشتن التلقية چیزی به پیش کسی آوردن وا دادن فَوَقٰهُمْ
وَلَقّٰهُمْ بمعنی مستقبل است وبقول بعضی یعنی نگاه خواهد داشت ایشان را وخواهد
داد وستان در روز قیامت وَجَزٰىهُمْ بِمَا صَبَرُوْا جَنَّةً وَّحَرِيْرًا وجزا دهد ایشانرا
بسبب صبر کردن ایشان در طاعتها وبلاها بهشت جاودان وجامهای حریر نرم
چون در دنیا دوستان اورا بلا بود در عقبی عطا بود ودر دنیا ایشان راغم در آخرت
شادی بود ودنیا ایشان را زندان بود وعقبی بهشت جاودان بود ودر دنیا آنرا جامهای ژنده
بود در عقبی ایشان را جامهای حریر باشد فروترین کسی را هفتاد حله وحریر پوشند
وبهترین را هفتاد هزار هر یکی را بلون دیگر ونسلکی هر یک همچون تنک برگ گل وچون
از جای وجامه ایشان خبر کرد از تخت وبخت ایشان نیز خبر کرد وگفت جل جلاله
مُتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا عَلَى الْاَرَاۤئِكِ تکیه زده باشند در ان بهشت بر تختهای آراسته در پیش
هر تختی بوستانی ودر پیش هر بوستانی کوشکی ودر پیش هر کوشکی گلستانی چون در دنیا
بر بساط فقر وفاقه قناعت کرده باشند ودر خانهای محقر بسر برده باشند در بهشت
چنین منزلها خوب باشد دوستان مُتَّكِـِٕيْنَ حال من الضمير المنصوب في
جزاهم كقوله تعالى لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَّلَا زَمْهَرِيْرًا لا يرون حال
من الضمير المرفوع المستقر في متكئين يعني نه بينند در ان بهشت آفتاب را وزمهرير
را يعني گرما وسرما را يعني چون در دنيا گرمائی تابستانی وسرمای زمستانی دیده بودند

وطاعت را ترک نکرده آنجا از سرما و گرما در امان باشند چون کافران در تنعم بوده
باشند در تابستان و زمستان در گرما و سرمای دوزخ درمانند چون از جای و جامه
ایشان خبر کرد از سایه و میوه ایشان نیز خبر کرد و گفت جل جلاله وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ
ظِلَالُهَا و نزدیک باشد بآن بهشتیان سایهای درختان بهشت وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا
تَذْلِيلًا ۱۴ ای قربت منهم یعنی نزدیک کرده شود بآن بهشتیان میوهای درختان بهشت
اگر نشسته و خفته و ایستاده آن میوها بایشان میرسد و نزدیک شود برآمدن درختان
احتیاج نشود و امام مجاهد رحمة الله علیه گفت که صحن بهشت از نقره خام باشد و خاک
آن از مشک و تنه درختانش از زر و نقره و شاخهای او از مروارید و از زبرجد و یاقوت
و میوهای او بتو نزدیک باشد که دست بوی برسد بیرنج از درخت میگیری و
میخوری چون دشمنان او را در دنیا بوستانها و میوهای لون بلون بود در عقبی جای
ایشان دوزخ است و میوهای ایشان زقوم و ضریع عطف علی جنة ای واعطاهم جنة
دانية ظلالها و مسخرة انها و الظلال جمع الظل التذليل رام کردن القطوف جمع
قطف است و قطف میوه درخت را گویند بدانکه اول این عطاها آن بود که فرمود که فَوَقٰهُمْ
الی اخره یعنی نگاه داشتمشان و دادمشان عطاها که اول آن تازگی روهای ایشان بود
اثر تجلی جمال من و شادی دلها که از مشاهده جمال انوار صفات و ذات من بود
چون ایشان احسان کردند من نیز احسان کردم که هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ
و محقق داند که این کرمها در دنیا و عقبی همه از و بود که توفیق طاعت او داد و جزای طاعت
نیز او دهد پس هر کرا قبول کرد مرد و ذکر دو هر کرا رد کرد مقبول نکرد رباعی
از لطف تو هیچ بنده نومید نشد ⁂ مقبول تو جز مقبل جاوید نشد ⁂ لطفت بکدام
ذره پیوست دمی ⁂ کان ذره به از هزار خورشید نشد ⁂ من قبله قبله بلا علة
ومن رده رده بلا علة ⁂ و از نعمت دیگر که داده شود و آن شربتهای شیرین
باشد خبر کرد و گفت جل جلاله وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ و گردانیده شود
برین بهشتیان آب و جامها یعنی مشربها و قدحهای نقره وَأَكْوَابٍ و کوزهای بی
دسته كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ که باشد آن کوزها از شیشها که از
نقره باشد یعنی آنرا صفائی آبگینه باشد و سفیدی نقره که هر چه درون او باشد از شربتها

رنگ برنگ از بیرون او بنماید عبد الله بن عباس رضي الله عنه گفت که اگر از نقره دنیا
قدحي ساخته شود تنک تر از پر مگس آنچه در درون وي است ننماید بخلاف قدح بهشتي
که از نقره بود چنان با صفا بود که هرچه در وي باشد از بیرون نماید هیچ شیشه
و شیشه دنیا از خاک باشد فاما شیشه بهشتي از نقره پاک باشد قواریرا از روي
ترکیب خبر کانت باشد القراءة بتنوینهما وترکه فیهما وبتنوین الاول
وترکه في الثاني من فضة بیان الاصل القواریر کذا في الکواشي قدروها
اندازه کرده باشند یعني شرابهاي بهشتي را در آن کوزهها یا کوزهها را اندازه کرده باشند
فرشتگان پیش از آمدن بهشتیان در بهشت تقدیرا اندازه کردن که شراب بکوزها
برابر باشد بمقداري که بهشتي سیر شود نه کم آید و نه زیاد و این نوع ما لذت مي
مي باشد و شاید که این اشارت باشد که اقداح ارواح شراب بمقدار حوصله ارواح
باشد در معارف الهي والله تعالی اعلم ویسقون فیها وداده شوند آن بهشتیان
را در بهشت کأسا قدحي را از شراب که کان مزاجها باشد آمیزش وي زنجبیلا
زنجبیل چیزي که خوشبوي و خوش مزه میباشد در عرب وقیل چشمه ایست در بهشت
عینا فیها تسمی سلسبیلا چشمه باشد که نامبرده میشود وي را سلسبیل یعني خوش
بوي و گوارنده و فرمان بردار وسقی متعدي بمفعولین میباشد یقال سقاه الماء
مضاف محذوف میباشد کأسا اي شراب کأس چون صفت لباس بهشتیان
ومنزلها و میوهها و شرابها و قدحهاي ایشان کرد صفت خادمان ایشان نیز کرد و گفت
جل جلاله ویطوف علیهم و میگردد بر ایشان ولدان کودکان یعني بچگان و
غلامان مخلدون جاوید کرده شدگان که هرگز پیر نگردند و از جمال و حال خود بر نگردند
بعضي گویند این خادمان بهشتیان فرزندان کافران باشند که خورد مرده باشند و بعضي
گویند که این خادماني باشند که حق سبحانه وتعالی ایشان را در بهشت آفریده با صفت
دیگرشان یاد کرد و گفت اذا رأیتهم چون بیني تو آن خادمان را حسبتهم لؤلؤا منثورا
پنداري و بداني که مرواریدهاي سفید ند پراگنده و ریخته شده از غایت سفیدي و پاکیزگي
همچون مرواریدها باشند و دور از یکدیگر در بساطها براي خدمت کردن بهشتیان ایستاده
خادمان ایشان چنین خوب صورت باشند تا داني که مخدومان چون باشند واذا رأیت

ثُمَّ رَاَيْتَ نَعِيْمًا چون توانجا یعنی در بهشت بینی تو خوشیها و نعمتهای بسیار وَمُلْكًا
و پادشاهی كَبِيْرًا بزرگ قال النبي صلی الله علیه وسلم ان ادنی اهل الجنة
منزلة من ينظر الی ملكه مسيرة الف عام يرى اقصاه كما يرى ادناه یعنی کمترین
بهشتیانرا مملکتی باشد که مسافت آن هزار ساله راه باشد و دورراهمچون نزدیک بیند که آنرا
زوال نباشد و ملک است بزرگ بقول خواجه علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه آن باشد که هرچه
او خواهد همچنان گردد و بقول امام مقاتل رحمة الله علیه ملک کبیر آنست که هفتاد هزار حاجبان
و دربانان باشند مر هر بهشتی را چون فرشتگان خواهند که پیش آن بهشتی درآیند واز ین همه دستوری خواهند بعد ازان
پیش بهشتی درآیند و سلام حضرت باری تعالی برسانند و هریکی هدیه بیارند که چشم کسی چنان ندیده باشد
و هیچ گوش هم نشنیده باشد و برخاطر کسی نگذشته باشد فرشتگان گویند که حق تعالی
از تو خوشنود است این بر دل بهشتی خوشتر از همه نعمتها باشد لقوله تعالی وَرِضْوَانٌ
مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَمُلْكًا كَبِيْرًا در قراءت عائشه رضی الله عنها آمده است که بینی تو پادشاه
بزرگ را یعنی خدا تعالی را باز حق سبحانه و تعالی صفت دیگر کرد بهشتیان را و جامهای
ایشانرا جل جلاله گفت عَالِيَهُمْ بر بالای ایشان باشد ثِيَابُ سُنْدُسٍ جامهای
تنک و قیل دیبای تنک خُضْرٌ جامهای سبز یا سندس سبز وَاِسْتَبْرَقٌ جامهای دیبای
سطبر بر هر مؤمنی باشد هفتاد حله هریکی بر یکدیگر و جامهای زیرین ایشان باشد دیبای
سبز تنک تنگی هر حله همچون تنگی برگ گل القراءة بسكون الياء عاليهم فهو مبتدا
خبره ثياب سندس و نصبه ظرف ای ثبت عاليهم او حال من ضمير عليهم
و صفت دیگر بهشتیان را ذکر کرد و گفت جل جلاله وَحُلُّوْا و آراسته شوند این بهشتیان
اَسَاوِرَ بدستانها مِنْ فِضَّةٍ از نقره و عادت ملوک و اشراف عرب این بود که بستانها
در دست کردندی و مفاخرت کردندی بآن حق تعالی بهشتیان را بآن صفت کرد باز صفت
دیگر ایشان هم کرد جل جلاله وَسَقٰهُمْ بدهد ایشان رَبُّهُمْ پروردگار ایشان شَرَابًا
شرابی طَهُوْرًا پاکیزه که چون خورده شود بول نگردد بلکه عرق شود و از تنهای
ایشان بیرون آید بوی وی بوی مشک باشد و دل ایشان را پاک کند از کینه و دشمنی و دوستی
غیر حق تعالی سابقان و مقربان حضرت عزت را جل جلاله از بطنان یعنی از زیر عرش
قدحهای شراب طهور از زبرجد سبز و از یاقوت سرخ و از نقره سفید برسانند بواسطه

وسستي تالب ومقصد انرا ومیانه روانرا فرشتگان دهند وعامه اهل بهشت را غلمان دهند
یعنی خادمان بهشت چون از شراب بهشتی بخورند مست ذو الجلال کروند حجاب برگیرند تا جمال
بیچون وبیچگون او بیجهت ومکان حق را ببینند اللهم ارزقنا واجعلنا بكرمك من
المقربين إِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً بدرستي که این نیکیها که یادکرده شد است
وبود وباشد مرشمارا بسبب پاداش کارهای نیک شما وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا
وبود وهست کوششهای شما پذیرفته وقبول کرده شده وکارهای شما ضایع
نیست بلکه اندک پذیر بسیار بخش است حضرت باریتعالی إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
تَنْزِيلًا ﻩ بدرستي که ما برتو فرستادیم قرآن را فرستادن پراگنده اگر یکبار فرستادمی
یادگرفتن او بتو دشوار بودی چون فرستادیم قرآن را وترا پیغامبر گردانیدیم وبخلق
عالم فرستادیم اگر ترا برنجانند وساحر وشاعر گویند برجفای ایشان صبر کن
پس گفت جل جلاله فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس صبر کن ای محمد از برای حکم حق تعالی
برسانیدن شریعت واحکام واسلام وبر دروغ گوی داشتن خلق مرترا وبر مصیبتها وادای
طاعتها وَلَا تُطِعْ وفرمان برداری مکن مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﻩ ازین کافران هیچ بزه
کاری وناسپاسی را یعنی ولید مغیره وعتبه را که ایشان گفتند ای محمد ما ترا مال بسیار
بدهیم وعروس صاحب جمال بدهیم ازین کار برگرد وبقولی دیگر مراد ابوجهل است که رسول علیه السلام را از نماز گذاردن
منع کرده بود وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ ویاد کن ای محمد نام خدای خود را بُكْرَةً در بامداد
یعنی نماز بامداد بگذار وَأَصِيلًا ﻩ وشبانگاه یعنی نماز پیشین ونماز دیگر بگذار وَمِنَ اللَّيْلِ
فَاسْجُدْ لَهُ وبعضی از شب سجده کن مر پروردگار خود را یعنی نماز شام وخفتن بگذارد وَسَبِّحْهُ
وبپاکی یادکن مر او را لَيْلًا در شب طَوِيلًا ﻩ دراز یعنی نماز شب بگذار وبقول دیگر مراد آنست
که یادکن بزبان مرپروردگار خود را در همه اوقات إِنَّ هٰؤُلَاءِ بدرستي که این
کافران يُحِبُّونَ دوست میدارند بدل وجان الْعَاجِلَةَ دنیا را وَيَذَرُونَ
ومیگذارند وَرَاءَهُمْ ازپس خود يَوْمًا ثَقِيلًا ﻩ روز گران را یعنی کار ایشان همه
ازبرای دنیا است غم کهدان وآغل چندان باشد شان که همه آن بلک ازوه بخش آن یکی
ازبرای آخرت نباشد شان فاما مومنان را همه غم آخرت باشد وتدبیر دنیا بقدر
حال بکنند فاما عاشقان را جز طلب دوست هیچ نباشد مثنوي

ملك ودنيا تن پرستان را حلال ؛ ما غلام ملك عشق بيزوال ؛ عاشقي كز خوان رحمن خورد قوت ؛ صد عدن پيشش نيرزد برگ توت ؛ ور كنم خدمت من از خوف سقر ؛ مؤمني باشم سلامت جوي من ؛ زانكه اين هردو بود حظ بدن ؛ وبطريق تعريض تشبيه كردنشان وگفت جل جلاله نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما آفريديم ايشان را وبس وَشَدَدْنَا وما استوار كرديم أَسْرَهُمْ عضوها واستخوانها وپيها وركهاي ايشان را وبقولي ديگر ما آفريديم جاي بيرون آمدن بول وغائط ايشان را يعني راه پيش وپس چون چيزي بيرون آيد هردو بهم فراز آيند چون چنين است چرا بايد كه شب وروز عمر خود را بطلب كردن دنيا ودوستي آن مستغرق دارند وهيچ قدم بي طمع دنيا ننهند واز خالق ورازق خود چرا روي گردانند وبيان كرد كه ما قادريم برين كه اين كافران را نيست كنيم وبدل ايشان ديگران را بياريم وگفت جل جلاله وَإِذَا شِئْنَا و چون خواهيم كه هلاك كنيم ايشان را بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ۃ بدل كنيم ما بد نهاي ايشان را بدل كردني يعني بهتر از ايشان بياريم وما قادر مختاريم وحكيم غفاريم ورحيم ستاريم و كريم زود هلاك نكنيم ايشان را تا باشد كه ايمان آرند إِنَّ هَٰذِهِ بدرستي كه اين سوره تَذْكِرَةٌ پنديست مر شما را ولطيفت مر دوستان را چونكه در وي حال بهشتيان است وبيان صفات ايشان است فَمَنْ شَاءَ پس هركه خواهد حال ايشان را وجزاي ايشان را اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۃ بگيرد بخداي خود راهي يعني بندگي او كند ورضاي او جويد وهواي خود بگذارد

بيت

با دو قبله در ره توحيد نتوان رفت راست	يا رضاي دوست بايد يا رضاي خويشتن

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ونخواهيد شما چيزيرا گروقت خواستن خداي تعالى يا گرخواستن حق تعالى آن چيزرا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۃ بدرستي كه حق تعالى هست وبود وباشد نيك دانا ونيك استوار كار كه غلط بر وي روا نيست يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ هر كرا خواهد در رحمت خود در آرد يعني ايمانش دهد وبهشت جاودان وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۃ وكافران وستمكاران را آماده كند شكنجه دردناك يعني كفر وكافري را بكافران دهد ودوزخ جاودان دهد شان خواهي كردا شان القراءة ما تشاؤن بالتاء والياء الا ان شاء الله ظرف او حال

سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُونَ آيَةً

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

وَالْمُرْسَلٰتِ بحرمت بادهای فرستاده شده عُرْفًا همچون یال اسپ پی درپی متصل
انتصابه علی الحال وقیل بحرمت فرشتگان فرستاده شده ازبرای کارنیکو العرف
درلغت یال اسپ وکارنیکو وانتصابه علی المفعول فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا ۝ پس بحرمت
بادهای سخت رونده سخت رفتنی وَالنّٰشِرٰتِ نَشْرًا ۝ وبحرمت بادهای که ابرراپراگنده
کند پراگنده کردنی فَالْفٰرِقٰتِ فَرْقًا ۝ پس بحرمت آیتهای قرآن که جداکند حق راازباطل جدا
کردنی فَالْمُلْقِیٰتِ ذِکْرًا ۝ پس بحرمت فرشتگان که اندازند وحی رادردلهای پیغمبران
عُذْرًا ازبرای پیداکردن حجت اَوْ نُذْرًا ۝ یا ازبرای ترسانیدن یعنی حق تعالی کتابهای
خودرا فرستاد وبرپیغامبران تا ایشان بامتان برسانند وعلمای امتان ایشان بشاگردان
برسانند وایشان بخلق برسانند تا عذرباشد یعنی حجت پیداکنند برایشان تا
خلق نگویند که ماشنیدیم ونه دانستیم ومارا کسی نترسانید وازروز قیامت خبرنکرد بحرمت
این چیزها که اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ بدرستی که آنچه ترسانیده میشود یاوعده کرده میشود شمارا
من الایعاد والوعید لَوَاقِعٌ ۝ هرآینه افتنده است وباشنده است یعنی قیامت
وبهشت ودوزخ خواهدبود بیشک فَاِذَا النُّجُوْمُ پس چون ستارگان طُمِسَتْ ۝ نوردیده شوند
وفروریزند الطمس درلغت ناپدیدکردن وَاِذَا السَّمَآءُ فُرِجَتْ ۝ وچون آسمان شکافته
شود وسست شود پس شکافد پس ازهم جداشود وپاره پاره شود وذره ذره شود آنگاه نیست شود ذکر
فی التفسیران اول حال السماء الوهی یعنی سست شدن ثم الانشقاق ثم الانفطار
ثم الانفراج حتی یتلاشی فتصیر کانها لم تکن وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۝ وچون کوهها
پراگنده شوند وبباد داده شوند اول پراگنده شوند پس رانده شوند درهوا همچون پشم رنگین
پس ریزه ریزه شوند همچون گرد پس ناچیز شوند گویا که هیچ نبود وَاِذَا الرُّسُلُ وچون
پیغمبران اُقِّتَتْ ۝ گردکرده شوند جواب فاذا النجوم طمست تا اینجا محذوف است
یعنی چون این کارها واقع شود قیامت بیاید لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ ۝ مرکدام روزرا
تاخیرکرده شده است این کارهای بزرگ استفهام ازبرای تفخیم است لِیَوْمِ
الْفَصْلِ ۝ جواب گفت ازبرای روزجداکردن حق راازباطل وَمَآ اَدْرٰیکَ
مَا یَوْمُ الْفَصْلِ ۝ وچه دانی توکه چه بزرگ است روزجداکردن یعنی توچه دانی بزرگی

روز قیامت را یعنی چون نفخ صور شود و زمین بر خود لرزیدن گیرد و آسمان خود ترقیدن گیرد و
و کوهها از جای خود در هوا شوند و ستارگان بزمین فرو ریختن گیرد و پیغامبران را جمع
کرده شود و خصم در خصم آویختن گیرند وای و هلاکی باد در آن روز مر کافرانرا چنانکه حق تعالی
گفت وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۞ وای در آنروز مر دروغ دارندگان را و ویل وادی
است در دوزخ که آنرا ویل گویند اگر کوهها در آنجا اندازند بگدازند و این جای کافران باشد
نعوذ بالله من ذلك اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِيْنَ ۞ آیا نیست و هلاک نکردیم قوم پیشین را
یعنی قوم نوح را ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِيْنَ ۞ پس از پی ایشان در آوردیم و نیست کردیم متأخران
پسین را یعنی قوم عاد و ثمود را و قوم لوط و قوم فرعون و غیر ایشان را چون ایمان نیاوردند
به پیغمبران خود كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ ۞ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۞
و همچنین کنیم بر گناهگاران یعنی کافران امت ترا بقهر خود بگیریم و نیست گردانیم
و ترا بر ایشان نصرت دهیم چون منکران قیامت را یاد کرد و از هلاک کردن ایشان نیز
خبر کرد اشارت بدلائل قدرت خود کرد که ما قادریم که قیامت را بیاریم و همه مردگان
را زنده گردانیم و دوستان را بهشت بریم و دشمنان را بدوزخ چون این همه ممکن است
پس گفت جل جلاله اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ آیا نه آفریدیم شما را مِّنْ مَّآءٍ مَّهِيْنٍ ۞
از آب سست یعنی خوار ناپاک که آن آب مادر و پدر است فَجَعَلْنٰهُ پس گردانیدیم
آن آب را و نهادیمش فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ۞ در آرامگاه استوار که آن رحم و
زهدان مادر است اِلٰى قَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ۞ تا اندازه دانسته شده که نه ماه است یا بیشتر
یا کمتر فَقَدَرْنَا بمعنی قدر پس اندازه کردیم ما آن وقت را که کم نشود و بیش
نگردد فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ ۞ پس ما نیک اندازه کنندگانیم ای المقدرون چون
دلائل ظاهر شد با وجود این کافران منکر شدند قدرت ما را به آوردن قیامت
وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۞ بلاکی باد منکران اسلام و احکام آن را
دران روز اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ آیا نگردانیدیم زمین را كِفَاتًا گرد کننده و
فراهم آرنده اَحْيَآءً زندگان را وَّاَمْوَاتًا و مردگان را یعنی زمین را جای قرار زندگان
و مردگان گردانیدیم وَّجَعَلْنَا فِيْهَا رَوَاسِيَ شٰمِخٰتٍ و گردانیدیم در زمین کوهها
استوار بلند و چندین منفعتها درین کوهها نهادیم از زر و نقره و آهن و لعل و غیر آن الرسوة

استوار شدن الشموخ بلند شدن وَاَسْقَيْنٰكُمْ مَّاۤءً فُرَاتًا و داديم شما را آب خوش شيرين خنك
و با وجود اين كافر شديد جزا داديم شما را وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ واي و هلاكي
باد دروغ دارندگان را يعني كافران را در آن روز اِنْطَلِقُوْۤا اِلٰى مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ؕ
گفته شود مر كافران را روز قيامت برويد بسوي آنچه بوديد شما كه دروغ گوي ميداشتيد
پيغامبران را بآن چيز يعني برويد بدوزخ الانطلاق رفتن اِنْطَلِقُوْۤا برويد اِلٰى ظِلٍّ بسوي سايهٔ
دود دوزخ ذِيْ ثَلٰثِ شُعَبٍ كه ويرا سه شاخ باشد يعني بزرگ باشد و از همه
اطراف كافران گرفته بود شعبه شاخ شعب جماعت لَا ظَلِيْلٍ آن سايهٔ دود دوزخ
خوش و خنك نباشد الظليل پوشنده وَلَا يُغْنِيْ مِنَ اللَّهَبِ ؕ كفايت نكند آن
سايه از آتش دوزخ يعني هيچ در وي نفع نباشد و قيل تمام و هميشه خوش و خنك
نباشد اِنَّهَا تَرْمِيْ بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۚ بدرستي كه آن آتش دوزخ مي اندازد اخگرها و قيل
مر شكل بارا كه آب جگرها باشد همچون كوشكهاي بزرگ كَاَنَّهٗ جِمٰلَتٌ صُفْرٌ ؕ
گويا كه آن اخگرهاي اشتران سياه اند كه بزردي ميزنند القصر كوشك و قيل
درخت سطبر الجمل اشتر الجمالة جماعت والجمالات جمع الجمع وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ
واي هلاكي باد در آن روز كافران را كه دروغ گوي ميداشتند مر پيغامبران را هٰذَا يَوْمُ لَا
يَنْطِقُوْنَ اين روزي است كه در وي سخن نگويند كافران يعني در روز قيامت وقتي باشد
كه سخن نگويند كافران در آن وقت و مراد همه روز نيست وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُوْنَ
و دستوري داده نشود مر دوزخيان را تا سخن گويند و عذر خواهند بقول امام
مقاتل چهل سال سخن نگويند از سختي عذاب روز قيامت وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِيْنَ واي در آن روز مر كافران را هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ
اين روز جدا كردني است ميان دوستان و دشمنان جَمَعْنٰكُمْ
گرد كرديم شما را وَالْاَوَّلِيْنَ ؕ با امتان پيشين فَاِنْ كَانَ
لَكُمْ كَيْدٌ پس اگر باشد شما را مكري و حيله كنيد مرا در دور كردن
عذاب از خود فَكِيْدُوْنِ ؕ پس مكر كنيد مرا و اين عذاب را
از خود دور كنيد و اين سخن مر كافران را سرزنش باشد وَيْلٌ
يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ؕ واي هلاكي مر كافران را در آن روز

وچون حق سبحانه و تعالی حال دشمنان را یاد کرد حال دوستان را یاد کرد و میگوید جل جلاله
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ بدرستی که هرآینه پرهیزکاران و دور باشند کان از کفر و کافری
باشند در بوستانها و سایها باسایش وَعُيُونٍ با چشمهای آبروان وَفَوَاكِهَ و میوهای نیکو
مِمَّا يَشْتَهُونَ ۵ از آنچه آرزو برند كُلُوا وَاشْرَبُوا بخورید و بیاشامید از نعمتهای
بهشت هَنِيئًا نوش و گوارنده و خوش باد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۵ بآنچه کردید شما
در دنیا از طاعتها یعنی جزای کردارهای شما است إِنَّا كَذَلِكَ بدرستی که همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
جزا میدهیم نیکوکاران را الاحسان نیکویی کردن وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۵ وای و بلای باد مر کافران
درآن روز كُلُوا بخورید ای کافران از نعمتهای دنیا وَتَمَتَّعُوا و برخورداری گیرید قَلِيلًا
اندکی یعنی روزی چند إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۵ بدرستی که شما کافرانید و مستحق و فرخ شده اید که از دنیا بیرون
شدن است و بعذاب گور گرفتار شدن نعوذ بالله من ذلک الاجرام گناه کردن وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ ۵ وای درآن روز مر کافران را وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا چون گفته شود مر کافران
را نماز گذارید لَا يَرْكَعُونَ ۵ نماز نکنند الرکوع پشت خم کردن وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۵ وای
بلای باد در آن روز مر کافران بقول امام مقاتل این در دنیا بود که مصطفی صلی الله علیه وسلم مر
وفد بنی ثقیف را فرمود که نماز گذارید ایشان گفتند که ما ایمان می آریم فاما نماز نمیگذاریم ما را ننگ
می آید که رکوع و سجود کنیم و فد کسانی را گویند که پیش کسی آیند از برای خبر رسانیدن و ایلچی
گری کردن و بقول عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما این در قیامت خواهد بود که فرمود
قوله يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ چون کشف کنند از ساق مومنان
سجده توانند کرد و کافران نی چنانکه در سوره ن والقلم گذشت فَبِأَيِّ حَدِيثٍ
پس بکدام سخن بَعْدَهُ پس از قرآن يُؤْمِنُونَ ۵
میگروند چون بآیات بینات قرآن
ایمان نیاوردند بکدام سخن
ایمان خواهند آورد یعنی ایمان
نخواهند آورد بهیچ سخن
والله تعالی اعلم
بالصواب
تمم

سورة النباء مكية آياتها ركوعها

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ اصل عم عما بوده است یعنی از چه سوال میکنند و میپرسند یکدیگر را
اهل مکه التسائل از یکدیگر پرسیدن باز تفسیر کرد و گفت جل جلاله عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ۙ
از خبر بزرگ میپرسند الَّذِي هُمْ فِيهِ آن خبر که ایشان در وی مُخْتَلِفُونَ ۙ اختلاف
میکنند الاختلاف خلاف کردن یکدیگر و آمد شد کردن مؤمنان میگویند قیامت حق است و خواهد
بود چونکه حق تبارک و تعالی از وی خبر کرد که آمدنیست و این خبر بزرگ است چونکه خبر کننده
خدای بزرگ است و کافران میگویند که نخواهد بود و بعضی میگویند که این خبر بزرگ پیغامبر
محمد مصطفی است صلی الله علیه وسلم مؤمنان میگفتند که حق است و کافران
میگفتند که حق نیست بعضی گفته اند آن خبر بزرگ قرآن است که مؤمنان می گفتند
که حق است و سخن خدای تعالی است و کافران میگفتند که حق نیست و سخن خدای تعالی
نیست و ما شکر گوئیم که از مؤمنانیم نه از کافران حق سبحانه و تعالی نام ما را در دیوان مؤمنان
داشت بی آنکه از ما طاعتی و عبادتی بوده باشد در ازل پس می باید که دایما بذکر و شکر
او مشغول باشیم رباعی بیتو صنما قرار نتوانم کرد ؛ احسان ترا شمار نتوانم کرد ؛ گر بر تن
من زبان شود هر موئی ؛ یک شکر تو از هزار نتوانم کرد ؛ حق سبحانه و تعالی کافران را جواب داد
و انکار ایشان را رد کرد و گفت جل جلاله كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۙ حقا که زود باشد که بدانند
این کافران که این خبر بزرگ و راست بوده است چونکه بمیرند و در گور درآیند و عذاب گور
بچشند ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۙ پس حقا که زود باشد که بدانند این کافران که
این خبر بزرگ حق بوده است چون بقیامت زنده شوند و عذاب دوزخ را بدانند
بعضی میگویند این تکرار از برای تاکید است بعضی میگویند تکرار نیست یکی دانستن در گور باشد
و یکی دانستن در قیامت ابن عامر ستعلمون بتای خطاب خوانده است و معنی این
باشد که زود باشد که بدانید که این خبر بزرگ حق بوده است چونکه بقیامت زنده شوید
و بعذاب دوزخ درمانید و کلا حرف ردع است و اسم می بود بمعنی حقا و درین آیت شاید که
همعنی بوده باشد یعنی حقا که قیامت خواهد بود و این سوگند است الردع باز داشتن کسی را از چیزی
و اگر حرف بود معنی کلا این باشد که باز ایستید ای کافران زین اعتقاد بد تان که قیامت نخواهد بود

سيعلمون يعني زود باشد كه بدانند چون حضرت حق تعالى رد كرد انكار كافران را ياد كرد دليلها وقدرتهاي
خود را بيان كرد كه انكار نميتوان كرد چونكه بعضي زير پاي ايشان است وبعضي بالاي سر ايشان
است وبعضي در ذات ايشان است پس گفت جل جلاله أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ۝ آيا
نگردانيديم ما زمين را بساط شما كه در وي مي باشيد و زراعت ميكنيد وتجارت ميكنيد وزندگاني
ومردگي شما در وي است المهد گستردن يعني پهن كردن والمهاد آرامگاه يعني خداوند تبارك وتعالى
قادر است همه را زنده گرداند وقيامت را بيارد چنانكه قادر است بآفريدن زمينها وآسمانها
وقادر است بر هست كردن شما وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝ آيا نگرديم كوهها را ميخهاي زمين تا نجنبد
ودر تفسير تيسير آمده است كه چون حق تعالى زمين را آفريد زمين مي جنبيد كوهها را آفريد
تا زمين قرار گرفت آفريدن زمينها را وآسمانها را نديده ايم اما اعتقاد داريم كه چنين است
فاما آفريدن خود را دانسته ايم كه هيچ وجه انكار نميتوانيم كردن چون نيست بوديم
هستمان كرد واشارت باز كرد وگفت جل جلاله وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝ وگردانيديم
وآفريديم شما را جفتها يعني جفت جفت نر وماده وسفيد وسرخ وسياه وزرد ودراز وكوتاه
وغير آن الازواج جمع زوج يعني جفت جفت باگونه گونه وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا
وكرديم خواب شما را راحت شما السبات آسايش تن بعضي گفته اند راحت وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ
لِبَاسًا ۝ وكرديم شب را پوشش شما كه تاريكي شب همه چيزها را بپوشد ودر شب فائده بسيار است
وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝ وگردانيديم روز را وقت زندگاني شما تا در وي كسب كنيد
وچون مانده شويد در شب آسايش كنيد واين معلوم شما است كه هيچ وجه انكار نمي توانيد
كرد كه المعاش زندگاني كردن وزيستن معاشا اي ذا معاش وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا
شِدَادًا ۝ وبنا كرديم برزبر شما هفت آسمان استوار ومحكم كه هرگز كهنه وسست نشود والشداد
جمع الشديد وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ۝ وكرديم آفتاب را چراغ تابان وسوزان الوهاج درخشيدن
وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ۝ وفرستاديم از ابرها كه نزديك باشد بباريدن آب
بسيار ريزان الثج ريخته شدن الثج ريزانيدن وقيل فرستاديم بادها كه اين ابر را عصير غفش
كند تا باران از وي بيرون آيد وباين قول من بمعني با باشد وبالمعصرات نيز خوانده شده است
وقيل باران را فرستاديم از آسمانها در كشاف وكواشي وشرح كشاف سيد يمني آورده
است كه باران از آسمانها ميآيد ودر تفسير تيسير آورده است صاحب منظومه رحمة الله عليه كرد الله

ابن عباس رضي الله عنهما گفته است که از زیر عرش فرو می آید ارزاق حیوانات و در نوادر شیخ
بزرگ محقق خواجه ابن علی ترمذی نیز چنین گفته است که بوحی حق تعالی باران می آید از بحر الحیوة که زیر
عرش است تا باسمان دنیا میرسد باو را فرمان میشود که آن باران را در ابرها پراگنده کند
و ابر را فرمان میشود تا همچون غربال بیزد آنرا و تا باران را فرشتگان در موضعش می نهند و ازین
سخن معلوم میشود که قول منجمان و فلاسفه باطل است که میگویند ابر باران را از بخار بالا آورد و این
قول که مراد از معصرات آسمانها است قول امام حسن بصری و امام قتاده رحمة الله علیهما است
لِنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا وَّنَبَاتًا ۙ تا بیرون می آریم بآن آب بسیار دانه را یعنی گندم و جو و غیر آن را
از دانها و گیاه را که علف ستوران باشد و قیل الحب اللؤلؤ والنبات ما انبت مِنَ
الْاَرْضِ یعنی بآن باران مروارید را و جمیع نباتات را بیرون می آریم از عدم خلق میکنیم وَّجَنّٰتٍ اَلْفَافًا ۙ و بیرون می آریم بآن آب بستانهای
انبوه را که شاخهای درختان او در هم پیچیده باشد از بسیاری والفاف جمع باشد چونکه
حق سبحانه و تعالی دلائل عظام یاد کرد بر قدرت تامه خود بر آمدن روز قیامت و گفت جل جلاله
اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيْقَاتًا ۙ بدرستی که روز قیامت که جدا کرده شود در وی
دوست را از دشمن و حق را از باطل هست وعده گاه گرد آمدن همه خلق در وی برای شمار و جزا
الفصل جدا کردن يَّوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ آن روز جدا کردن باشد روزی که دمیده شود
در صور و صور مانند شاخیست که اسرافیل علیه السلام در وی دمد و قیل پیکر با جمع صورت
فَتَاْتُوْنَ اَفْوَاجًا ۙ پس بیائید شما از گور بعرصات قیامت گروه گروه
و جماعت جماعت و در کشاف آورده است که در حدیث آمده که اهل عرصات
ده گروه بیایند یک گروه بصورت حمدونه آیند و آن خمرکشان باشند
و یک گروه دیگر سرزیر و پای بالا و بروی خود میروند و اینها رباخوران
باشند و گروهی دیگر نابینا و کور باشند و این قاضیان و مفتیان باشند
که در حکم و فتوی میل کرده باشند بناحق و گروهی دیگر گنگ باشند و این
کسانی باشند که در طاعت عجب آرند و گروهی دیگر زبانهای خود را میخایند
و اینها عالمان باشند که بعلم و وعظ خود عمل نکرده باشند و گروهی دیگر دست
و پای ایشان بریده باشد و این کسانی باشند که همسایه را رنجانیده باشند
و گروهی دیگر را بر دارهای آتشین کشیده باشند و ایشان غمازان و سعی ناحق کنندگان

باشند که مردمان را پیش سلطان ظالم وعوان بی باک در اندازند هشتم گروهی باشند
لعهم اعضای ایشان از همه پلیدی پلیدتر واز هر گنده گنده تر باشند واینها کسانی
اند که لذتهای دنیارا ازو رهای حرام گرفته باشند وحق خدای را نداده
باشند ونهم گروهی باشند که جامها از قطران وگوگرد سیه پوشیده باشند
واینها متکبران وفخر کنندگان باشند بمال وجاه دنیوی ودهم گروهی باشند
بصورت خوکان وچشمهای ایشان نابینا ودندانهای ایشان از دهان بیرون
آمده وماران وگزدمان در دهان ودر چشم ایشان افتاده وغلها وزنجیرها در گردن
ایشان اینها شراب فروشان وشراب خواران باشند نعوذ بالله من ذلک اینها
بدبختان وعاصیان باشند تا مؤمنان وصالحان وجوانمردان بعضی بصورت ماه شب
چهارده وبعضی بصورت آفتاب وبعضی بصورت ستارگان باشند قوله وَفُتِحَتِ
السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ٥ وگشاده شود آسمان پس باشد درهای آسمان یعنی پاره
پاره شود وذره ذره شود وانگاه ناچیز شود وقیل گشاده شود درهای آسمان تا فرشتگان
فرود آیند امام عاصم وحمزه وکسائی فُتِحَتْ بتخفیف خوانده اند وباقی قرّاء فُتِّحَتْ بتشدید
خوانده اند وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ٥ وراند شود کوهها را از زمین یعنی از
روی زمین پس همچون نمایش سراب شوند یعنی ناچیز شوند سراب آنچه در نیم روز نماید در
بیابان مانند آب وهیچ چیز نباشد این چنین شود عقوبت ودوزخ پیش آید إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ
مِرْصَادًا بدرستی که باشد دوزخ راه گذر خلق هر که بهشت رود بر صراط بگذرد وصراط
پلی باشد بر بالای دوزخ واز امام حسن بصری روایت کرده شده است که پل صراط
سه هزار ساله راه است از موی باریکتر واز شمشیر تیزتر هزار سال بر آمدن باشد وهزار
سال فرود آمدن وهزار سال هموار باشد تیز وباریک بر گناهگاران باشد وفراخ
وپهن بر مؤمنان خدای ترس بعضی زود بگذرند همچون برق وبعضی را هفت هزار سال
باید تا بگذرند وکافران نتوانند گذشتن ودر دوزخ افتند وهر مومنی را نوری باشد
بعضی را هر چند نظر کنند وبعضی را تا زیر قدم این سخن را نقل کرده شده است از رساله
خواجه محمد پارسای بخاری رحمة الله علیه که برادر طریقت ما بوده اند واز اصحاب
حضرت خواجه ما بوده اند علیهم الرحمة والرضوان بقول دیگر مرصاد کمین گاه است لِلطَّاغِينَ

مَآبًا ۝ بدرستی که باشد دوزخ مر طاغیان را یعنی مر کافران را جای بازگشت و جای
باشیدن که همیشه در وی باشند لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ۝ باشند کافران در
دوزخ روزگارهای درازِ بی‌نهایت كذا في الكشاف والكواشي وليس المراد عددا
محصورا الحقب روزگار باشد و از حقب هشتاد سال مراد نیست اینجا لَا يَذُوقُونَ
فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝ نچشند در آن دوزخ و باران روزگار هیچ خنکی و هیچ آشامیدنی یعنی
هیچ راحتی نباشد ایشان را الشراب آشامیدن قیل بردا ای نوما یعنی آسایش خواب
و خورد و می‌نباشد ایشان قیل خنکی و قیل خواب إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝ ولیکن آب گرم
گرم و ریم آبه دوزخیان را بچشانند و بیاشامند الحمیم آب گرم الغساق خون و ریم دوزخیان
جَزَاءً وِفَاقًا ۝ این عذابها که یاد کردیم باشد جزای موافق کردارهای ایشان و هیچ
کرداری بدتر از کفر نیست و هیچ عذابی سخت‌تر از عذاب آتش دوزخ نیست و ایمان بهترین
کارها است و بهشت خوشترین جایها است نصب على المصدر ای جوزوا جزاء
موافقا لاعمالهم چون بیان کرد کار ایشان را در دنیا و گفت جل جلاله إِنَّهُمْ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝ بدرستی که این دوزخیان در دنیا بودند که نمی‌ترسیدند از شمار
قیامت قیل امید نمی‌داشتند حساب الرجاء امید داشتن و ترسیدن قیل امید نمی‌داشتند قیامت را وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا
و بودند که دروغ می‌داشتند قرآن را و حجتهای توحید را دروغ داشتنی بزرگ یعنی هیچ متوجه
دلائل عقلیه و نقلیه نمی‌شدند و در کفر اهتمام تمام داشتند اهتمام در کاری در آمدن نصیب
مؤمن اینست که حساب خود بکند و به توبه و استغفار عذرخواهی بکند و بعد از نماز دیگر
بمحاسبهٔ احوال و اقوال و اوقات گذشته اشتغال نماید شاید که حکمت خواندن سورهٔ عم
بعد از نماز عصر این بوده باشد والله تعالی اعلم وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۝ و هر چیز
را دانسته‌ایم و شمرده‌ایم و نوشته‌ایم در لوح محفوظ یعنی پیدا کرده‌ایم الاحصاء
شمردن و دانستن و نوشتن فَذُوقُوا پس بچشید جزاهای کردارهای بد خود را فَلَنْ
نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝ پس هرگز زیاده نکنیم شما را مگر عذاب و این آیت سخت
ترین وعید است مر دوزخیان را و از این آیت معلوم میشود که مراد از احقابا ابد الآباد
است نه عدد محصوص در تنبیه الغافلین آورده است که دوزخیان باران را طلبند
ابر سیاهی پیدا شود و باران هیچ گردنهای اشتران ببارد و کژدمان همچو اشتران

بهار و بر ایشان چون بگزد ایشان را هزار سال در دوزخ آن مزه و معنی این آیت که قوله
تعالی زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ یعنی زیادت کنیم ایشان را عذابی بر بالای عذاب قوله
تعالی فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا شاید که باین نوع عذاب باشد نعوذ بالله من ذلک والله
تعالی اعلم چون از حال دشمنان و کافران خبر کرد از حال دوستان و مؤمنان متقی نیز خبر کرد و گفت
جل جلاله إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۞ بدرستی که مؤمنان پرهیزگاران راست رستگاری
یافتن و بهشت را و باغهای آراسته و انگورهای الوانی و در حدیث آمده است که یک خوشه انگور
بهشتی چنان کلان است که اگر زاغی یک ماه بپرواز بالای آن بپایان آن نرسد و مؤمن چون در بهشت
در آید هزار باغ بیند در هر باغی هزار درخت بود و بر هر درختی هفتاد هزار برگ بود و بر هر برگی نوشته
که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ۞ و در روایت
آمده است که چون میوه بهشتی را ببرند در حال در جای او میوه دیگر بیرون آید بقدرت خدای تعالی
روایت کرده است از تیسیر وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۞ و مر این بهشتیان را باشند عروسان
نار پستان بکران اصلی همزادان یعنی حوران بهشتی که هرگز پیر نشوند وَكَأْسًا دِهَاقًا ۞
و قدحهای بهشتی پر از پیاپی بدست غلمان بهشتی بامر ملک حی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۞ نشنوند این بهشتیان در بهشت سخن بیهوده و نه دروغ دارند
یکدیگر را چون در دنیا مجلسهای ایشان پاک بوده باشد از سخن فحش و دروغ و مسخرگی و خبر
چینی در آخرت نیز پاک باشند جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۞ این راجها جزای
طاعتها باشد و قیل عطای بسیار باشد از پروردگار تو و قیل عطای کافی
بس کننده باشد چندان بدوستان که گویند بس نصیب درویش اینست که باید
که دائما بطاعت و مراقبه و مجاهده و محاسبه و مشاهده اشتغال نماید و از منزل
و غفلت و تکذیب انبیا و اولیا حذر کند و از غافلان و هزلان دور
باشد و سخن حضرت خواجه عبد الخالق عجدوانی است رحمة الله علیه که گفته اند از
صحبت بیگانگان حذر کنید چنانکه از شیر درنده

رباعی

با هرکه نشستی و نشد جمع دلت ورتو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار از آن قوم گریزان میباش ورنه نکند روح عزیزان بحلت

بلیت صحبت مردانت از مردان کند

ابر گریان باغ را خندان کند رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ
پروردگار آسمانها و زمینها و آنچه درمیان هر دو است خدای مهربان است لَا يَمْلِكُوْنَ
مِنْهُ خِطَابًا ۝ نتوانند خلق بوی سخن گفتن از برای شفاعت کردن مگر بفرمان او و قیل القرآت
رب السموات وبضم الباء وبضم النون يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ
صَفًّا ۝ نتوانند که سخن گویند بحضرت خدایتعالی در روزی که ایستد روح و فرشتگان
صف زده یوم ظرف لایملکون باشد یا ظرف لَا يَتَكَلَّمُوْنَ و بعضی گفته اند گروهی
اند از لشکرهای خدایتعالی تبارک و تعالی که با ملائکه صف زنند در آن روز که آن گروه نه از
ملائکه باشند و نه از فرشتگان یعنی در آن روز سخن نگویند خلائق اِلَّا مَنْ اَذِنَ
لَهُ الرَّحْمٰنُ مگر آنکسی که خدایتعالی او را دستوری دهد و اذن کند بسخن گفتن وَقَالَ صَوَابًا ۝
و گفته باشد صواب یعنی در دنیا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ گفته باشد یعنی در روز قیامت
شفاعت مؤمن کند مر مؤمن را و شفاعت حق است مر پیغامبران را و اولیا را و علما را و شهدا را
و هر کرا که خدایتعالی خواهد و قیل روح بیک قول جبرئیل است علیه السلام و قیل فرشته است
از همه فرشتگان بزرگتر که وی تنها یک صف باشد و همه فرشتگان یک صف بعد از
عرش مجید هیچ چیز از وی بزرگتر نیست و غیر این نیز گفته اند ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ این
روز ثابت و باشد بیشک فَمَنْ شَآءَ پس هر که خواهد اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا ۝ بگیرد
بخدای خود جای بازگشت یعنی ایمان آرد و عمل صالح کند تا جای یابد در بهشت برحمت
خدایتعالی اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيْبًا ۝ بدرستی که ما ترسانیدیم شما را بعذابی که نزدیک است
آمدن او يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ در روزی که بیند مرد آنچه پیش فرستاده باشد
دو دست او از نیکی و بدی وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ و بگوید کافر يٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ تُرٰبًا ۝
ای کاشکی من خاک شدمی چنانکه حیوانات دیگر شدند حق سبحانه و تعالی همه
مخلوقات را زنده گرداند و ایشان داد خود از یکدیگر بستانند اگر گوسفند بی شاخ
را گوسفند با شاخ زده باشد وی را شاخ دهند تا وی را بزند و همه
ستوران را و جانوران را زنده کنند فرمان آید که من شما را از برای فرزندان
آدم آفریده بودم در دنیا ایشان بشما چه معامله کردند گویند
الٰهی تو دانائی ما فرمان برداری ایشان کردیم ایشان کاهی

وجوي وسبوسی وکنجارهٔ بما دادند و نعمتهاي خوب را ایشان خورند درین باشند که ناگاه
کافران را ببینند در عذاب دوزخ گویند الٰهی ما راضي شدیم از آنچه با ما کردند فرمان آید
که همه خاک شوید چون خاک شوند کافران آرزو برند حال ایشان را و گویند ای کاشکی
ما خاک شدیمی همچون ایشان تا از عذاب ابدي خلاص یافتمی چون این سوره را تمام کني بگوئي
اللّهم اعتق رقابنا ورقاب ابائنا وامّهاتنا من النار برحمتك یا ارحم
الراحمین وصیت والد شریف رحمة الله علیه باین فقیر این بود که این دعا را بعد از سورهٔ عمّ
بخوان وقیل مراد ازین کافر که گوید یالیتني کنت ترابا ابلیس است که آرزو برد بر آدم
یعنی ابلیس آرزو برد که کاشکی من خاک بودمی همچون فرزند آدم علیه السلام والله اعلم بالصواب

سورة النازعات

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه حضرت حق سبحانه وتعالی درین سوره به پنج چیز سوگند یاد کرده است ومفسران را
اختلاف است که آن پنج چیز چیست اصل اقاویل این است که در هر پنج مراد فرشتگانند
که بکارها حق تعالی ایشان را مشغول کرده است وما این قول را اختیار کردیم وَالنّٰزِعٰتِ
غَرْقًا ای نزعا غرقا الغرق بمعنی الاغراق ویقال غرقته واغرقته ای اخذته بقوة النزع کشیدن
والغرق والاغراق گرفتن بسختي یعنی بحرمت فرشتگانی که بکشند جانهاي کافران را کشیدن
سخت چون جان بحنجره رسد بگذارند تا همه در تن درآید باز کشندش تا بر کافران سخت شود
جان کندن نعوذ بالله من ذلك نزع در لغت عرب کشیدن را گویند غرقا یعنی کشیدن
محکم وَالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا وبحرمت فرشتگان که بگیرند جانهاي مؤمنان را
باسانی وبزودي بیرون آرند نشط الدلو من البئر اي اخرجها کذا في الکشاف
یعنی چنانچه بیرون آورد دلو را از چاه وَالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا وبحرمت فرشتگان که شناوري کنند بشتاب
در فرمانهاي حق تعالی السبح شنا کردن یقال فرس سابح
وسبوح یعنی اسپ تیز رو در هوا همواره گویا که در آب میرود یا همچون
آب میرود لسرعته في سیره بسهولة کانه یسبح في الماء فَا
لسّٰبِقٰتِ سَبْقًا پس بحرمت فرشتگانی که بر یکدیگر پیشی گیرند در خیرها وطاعتها
فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا پس بحرمت فرشتگانی که تدبیر میکنند کار عالم را وآن جبرئیل ومیکائیل

واسرافیل وعزرائیل اند علیهم السّلام عزرائیل بگرفتن جانها موکل است وجبرئیل بلشکرها وبادها موکل است ومیکائیل بر بارانها و نباتات واسرافیل بر لوح محفوظ اطلاع می باشد ولیس وی از انجا میگیرد و بفرشتگان دیگر میرساند و بقول دیگر اسرافیل را خدا یتعالی دانا میگرداند بآنچه خواهد بود ووی بفرشتگان دیگر میرساند چنانکه آدم علیه السّلام را در یک لحظه دانا گردانید باسماء بی واسطهٔ کسی جواب قسم مقدر است یعنی بحرمت این چیزها که یاد کرده شد که شما زنده کرده خواهید شد بعد از مردن یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ در آن روز که بلرزد لرزنده الرجف لرزیدن یعنی زمین بجنبد چون در صور دمیده شود اول بار همه خلق بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝ از پس وی در آید پس در آینده التبع والتّباعة والتّابع والرّدف از پس در آمدن یعنی بار دوم که در صور دمیده شود در زمین بجنبد و خلق زنده شوند میان این دو دمیدن چهل سال باشد قُلُوبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ ۝ دلهای خلق در آن روز تپنده شوند الوجف تپیدن دل اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝ چشمهای ایشان در آن روز از ترس خوار و ذلیل و مغاکی فرورفته باشند ابصارها یعنی بینائی خداوندان دلها چون کافران مصیبت قیامت شنیدند عجب داشتند و گفتند چنانکه حق تعالی از آن خبر کرد يَقُوْلُوْنَ ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ فِي الْحَافِرَةِ ۝ میگویند کافران که ما بازگردانیده شدگانیم یعنی خواهیم بود بحال اول و باز زنده شویم چنانکه اول بودیم الحافرة اول کار یعنی زندگانی از پس مرگ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ۝ آیا چون شویم استخوانهای پوسیده میانه کاواک که باد در وی گذرد و آواز شنیده شود القراءة ناخرة ونخرة العامل في اذا محذوف ای انبعث اذا کنا عظاما قَالُوْا گفتند کافران تِلْكَ اِذًا یعنی زنده شدن ما دوباره كَرَّةٌ بازگردانیدن بنست خَاسِرَةٌ ۝ زیان کار باشیم چون عمل نیک نکرده ایم و ایمان نیاورده ایم چون کافران منکر شدند آمدن قیامت را و دور دانستند حق سبحانه وتعالی بر ایشان رد کرد و گفت جلّ جلاله فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ۝ پس بدرستی و راستی که نیست این زنده کردن ایشان و دیگر کردن بحال اول مگر یک بانگ برزدنی یعنی یک دمیدن در صور فَاِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان بِالسَّاهِرَةِ ۝ باشند در روی زمین قیامت که آن زمین نزدیک به بیت المقدس باشد چون منکران محمد صلّی الله علیه وسلّم را یاد کرد از حال فرعون و انکار او از موسی علیه السّلام خبر داد که با وی چه رسید با ایشان

بخواهد رسید پس گفت جلّ جلاله هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ه بدرستی که بتو ای محمد صلّی الله علیک رسید سخن موسی علیه السلام إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ چونکه خواند او را خدای او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ه در جای پاک که نام او طوی است اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فرمود حق تعالی موسی علیه السلام را که برو بسوی فرعون بدرستی که وی از حد در گذشته است و ویرا بدین حق بخوان که وی از حد در گذشته است و دعوی باطل میکند خاک در دهن وی که خود را خدای میگوید لعنة الله علیه فَقُلْ پس بگو مر فرعون را هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ هیچ رغبت هست ترا که پاک شوی و از کفر و گناه دور باشی و ایمان آری بخدای تبارک و تعالی بدست من وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ه و راه نمایم ترا بخدای تو تا بترسی و از کفر و گناه دور باشی فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ه پس نمود موسی علیه السلام فرعون را نشانی بزرگ یعنی عصا و ید بیضا ید بیضا آن بود که دست خود را موسی علیه السلام در بغل خود میکرد همچون آفتاب روشن میشد و در عصا هزار معجزه بود و بعضی گفته اند که ید بیضا اکبر بود از بهر آنکه سحرهٔ فرعون نتوانستند سحری بصورت ید بیضا آوردن و بصورت عصا آوردند فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ه پس دروغگوی داشت فرعون موسی علیه السلام را و عاصی شد ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ه پس برگشت از قبول کردن ایمان و کوشش کرد فساد کردن و دشمنی بموسی علیه السلام فَحَشَرَ پس گرد کرد فرعون جادوان و لشکر خود را و قوم خود را فَنَادَىٰ ه پس خواند ایشان را و آواز داد ایشان فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ه پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما لعنة الله علیه یعنی بتان خدایان خرد اند و من کلانتر ایشانم فَأَخَذَهُ اللَّهُ پس گرفتش خدای تعالی نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ه برسوائی دنیا و آخرت در دنیا غرق کردش بآب و در آخرت سوختش بآتش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ بدرستی که درین عذاب که وی را کردیم پند است مر هر کسی را که بترسد خدای تعالی العبرة پند و انگشت نمای خلق شدن نصیب تو این است که اهل حق را منقاد

مثنوی

باشی و با ایشان دشمنی تا بیچون فرعون محروم نمانی

امتی رسولان ضمیر است نزگو ؛ مستمع خواهند اسرافیل خو

نخوتی دارد و کبری ؛ چون شهان ؛ چاکری خواهند از اهل جهان ؛ تا او بهاشان بجا کرنا وری

از رسالت شان چگونه برخوری ﴿ کی رسانند آن امانت را بتو ﴾ تا نباشی پیش راکع و دو توا
مراو بشان کی همی آید پسند ﴿ کا مدند ایشان زایوان بلند قصهٔ فرعون را
خدایتعالی عبرت گفت و انگشت نما گردانید مر عالمیان را ما نیز یاد کنیم بعضی را تا پند باشد
و من الله التوفیق و علیه التکلان بدانکه وهب بن منبه روایت کرده است که فرعون
علیه اللعنه در خواب دید که کسی پیدا شو و از بندگان تو که مملکت ترا خراب کند و ترا در آب
غرق کند و لشکر ترا نیز از بنی اسرائیل همچون کسی پیدا شود چون بیدار شد غمناک شد
و قوم خود را خبر کرد همه گریستند و تعزیت داشتند و مر فرعون را هزار جادو بود و هزار
کاهن یعنی رمال و هزار منجم همه را جمع کرد و خواب را با یشان بگفت همه گفتند ما کفایت
این بکنیم ما را چهل روز فرصت بده پس فرصت داشان ایشان رفتند و گلیم پوشیدند
و نان جوین میخوردند و بر خاکستر میخفتند و شب بیدار می بودند و روزه میداشتند و
زاری میکردند پیش دیوانی که میپرستیدند شان تا ایشان را خبر کنند از ین خواب
فرعون و دیوان دران وقت بآسمان میرفتند و از فرشتگان سخن می شنیدند
چون کاری در دنیا میشدی حق تعالی بحملهٔ عرش خبر کردی و ایشان با هل آسما بفا
بگفتندی و دیوان او را در آسما بشنیدندی وحی آمد بحملهٔ عرش که ما در بنی اسرائیل
پیغمبری خواهیم آفرید ملک فرعون را براندازد و او را هلاک کند و این در اسکندریه یعنی
در مصر خواهد بود در شب جمعه در فلان ماه معین چونکه ۳ ساعت از شب بگذرد و از پشت پدر
بر حسم مادر آوردیم وی را چون شیاطین این وحی را در آسمان شنیدند بزمین
آمدند و منجمان و ساحران و کاهنا را خبر کردند که چهل روز دیگر همچنین خبری خواهد
شد و ایشان پیش فرعون آمدند و گفتند حال چنین است فرعون گفت چه حیله میکنیا
تا مادر وی را پیدا کنیم و بکشیم تا این موجود نشود گفتند ما این نتوانیم کرد فاما
مردان بنی اسرائیل را در شب چهلم از زنان جدا کنیم تا این شخص موجود نشود و
چون شب چهلم شد چنین کردند و مردان بنی اسرائیل را در جای معین کردند و هر یکی
را چیزی دادند و گفتند همه اینجا باشید و با یکدیگر صحبت دارید منجمان آنشب بیدار
می بودند و فرعون با عمران که وزیر خاص او بود و دربان وی بود با وی در شهر مصر
رفتند و عمران از بنی اسرائیل بود و فرعون نمیدانست و همه بنی اسرائیلیان

و لشکر فرعون بیرون شهر ماندند و فرعون عمران را گفت از در گوشک من جایی نروی و خود
با لباس خواب رفت عمران چنان کرد تا آن وقت که خدای تعالی خواسته بود عروس
عمران را خبر شد که عمران در شهر است آمد نزدیک عمران و هر دو جمع شدند با یکدیگر موسی
علیه السلام از پشت پدر به رحم مادر آمد عمران گفت مر عروس خود را که بدانکه آنکس که فرعون
از وی میترسید این فرزند ما خواهد بود پنهان دار این سر را چون منجمان در آسمانها نظر
کردند نشانی یافتند که موسی علیه السلام از پشت پدر بر رحم مادر آمد فریاد بر آوردند و نعره
برداشتند باواز بلند که فرعون بشنید و بیدار شد و از عمران پرسید که این چه حالست
عمران گفت آواز بنی اسرائیلیان است که با یکدیگر بازی میکنند خاطر فرعون گران
شد چون بامداد شد منجمان با روهای سیاه و جامهای دریده پیش فرعون آمدند گفتند
این دشمن تو در شکم مادر پیدا شد فرعون غضب کرد بر ایشان ایشان گفتند ما تدبیر کنیم
چون از مادر آید چون موسی از مادر آمد گفتند این دشمن تو ظاهر شد فرعون غمناک شد گفتند
همه زنان بنی اسرائیل را جمع کن و فرزندان ایشان را که درین ماه از مادر آمده اند پسران را بکش
و دختران را گذار فرعون چنین کرد و نود هزار پسر طفل را بکشت از بنی اسرائیل و حق تعالی
موسی را نگاه داشت و باقی قصه در کتابها مذکور است پس عبرت و پند درین قصه این است
که هیچکس تقدیر حق تعالی را دیگر نتواند کرد و رضا بقضا باید داد **قطعه**

چون قضا رفت و حکم شد تقدیر ∴ دفع آن کار ابلهان باشد ∴ هر که گردن نهد قضای
ورا ∴ مرد را حق نگاهبان باشد ∴ چون کافران قیامت را منکر شدند حق تعالی
قدرت خود را بیان کرد برین که وی قادر است بر زنده کردن و بر هر چه خواهد و گفت جلّ
جلاله ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا آیا شما قوی ترید از جهت آفریدن أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا
یا آسمان بنا کرد او را خدای تعالی رَفَعَ سَمْكَهَا و برداشت سقف او را فَسَوَّاهَا
پس راست کرد او را که در وی هیچ شکافی و عیبی نیست یعنی آن خدایی که قادر
است بر آفریدن آسمانهای با عظمت اولی تر که قادر باشد بآفریدن و زنده
کردن خلق را بعد از مردن ایشان و قدرت خود را بار دیگر یاد کرد و گفت جلّ جلاله
وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا و تاریک کرد خدای تعالی شب را که از آسمان پیدا شود و تاریکی وی باز
قدرت خود را یاد کرد و گفت جلّ جلاله وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا و بیرون آورد چاشتگاه یعنی

نور آفتاب را از پس تاریکی پیدا کرد و در آسمان پس هر شب و هر روز میرانیدن و زنده کردن است
پس همه را در شب بخواب برد چون روز شود همه را بیدار سازد وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ
دَحٰىهَا باز قدرت خود را بر آفریدن زمین یاد کرد و گفت زمین را بعد از آن گسترانید
و پهن کرد و پرا بر روی آب عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما گفت اول زمین
را آفرید لیکن فراخ نکردش تا آسمان را آفرید و عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما
گفت حق سبحانه و تعالی اول زمین کعبه را آفرید باندازهٔ خانهٔ کعبه چهار گوشه بر روی آب
پنهان و پیش از آنکه آسمان و دنیا را آفرید هزار سال بعد از آن آسمان و دنیا را آفرید
و زمین را از آن زمین کعبه بیرون کشید و بر روی آب گسترانید اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا بیرون
آورد از زمین آب را وَمَرْعٰىهَا و چراگاه او را یعنی هر چه آدمیان و ستوران خورند
از زمین بیرون آورد وَالْجِبَالَ و کوهها را اَرْسٰىهَا آفرید و فرو گذاشت و ایستاده کرد
الارساء استوار کردن و استاده شدن مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ اینهمه را
آفرید تا برخورداری و منفعت شما باشد و علف ستوران شما باشد چون بدین نعمتها
شکر نگفتند و بدین دلائل عظام التفات ننمودند و ایمان نیاوردند از عذاب بزرگ
خبر کردشان و گفت فَاِذَا جَآءَتِ پس چون بیاید الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى بلای بزرگ
پوشندهٔ عقلها و قیل غلبه کننده و قیل هیبناک و آن آواز اسرافیل است
که در صور دمد یعنی چون بیاید قیامت و خلق زنده شوند يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى
در آن روز بیند کیر و آدمی و یاد کند یعنی ببیند آنچه کرده باشد در دنیا از نیکی و بدی وَبُرِّزَتِ
الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى و پیدا کرده شود دوزخ مر آنکس را که بیند یعنی همه خلق دوزخ را ببینند و
دوزخی را بدوزخ برند و بهشتی را به بهشت فَاَمَّا مَنْ طَغٰى پس اما هر که بیفزایی کرد حق تبارک
و تعالی را و از حد در گذشت وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برگزید زندگانی نزدیکتر یعنی دنیا را
بر آخرت فَاِنَّ الْجَحِيْمَ پس بدرستی که دوزخ هِىَ الْمَاْوٰى وی است جای بازگشت او
درین آیت وعید بزرگست مر اهل دنیا را که از حرام پرهیز ندارند وَاَمَّا مَنْ خَافَ
مَقَامَ رَبِّهٖ و اما آنکه بترسد جای ایستادن را از برای حساب پروردگار خود وَنَهَى النَّفْسَ
عَنِ الْهَوٰى و باز دارد تن خود را از هوا یعنی میل کردن بآنچه نشاید یعنی مراد نفس که بحکم
شرع بوده باشد بنفس خود و نداند الهوی میل کردن دل بآنچه نشاید و قیل مراد نفس

فَاِنَّ الْجَنَّةَ پس بدرستی که بهشت هِيَ الْمَاْوٰى ويست جاي بازگشت او يعني هركه هواي نفس خود بگذارد و بفرمان خداي نكند بهشت جاي او باشد كه هرگز ازوي بيرون نيايد خواجه ابوبكر ورّاق رحمة الله عليه گفت كه خداي تعالى در دنيا و آخرت چيزي خبيث تر از هوا كه مخالف حق تعالى باشد نيافريد و پيش اهل طريقت مرد وقتي بالغ شود كه از هواي نفس خلاص يابد

بيت

خلق اطفال اند جز مست خداي ❊ نيست بالغ جز رهيده از هوا ❊

بدانكه مفسّران گفته اند كه اين دو آيت در حق مصعب بن عمير و برادر وي عامر ابن عمير آمد كه پادشاه زادگان عرب بودند يكي مؤمن بود و ديگري كافر آيت در حق عامر ابن عمير آمد كه وي كافر بوده در روز جنگ بدر وي را برادر وي مصعب ابن عمير كشت اين آيت آمد كه فَاَمَّا مَنْ طَغٰى وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى و آيت دوم وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى در حق مصعب ابن عمير آمد كه وي در جنگ احد كشته شد رضي الله عنه و آنچنان بود كه ابوسفيان بن معاويه لشكر عظيم آورده در احد و احد كوهيست نزديك مدينه رسول صلى الله عليه وسلم و در آن جنگ علم اسلام بدست مصعب داده بودند ابن قميه نام كافري بود كه پهلوان لشكر كافران بود لعنة الله عليه بر رسول عليه السلام نيزه انداخت مصعب خود را در پيش انداخت تا نيزه بوي رسيد و رسول عليه السلام بسلامت ماند و علم اسلام را فرشته بگرفت مانند مصعب تا علم بر زمين نيفتد و ابن قميه لعنة الله عليه نعره زد كه محمد را كشتم امير المؤمنين علي رضي الله عنه وي را بكشت و لشكر كافران دران جنگ عم رسول عليه السلام حمزه را كشتند چنانكه در تواريخ مذكور است پس اين آيت آمد كه وَاَمَّا مَنْ خَافَ در حق مصعب آمد و چون رسول عليه السلام مصعب را ديدند در خاك و خون افتاده و زخم بسيار خورده گفت صحابه را كه وي را ديده بوديد كه چه نوع جامها داشت در مكه گفتند نعلين وي از زر بود

رباعي

در مطبخ عشق جز نكو را نكشند ❊ لاغر صفتان زشت خو را نكشند ❊
گر عاشق صادقي ز كشتن مگريز ❊ مردار بود هر آنچه او را نكشند ❊

و ظاهر اين دو آيت عام است در حق مؤمنان و كافران قال النبي عليه السلام بئس العبد عبد هوى يضله يعني بد بنده ايست بنده هوائي گمراه كننده و خواجه محمد علي حكيم ترمذي رحمة الله عليه گفته است كه هواي مضل ترك حق است در كارها و عبادتها و اين فقير ميگويد در كارها بودم در خود كاهلي و تيركي مشاهده كردم

گفتم چند روزی روزه دارم تا باشد که این تیرگی دور شود و نیت روزه کردم و بخدمت شیخ
خود خواجه بهاء الدین رفتم چون حضرت ایشان مرا دیدند فرمودند تا طعام آوردند و گفتند
این ضعیف را که طعام بخور و این حدیث را خواندند که بئس العبد الی آخره و معنی وی را تقریر
کردند و گفتند ما تجربه کرده ایم خوردن اولیتر است از روزه بهوای نفس داشتن مثنوی
نفس خود را زن شناس از زن بتر ۞ زانکه آن جزو است و نفست کل شر ۞ مشورت با نفس
خود گر میکنی ۞ هرچه فرماید خلاف آن کنی ۞ گر نماز و روزه میفرمایدت ۞ نفس مکار است
چیزی زایدت ۞ مشورت با نفس خود اندر مقال ۞ هرچه گوید عکس آن باشد کمال ۞ آنچه
گوید نفس تو کاینجا بد است ۞ مشنوش چون کار او ضد آمد است ۞ تو خلافش کن که از پیغمبران
همچنین آمد وصیت در جهان ۞ و گفته اند عمر دو باره می بایست تا بنده یکبار تجربه کند
و بار دگر عمل کند با آن از این ارشاد فهم شد که در عبادت نافله هم هوا میرود
و گفتند که عبادت نفل باید که باذن شیخ فانی فی الله باشد که وی از هوا خلاص شده است
و بهوا کرده نمیشود هیچ انگور پخته غوره نمیشود و هیچ میوه پخته دیگر باکوره نشده است
الفانی لا یرد و باکوره میوه که اول برسد این فقیر از ایشان پرسید که اگر همچنین شیخ یافت
نشود چه کنیم گفتند هرگه که عبادت بکنید بعد از آن استغفار بکنید و حضرت خلیفه ما خواجه علاء الدین
عطار رحمة الله علیه این فقیر را فرموده اند که بعد از هر نماز بیست بار استغفار بگوی صد بار میشود
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه قال النبی علیه السلام
انی لیغان علی قلبی فاستغفر الله فی کل یوم مائة مرة یعنی در دل من پرده پیدا
می شود همچون ابر تنک پس استغفار میکنم در هر روزی صد بار یَسْئَلُوْنَکَ عَنِ السَّاعَةِ اَیَّانَ
مُرْسٰهَا می پرسند ترا ای محمد از قیامت که کی خواهد بود فِیْمَ اَنْتَ مِنْ ذِکْرٰهَا در چیستی تو
ای محمد از یاد کردن قیامت یعنی تو ندانی وقت آمدن او را اِلٰی رَبِّکَ مُنْتَهٰهَا بخدای
است پایان او یعنی دانستن او او داند که کی خواهد آمد و غیر او کسی نداند اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ
یَّخْشٰهَا هر آینه تو بیم کننده آنکسی را که بترسد از قیامت یعنی تو نمیدانی که کی خواهد بود فاما بیم
میدهی کسی را که از آمدن قیامت بترسد و توبه کند کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا گویا که ایشان آن روز را
یعنی قیامت لَمْ یَلْبَثُوْا اِلَّا عَشِیَّةً نباشیده اند در دنیا مگر شبانگاهی اَوْ ضُحٰهَا یا چاشتگاهی
یعنی همه عمر دنیا در پیش ایشان کوتاه نماید بمقدار آخر روز یا اول روز چون درازی قیامت ببینند

وعذابهای اوز انچه شد همه عمر بر ایشان کوتاه نماید نعوذ بالله من ذلك خدایا ما را از خواب غفلت بیدار گردان وختم کار ما را بخیر گردان بکرمک یا ارحم الراحمین

سُوْرَةُ عَبَسَ اِحْدٰی وَاَرْبَعُوْنَ اٰیَة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَبَسَ روی ترش کرد محمد علیه السلام وَتَوَلّٰی وروی گردانید اَنْ جَآءَهُ که آمد بوی الْاَعْمٰی نابینائی یعنی عبد الله بن مکتوم رضی الله عنه سبب نزول این سوره آن بود که نابینائی بود در مکه درویشی عبد الله نام روزی در مجلس رسول علیه السلام آمد ودر مجلس کلانتران مکه وتونگران بودند ورسول علیه السلام ایشان را بایمان میخواند نابینا گفت یا محمد علمنی مما علمك الله یعنی ای محمد بیاموز مرا ازان علم که خدا تعالی ترا آموزانیده است ونداست که رسول علیه السلام بچه کار مشغول است رسول علیه السلام روی از وی بگردانید وروی ترش کرد نابینا را صحابه واپس گردند شرمنده شد واز مسجد بیرون آمد جبرئیل علیه السلام آمد وحجابی میان رسول وکلانتران مکه کشید تا رسول ایشان را ندیده وهرو بدل چشم او نقصان پیدا شد باز حجاب را برداشت واین آیت آمد در حال رسول علیه الصلوة والسلام دانست که از جهت نابینا بود در عقب نابینا رفت وویرا یافت وعذر خواست وگفت تا زنده باشی نفقه تو بر من باشد وهر باری که ویرا دیدی گفتی مرحبا بالذی عاتبنی فیه ربی یعنی خوش باد بآنکس که عتاب کرد بمن از بهر وی خدای من هیچ حاجت داری تا روا سازم ودرین آیت شرف اهل اسلام است وکمال درویشان وطالبان علم ظاهر وعلم باطن فهم میشود ونصیب تو این است که بر فقیران صالح کرم کنی وبا ایشان تقرب جوئی

بیت

این فقیران لطیف خوش نفس ∴ کز پی تعظیم شان آمد عبس

نظم

پادشاهی ز اهل فقر طلب ∴ آن سبق بردکان عالم جود ∴ که بیرزد بنزد همتشان همه ملك وجود وقلب وجود ∴ هرکه بطلب علم ظاهر یا بطلب علم باطن مشغول باشد دائما اورا جمله اهل حق باشد وَمَا یُدْرِیْكَ وتوچه دانی ای محمد لَعَلَّهٗ مگر وی یا بود که وی یعنی آن نابینا یَزَّكّٰی پاکیزه شود بآنچه از تو بشنود وعمل کند اَوْ یَذَّكَّرُ یا پند گیرد وازگناه توبه کند الاصل یتزکی ویتذکر الاول اشارة الی تهذیب النفس عن الخصال الذمیمة والثانی اشارة الی الاتعاظ بالمواعظ الظاهرة وتطهیر الظاهر ودرین نیز اشارتست که طالب العلم را باید که دائما بطلب علم باطن یا بطلب

علم ظاهر مشغول باشد تا از جملهٔ اهل حق باشد

رباعی

تا در طلب گوهر کانی کانی :: تا زنده بسوی وصل جانی جانی :: فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو
هر چیز که در جستن آنی آنی :: فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ تا که سود کندش پند و وعظ تو أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۵
اما آنکه توانگر شده است و پروای علم و ایمان ندارد فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۶ پس تو پیش می آیی مر او را
و روی بوی می آری و گوش بسخن وی میداری وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۷ و چیست بر تو یا محمد
یعنی بر تو چه باشد اگر آن کلانتران و توانگران ایمان نیارند و پاکیزه نشوند و بنجاست کفر نجس باشند
بر تو هیچ چیز نیست جز رسانیدن فرمان ما ایمان و عرفان بایشان نمیدهیم چون ایشان را پروای آن
نیست وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۸ و اما آنکه بتو آمد و می شتافت یعنی آن نابینا که آمد تا علم آموزد
از تو وَهُوَ يَخْشَىٰ و او میترسد از خدا تعالی قبل و میترسد در راه وقت آمدن چون راه را
نمیدید فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ۱۰ پس تو ای محمد از وی روی میگردانی و بکافران و کلانتران
و توانگران روی می آری و بایشان مشغول میشوی خوش باش ای درویش فقیر طالب صادق
که از برای نابینایی بر حبیب خود همچنین عتاب میکند معلوم میشود که کرم و لطف حضرت باریتعالی
در حق فقیران و طالبان رضا و لقای او بسیار است بسیار فقیر حقیر باشد بظاهر خراب و خاک آلود
که وی از دوستان حضرت حق تبارک و تعالی باشد چنانکه پیغمبر علیه السلام میفرماید
رب اشعث اغبر مرفوع بالابواب لو اقسم علی الله لابره پس بحقارت بروی نظر مکن
تا هلاک نشوی

مثنوی

تو ز ضعف خود مکن بر وی نگاه :: بر او شب بر وی همان شب چاشتگاه :: چشم
وی خفته دلش بیدار زان :: شکل بیکار و روان در کار دان :: حالت او خواب را ماند کهی
خواب پندارد مر آن را گمرهی :: كَلَّا نه چنان است که تو کردی ای محمد مکن مثل آنچه
کردی إِنَّهَا بدرستی که آیتهای قرآن ما درین سوره تَذْكِرَةٌ پندیست مر خلق را
فَمَن شَاءَ پس هر که خواهد ذَكَرَهُ ۱۲ پندگیرد از فقیران و توانگران پند گیرد بقرآن
و ایمان آرد و عمل کند تا دولت و سعادت یابد و هر که نکند زیان کار باشد و از بزرگی
قرآن خبر کرد و گفت جل جلاله فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ این قرآن در کتابهای بزرگ
گردانیده شده است مَّرْفُوعَةٍ بلند کردانیده شده است یعنی در لوح محفوظ مُّطَهَّرَةٍ
پاک گردانیده شده است از تناقض و دروغ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ بدست نویسندگان كِرَامٍ

نیکو بند گان بند خدا تعالی را بَرَرَةٍ ط نیکوکاران یعنی فرشتگان که قرآن را نوشتند از لوح محفوظ
قیل یعنی صحابہ رسول کہ قرآن را نوشتند و یاد گرفتند و عمل کردند و بخلق رسانیدند قال رسول علیہ السلام
الماهر بالقرآن مع الكرام البررة یعنی ہر کہ ماہر شد بقرآن یعنی قرآن دان باشد با کرام بررہ باشد
در مرتبہ یعنی با فرشتگان مقرب باشد قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کردہ شدہ باد آن آدمی مَآ اَكْفَرَهٗ ط چہ کافر
کرد او را بخدا تعالی مراد ہمہ کافرانند و بقول امام مقاتل ازین انسان عتبہ پسر ابی لہب است و قصہ او
مشہور است کہ او وا مادر رسول بود علیہ السلام بسفر میرفت آمد پیش رسول علیہ السلام و دختر او را طلاق
کردہ آب دہان در روی مبارک رسول علیہ السلام انداخت و گفت کہ او کافر است بقرآن و
بسورہ وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰى رسول گفت علیہ الصلوٰۃ والسلام اَللّٰهُمَّ سلّط علیہ كلبًا من كلابك
ای بار خدایا بگمار بروی سگی از سگان خود در آن سفر آن ملعون را شیر پارہ پارہ کرد و بخورد و
آن چنان بود کہ در بیابانی رسید کاروانی از مکہ می آمد کسی گفت ایشان را کہ اینجا شیران در ماندہ
بسیارند واقف باشید چون شب شد ابولہب گفت من میترسم از دعای محمد کہ بر پسر من
کرد پس ہمہ کاروان یکجا جمع شدند و عتبہ را درمیان خود گرفتند و خوابانیدند چون شب شد شیری
آمد ہیچکس را نخورد مگر عتبہ را کہ پارہ پارہ کرد و بخورد مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ ط یاد کن آفریدن
خود را ای کافر کہ از چہ چیز آفریدہ است خدا تعالی ترا بیان کرد و گفت مِنْ نُّطْفَةٍ از آب منی خَلَقَهٗ
آفریدہ است وی را فَقَدَّرَهٗ پس اندازہ کرد آفریدن ویرا چہل روز آب بود در شکم مادر و چہل روز
دیگر خون بستہ و چہل روز دیگر گوشت پارہ بود بعد ازان روح در وی در آرند چون مدت نہ ماہ بگذشت
ثُمَّ السَّبِیْلَ یَسَّرَهٗ پس راہ بیرون آمدن را از شکم مادرش آسان کرد پس مدتی عمر داد او را
کہ خواست ثُمَّ اَمَاتَهٗ فَاَقْبَرَهٗ پس بمیرانیدش پس بگور بردش یعنی سنت گور کردن و کفن کردن و شستن
و نماز جنازہ گذاردن را بروی مشروع گردانید و ہمچنین عزت و حرمت دادش در حیات و ممات و ہمچون
حیوانات دیگر نگردانیدش ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ پس چون خواہد کہ زندہ گرداندش روز قیامت
آن خدائی کہ قادر است بر آفریدن اول قادر است بر زندہ کردن بار دوم كَلَّا حقا کہ
لَمَّا یَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ ط ہنوز نگذاردہ است و بجای نیاوردہ است آن کافر آنچہ فرمودہ است
حق تعالی وی را کہ بکند یعنی با وجود چندین دلائل آن کافر نگرویدہ و عمل صالح نکرد باز دلیل
قدرت خود را یاد کرد و گفت جل جلالہ فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى طَعَامِهٖۤ پس بنگرد آدمی بطعام
خود کہ چگونہ آفریدیم آن را پس بیان کرد و گفت جل جلالہ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ط ہر آئینہ

ماریختیم آب را از آسمان ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا پس شکافتیم زمین را شکافتنی فَأَنْبَتْنَا فِيهَا
پس برویانیدیم در زمین حَبًّا دانه که قوت شما است یعنی جو وگندم وغیرآن وَعِنَبًا وانگور را که نان
خورش شما است واز وی منفعت بسیار است شما را وَقَضْبًا وسبزه را که الف ستوران شما وَزَيْتُونًا وزیتون را که از وی روغن شما است
ودروی منفعت بسیار است شما را وَنَخْلًا ودرختان خرما را آفریدیم ورویانیدیم از زمین وَحَدَائِقَ وبوستانهای با دیوار
قیل باغها با دیوار را غُلْبًا با بسیار درختان سطبر شاخها دریکدیگر جمع شده الاغلب الغلق
سطبرگردن وفی الاشجار مجاز وَفَاكِهَةً ومیوه ها را آفریدیم وَأَبًّا وچراگاه ستوران را آفریدیم
مَتَاعًا لَكُمْ از بهر برخورداری شما ومنفعت گرفتن شما وَلِأَنْعَامِكُمْ واز بهر برخورداری
ومنفعت ستوران شما بیت لطفی نماندکان صنم خوش لقا نکرد ؛ ما را چه جرم گر کرمش با شما نکرد ؛
یعنی این همه را آفرید ومر بندگان خود را داد فاما نعمت ایمان مر کافران را نداد ومؤمنان را داد اما
مؤمن قرآن را وایمان را قبول کرد وبکرم او مشرف شد وکافر قبول نکرد وبه تیر خذلان او هلاک
شد چون انواع نعمتهای خود را یاد کرد وکافران ایمان نیاوردند از قیامت خبر کرد وگفت
جل جلاله فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ پس چون بیاید آواز کننده یعنی دمیدن در صور
در قیامت وقیل قیامت النفخ کر کردن يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ قیامت روزیست که بگریزد
در وی مرد مِنْ أَخِيهِ از برادر خود وَأُمِّهِ واز مادر خود وَأَبِيهِ واز پدر خود وَصَاحِبَتِهِ
واز زن خود وَبَنِيهِ واز پسران خود یعنی هیچ خویش را پروای یکدیگر نباشد وبقول بعضی
این در حق کسی باشد که وی مسلمان نباشد واین کافران باشند واما مؤمنان یکدیگر را
شفاعت کنند لقوله تعالی الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ یعنی
همه دوستان در آن روز دشمن باشند با یکدیگر مگر خدای ترسان یعنی مؤمنان خدا ترس
که یکدیگر را دشمن ندارند وشفاعت کردن حق است باذن الله تعالی انبیا را واولیا را وصالحان را
شفاعت خواهد بود ومذهب اهل سنت وجماعت اینست لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ
يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ط مر هر مردی را از ایشان در آن روز کاری باشد که مشغول
کند شان از غیر خود وقیل این عامست در حق همه کافران در مقامهای قیامت و
خاص است در حق مؤمنان در بعضی مقامها —— وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ رویها
باشد در آن روز مُسْفِرَةٌ روشن وتابان ضَاحِكَةٌ خندان مُسْتَبْشِرَةٌ شادان
یعنی رویهای مؤمنان روشن باشد از اثر وضو وبیداری شب واز گرد وغبار که در راه خدای

تعالی در رویهای شان نشسته باشد این نور در روز قیامت در رویهای ایشان پیدا شود
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ط و رویها باشد در آن روز گرد نشسته باشد تَرْهَقُهَا
فرو پوشد ش الزهق فرو پوشیدن قَتَرَةٌ ط گرد سیاه و قیل تاریکی چون دود
أُولَئِكَ ایشان هُمُ الْكَفَرَةُ ناگروندگانند الْفَجَرَةُ ه نابکارانند یعنی بدگفتار و بدکردارانند

من ذلک	سُورَةُ الْكُوِّرَتْ تسع وعشرون آية	ب	٥	نعوذ بالله

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ه

إِذَا چون الشَّمْسُ آفتاب كُوِّرَتْ در پیچیده شود یعنی روشنائی وی را گرفته شود وَإِذَا
النُّجُومُ و چون ستارگان انْكَدَرَتْ فرو ریزند و نمانند وَإِذَا الْجِبَالُ و چون کوهها
سُيِّرَتْ ه از جای خود رانده شوند و ناچیز گردند وَإِذَا الْعِشَارُ و چون شتران ماده
آبستن ده ماهه که بهترین مال عرب است عُطِّلَتْ ه گذاشته شود بی خاوند و کسی را
پروای آن نباشد از ترس قیامت یعنی اهل دنیا از مالهای خود بیخبر شوند و مالها را بگذارند
وَإِذَا الْوُحُوشُ و چون چارپایان وحشی که رمنده بودند از مردم حُشِرَتْ ه گرد کرده
شوند بعد از آن که زنده کرده شود ایشان را تا درمیان ایشان داد داده شود اگر گوسفند بی
شاخی گوسفند با شاخ زده باشد وی را شاخ دهند تا وی را بزند وای برحال
ظالمان که خون مردم را میریزند و مال مردم را تلف میکنند وَإِذَا الْبِحَارُ و چون دریاها را
سُجِّرَتْ ه تفشانیده شود تا بر آتش شود و قیل تفشانیده و تا حمیم شود یعنی
آب گرم گردد تا شراب دوزخیان شود ابی کعب گفت رضی الله عنه که شش چیز پیش از
قیامت پیدا شود آفتاب و ماه سیاه گردند و ستارگان فرو ریزند و کوهها از جای خود
برخیزند و ناچیز شوند پس زمین بجنبد و بشکافد تا هفتم زمین را ببینند و آسمانها شکافته شود
تا آسمان هفتم را ببیند و باد عظیم پیدا شود و بعد از آن در صور دمیده شود و همه خلق بمیرند
مگر آنچه خدایتعالی خواسته است و ابو العالیه گفت رضه که این شش چیز که از اول سوره
یاد کرده شد پیش از نفخ دویم باشد وَإِذَا النُّفُوسُ و چون تنهائی مردمان را زُوِّجَتْ
جفت کرده شود و هریکی را بمثل او جمع کرده شود نیک را با نیک و بد را با بد وَإِذَا الْمَوْءُدَةُ
و چون دختر زنده بگور کرده باشد سُئِلَتْ ه پرسیده شود که بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ه
بچه گناه کشته شده است یعنی مادر و پدرش را عذاب کنند از برای کشتن او و آن

چنان بود که چون یکی از عرب دختری شدی نگذاشتی تا پنج ساله یا شش ساله شدی بعد از آن و
زنده در چاه انداختی و چاه را پر خاک کردی از بهر اینچنین میکردند که ایشان را از داماد ان عار
می آمد و آن کسانی که فرزندان را بعد از چهار ماه از شکم می انداختند ایشان نیز بد میکنند و خون
ناحق میکنند چون بچه زنده را می کشتند وای بر ایشان که از خدای تعالی نمی ترسند وَاِذَا
الصُّحُفُ وچون نامهای کردار بندگان را نُشِرَتْ ۝ باز کرده شود یعنی نامهٔ هر کس بوی دهند
وَاِذَا السَّمَآءُ وچون آسمان کُشِطَتْ باز کرده شود و از پیش برداشته شود و نماند وَاِذَا
الْجَحِیْمُ وچون دوزخ را سُعِّرَتْ ۝ تفتانیده شود بقهر خدای تعالی وَاِذَا الْجَنَّةُ وچون بهشت را
اُزْلِفَتْ نزدیک کرده شود بمؤمنان عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر تنی و هر کسی مَّآ اَحْضَرَتْ
آنچه حاضر کرده است در قیامت جواب علمت است یعنی هرگاه که این دوازده چیز پیدا شود
یعنی بباید شش در دنیا و شش در آخرت بداند هر کسی کردار خود را از نیکی و بدی و جزای آن
بوی برسد چون خبر قیامت راست شود کافران گفتند که این سخن خدای نیست و محمد دروغ
میگوید حق سبحانه و تعالی سوگند یاد کرد و گفت این سخن منست که جبرئیل علیه السلام
بمحمد آورد و باو رسانیده است فَلَآ نه چنان است که کافران میگویند اُقْسِمُ سوگند
یاد میکنم بِالْخُنَّسِ بستارگان باز شونده یعنی باز گردنده و خنّس جمع خانس است الخنوس
از پس گرفتن الْجَوَارِ روندگان جمع جاریه است الْكُنَّسِ پنهان شوندگان جمع کانس است و آن
پنج ستاره است که از مشرق تا بمغرب میروند زحل و مشتری و مریخ و عطارد و زهره قیل
مراد همه ستاره کانست که بشب پیدا شوند و بروز پنهان شوند بسبب آفتاب وَالَّيْلِ
و بحرمت شب اِذَا عَسْعَسَ چونکه تاریک شود وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ و بحرمت سپیده دم
چونکه روشن شود و بحرمت این چیزها که یاد کرده شد اِنَّهٗ بدرستی که قرآن لَقَوْلُ رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ
هر آینه سخن حق تعالی است که رسول نیکو برگزیدهٔ وی را یعنی جبرئیل آورده است بمحمد
علیه السلام سخن محمد نیست صفت جبرئیل کرد و گفت جل جلاله ذِيْ قُوَّةٍ با قوت است عِنْدَ
ذِي الْعَرْشِ نزد خداوند عرش یعنی خداوندی که آفرینندهٔ عرش است و هیچ مخلوقی بزرگتر
از عرش نیست مَكِيْنٍ ۝ یعنی منزلت بزرگ دارد مُّطَاعٍ فرمان برده شده
است یعنی فرشتگان او را فرمان بردار می باشند ثَمَّ آنجا یعنی در آسمانها
اَمِيْنٍ ۝ استست و در رسانیدن وحی خیانت نمی کند وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُوْنٍ ۝

بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شد که نیست یار شما یعنی پیغمبر شما علیه السلام دیوانه نیست
و عاقلترین همه خلق است اما چون بر رسم و عادت بت پرستان عمل نمیکند ویرا دیوانه میگویند
فرد باخلایق چون ندارم الفتی ؛ خلق پندارند که من دیوانه ام ؛ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ
بدانکه حضرت شیخ ابو منصور ماتریدی رحمة الله علیه که پیشوای اهل سنت و جماعت است از
رئیس علمای ملت امام حسن بصری رحمة الله علیه روایت میکند معنی این آیت این است که بدرستی
که محمد علیه السلام حق تعالی را دید در حالتی که محمد بود در کناره پیدا یعنی در شب معراج چون از
هفت آسمان بگذشت بصحرائی رسید که آنرا افق الافلاک میگویند که هفت آسمان هفت
زمین در پیش آن همچون حلقه باشد در بیابان قال النبی علیه السلام رأیت ربی فی احسن
صورة یعنی دیدم پروردگار خود را در حالتی که من بودم در بهترین صفتی اللهم ارزقنا و باین روایت
معنی این آیت این باشد که یعنی بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شد که محمد دیوانه نیست
و بدرستی و راستی که محمد دید خدای را در وقتی که بود محمد علیه السلام در افق پیدا که آن
افق الافلاک است پس چون مجنون باشد بلکه محبوب باشد و بعضی میگویند که معنی این
آیت اینست که بدرستی که محمد دید جبرئیل را در افق مبین که جای برآمدن آفتاب است و الاول
اولی و هرگز عقل باشد واند که معنی اول مناسب است بحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم وَمَا
هُوَ این عطف باشد بر صاحبکم یعنی بحرمت این چیزها که سوگند یاد کرده شده است که نیست
محمد علیه السلام و یا جبرئیل علیه السلام عَلَى الْغَيْبِ بر حکمهائی که از قرآن دانسته می شود
از حال دنیا و آخرت بِظَنِينٍ متهم نیست یعنی دروغ نمیگوید و گمان بد بوی برده نشود بضنین
نیز خوانده شده است بضاد یعنی بخیل نیست در رسانیدن علم شریعت و درین آیة دلیل است
که باید که کسی در رسانیدن علم شریعت بخیلی نکند و از فسق و رشوت و حیله حذر کند تا خلق بوی گمان
بد نبرند وَمَا هُوَ و نیست این قرآن بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ گفتار دیو رانده شده و نفرین کرده
شده بلکه کلام خدایتعالی است که جبرئیل ورا آورده است بمحمد علیه السلام فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ
پس کجا میروید ای کافران چون کافران میگفتند که قرآن سخن دیو است حق تعالی سوگند یاد کرد
بآن چیزها که گذشت که قرآن سخن منست و در وی هیچ سخن دیو نیست و دیو از وی میگریزد و شما نیز
بروی دیو میکنید مکنید باز آئید و قرآن را پیشوای خود سازید از کمال جهل ایشان
است که قرآن را و سرور پیغمبران را میگذارند و پیروی شیطان میکنند حکمت شائی

غزنوي فرماید **قطعه** گرد قرآن گرد زانکه هرکه از قرآن گریخت ؛ آن جهان رست از عقوبت این جهان رست از فتن ؛ گرد نعل اسپ سلطان شریعت سرمه کن ؛ تا شود نور الٰهی با دو چشمت مقترن مژه در چشم ثنائي چون سنائي باد تیز ؛ گر زنانی زندگی خواهد سنائي بی سنن ؛ اِنْ هُوَ نیست این قرآن اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ ه مگر پندی عالمیان را لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيْمَ ه واین قرآن پندیست هرکسي را که خواهد از شما که راست ایستد یعني قرآن راستان را پنداست واما فاسقانرا و کافرانرا وغافلان را از قرآن منفعت نیست چون راست نمی شوند وراهی را نمیخواهند وَمَا تَشَاؤُنَ ونخواهید شما یان اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ مگر آنچه خدا تعالی خواهد رَبُّ الْعَالَمِيْنَ ه که پروردگار عالمیان است امام حسن بصری رحمة الله علیه گفت که هیچکس اسلام نیارد تا خدا تعالی نخواهد ودرین آیت دلیل است که هیچکس کاري نکند از نیکی وبدي مگر بخواست حق تعالی ودر طاعتها رضاء الله تعالی باشد ودر معصیتها نباشد عصمنا الله تعالی عما لا یرضه

سُوْرَةُ انْفَطَرَتْ اٰیَاتُهَا رُكُوْعَاتُهَا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ه

اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ه چون آسمان بشکافد وبطرقد وَاِذَا الْكَوَاكِبُ وچون ستارگان انْتَثَرَتْ ه پراکنده شوند وفروریزند وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ه وچون دریاها رانده شود ودریکدیگر گشاده شود تا همه دریا شود وحضرت رئیس ملت شیخ ابو منصور ماتریدي رحمة الله علیه گفته است که همه آبهاي دریاها را گرد کرده شود ودر شکم ماهیٔ که زمین بر پشت ویست درآورده شود وزمین را هموار کرده شود وهیچ بلندي وپستی در روي نماند بقول دیگر آب هر دریایی در زمین خود فرو شود وخشک گردد وبقول دیگر همه را یک دریا کرده بند شود وآتش گردد تا دوزخیان را عذاب کرده شود نعوذ بالله من ذلک وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ ه وچون گورها شورانیده شود وزیر وزبر کرده شود یعنی آنچه درگورها باشد زنده کرده شود ودرین آیت دلیل است که حشر جسمانی حق است بدانکه حشر بر دو نوع است یکی روحانیست وآن آنست که روح در قالب درآرند فاما قالب دیگر سازند وحشر جسمانی آنست که روح را درهمین قالب درآرند وقالب را باز پیدا کنند چنانکه در دنیا بود وقول حق اینست عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ چون این حالها پدید آید بداند هر تنی آنچه پیش فرستاده است از خیرها وصدقها وفرزندان نیک وَاَخَّرَتْ ه وآنچه پس مانده باشد از نیکیها وبدیها وقیل ما قدمت آنچه کرده باشد از عملها که فرموده شده است وَاَخَّرَتْ وآنچه نکرده است واز عملها وترک کرده است ابو هریره رح

روايت ميكنند از رسول عليه السلام كه گفت هركه مردم را راه راست بنمايد وي را مقدار همه ايشان ثواب باشد
بي آنكه از ايشان چيزي كم شود وهركه مردم را راه بدعت وضلالت بنمايد وي را وبال همه ايشان باشد
بي آنكه از وبال ايشان چيزي كم شود ولفظ حديث اين است قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَيُّمَا دَاعٍ
دعا اِلَى الهُدٰى فاتبع فَلَهُ اجر مثل من اتبعه الا انه لا ينقص من اجورهم شيئ ؛ وايما داعٍ
دعا الى الضلالة فاتبع فله مثل اوزار من اتبعه الا انه لا ينقص من اوزارهم شيئ يَا اَيُّهَا
الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ اي آدمي چه فريفت ترا و دلير كرد بر بيفرماني كردن پروردگار تو اَلْكَرِيْمِ
نيكوكار راست كه بر تو نيكيهاي بسيار كرده است طاعت اورا چرا گذاشتي وبيفرماني كردي
ابن عطا گفت رحمة الله عليه مَا غَرَّكَ اي ما قطعك عن صحبة مولاك يعني چه فريفت ترا
كه بريدي از خدايتعالى وصحبت با وي نداشتي وصحبت بغير او داشتي اصحبوا مع الله فان لم
تطيقوا فاصحبوا مع من يصحب مع الله وسخن محققان است كه صحبت با الله واريد واگر
نتوانيد صحبت بكسي داريد كه او با الله صحبت دارد

فرد

غرق آبيم وآب ميطلبيم ؛ در وصاليم وبخبر ز وصال ؛ هيچ دردي برابر اين نخواهد بود
كه شب وروز بغير او مشغول باشد يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِيْ جَنْبِ اللهِ حضرت او شب
وروز با ما است وما شب وروز بغير او مشغول اين خطاب شود به بنده كه ما ترا بوديم
وبا تو بوديم تو بغير ما چرا مشغول بودي

فرد

اي دل عشاق بدام تو صيد ؛ ما بتو مشغول وتو با عمرو زيد ؛ امام مقاتل گفت دلير كرد اورا عفو خدا وندتعالى چون با ول
مرتبه نگرفتش معاذ گفت رضي الله عنه مرا دلير كرد بر گناه نيكي خدايتعالى هميشه بر من واز
امير المومنين علي رضي الله عنه روايت كرده اند كه ايشان چند بار غلام خود را آواز داد وچند بار
شنيد وغلام آواز نميداد امير از وي پرسيد كه چرا جواب نميگوئي گفت مرا اعتماد هست
بكرم وعفو تو كه مرا نخواهي زد امير المؤمنين علي گفت ترا آزاد كردم چون اعتماد بكرم من كردي
خواجه ما رحمة الله عليه ميفرمودند كه چون برحمت او ميرسيم اميدوار ميشويم واز والد فقير اين
رباعي ياد دارم رباعي جز وصل تو راه كي نمايد ما را ؛ جز جود تو بندگي كه شايد ما را ؛ گر حيله بود
كون طاعت داريم ؛ بي فضل تو كار برنيايد ما را ؛ اَلَّذِيْ خَلَقَكَ آن خدائي كه آفريد ترا فَسَوّٰىكَ پس راست
كرد ترا وهفت اندام درست داد ترا فَعَدَلَكَ پس برابر گردانيدت يعني معتدل مزاج آفريدت يعني هر
چهار طبع برابر كرد وقيل پس راست بالا كردت چنانكه مي بايد اعتدال مرعي داشت بعضي گفته اند [illegible] بالا كـ

فِي أَيِّ صُورَةٍ در هر کدام پیکری که مَا شَاءَ خواست رَكَّبَكَ ط برهم نشاندت یعنی اعضاء
ترا برهم نشاند التركيب برهم نشاندن یعنی آن خدائی که ترا راست کرد و در سه تاریکی یکی در شکم مادر
و زهدان و مشیمه یعنی پرده درون زهدان که علم آدمی بآن نمیرسد و از تدبیر آن عاجز است پس طاعت او
کن و معصیت مکن تا عزیز گردی كَلَّا حقا نه چنان است که شما میکنید بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ
بلکه چنین است که دروغ میدارید پیغمبر را و آمدن روز قیامت و هرچه میخواهید میکنید و گمان میبرید که شما را
حساب نخواهد بود و عذاب و زندگی پس از مردن نه چنانست و از شما غافل نیستیم وَإِنَّ عَلَيْكُمْ
و بدرستی که بر شما است لَحَافِظِينَ ه هر آینه نگاهبانان یعنی فرشتگان كِرَامًا بزرگواران و نیکوکاران
كَاتِبِينَ نویسندگان اند دو فرشته در روز و دو فرشته در شب يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ه
میدانند آنچه میکنید از نیکی و بدی و همه را می نویسند تا نالیدن امام مجاهد رحمة الله علیه گفت چون شب شود
و بنده نیکیها کرده باشد شادمان شوند و اگر بدیها کرده باشد غمناک شوند چون فرشتگان نسخها سازند
نیکی و بدی را حق سبحانه و تعالی فرماید که مقابله کنید با آنچه در لوح محفوظست و آنچه این بنده کرده است
سر موئی بیش و کم نیابند هرچه مباحات باشد محو کنند و آنچه طاعت باشد بگذارند از بهر ثواب
و عقاب و در حدیث آمده است که مَقْعَدُ مَلَكَيْكَ یعنی جای نشست دو فرشته تو ثَنَايَاكَ
دو دندان کلان پیش است وَلِسَانُكَ قَلَمُهُمَا زبان تو قلم ایشان است وَرِيقُكَ و آب دهان تو مدادهما
سیاهی ایشان است و تو شرم نداری از خدایتعالی و از ایشان و هرچه میخواهی میکنی و میگوئی خدایتعالی
به بنده نزدیکتر است از همه نزدیکیها نصیب مؤمن اینست که غافل نباشد و بعبادات روی آرد
إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که نیکوکاران مؤمنان لَفِي نَعِيمٍ هر آینه در آسایش باشند در بهشت وَإِنَّ
الْفُجَّارَ و بدرستی که بدکرداران و کافران لَفِي جَحِيمٍ هر آینه در آتش دوزخ باشند يَصْلَوْنَهَا در آیند
در آتش دوزخ يَوْمَ الدِّينِ ه در روز جزا یعنی در قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ه و نباشند این
بدکرداران از دوزخ غائب شوندگان یعنی همیشه باشند و مراد از فجار کافران اند برین تقدیر و بقول
دیگر همه کافران و فاسقان باشند فاما فاسقان غائب نباشند از دوزخ از وقتی که خدایتعالی خواسته باشد و بعد از آن
بیرون آیند و باین قول معنی این باشد که کافر و فاسق غائب نباشند از برای در آمدن بدوزخ
پس از برای تعظیم روز قیامت یاد کرد و گفت وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ه ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ ه و چه دانا کرد ترا ای محمد یعنی چه دانی تو که روز قیامت چیست پس چه
دانا کرد ترا که روز قیامت چیست یعنی بعقل خود ندانی بزرگی و هیبت روز قیامت را هر چند بشنوی

ازان بزرگتر است بیان کرد روز قیامت را و گفت يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ط آن روز
نتواند هیچ تنی هیچ تنی را رهانیدن از عذاب حق تعالی و این در حق کافران باشد که دوستی
میکردند تا یکدیگر را یاری دهند در کارها و از بتان امید شفاعت میداشتند و اما مومنان
را شفاعت انبیا و اولیا باذن الله تعالی باشد وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ ط یعنی حکم کردن دران
روز میان بندگان خدای تعالی را باشد و غیر او را نباشد و حضرت شیخ ابو بکر واسطی
رحمة الله علیه گفت که اولیا و عرفا را حکم نیست در دنیا و عقبی جز خدای تعالی را و عوام خلق میدانند
و هر کس حواله میکنند اللهم ثبتنا على الشريعة والطريقة والحقيقة

سورة المطففين ست و ثلثون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ه

وَيْلٌ وای قیل ویل وادی است در دوزخ که زرداب دوزخیان در انجا جمع آید و مار و کژدم بسیار باشد
در وی و دوزخیان بترسند از وی لِّلْمُطَفِّفِيْنَ ه مر کم سنجیدگان را و کم پیمایندگان را اَلَّذِيْنَ اِذَا
اكْتَالُوْا آنانکه چون بگیرند پیمانه را عَلَى النَّاسِ علی بمعنی من باشد يَسْتَوْفُوْنَ ه تمام بگیرند
وَاِذَا كَالُوْهُمْ و چون بپیمایند مردمان را یعنی از برای ایشان اَوْ وَّزَنُوْهُمْ یا برکشند از برای مردمان
بترازو يُخْسِرُوْنَ کم دهند یعنی چون از برای خود پیمانه کنند و برکشند تمام بگیرند و چون بدهند
کم دهند یقال کلته وکلت له و وزنته و وزنت له و در کشاف می آرد که امام عکرمه گفت
که هر که مبتلا شده است بکیل و ترازو او در دوزخ است گفتند اگرچه پسر تو باشد گفت آری گواهی
میدهم که در آتش دوزخ باشد یعنی چون تمام گرفتن و کم دادن عادت کند و گفته اند چون حضرت
رسول علیه السلام از مکه بمدینه میرفت این سوره در میان راه فرود آمد از بهر آنکه اهل مدینه را عادت
بود که کم دادن و زیادت گرفتن و باین مشهور بودند چون رسول علیه السلام بمدینه در آمدند و این
سوره بر ایشان خواندند توبه کردند تا این زمان بر آنند که هیچکس برابر ایشان نیست در راستی
اَلَا يَظُنُّ آیا نمیدانند اُولٰٓئِكَ آنها که کم دهند و زیادت گیرند اَنَّهُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ بدرستی که ایشان
زنده خواهند شد بعد از مردن یعنی این کار بد مومنان را نباید که کنند بلکه کسی کند که کافر شده قیامت
را منکر بود لِيَوْمٍ عَظِيْمٍ ه یعنی نمیدانند که زنده خواهند شد از برای حساب عملها در آن روز بزرگ
که قیامت است يَوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ه آن روز که برخیزند مردمان از گورها از برای
حکم خدای آفریدگار جهان تا نیک را از بد جدا کنند نیکان را به بهشت فرستند و بدان را
بدوزخ كَلَّا نیست چنانکه ایشان میکنند باید که ازین کار باز ایستند و توبه کنند و ...

شده و لم دادن و زیادت گرفتن را حلال دارند کافر باشند و جای ایشان دوزخ باشد و نامهٔ
ایشان و کردار ایشان در سجین باشد چنانکه گفت جل جلاله اِنَّ كِتٰبَ الْفُجَّارِ بدرستی که نامهٔ اعمال و کردار
کافران لَفِيْ سِجِّيْنٍ ۵ هر آینه در زیر هفتم زمین است که جای باشش ابلیس است و لشکر او وَمَآ
اَدْرٰىكَ مَا سِجِّيْنٌ ۵ و چه دانی تو ای محمد یعنی قوم تو ندانند که چیست سجین بیان کرد و گفت
جل جلاله كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ نامه ایست نوشته شده که هرگز محو نشود وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ
ای در آنروز مر دروغ دارندگان را که قرآن را و رسول را راست نداشتند و حق مردم را زیادت
گرفتند و لم دادند و کعب الاحبار گفت جان کافران را باسمان برند راه ندهند و درها بسته شود برگردانند
بزمین برند زمین نیز قبول نکند بسجین برندش که جای ابلیس و لشکری باشد نعوذ بالله من
ذلك اَلَّذِيْنَ يُكَذِّبُوْنَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ و آن فاجران کافران باشند که ایمان بروز قیامت نباشد
ایشان را و مراد از فجار کافرانند وَمَا يُكَذِّبُ بِهٖ و دروغ گوی نمیدارد پیغامبران را
و روز قیامت را اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ مگر گناه گار از حد در گذرنده اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا چون
خوانده شود بروی آیتهای ما یعنی قرآن را قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۵ گوید آن کافر که این فسانها
نوشته پیشینیان است یعنی بقرآن که کلام ما است ایمان نیارند كَلَّا نه چنان است که
ایشان میگویند بَلْ رَانَ چنین است که زنگ نهاده است عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان
مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۵ آنچه می ورزیدند یعنی گناهان ایشان سبب آن شده است که دلهای
ایشان سیاه شده است و حق را قبول نمیکنند و ایمان نمی آرند رسول علیه السلام فرمود که چون
بندهٔ مومن گناه کند نقطهٔ سیاه در دل او پیدا شود و اگر توبه کند دل او روشن شود و اگر توبه
نکند همه دل او سیاه شود امام زجاج گفت مراد از رَانَ اول چیز است که بشومی معصیت
بر دل پیدا شود و چون ابر تنک که او را غیم گویند یعنی غباری و سیاهی که چون گناه بیشتر کند
دل بیشتر سیاه شود یعنی سیاهی بسیار در دل پیدا شود و همه دل او را بگیرد و چون بیشتر شود طبع
و ختم کرد یعنی مهر لعنت پیدا شود و باخر کافر از دنیا برود نعوذ بالله من ذلك كَلَّآ
اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ ۵ حقا بدرستی که این کافران باشند در آن
روز قیامت از پروردگار خود باز داشته شدگان یعنی خدایتعالی را نه بینند چنانکه مومنان
بینند این آیت دلیل است که مومنان را دیدار خواهد بود و کافران را نیست و دیدار حق است
مومنان را ؛ خوارزم نه بیند و دهستان یعنی اهل این دو شهر که معتزلیانند دیدار نه بینند

چرا که منکر انند ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ پس بدرستی که این کافران در آیند گانند در
دوزخ ثُمَّ يُقَالُ پس گفته شود هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ این دوزخ آنست که شما در دنیا
دروغگوی میداشتید مر پیغامبران را که خبر میداد از دوزخ چون حال فجار و کفار را بیان کرد حال
ابرار و مؤمنان را نیز بیان کرد و گفت جل جلاله كَلَّا حقا که اِنَّ كِتَابَ الْاَبْرَارِ
لَفِي عِلِّيِّينَ بدرستی که نامه نیکوکاران هر آینه باشد در زیر آسمان هفتم در زیر عرش
وَمَا اَدْرٰىكَ مَا عِلِّيُّونَ وچه دانی تو ای محمد که چیست علیون بیاد کرد و گفت جل جلاله
كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ یعنی علیون نامه ایست نوشته که حاضر آرندش فرشتگان
مقرب و بقول عبد الله عباس رضی الله عنهما علیون تختیست از زبرجد سبز در زیر عرش و بقول ضحاک
سدرة المنتهی است و بقول مقاتل ساق عرش است و بقول دیگر بهشت است چون عملهای نیکان را بآسمان
برند فرشتگان مقرب از هر آسمانی درپی وی بروند تا آنجا که جای وی باشد اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ
بدرستی که هر آینه نیکوکاران در آسایشها باشند در بهشت عَلَى الْاَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای
آراسته مرصع بدر و یاقوت بر بالای این تختها جنبها باشد نظر می اندازند وی اهل بهشت بسوی نعمتهای
بهشت و مملکتهای ایشان که برابر دنیا باشد بیکنظر همه را ببینند و این نیکان کسانی باشند که هرچه حق تعالی
ایشان را فرموده باشد بکنند و از هرچه ایشان را بازداشته باشد بازایستند و اگر بدکردار باشند و آخر
عمر توبه کرده باشند و بر همان توبه مرده باشند از ابرار گردند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ
شناسی تو ای محمد در رویهای ایشان تازگی نعمتها و آسایشها رویهای بعضی چون آفتاب
باشد و بعضی همچون ماه و بعضی همچون ستارگان يُسْقَوْنَ داده شوند مِنْ رَحِيقٍ از شراب صافی
خالص بی آمیزش سفید که در وی هیچ مضرت نباشد و همه منفعت باشد مَخْتُومٍ مهر کرده
شده که هیچکس بآن نرسیده مگر دوست ابرار خِتَامُهُ مِسْكٌ مهر مشک باشد در وی
یعنی آخر مزه وی بوی مشک باشد اللهم ارزقنا منه فی الدنیا والآخرة

بیت بهر این مرغان کور این آب شور :: بهر مخموران حق جام طهور وَفِي

ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ و درین نعمتها خواهانی نمایندگان یعنی عمل صالح پیش گیرند
و بکنند و از کردار بد دور باشند شب و روز یعنی بجویند این نعمتها را و طلب کنند آن را
التنافس رغبت کردن بر چیزی شب و روز همت شما بر دنیا است و یکدیگر را حسد میبرید
و خون ناحق میکنید از برای دنیا و شما را هیچ پروای نعمتهای بهشت نیست همچنین کنید

بیت گر رشک و حسد بری بدین بر ❊ کین رشک شد است انبیا را ❊ و سفرهای دور میروید از برای دنیا و بمسجد از برای نماز جماعت نمی آیید و در کارهای دنیا مالهای بسیار خرج میکنید و از برای رضای حق تعالی و انگی بفقیران نمیدهید وَمِزَاجُهُ و آمیزش آن رحیق مختوم مِنْ تَسْنِيمٍ باشد از چشمه که نام آن تسنیم باشد عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۝ چشمه ایست تسنیم که بیاشامند از وی بندگان مقرّب یعنی برگزیدگان خدایتعالی که در خیرها می شتافتند و از گناهان دور می بودند و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما گفت که تسنیم مخصوص مقربان باشد و دیگر بهشتیان از ان در شراب خود بیامیزند تا لذت آن زیادت شود و چشمه تسنیم از زیر عرش رود و بکوشکهای بهشتیان فرود آید و او شیرین ترین و خوشگوار ترین شراب بهشت است بیان کرد خدایتعالی که کافران چه میکردند در دنیا بمؤمنان و گفت جل جلاله اِنَّ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا بدرستی که آن کسانی که گناه میکردند و کافر میشدند در دنیا همچون ولید مغیره و ابوجهل و یاران ایشان كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَضْحَكُوْنَ ۝ بودند که میخندیدند بکسانی که ایمان می آوردند و افسوس میکردند بمؤمنان فقیر همچون بلال و صهیب و عمار و غیر ایشان رضی الله تعالی عنهم و میگفتند اینها بهشتیانند هرگز چنین نخواهد بود نصیب تو اینست که با درویشان صالح اعتقاد بد نکنی و ایشان را عزیز داری که پادشاهان آخرت فقیران صالح و صابر خواهند بود تا از شفاعت ایشان محروم نمانی وَاِذَا مَرُّوْا بِهِمْ يَتَغَامَزُوْنَ وچون میگذرند مؤمنان بر کافران بچشم و ابرو اشارت میکنند و افسوس میدارند و مسخرگی میکنند بمؤمنان وَاِذَا انْقَلَبُوْا اِلٰى اَهْلِهِمُ وچون بازگردند کافران با اهل خود شادان و بکافران دیگر انْقَلَبُوْا بازگردند فَكِهِيْنَ ۝ شادان و خندان و متکبران و فخر کننده گان از جهت مال و نعمت که دارند و از ین جهت که بفقیران مسخرگی کرده اند و افسوس داشته اند شادمان باشند وَاِذَا رَاَوْهُمْ وچون کافران مؤمنان را ببینند قَالُوْٓا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّوْنَ ۝ گویند بدرستی که این مؤمنان گمراهانند و زیانکارانند که پیروی محمد میکنند و بسیاری بسلتند منکران که درویشان را که معتقدان صالحانند همچنین میگویند و از دولت و سعادت محبت اولیاء الله محروم می باشند و بعذاب خدایتعالی هلاک می شوند ظاهر حال ین طایفه را بینند . و اما از حال باطن ایشان خبر ندارند

فرد

ای بسا کس را که صورت راه زد	قصد صورت کرد و بر الله زد

الحديث قلب المؤمن عرش الله تعالى وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ه واين كافران
فرستاده نشده اند بر مؤمنان تا نگاهبانان باشند وايشان را بازدارند ازآنچه ميگفتند فَالْيَوْمَ
پس درآن روز يعني در قيامت الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ه آنكسانى كه ايمان آوردند
در دنيا ميخندند ازكافران يعني كافران را در عذاب وعقوبت قيامت مي بينند وشادي ميكنند
عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ه برتختهاي آراسته در پردها يعني درخيمهاي ازياقوت ومرواريد نشسته
مي نگرند ازبهشت ودوزخيان راكه درآتش سوزان ميسكروند چنانكه سنگ آسيا برمي آيند
وفرو ميروند چنانكه نخود جوشد در ديگ مؤمنان شادي ميكنند وميخندند هَلْ ثُوِّبَ
الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ه درستي كه جزا داده شدند كافران آنچه بودند كه ميكردند
در دنيا از استهزا وافترا التثويب جزا دادن الهي عاقبت كار ما را بخير گردان

سُورَةُ الْانْشِقَاقِ خمس وعشرون آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ه

كافران مي پرسيدند كه قيامت كي خواهد بود جواب آمد كه إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ه چون بيايد قيامت
آسمان بشكافد و پاره پاره شود وبر زمين افتد از هيبت آن روز وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وبشنود آسمان
فرمان خدا تعالى را وقبول كند وَحُقَّتْ وسزاست آسمان راكه فرمان خدا تعالى را قبول كند چونكه
آفريده اوست وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ه وقيامت بيايد زمين را باز كشيده شود چنانكه سختيان را
باز كشند تا هموار شود ودروي هيچ كوه وبالا وپستي نماند وبمقدار انگشتي تفاوت وناهمواري نماند تا خلق
دروي گنجد چنانكه در خبر آمده است وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا واندازد زمين آنچه درويست از گنجها ومردگان
وَتَخَلَّتْ وخالي شود زمين ودروي هيچ چيز نماند وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وبشنود زمين مر حكم
خدا تعالى را يعني حكم خداي را وسزاست زمين راكه فرمان برداري كند امر خدا تعالى را جزا او مقدر است اي إِذَا كَانَ
هٰذِهِ الْأُمُورُ كَذٰلِكَ لَتُبْعَثُنَّ وَلَتُحَاسَبُنَّ يعني چون چنين باشد كه ياد كرديم شما زنده كرده شويد وحساب
كرده شويد وجزا داده شويد برنيكيها وبديها يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ اي آدمي إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا بدرستي
كه تو كاركننده مر پروردگار خود را كاركردني فَمُلَاقِيهِ ه پس بيننده تو بروز قيامت جزاي كردارهاي خود را از نيكي
وبدي كردن الكدح در لغت كار كردن وقيل كار برنج الملاقات ديدن يعني هركه هرچه ميكند جزاي آن بوي خواهد رسيد
نيكا نزا يا دكرد وگفت جل جلاله فَأَمَّا مَنْ پس آنكه داده شود كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ نوشته اعمال او بدست راست فَسَوْفَ يُحَاسَبُ
پس زود بود كه حساب كرده شود حِسَابًا يَسِيرًا حسابي آسان بي مناقشه ومضايقه وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ وباز گردد بسوي كسان خود
يعني گروه مؤمنان يا قبيله خود از اهل اسلام يا بزنان خود از حور العين مَسْرُورًا شادمان بسبب آنچه يافته است از خير وكرامت

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ اما انکس که داده شود نامهٔ او را از پس پشت او فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا
وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا پس هر آینه بخواند ثبورا یعنی بطلبد هلاک خود را یعنی آرزو برد که کاشکی زنده نشدمی
و همیشه مرده ماندمی تا در آتش درنیامدی چون کسی را نامه از پس پشت دهند گردنش را برتابند
تا رویش از پس پشت شود و دست چپ وی را بشکنند و بسوی پشت آرند و دست راستش را غل
کنند و نامهٔ او را در دست چپش دهند قراءة عاصم و ابو عمرو و حمزه يَصْلَىٰ بفتح یا است
و باقی قراء يُصَلَّىٰ بضم یا و تشدید لام بلفظ مجهول خوانده اند مؤمن اگرچه فاسق باشد نامهٔ او بدست
راست او دهند بیان کرد که بچه سبب کافر را نامه بدست چپ دهند و گفت جل جلاله
إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا بدرستی که بود کافر در میان قوم خود شادمان زیستی و بهوای
نفس خود کار کردی و پروای شریعت نداشتی و غم آخرت نبودش هرچه میخواست میکرد و مال مردم
میگرفت و خون ناحق میکرد و در راحت و آسایش می بود و مؤمن غمناک می بود و فرمان بردار
و ترسان از حضرت پروردگار خود بکفاف و عفاف قناعت کرده بود **بیت** تک و سائق پرستان احلال
ما غلام ملک عشق بی زوال ؛ و دیگر کافر قیامت را منکر بود چنانکه خبر کرد جل جلاله إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَىٰ
إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی که کافر در دنیا گمان برده بود که هرگز باز نگردد یعنی میگفت که هرگز بعد از مرگ
زنده نخواهیم شد و هرچه میکنیم حساب نخواهد بود و نصیب مؤمن اینست که از ملحدان و منافقان و اباحیان و اهل جاه و مال
که هرچه باشد بگیرند دور باشد که ایشان در حقیقت منکران قیامت اند و بسیار وقت
باشد که خود را سید و قلندر و ابدال نام کرده اند و گویند که خمس مال خلق از آن ما است و همه
دنیا کابین فاطمه زهرا است و علما و اهل حق را دشمن میدارند و مرید بسیار گیرند و همه را از شرع
بیرون آرند و کار بیرون شرع فرمایند

بیت

ای بسا ابلیس آدم روی هست ؛	پس بهر دستی نشاید داد دست ؛	دست ناقص
ای برادر دور باش ازین ؛	زانکه اندر بند تکلیف است و ریو ؛	دست شیطان است و دیو

نوع مردم و خدمت علمای حقانی و شیخ محقق کن تا ایمان بجا ماند نعوذ بالله من ذلک
ظاهرهم الرفض و باطنهم الکفر و این طائفه را مزدکی خوانند و مذهب باطل ایشان را هرکس نداند
در وقت سلطان محمود غزنوی بسیار پیدا شده بودند و سلطان ایشانرا برانداخت و باز
در زمان سلطان سنجر ملاحده ظهور کردند شیخ الاسلام شیخ احمد جام قدس الله
روحه العزیز ایشان را بشناخت و بسلطان گفت.

سلطان ایشان را برانداخت وحق تعالی از برای رد کردن وگفتن کافر که قیامت نخواهد بود سوگند یاد کرد که احوال واطوار بسیار در آدمی خواهد گذشت ودر همه آن حق تعالی بینا بود بحال آدمی وقادر بر زنده کردن او در روز قیامت پس گفت جل جلاله فَلَا پس نیست چنانکه کافر میگوید که آمدن قیامت را منکر شود أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ سوگند میخورم بشفق یعنی آن سرخی که بعد از آفتاب فرو رفتن پیدا میشود وقیل سفیدی است که بعد از سرخی پیدا می شود واین روشن تر است وقیل همه روز ها مراد است وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وبحرمت شب وبحرمت آنچه شب او را گرد کند از مخلوقات که در شب آرام گیرند الوسق گرد کردن وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ وبحرمت ماه چونکه جمع شود نور وی وتمام شود یعنی در ایام بیض الاتساق بهم آمدن وتمام شدن لَتَرْكَبُنَّ چون بضم با خوانده شود معنی این است که هر آینه بر نشینید شما هر آینه وهر آینه طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ بر حالی پس حالی یعنی بر گردید از حالی بحالی یعنی بعد از زندگی بحال مردگی برسید واز پس مردن زنده شوید وبعرصات قیامت حاضر شوید وحساب وکتاب بینید وصراط ودوزخ را ودرکات او را وبهشت ومنازل او را بدانید وببینید وما را بهمه حالها قادر وعلیم وبصیر دانید واگر لَتَرْكَبَنَّ بفتح با خوانده شود چنانکه قراءة ابن کثیر وحمزه وکسائی است واول قراءت باقی قرا است معنی چنین باشد باین قراءت که بحرمت این چیزها که تو ای محمد برآئی بر آسمانها طبق اندر طبق یعنی در شب معراج وامام فخر الدین رازی رحمة الله علیه در معالم التنزیل تمسک باین آیت کرده است بر حقیقت معراج رسول ما علیه السلام ودر کتب کلامیه نیز مذکور است وامام ضحاک گفت که در شب معراج رسول ما علیه السلام بیست وهشت هزار ساله راه را قطع کرده است وامام فخر الدین رحمة الله در معالم التنزیل گفته است که قطع این مسافت بعیده در اندک مدت محال نیست چنانکه بعلم اقلیدس معلوم شده است که آفتاب را جسم عظیم است که صد وشصت انداز گره زمین است ودران مقدار که اسپ تیز رو که در وقت دویدن قدم بنهد وبر دارد وهزار ساله راه را قطع کند ودر آن حدیث که رسول علیه السلام پرسید از جبرئیل ع که وقت نماز شام شد وی گفت لا ونعم ولیل است بر حقیقت این سخن پس اگر بجذبات الوهیت سرور پیغمبران اینمقدار مسافت را در یک شب قطع کند محال نباشد وپیش اولیاء الله این ظاهر است چون ارواح ایشان را عروج می افتد واز خواجه طیفور سجاوندی رحمة الله علیه منقول است که ذکر معراج بسیار کردی در مجالس خود وخواجه امام شمس العارفین سجاوندی که صاحب وقوف قرآن است رحمة الله علیه گفته است که مرغ دلش هوای آشیانه آنجا دارد واز برای آن بسیار یاد میکند اگر تو خود را بدانی که چیستی وکیستی امثال اینها بر تو پوشیده نماند گر سمند فکر ...

• سوگند مگر وقیل ... دوشقاله ... ومیان ... رسول ما علیه السلام ... ما حق جل جلاله ... ثم ... بما کرد جل جلاله ۱۲

خوندا لي توكه خوري يا عجوز ؛ جان جمله علمها امينست اين ؛ گرندا في من كيم ورره يقين الله
ثبتنا علي تصديق الانبياء وارزقنا احوال الاوليا ءچون حضرت ذو الجلال حال آدميان را بدين
گروه يس ازان حكند ياد كرد و كافران كفر خود را ترك نكر دند وايمان نيا ور دند گفت جل جلاله بطريق استفهام
وتعجب فما لهم لا يؤمنون پس چه بوده است اين كافرانرا كه ايمان نمي آرند با وجود چندين دلائل
عظام وبقراءة دوم لتركبن معني اين باشد كه چه بوده است اين كافرانرا كه ايمان نمي آرند بمعراج رسول
ما محمد عليه السلام واذا قرئ عليهم القرآن لا يسجدون ه وچه بوده است مراين كافران را
كه چون خوانده ميشود برايشان قرآن را سر بر زمين مي نهند يعني نماز نميگذارند و انقيا واحكام شريعت نميكنند
وقيامت را منكر ميشوند ومصطفي عليه السلام چون اين آيت را برخواندي سجده كردي بل الذين كفروا
چنانكه كافران ميگويند كه قيامت نخواهد بود ونيست بلكه چنين است كه ايشان يكذبون دروغ گوي
ميدارند پيغمبران را وقرآنرا والله اعلم بما يوعون ه وخداي عز وجل دانا است بانچه ايشان نهان
ميدارند در دل خود وجمع ميدارند در سينه خود الايعاء نگاه داشتن چيزي را در وعاء يعني در ظرف +
فبشرهم بعذاب اليم ه پس مژده ده ايشانرا برطريق استهزا وخبر كن ايشانرا بشكنجه دردناك
وجاودانه در دوزخ الا الذين امنوا استثناء منقطع باشد وعملوا الصلحت ليكن آنكسانيكه گرويده
اند وعملهاي نيك كرده اند لهم اجر غير ممنون ه مرايشانراست مزدي كه هرگز كم نشود وما خبر نشود

سورة البروج مكية	المني بريدن ومنت نهادن والله تعالى اعلم	وهي اثنان وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم ه

والسماء ذات البروج بحرمت آسمان بابرجها يعني دوازده برج كه حمل وثور وجوزا وسرطان واسد
وسنبله وميزان وعقرب وقوس وجدي ودلو وحوت است بدانكه در هرسي روز آفتاب يك
برج را قطع ميكند باسي ويكروز ياسي ودو روز يا بيست ونه روز ودر هر دو روز وچيزي از روزها ويك
برج را قطع ميكند وآن بيست وهشت روز باشد ودر دو شب ماه پوشيده ميشود اما آفتاب
يكسال بايد كه تا دور فلك را قطع كند وماه درسي روز يا بيست ونه روز فلك را قطع كند واين دليل است بركمال قدرت آفريدگار
عز وجل ازبهر اين معني سوگند ياد كرد بآسمان بابرجها بقول دگر بهمه ستارگان مراد است وبقول ديگر دراهي آسمان
مراد است بدانكه برج عبارت است از يك بخش از دوازده بخش آسمان واليوم الموعود
وبحرمت روز وعده كرده شده كه خواهد آمد يعني روز قيامت وشاهد وبحرمت گواه يعني روز
آدينه كه گواهي ميدهد بر عملها ومشهود ه وبحرمت حاضر آمده شده در وي يعني روز عرفه

یا جیان و فرشتگان در وی حاضر شوند و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم مقدر است یعنی بحرمت
این چیز که شمارنده کرده خواهید شد بعد از مردن قتل بحرمت این چیزها که کافران عذاب کرده خواهند شد و قیل جواب قسم اینست که
قُتِلَ اَصْحَابُ الْاُخْدُوْدِ بحرمت این چیزها که یاد کردیم که لعنت کرده شدند و از رحمت حق تعالی دور کرده شدند یاران خندق
الاخدود هو الخندق و این اصحاب خندق سه کافر بودند که مؤمنان را عذاب میکردند که از دین حق باز گردند
و این مؤمنان از دین حق برنگشتند یکی انطیانوس رومی دوم یوسف ذو النواس بود سیوم بخت
نصر مغ بود در فارس و ایشان خندق عظیم کنده بودند که درازی وی چهل گز بود و پهنائی او دوازده
گز وی را پر آتش کرده بودند هر مؤمنی که از دین برگشتی وی را دران خندق انداختندی فاما هیچ ضرر
بمؤمنان نرسیدی و از ان آتش در بهشت در آمدندی و درین سوره مراد آنست که در نجران ملک بود و آن
اسم موضع بود و جهود بود و آن مؤمنان بر دین عیسی علیه السلام بودند و آن جهود ظالم از حمیریه بدین
نجران رفت و مؤمنان را بسوخت و انجیل را بسوخت حمیر قبیله ایست از یمن و سبب آن بود که مردی
از مؤمنان قوم عیسی علیه السلام در نجران افتاد و در میان جهودان و بسیار جهودان ببرکت وی
مسلمان شدند و بدین عیسی علیه السلام در آمدند و این ملک جهودان را قهر آمد و خندق عظیم کند و پر آتش
کرد که هر که از دین ترسائی برگشتی وی را در آتش انداختی و این پیش از رسول ما بود هر کرا در آتش
انداختندی ضرری بوی نرسیدی تا روزی زنی را آوردند وی فرزند شیرخواره داشت
خواست تا از دین برگردد و از بهر فرزند که سوخته نشود فرزندش گفت ای مادر صبر کن و قدم در آتش
نه که این آتش نیست همه گل و ریحان است و بقول وهب رضی الله عنه انکسانی را که در آتش
انداختند دوازده هزار کس بودند و بقول امام کلبی هفتاد هزار کس بودند پس از ان آتش زبانه
زد و از خندق بیرون آمد و گرد کافران را گرفت و همه را بسوخت و این قصه را قاضی عبد الصمد
الغزنوی رحمة الله علیه آورده است در تفسیر خود و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است مطول بود
ما مختصر کردیم نصیب مؤمن اینست که در بلاء ظالمان صبر کند و از دین مسلمانی برنگردد و نوکر
و چاکر ظالمان نشود و از مبتدعان دور باشد و از برای دنیا ایشان را خدمت نکند و
توکل بر حق تعالی کند ای عزیز من کسی را که غم دین باشد و بر دین و متابعت سید المرسلین
باشد او را چه غم دنیا و تشویش او باشد شیخ سنائی غزنوی گوید **غزل**

مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی	وزین آیات بی دنیا پشیمانی پشیمانی
ازین و که جهان پر دیو پر غول است را	که داند کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی

شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دل ❊ که محرم اند ازین دولت هوس گویان یونانی
ببرید از چنان جایی که کفر و هوا آید ❊ از آنجا و چنین جاها فرو ناید مسلمانی
مسازید از برای نام و دام و کام چون مردان ❊ جمال نقش آدم را نقاب نقش شیطانی

النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدل اشتمال است از اخدود و معنی چنین باشد که لعنت کرده شدند یاران خندق که یاران آتش زبانه زننده اند یعنی آتش بزرگ در خندق بود و آنکسان را که خندق کننده بودند و پر آتش کرده و مردم را عذاب میکردند بآن آتش إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ چون آن کافران بر کنارهٔ خندق نشستگان بودند القعود جمع القاعد یعنی مهتران ایشان بر تختها نشسته بودند بر کرانهاء آن آتش و کهتران مردم را در آتش می انداختند وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ و ایشان آنچه میکردند بر مؤمنان حاضر بودند و رحم نمیکردند و شادمان میبودند بآن عذاب مؤمنان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و عیب نمیکردند آن کافران مؤمنان را یعنی عیبی نداشتند آن مؤمنان تا کافران عیب کنندشان مگر آنکه ایمان آورده بودند بخدایی غالب بهمه چیز که بهمتا است و ستوده شده است در همه وقت الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آن خدایی که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و خدای تعالی بهمه چیزها گواه است و دانا است بهمه چیزها پس جزای کردارهای هر یک بدهد نیکی را و بدی را یعنی این کافران بر مؤمنان هیچ عداوتی و دشمنی نداشتند مگر بدین جهت که ایشان ایمان آورده بودند بخدایی که موصوف است بصفات کمال و منزه است از نقصان و زوال یعنی می باید همچنین کسانرا دوست دارید که ایمان آورده اند بخدای تعالی و دشمنی نکند هیچکس که کافران کورانند و کار برعکس میکنند نصیب مؤمن اینست که با دوستان خدای تعالی دشمنی نکند و حسد نبرد برین که ایشان را مریدان و دوستان باشند

مثنوی

پس تو ای ناشسته رو در چیستی ❊ پر نزاع و پر حسد بر کیستی
با دم شیران تو بازی میکنی ❊ با ملائک ترک تازی میکنی

ابو جهل صفت مباش ابو بکر صفت باش اما سنت الهی برین رفته است که هر صد یقی را زندیقی باشد که بوستان عارفان از جویبار منکران آب میخورد و حق تعالی حال کافرانرا بیان کرد و گفت جل جلاله إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بدرستی که کسانیکه عذاب کردند مردان مؤمن را و زنان مؤمنه را و در خندق انداختند ایشان را ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا پس توبه نکردند از کفر و گناه بازگشتند

فَلَهُمْ مر ایشانراست عَذَابُ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ط و مر اینکافران
را بود عذاب آتش سوزان در دنیا که هم ازان خندق آتش بیرون آمد و ایشان را بسوخت تا همه خلق بدانند
که آتش هر زمان حق تعالی میسوزد حق سبحانه و تعالی صفت مؤمنانرا کرد و گفت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ط بدرستی که آنکسانی که ایمان آوردند
و عملهای نیکو کردند ایشانرا باشد بوستانها که میرود در زیر درختان آن جویها ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْكَبِيرُ ط اینست رستگاری بزرگ یعنی آن مؤمنان که در آتش افتادند و صبر کردند مر ایشانراست
بهشت جاودان و خلاص یافتند از عذاب ابدی إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ه بدرستی که
هر آینه گرفتن خدای تو سخت است البطش گرفتن بسختی إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ه و بدرستی که
خدای تعالی آفرید خلق را بار دیگر تازنده کند بعد از مردن و قیل عذاب کند کافرانرا در دنیا
و بازگرداند عذاب را بر ایشان در آخرت وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ه و آن خدائیست که نیک
آمرزنده مؤمنان است و دوست دارنده دوستان خویش است و قیل آمرزنده عاصیان
و دوست دارنده توبه کنندگانست تا توانی دوستان او را که مؤمنان اند دوست داری یعنی
مؤمنان که دوستان حق تعالی اند و دوستان خاص و راکه اولیاء الله اند زنهار تا هلاک نشوی
بیت ای بساکس را که صورت راه زد قصد صورت کرد بر الله زد ؛ و دوستان
ورا دوست داری و طالب صحبت ایشان باشی مثنوی از کلیم حق بیاموز ای کریم ؛ بین چه میگوید
ز مشتاقی کلیم ؛ میروم تا مجمع البحرین من ؛ تا شوم مصحوب سلطان زمن ؛ با چنین جاه و چنین پیغمبری
طالب خضرم ز خود بینی بری ؛ سالها پرم به پر و بالها ؛ سالها چه بود هزاران سالها ؛ تو مبین آن
پایها را بر زمین ؛ زانکه بر دل میرود عاشق یقین ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ خداوند عرش بزرگ است
هیچ چیز از عرش بزرگتر نیست المجید بزرگ حمزه و کسائی بکسر دال خوانده اند و باقی قرا بضم دال
خوانده اند فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده است هرچه خواهد و هرکرا آنچه خواهد بدهد نصیب تو اینست که حسد
نبری و راضی باشی بقسمت الهی شعر قسمت قسام بین هیچ مگو و مپیچ ؛ کار بتر میشود چونکه در و پیچی
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ه و بدرستی که آمد بتو سخن لشکر فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ یعنی آن لشکرها
که فرعون و ثمودیان بودند که ما ایشان را نیست کردیم بعذاب بزرگ کافران این امت را نیز
هلاک خواهیم کرد بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه کسانی که کافر شده اند در انکار اند آن عذابها
و جود آنکه میدانند مکابره میکنند و ایمان نمی آرند بقرآن که نامه الهی است [illegible]

وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِیْطٌ و خدایتعالی داناست بحال این کافران و تواناست بهلاک کردن ایشان
وازپس و پیش محیط است یعنی گرداگرد ایشان را گرفته است که نتوانند گریخت از عذاب و بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ
مَّجِیْدٌ نه چنانست که کافران میگویند که قرآن شعر است و سحر و سخن محمد است علیه السلام بلکه چنین است
که قرآن بزرگ است فِیْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ و سخن خدایتعالی است و در لوح محفوظ است که نوشته شده است و
نگاه داشته شده است از تغییر و تبدیل که تحریف کسی در وی زیادت نتواند کرد و کم نیز نتواند کرد و عبد الله
ابن عباس رضی الله عنه گفت که در اول لوح محفوظ نوشته است که لا اله الا الله وحده
لا شریك له دینه الاسلام ومحمد عبده ورسوله من امن بالله وصدق
وعده ورسوله ادخله الجنة و عبد الله ابن عباس رضی الله عنه میگوید که لوح از یکدانه مروارید
است و درازی وی همچون آسمان تا زمین و پهنای وی همچون از مشرق تا بمغرب کرانهای وی مرصع
کرده شده است بجواهر و غلاف وی از یاقوت سرخ است و قلم وی از نور است سرا و بعرش
رسیده است و پایان او در کنار فرشته ایست که نام او ماطریون است و لوح در لوح است یعنی
کشادگیست بالای آسمان هفتم امام نافع محفوظ بضم ظا خوانده است و باقی قرا بجر ظا خوانده اند

والحمد لله | سُوْرَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ عَشْرُ اٰيَاتٍ | رب العالمین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالسَّمَآءِ بحرمت آسمان وَالطَّارِقِ بحرمت ستارگان که در شب پدید آیند و بروز نا پیدا
باشند الطرق بشب آمدن وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ وچه دانی تو ای محمد که چیست طارق بیان
کرد و گفت جل جلاله اَلنَّجْمُ الثَّاقِبُ ستارگان روشن و تابان است و قیل مراد از طارق ستاره ایست
که بشب بدود و جن را بزند تا بآسمان نتوانند بر آمدن و بقول بعضی زحل است و بقول بعضی پروین مراد است
وجواب قسم این است که اِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ امام عاصم و ابن عامر وحمزه بتشدید
لمّا خوانده اند و اِن کلمه نفی است و لمّا بمعنی الا است و معنی چنین باشد که بحرمت آسمان با ستارگان
تابان که بشب پیدا آیند یا بحرمت ستاره بشب آینده که نیست هیچ تنی مگر بر وی است نگاه بانی از حق تعالی
و باقی قرا بتخفیف لمّا خوانده اند و ما زائده است و اِن مخففه است از اِنّ ثقیله و الضمیر للشأن معنی چنین باشد
که بحرمت آسمان و ستارگان که بدرستی که بر هر تنی است هر آینه نگاهبانی از حق تعالی و بقول بعضی آن نگاهبان
فرشتگانند که اعمال بندگان را بنویسند از نیکی و بدی تا در قیامت جزای آن به بندگان برسانند و بقول
بعضی فرشتگانند که مومن را نگاه میدارند از بلاها و از دیوان چنانکه در حدیث آمده است که بهر مومنی صد و

شصت فرشته موکل است که وی را نگاه میدارند از دیوان چنانکه عسل را نگاه میدارند از مگس تا غایتی که تقدیر کرده شده است چون تقدیر بسر آید نگاه ندارند و در هدایه آورده است که اختلاف است در شمار فرشتگان که نگاه میدارند آدمی را پس عدد معین اعتقاد نباید کرد چونکه در بعضی روایت دو است و در بعضی روایت پنج و در بعضی روایت شصت است فَلْيَنظُرِ پس بنگرد الْإِنسَانُ آدمی که مِمَّ خُلِقَ از چه آفریده شده است باز بیان کرد و گفت جل جلاله خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ آفریده شده است از آب ریخته شده در رحم مادرش يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ که بیرون می آید آب از میان پشت پدر و از میان استخوانهای سینه مادر که میان دو پستان است الترائب جمع التربیه چون حضرت حق تعالی خواهد که فرزندی پیدا شود قوت شهوت مرد و زن برانگیزد تا هر دو بهم جمع آیند و از پشت پدر و سینه مادر آبی جدا شود هر دو آب بهم بیامیزند و در حدیث آمده است که چهل روز نطفه و چهل روز خون بسته باشد و چهل روز گوشت پاره باشد همچون گوشت خاییده بعد از آن فرشته را حق سبحانه و تعالی فرستد در شکم مادر تا چهار حکم را بنویسد کردارش را که چه خواهد بود و اجلش را که چند زید و روزیش را که چند بخورد و بنویسد که نیک بخت است یا بد بخت بعد از آن روح را در وی در آرند تا زنده شود نصیب تو این است که بدانی اول خود را که چه بودی و از چه شدی اولت آب گنده و آخرت خاک پراگنده پس منکر مباش که شوی زنده چنانکه گفت خدای باقی و پاینده إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی که آفریدش اول عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ بر باز گردانیدن آدمی هر آینه توانا هست يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ در روزی که آشکارا کرده شود کارهای پنهان او را فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ پس نباشد مر این کافر را هیچ قوتی و یاری کننده و بیک قول مراد ازین کارها پنهان فریضها است چون نماز و روزه و غسل جنابت و غیر آن که در قیامت اینها را آشکارا کنند که چگونه کرده است و در حدیث آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که سه چیز است هر که آنرا بجای آرد و ترک نه کند ولی حق تعالی باشد نماز و روزه و غسل جنابت و بقول دیگر مراد ازین گناه گناهان پنهان و مکرها و حیلها باشد که آنرا در آن روز آشکارا کنند والله تعالی اعلم وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ و بحرمت آسمان با باران وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و بحرمت زمین با شکافتن که بشکافد بگیاه و درخت إِنَّهُ بدرستی که قرآن لَقَوْلٌ فَصْلٌ هر آینه سخن خدای تعالی است که جدا کننده است میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست این قرآن سخن بیهوده و سخن آدمیان

من بين الصلب
والترائب اي
من بين صلب
الرجل

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستی که این کافران مکه مکر میکنند بتو ای محمد تا بتو رنجی رسانند وَأَكِيدُ كَيْدًا ومن جزای این مکر ایشان را میدهم در دنیا و آخرت صبر کن تو ای محمد در جفای کافران نصیب درویش این است که در مکر دشمنان و حسد حاسدان صبر کند و بحق سبحانه و تعالی توکل کند که او کریم است و جزای ایشان را بدهد ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

بیت آنرا که تو ئی خرقه عریان نشود هرگز ٭ و آنرا که تو ئی چاره بیچاره نخواهد شد ٭ بیمار شود عاشق اما نمی میرد ٭ هر گرچه شود لاغر استاره نخواهد شد ٭

فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا پس مهلت ده و فرصت ده ایشانرا تو ای محمد اندکی یعنی روزی چند امان ده ایشان را و تعجیل مکن در دعا بر ایشان که ما ایشان را هلاک خواهیم کرد چنانکه در جنگ بدر کردیم نصیب درویش اینست که تا تواند دعای بد نکند بر دشمنان خود و محبت و عداوت خلق را از حق تعالی ببیند و شکر گوید که از منکران نیست هر محمدی را

مصراع ابو جهلی باید که باشد و ابو بکر تیر باید

سورة الاعلى	در جمع سبک روحان هم بولهبی باید	آیاتها ۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى بپاکی یاد کن ای محمد خدای خود را که برتر است از همه بقهر و استیلا نه بمکان بقول پاکی یاد کن نام پروردگار خود را و بقول دیگر بگوی سبحان ربی الاعلی پس رسول علیه السلام فرمود در سجده بگوئید سبحان ربی الاعلی و چون این آیت آمد که فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ فرمود که در رکوع بگوئید که سبحان ربی العظیم معلوم شد که لفظ اسم زائد است الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى آن خدائی که آفرید چیزها را پس راست کرد هر مخلوقی را چنانکه خواست آدمی را بشکل دیگر و اسب و شتر را بشکل دیگر یا هر یکی را چنانکه می بایست آفرید بحکمت بالغه وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى آن خدائی که اندازه کرد روزیها را پس راه نمود مر طلب کردن هر چیزی را بآنچه می بایست و الهامات الهی مر انسان را و حیوان را در طلب کردن داروها و غذاها حکمت بزرگ است و در کشاف حکایتی آورده است که چون افاعی کور شود الهام دهد حق تعالی او را که برگ بادیان بچشم خود بمالد بینا شود امام حمزه و کسائی قَدَرَ بتخفیف خوانده اند و باقی قراء بتشدید خوانده اند وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى آن خدائی که بیرون آورد چراگاه سبز را تازه و بیرگل و ریاحین پس گردانیدش خشک و ریزه ریزه غثاء خس خشک ریزه شده چون خاشاک یعنی آن خدائی که بیافرید از برای ستوران شما در سفر و حضر علفهای آماده کرده شده تا شکر گوئید و در زمستان از خشک او نفع گیرند و در تابستان از تر و تازه قشلاقی و یولاقی برای

ستوران شما پدید آورد و از برای شما نیز بهشت و دوزخ آفرید جل جلاله سَنُقْرِئُكَ
هر آینه قرآن خوان گردیم ترا و قیل هر آینه خوانا گردانیدیم ترا فَلَا تَنْسَىٰ ۝ پس
فراموش نکنی إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۝ مگر آنچه خدای تعالی خواهد که نسخ کند پس تو
فراموش کنی آنرا لفظاً و معناً چون منسوخ تو شود و فراموش تو شود إِنَّهُ يَعْلَمُ
الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ۝ بدرستی که میداند خدای تعالی آشکارا و پنهان را پس آنچه خواهد
نسخ کند و بر تو فراموش گرداند چونکه اوست دانا بمصالح خلق هرچه خواهد نسخ کند
وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ۝ و آسان کنیم مر ترا یعنی راه عمل نیک را از برای شما یعنی آسان
کنیم بر تو راه بهشت را یعنی از دین آنچه آسان تر باشد دادیم و نگاه داریم و آنچه دشوار
تر باشد نسخ کنیم فَذَكِّرْ پس وعظ گوی بقرآن و شریعت إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ
اگر سود دارد وعظ و اگر سود ندارد دوستان را و اهل ایمان را سود دارد و کافران را
الزام حجت باشد نصیب عالم حقایق این است که وعظ بگوید اگر ما سفانرا وحیله کران
را سخت آید و نفع نگیرند ازین آیت دانسته میشود که وعظ و نصیحت را هیچ وجه ترک نتوان کرد
قید وان نفعت الموعظة او لم تنفع هكذا فسره المفسرون بعده بیان کرد و گفت که کرا
سود میدارد و کرا سود نمیدارد و گفت جل جلاله سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ ۝ هر آینه پند گیرد
وعظ هر که از خدای تعالی بترسد وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ
و دور شود از وعظ و پند را قبول نکند بدبختی که در آید در آتش بزرگتر که هفتاد بار ازین آتش
دنیا سوزان تر باشد در گرمی ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ پس آن بدبخت در دوزخ
نمیرد تا خلاص شود از عذاب و نه زید زیستنی که در وی آسایشی باشد یعنی از سختی
عذاب وی چنان باشد که در وقت مردن و جان کندن چنانکه در عرف میگویند که نه
مرده است و نه زنده نصیب تو این است که ازین آیت وعظ و نصیحت را و صحبت واعظان
و ناصحان حقایق را ترک نکنی و از ایشان نگریزی و ایشان را بدل دشمن نداری این فقیر میگوید
بنده مؤمن طالب همیشه در طلب کردن نصیحت و پند است و اوّل از پدر و مادر و بعد از
استاد و بعد از شیخ بعده از الهامات الوهیت که فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
بسیار کسان باشند که از بسیار رفتن بوعظ عار دارند و بواعظان حقایق بچشم حقارت بینند
و دشمنی کنند فاما حافظ و معین ایشان حق تعالی می باشد و از دشمنی ایشان هیچ زیان ندارد

بلکه ویرا زیان دارد **بیت** چراغی را که ایزد برفروزد ٭ هر آنکس پف کند ریشش بسوزد
بیفرمانان را یاد کرد و عذاب ایشان را بعده فرمان برداران را یاد کرد و گفت جلّ جلاله قَدْ
اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی ۝ بدرستی که نیکبخت شد و خلاص یافت از عذاب آنکه وعظ را قبول کرد
و پاک شد از گناه و کفر وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰی ۝ و خدای تعالی را یاد کرد و نام او را گفت
و نماز گذارد یعنی الله اکبر گفت و خدای تعالی را به بزرگی یاد کرد و نماز گذارد امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه گفت رستگاری یافت آنکه صدقهٔ فطر را داد و در اوّل روز عید فطر و تکبیرات نماز عید
گذارد و در کشاف آورده است که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که باک ندارم اگر نامهٔ خود
همین آیت را یابم یعنی قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی چون صدقهٔ فطر و نماز عید بتکبیرها بجا آورده باشم مرا
همین بس است بخاطر این فقیر می آید والله تعالی اعلم که درین آیت اشارت است بمنازل سلوک
اوّل توبه است و تزکیهٔ نفس بازالت صفات ذمیمه و اکتساب صفات حمیده دوم بر ذکر لسانی
و قلبی و روحی و سرّی سیوم رسیدن بمشاهدات قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی اشارت باول است وَذَکَرَ اسْمَ
رَبِّهٖ اشارت بدوم است فَصَلّٰی بسیوم چون صلوة معراج مؤمن است و قرة عینی فی الصلوة اشارت
باین است والله تعالی اعلم بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا ابوعمرو بیای غائب خوانده است و باقی
قراء بتای خطاب خوانده اند معنی این باشد که شما کافران برمی گزینید زندگی نزدیکتر را یعنی دنیا را بر آخرت
و وعظ و پند را قبول نمیکنید از قرآن و اهل قرآن وَالْاٰخِرَةُ خَیْرٌ وَّاَبْقٰی ۝ و حال این است که آخرت
بهتر است از دنیا و باقی است بهر که مؤمن باشد بدانکه حق تعالی بیان کرد که سبب کفر و حق را
قبول ناکردن دوستی دنیا است و حب جاه و سلطنت و حکومت قَالَ النَّبِیُّ علیه السلام
حُبُّ الدُّنْیَا رَاْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ و بسیار از امیران و دنیاداران باشند که هرگز بوعظ اهل حق
بیغرض حاضر نیایند و بسیار فقیران صالح باشند که هرگز ترک ندهند **فرد**
عزّ و غنا و سلطنت سر بجهات میکشد ٭ فقر و فنا و مسکنت جانب ما میکشد

اِنَّ هٰذَا لَفِی الصُّحُفِ الْاُوْلٰی صُحُفِ اِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی ۝ بدرستی که آنچه یاد کردیم
بدین سوره از وعده و وعید و دلائل توحید و غیر آن باشنده است در کتابهای پیشینیان که آن
کتاب ابراهیم و موسی است علیهما الصلوة و السلام

سُوْرَةُ الْغَاشِیَةِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ ست عشر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هَلْ اَتٰکَ حَدِیْثُ الْغَاشِیَةِ ۝ بدرستی که آمد ترا ای محمد سخن قیامت که آن

فرو پوشنده است مر همه چیز ها را و بقول دیگر غاشیه نام دوزخ است که فرو پوشنده است
همه کافران را حق تعالی قیامت را در قرآن هزار جای یاد کرده است تا خلق بترسند وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
خَاشِعَةٌ رویها باشد دران روز ترسان و خوار و ذلیل از ترس قیامت عَامِلَةٌ کار کننده
نَاصِبَةٌ رنج بیننده باشند در دوزخ و کار شان این باشد که فرمایند شان تا بر صعود با غلها و زنجیر
بر آیند باز ببینداز دوشان و صعود کوهیست از آتش در دوزخ و ایشان کسانی باشند که در دنیا کار ها
کرده باشند و رنجها دیده اما از برای رضای حق تعالی نباشد تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً در آیند
در آتشی که سخت گرم باشد در حدیث آمده است که دوزخ را سه هزار سال تافتند تا سیاه شد اکنون
همچنان سیاه است ابو بکر و عمرو تُصْلَىٰ بلفظ مجهول خوانده اند یعنی در آورده شوند در دوزخ تُسْقَىٰ
مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ آب داده شوند در دوزخ از چشمه گرم که گرمی وی بغایت رسیده باشد که از وی
گرم تر نباشد لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ نباشد مر آن دوزخیان را در دوزخ خوردنی مگر از
خار خشک که زهر دار و قیل درختی است در دوزخ یعنی زقوم لَا يُسْمِنُ نه فربه کند وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ
و سود ندارد و کفایت نکند از گرسنگی یعنی در خوردن وی نفعی نباشد چون صفت دوزخیان کرد صفت
بهشتیان نیز کرد و گفت جلّ جلاله وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ رویها باشد دران روز تازه از اثر رحمت
لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ و از برای کوشیدن و عمل نیک کردن در دنیا خشنود باشند و همچون ماه شب چهارده
باشند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند باشند لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً نشنوند در بهشت سخن
بیهوده و باطل همه حکمت و حمد و ثنا گفته شود فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ دران بهشت چشمه آب روان باشد
و مراد اینجا چشمهای روان بسیار است فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ درین بهشت باشد تختهای بلند
اگر از بالای آن چیزی بیفتد صد سال باید تا بپایان رسد در حدیث آمده است که قَالَ النَّبِيُّ
صَلَّى الله عليه وسلم ان المتحابين فِي اللهِ لَفِي غرفة ينظر اليهم اهل الجنة كما ينظر
اَهْلُ الدنيا اِلَى كَوَاكِبِ السَّمَاءِ یعنی کسانی که بیکدیگر دوستی دارند از برای رضای حق تعالی
در دنیا هر آینه در جایهای بلند باشند که نظر کنند بایشان اهل بهشت چنانکه اهل دنیا ستارگان
را بر آسمان می بینند و چون خواهند اهل بهشت تا بر بالای آن تختها بنشینند پست شود و باز
بلند گردد وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ و در بهشت کوزها باشد بی دسته نهاده از شراب
بر لبهای جویهای بهشت بشمار ستارگان از جواهر مختلفه بعضی از زر و بعضی از نقره و غیر آن
وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و نهیم بالشهای انداخته شده به پهلوی یکدیگر صف بصف نهاده

وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و شادروانها یعنی قالینها و بساطها باشد در بهشت گسترده و قیل بنالینهای مخمل انداخته شده و در منازل بهشتیان چون تختهای بهشت را رسول علیه السلام بیان کرد کافران گفتند چون بر آیند برین تختهای بلند حق سبحانه و تعالی این آیت را فرستاد أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا پس ننگرند بشتران که چگونه آفریده شده است چون خواهند که سوار شوند پست شوند و باز بلند شوند و چندین منفعتها آفریده است حق تعالی در وی وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و چرا نمی نگرند باسمان که چگونه بلند کرده شده است چون خیمه سبز آویخته بی ستون و در وی عجایب بسیار آفریده وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و چرا نمی نگرند بکوهها که چگونه ایستاده کرده شده است و چندین منفعتها در کوهها نهاده شده است وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و چرا نمی نگرند بزمین که چندین هزار عجایب قدرت در وی آفریده شده است آن خدائی که قادر است بر آفریدن این چیزها قادر است بر آفریدن دوزخ و عذابهای وی و بآفریدن بهشت و نعمتهای وی چنانکه خبر کرد جل جلاله در اول این سوره فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ط یعنی پس تو ای محمد پند ده و نیز آنچه تو پند دهنده لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ و نیستی تو برگماشته شده برین کافران تا ایشان را بستم فرمائی ایمان آوردن و حکم این آیت منسوخ است بآیت سیف یعنی فَاقْتُلُوا و قیل معنی اینست که تو ای محمد مجبور نیستی برین که راه راست هدایت ایشان خلق کنی و پیدا کنی إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ تو راه بنمائی و وعظ بگوئی و پند ده تا کرا سعادت مساعدت کند تا حق را قبول کند و تا کرا بی سعادتی برین دارد که حق را قبول نکند نه بی سعادتی که محمد رسول الله را پیش وی فرستند و برا نشناسد و ایمان نیارد بلکه دشمن گیرد وی

منظم

ای بسا دولت که آید گاه گاه ؛ پیش بی دولت بگردد او ز راه ؛ ای بسا معشوق کاید ناشناخت ؛ پیش بدبختی نداند عشق باخت ؛ این غلط بین دیده را حرمان ماست ؛ وین بقلب قلب را سوء القضاست ؛ دیده و دل هست بین الاصبعین ؛ چون قلم در دست کاتب ای حسین ؛ جز نیاز و جز تضرع راه نیست ؛ زین بقلب هم قلم آگاه نیست ؛ ای قلم بنگر که اجلالیستی ؛ که میان اصبعین تو کیستی قال النبی صلی الله علیه وسلم قلوب العارفین بین الاصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ط لیکن آنکس که برگردد از ایمان و کافر شود پس عذاب کند خدای تعالی وی را عذابی بزرگ تر یعنی در دنیا و آخرت

باین تقدیر استثنای منقطع باشد و اگر

شمار کردن ایشان و جزا دادن ایشان ما جزای کردار ایشان بهیم توای محمد بر سان پس بر ما است
شریعت را تا حجت باشد بر ایشان اللهم ثبت قلوبنا علی دینک وطاعتک یا مقلب القلوب آمین

فجر سی ثلاثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْفَجْرِ بحرمت سپیده دم که وقت روشن شدن روز است از میان تاریکی شب و این دلیل کرده
است و ظاهر بر هستی حق تعالی و بر قدرت و علم و حشر و نشر و بقول عبد الله ابن عباس مراد از فجر نماز
بامداد است بقول بعضی از سپیدهٔ اول ماه ذی الحجه است وَلَيَالٍ عَشْرٍ و بحرمت شبهای دهم
ماه ذی الحجه که دهه حاجیان است و بقول بعضی دهه اول ماه رمضان است وَالشَّفْعِ و بحرمت جفت
یعنی روز عید رمضان ...

و باقی قرا بفتح واو خوانده اند وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و بحرمت شب چونکه روز شود و ز دی زود
زود رفته شود و بقول بعضی ازین شب آن شب است که حاجیان در وی از عرفات بمزدلفه
روند و غیر این نیز گفته اند و جواب قسم محذوف است ای لیعذبن یعنی بحرمت این چیزها که
یاد کردیم هر آینه عذاب کرده شود کافرانرا هر آینه هر آینه هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ هست
درین چیزها که یاد کرده شد سوگند بزرگ مر کسی را که عقل است یعنی عاقلان دانند که سوگند بزرگ است
باین اشیا که مظاهر عجایب قدرتست و بدایع حکمت است و این عاقلان اولیاء الله انبیا
اند که دیدهٔ دل ایشان بنور الله منور است و بواطن ایشان پیش ایشان مصور است هر ناشسته
روی را برمعنی بار نیست فرد روی ناشسته نه بیند روی نور لا صلوة گفت الا بالطهور

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ آیا نمی دانی که چه کرده است خدا تو با کافران پیشین
یعنی میدانی که چگونه هلاک کرد خدایتعالی عاد یانرا که ایشان را ارم نام بود و ایشان دو عاد
بودند عاد اول را نام عوص بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام بود و وی از قوم هود علیه السلام

بود و عاد پسین را دو پسر بود نام یکی شداد بود و نام دیگری شدید و ایشان از قوم هود و صالح
بود و قیل ارم نام بوستانی بود که شداد عاد بنا کرده بود فعلی الاول ارم عطف بیان
العاد و علی الثانی المضاف محذوف ای بعاد صاحب ارم ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي که آن
ارم بوستان شداد باستونها و عمارتها بود که لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ که آفریده
نشده است مانند آن در شهرها و قیل عادیان دراز بالا بودند که قامت هر یکی هفتصد گز
بود شداد ابن عاد را نهصد سال عمر بود و آن ملعون دعوی خدائی کرد و همه روی زمین را گرفت
و بهشتی ساخت در بیابان عدن در مدت سیصد سال چون تمام شد خواست تا بلشکرهای
خود در آید در آن بهشت که مثل او کسی ندیده و صفت او در کتابها یاد کرده شده است چون
نزدیک رسید حق تعالی همه ایشان را بیک آواز که از آسمان آمد هلاک کرد وَثَمُودَ
و نه بینی و ندانی که چگونه هلاک کرد خدای تو ثمودیان را که قوم صالح بودند علیه السلام الَّذِينَ
جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ آنانکه بریدند سنگها را و کوشکها و خانها ساختند از سنگ در موضعی
که آنرا وادی القری نام است دو هزار بار هزار و هفتصد کوشک کنده بودند در کوه باطاقها
و رواقها همه را حق تعالی هلاک کرد چون اشتر صالح را کشتند وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ
و نه بینی و ندانی که چه کرد خدای تعالی بفرعون که با میخها بود و بقول عبد الله ابن عباس رضی الله عنه
مراد ازین میخها آنست که لشکر بسیار داشت و ایشانرا خیمها بود که بمیخها استوار کردندی و بقول
مراد ازین آن میخها است که مردمانرا چهار میخ کردندی و هلاک کردندی بآن چنانکه علما روایت
کرده اند که فرعون را خزینه داری بود نام او حزبیل که ایمان آورده بود بموسی علیه السلام پنهان
از فرعون و از خویشان نزدیک فرعون بود و زن وی مشاطه دختر فرعون بود و این زن نیز
ایمان آورده بود بموسی علیه السلام روزی دختر فرعون دانست و بفرعون گفت فرعون
آن زن را گفت از ایمان و اسلام برگرد او برنگشت آن زن را فرمود تا چهار میخ کردند و دستها
و پاهای او را بمیخها دوختند و عروس فرعون آسیه خاتون نیز ایمان آورده بود او را هم
بین نوع عذاب کرد و ایشان از ایمان برنگشتند الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ آنانکه بیفرمانی کردند
حق تعالی را در شهرها فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ پس بسیار کردند در شهرها تباهی
را یعنی گناه بسیار کردند فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ پس ریخت خدای تعالی بر ایشان
تازیانه شکنجه را امام شدی گفت یعنی هر یکی را دیگر گونه عذاب کرد عادیان را بباد و ثمودیان را

باواز که از آسمان آمد و فرعون و فرعونیان را بغرق کردن در آب اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ هر آینه
پروردگار تو هر آینه بمرصاد است المرصاد و راه گذر و قیل راه تنگ که گذر بروی باشد یعنی خدای تعالی
میداند و می بیند و می شنود هر چه بر خلق میرود و هر چه میکنند بروی پوشیده نیست در دنیا کافرانرا
عذاب کند و در آخرت نیز و هیچکس از و پنهان نماند و قیل فرشتگان خدای تعالی بر صراط اند با گرز
و عمودها و بر پل صراط هفت جای پرسند از هفت چیز اول از توحید و ایمان دوم از نماز سیوم
از زکوة چهارم از روزه پنجم از صله رحم و ششم از طهارت و غسل هفتم از حقهای پدر
و مادر چون ازین همه فارغ شوند و جواب باصواب بگویند بهشت روند و اگرنه بدوزخ افتند
نعوذ بالله من ذلك چون حال کافران گذشته را بیان کرد و از عذاب ایشان را یاد کرد
و از عادت ناپسندیده ایشان خبر داد که در نعمتها شکر نگفتند و در بلاها صبر نکردند با وجود آنکه
حق تعالی داناست و بیناست که ان ربك لبالمرصاد اشارت بآن است باز از حال کافران
این است خبر کرد و گفت جل جلاله فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ اما آن کافر معین یا همه
کافران چون بیازمایدش پروردگار او فَأَكْرَمَهُ پس نیکی کرد با او بمال و فرزند وَنَعَّمَهُ
و بناز و نعمت پروردش فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ما پس این کافر گوید پروردگار من بمن نیکوئی
کرد و عزت و حرمت خود درین بیند که حق تعالی مال دادش و خوشوقت کردش بنعمتها
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ و اما چون آزمایدش پروردگار او فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس تنگ
کرد بروی روزیش را فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ط پس بگوید مرا خدای من خوار کرد و کم شدن روزی را
سبب خواری خود داند مقصود کافر از دنیا همین است که عزت و حرمت بمال میداند و خواری و ذلت
بفقر میداند فالمؤمن عزت و حرمت بتوفیق ایمان و طاعت و تقوی و زهد می بیند و خواری و ذلت
بمعصیت و کفر و حرام می بیند حق تعالی فرموده ان اکرمکم عند الله اتقیکم و گفت ان
اکرمکم عند الله اعلمکم و اغناکم و اتقاکم حق سبحانه این اعتقاد را
بر کافران رد کرد و گفت جل جلاله كَلَّا باز ایستید ای کافران ازین اعتقاد بل نه
چنان است که ایشان اعتقاد کرده اند که چنین نیست لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ نیکوئی نمیکنند
بر یتیمان و این دلیل بدبختی و خواری ایشان است و مؤمنان نیکوئی میکنند بر یتیمان
و این دلیل نیکبختی و کرامت ایشان است تا آخر همچنین بدان والله تعالی اعلم و کافران
یتیمانرا میراث نمیدادند وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ و یکدیگر را نمیفرمودند بطعام

دادن گدائی را خود نمیدادند نیز وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا و میخورند میراث را خوردنی
فراخ و پهن و هرچند بایند میخورند و فرق نمیکنند میان حلال و حرام گویا که در دنیا حرام نیست
مال خود را و مال دیگر را میخورند و هیچ غم آخرت نمیخورند و اندیشه نمیکنند کمتر از ستور بنا شید
که ستور علف را بوی میکند آنچه مصلحت و نافع است میخورد و دیگر را نی وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا
جَمًّا ۝ و دوست میدارید مال را دوست داشتنی بسیار حلال باشد یا حرام همه را گرد میکنید
تکرمون تا تحبون بتای خطاب خوانده اند و بیای غیبت نیز خوانده شده است بدانکه پیش این
مردم زمانهٔ ما گوشت فربه می باید چه حلال چه حرام و مال بسیار می باید که باشد چه حلال
و چه حرام علی الخصوص شیخان و دانشمندان خدای نا ترس اللهم اجعلنا من المتقین
كَلَّا نه چنان است که شما میکنید و میگوئید و مال یتیم را میگیرید و میخورید و از حرام پرهیز نمیکنید
باز ایستید ازین اعتقاد بد و همچنین مکنید إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ و چون
کوفته شود زمین را کوفتنی یعنی جنبانیده شود زمین را جنبانیدنی سخت تا هموار شود و در وی
هیچ کوهی و بلندی نماند وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید فرمان پروردگار تو یعنی همه خلق زنده شوند و جزا
داده شوند وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۝ و بیایند فرشتگان در حالتی که صف صف باشند
گرداگرد آدمیان را و پریان را گرفته شوند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و آورده شود دوزخ را
در آن روز با هفتاد هزار مهار هر مهاری بدست هفتاد هزار فرشته باشد مر این دوزخ را
آواز غریدن باشد شیخ ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که چون این
آیت آمد که وجیء یومئذ بجهنم تا آخر رنگ روی مصطفی علیه السلام متغیر شد که هرگز
چنان متغیر نشده بود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ایشان را در کنار گرفت و گفت یا
رسول الله چه حالت است رسول علیه السلام این آیت برخواند و گفت یا علی این ساعت جبرئیل علیه السلام
آمد و خبر کرد از حال قیامت يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ متذکر شود و یاد گیرد آدمی وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَىٰ و چه سود
دارد آدمی را پند گرفتن در آن روز چونکه در دنیا پند نگرفت و حق را قبول نکرد و ایمان نیاورد و گناه
را ترک نکرد یومئذ الثانی بدل من الاول وهما بدل من اذا دکت الارض و جواب
اذا دکت الارض یتذکر يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي بگوید کافر در قیامت ای کاش
من پیش فرستادمی در دنیا ایمان و طاعت را از بهر زندگانی آخرت فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ
أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ بکسر ذال تا یعنی یعذب و یوثق قراءة است و بفتح هر دو نیز خوانده

خوانده اند براول معنی چنان باشد که درآن روز عذاب نکند چون عذاب خدا تعالی هیچکس را
بند نکند چون بند کردن او هیچکس و بقراءت دوم معنی چنین باشد که درآن روز عذاب
کرده نشود چون عذاب کافر هیچکس را و بند نهاده نشود هیچکس را چون بند کافر
یعنی در قیامت عذاب کرده شود مر کافران را و بند نهاده شود ایشانرا عذابی
و بندی که در دنیا و آخرت هیچ چون آن عذاب هیچکس را نبوده باشد و نخواهد بود نعوذ
بالله من ذلک یٰۤاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْۤ اِلٰی رَبِّكِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً
گفته شود مومن را در وقت مردن و در بعضی تفاسیر آورده است که چون عبد الله بن عباس رضی الله
عنهما را در گور نهادند مرغی آمد سبز و در گور او درآمد و شنودند آوازی که قوله یا ایتها النفس
المطمئنة تا آخر و قیل در وقت زنده شدن بقیامت ای نفس آرمیده با یمان و طاعت باز گرد
بپرور دگار خود یعنی برحمت او خوشنود شو و خدا تعالی از تو خوشنود شود فَادْخُلِیْ فِیْ عِبٰدِیْ
پس درآی در میان بندگان من وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ و درآی در بهشت جاودان من عبد الله
ابن عمر روایت کرده است که چون مومن را اجل برسد دو فرشته بیایند بر سر بالین او و بگویند
ای جان آرمیده بحق ایمان و طاعت بیرون آی بنعمت و آسایشی از تو خدا تعالی خوشنود
است جان او بشادی بیرون آید و عالم از نور او منور گردد و فرشتگان از آسمان نظاره کنند
و درهای آسمان را بگشایند و این مومن را آمرزش خواهند فرمان آید که جان آن
مومن حق تعالی را سجده کند و فرمان آید میکائیل را تا آن جان را به نزدیک جانهای
مومنان برد و گور او را بروی فراخ گردانیده شود تا راحت و آسایش آن بنده
رسد و اگر چیزی از قرآن خوانده باشد نور او آن گور را منور و فراخ گرداند و خوش بخسپد چون
نو عروس خواسته باشد اللهم ارزقنا و چون اجل کافر در رسد دو فرشته بیایند بر سر
بالین او و بگویند ای نفس پلید بیرون آی از تن پلید بعذاب دردناک که حق تعالی از تو خوشنود نیست نعوذ بالله

من	سُوْرَةُ الْبَلَدِ وَهِیَ عِشْرُوْنَ اٰیَةً	ذلک

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
لَاۤ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ یعنی میگویند که کلمه لا زائد است و معنی وی چنین میشود که سوگند
یاد میکنم باین شهر مکه یعنی بحرمت مکه و بعضی میگویند که لا زائد نیست و معنی چنین
است که نیست چنانکه کافران میگویند که ما را بعث نخواهد بود اقسم هذا البلد بحرمت مکه

وَاَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ و حال اینست که تو حلالی درین شهر مکه یعنی ترا رواست که درین شهر جنگ کنی با کافران و بکشی هرکرا خواهی ازیشان و غیر ترا این روا نیست و ترا رواست در یکساعت از روز که فتح مکه باشد وَوَالِدٍ و بحرمت پدر وَمَا وَلَدَ ﴿ و بحرمت فرزندان که بزایند و مراد ازین آدم است و فرزندان او و بقول دیگر مراد ابراهیم است و فرزندان او و بقول دیگر هر پدر و فرزند که باشد لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ ﴿ بدرستی که آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آفریدیم اورا تا رنج دنیا و آخرت بکشد و قیل آفریدیم آدمی را راست بالا مراد ازین انسان آدم است و بقول بعضی همه آدمیان است و بقول مقاتل مراد ازین انسان کافر معین است که در قریش مشهور بود بقوت و زور و دشمن رسول علیه السلام بود و نام او کلده بوده است اَيَحْسَبُ آیا پندارد آن کافر که کلده است اَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ ﴿ که هرگز قادر نشود بروی هیچکس یعنی گمان میبرد که خدا تعالی بروی قادر نیست و ویرا هلاک نخواهد کرد درین گمان بود که ناگاه ورد دستش بگرفت و در خاک غلطیدن گرفت و میگفت که مرا کشت خدای محمد يَقُوْلُ میگوید آن کافر اَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ﴿ نیست کردم یعنی خرج کردم مال بسیار در دشمنی محمد و دروغ میگفت چون وی فقیر بود حق تعالی بروی رد کرد و گفت جل جلاله اَيَحْسَبُ اَنْ لَّمْ يَرَهٗ اَحَدٌ ﴿ آیا گمان میبرد این کافر که ندیده است ویرا هیچکس یعنی خدا تعالی میداند که وی دروغ میگوید و شرم نمیدارد از خدا تعالی و از خلق و بقول دیگر مراد ازین انسان ابوجهل است لعنة الله علیه بعد ازین حق تعالی یاد کرد دلیل بر قدرت خود برین کافر و برین که وی را زنده کند و عذاب کند و آن دلیل بر نفس کافر بود پس گفت جل جلاله اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَيْنَيْنِ ﴿ آیا نیافریدیم مر این آدمی را دو چشم بینا وَلِسَانًا و زبان گویا وَّشَفَتَيْنِ ﴿ و دو لب بر بالای دندانها وَهَدَيْنٰهُ النَّجْدَيْنِ ﴿ و نمودیم وی را دو راه راه نیکی و راه بدی و قیل و پستانها در را یعنی آن خدائی که قادر است بر آفریدن این چیزها قادر است بر هر چیز که خواهد و همه چیزرا داند پس حال این کافررا داند و خرج کردن وی را در دشمنی محمد علیه الصلوة و السلام میداند و قادر است بر هلاک کردن او و زنده کردن او و این کافر از عذاب قیامت غافل است و غم آن ندارد و نمیداند که چند راه دشوار در پیش دارد و استعداد آن نمیکند حق تعالی از غفلت این انسان خبر کرد و گفت فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿ پس هنوز این کافر نگذشته است راه دشوار را که آن عقبه قیامت است و قیل پس نگذشته رنج و سختی از بالا و بقول کعب احبار

آن عقبه هفت درکه دوزخ است وبقول دیگر کوهی است در دوزخ غیر پل صراط وبقول امام کلبی آن
عقبه پل صراط است که برروی دوزخ نهاده شده است از موی باریکتر واز شمشیر تیزتر وسه
هزار ساله راه است هزار سال برآمدن و هزار سال همواری و هزار سال فرود آمدن
و بر مؤمن حقیقی چنان باشد که از نماز دیگر تا آفتاب فرو رفتن بود وبعضی همچون برق بگذرند
وبعضی همچون باد وبعضی همچون اسپ تیزرو وبعضی دوان دوان وبعضی خیزان خیزان وبعضی فتند
در دوزخ و نتوانند گذشتن وبقول بعضی مراد ازین عقبه اعمال صالح است بطریق استعاره
مصرحه اعمال صالحه را تشبیه کرده اند بگذشتن عقبه پس معنی برین تقدیر چنین باشد که نکرد آن
کافر عملهای نیک را که سبب باشد آن مر خلاصی وی را از دوزخ وآن عملهای صالح اینست
که بیان کرد وگفت جل جلاله وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ وچه دانی تو ای محمد سبب گذشتن
آن عقبه فَكُّ رَقَبَةٍ گشاد کردن از بندگی یعنی بنده را آزاد کردن است أَوْ إِطْعَامٌ یا دادن
خوردنی است فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روز گرسنگی یعنی در روزی که در وی گرسنگی باشد
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ بی پدری را که با خویشی باشد یعنی خویشاوند أَوْ مِسْكِينًا
ذَا مَتْرَبَةٍ یا گدائی را که با درویشی باشد یعنی گدائی که بر خاک افتاده باشد یعنی طعام
دادن او از برای رضای حق تعالی باشد واز برای رویی وریا نباشد ثُمَّ كَانَ
مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا باز باشد از آن کسانیکه ایمان آورده اند یعنی این آزاد کننده و طعام
دهنده از مؤمنان باشد نه از کافران وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ واین مؤمنان یکدیگر را وصیت
کننده باشند بصبر در بلاها وطاعتها وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ووصیت کننده یکدیگر را برحم
کردن بر خلق أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ایشانند که یاران دست راست باشند یعنی نامه
اعمال ایشان را در قیامت بدست راست دهند یا ایشانند که یمن وبرکت باشد شان
یعنی بهشتیان باشند نصیب درویش اینست ازین آیت که این خصلتها بجد تمام کند یکی
ایمان است دوم وصیت کردن بصبر در طاعتها و بلاها سیوم رحم بر همه مخلوقات چهارم
آزاد کردن بنده بتمام یا مدد کردن در بهای او پنجم طعام دادن مستحقان برای رضای
حق تعالی نشان نیکبختی این کارها باشد وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
وآن کسانیکه نگرویدند بنشانهای ما یعنی بقرآن وپیغامبران ودلائل توحید ایشانند خداوندان
شومی وبسبب آن بدیهای ایشان نامه های ایشان را بدست چپ دهند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ

برايشان باشد آتشي كه هميشه دران آتش بسته باشند القراءة موصدة بلا همزة وبالهمزة

سورة الشمس مكية وهي خمس عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالشَّمْسِ بحرمت آفتاب وَضُحٰهَا وبحرمت روشنائي آفتاب وَالْقَمَرِ اِذَا تَلٰهَا وبحرمت ماه چون برآيد بشب از پس آفتاب واين در نيمهٔ اوّل ماه باشد بدانكه در نيمهٔ اوّل ماه از پس آفتاب مي باشد و در نيمهٔ آخر ماه در پيش آفتاب مي باشد واين ظاهر است در نيمهٔ اول نورانيت ماه در طرف مغرب است و نقصانش در طرف مشرق و در نيمهٔ آخر بر عكس آنست و در شرح كشاف سيد ميگي آورده است كه امام فرا گفت كه ماه نور از آفتاب ميگيرد و شيخ ابو منصور ماتريدي رحمة الله عليه نيز گفته است كه احتمال دارد كه چنين باشد يقال فلان يتبع فلانا في كذا اي ياخذ منه برين تقدير معني چنين باشد كه بحرمت ماه چون نور گيرد از آفتاب و علماي نجوم و هيئت نيز برآنند كه ماه از آفتاب نور ميگيرد وَالنَّهَارِ اِذَا جَلّٰهَا وبحرمت روز چونكه روشن كند دنيا را يا تاريكي را وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰهَا وبحرمت شب چونكه پوشد آفتاب را يا زمين را وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنٰهَا وبحرمت آسمان يا بناي آسمان وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰهَا وبحرمت زمين وگسترانيدن وي يعني پهن كردن وي وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰهَا وبحرمت تن آدمي و راست كردن اعضاي او فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا وَتَقْوٰهَا پس بيان كرد حق تعالي وي را راه تقوي و خدا ترسي و راه گناه و كافري و بدي را قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكّٰهَا وبحرمت اين چيزها كه ياد كرده شد كه نيكبخت شد كسي كه نفس خود را پاك ساخت از كفر و گناه و عمل كرد بآنچه فرموده بود وقيل نيكبخت شد كسي كه حقتعالي وي را پاك گرداند از كفر و گناه وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا و بدرستي كه زيان كار شد و هلاك شد و نوميد شد كسي كه نفس خود را پوشيد بكفر و گناه و عمل نكرد بآنچه فرموده شده بود از نيكيها وقيل هلاك شد كسي كه حقتعالي وي را توفيق طاعت نداد و نفس او را خوار و ذليل كرد پس از ان كافران كه نفس خود را بكفر و گناه پوشيدند و حقتعالي ايشان را عذاب كرد خبر داد و گفت جل جلاله كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰهَا دروغ گوي داشتند ثموديان رسول خدا عز و جل كه آن صالح پيغمبر بود عليه السلام بسبب كفر و بيفرماني اِذِ انْبَعَثَ اَشْقٰهَا چونكه برخواست و شتافت بدبخت ترين ثموديان قدار بن سالف بود با مصدع بن دهر بود شتر صالح را كه معجزهٔ او بود كشت فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا پس گفت مر ايشان را رسول خداي تعالي كه صالح بود دور باشيد از شتر ماده خداي تعالي كه معجزهٔ پيغمبر اوست

وازکشتن وی وازگرفتن نصیب آب او یعنی بخشش و را تمام بوی و بسید فکذبوه فعقروها پس دروغگوی داشتند صالح را پس پی کردند شتر را بعد از آن کشتند اشتر را فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسوّٰها پس هلاک کرد حق سبحانه و تعالی ایشان را بسبب گناه ایشان و برابر کرد همه را و رهلاک کردن کلان و خورد ایشان را بزمین برابر کرد ایشان ولا یخاف عقبٰها و نترسد خدا یتعالی از عاقبت ایشان یعنی هیچکس را بخدا یتعالی اعتراض نرسد که هرچه خواهد ملک خود بکند و قیل و نترسد آن بدبخت تر ایشان پایان کار ایشان القراءت فلا یخاف بالفاء ولا یخاف بالواو و این قصه گذشت در سوره الحاقه والله تعالی اعلم

سورة اللیل مکیة وهی عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشٰی و بحرمت شب چونکه پوشد تاریکی وی عالم را والنهار اذا تجلّٰی و بحرمت روز چونکه روشن شود بدانکه روز و شب دو دلیل بزرگ اند مر خلق را کاهی کم شود یکی و دیگری زیادت شود و از پس یکدیگر در آیند تا عالمیان بدانند که ایشان را خدائیست دانا و توانا و قدیم و حکیم و کریم و علیم و رحیم که تاریکی را بهر و روشنائی بهار و برعکس آن تا خلق را آسایش باشد وما خلق الذکر والانثٰی ط و بحرمت خدائی که آفریده نر و ماده را و قیل و بحرمت آفریدن نر و ماده و آفریدن نر و ماده این دلیل عظیمست از دلائل توحید و اسلام نر و ماده را در درون مادر هیچکس نتواند آفرید مگر خدای عظیم و قادر حکیم که ویرا شریک و انباز نیست که اگر باشند عاجز باشند و باعیب و معیوب خدائی را نشاید ان سعیکم لشتّٰی ط بدرستی که کوشش شما هر آینه پراکنده است بعضی دنیا میطلبند و بعضی آخرت و بعضی بهر دو و بعضی رضا و لقای مولا تعالی و عمل مؤمن از برای بهشت است و عمل کافر از برای دوزخ و بعضی میگویند این آیت در حق ابوبکر صدیق رضی الله عنه و ابی سفیان الحرب پدر معاویه نازل شده است و قیل در حق ابوبکر نازل شده است که بلال را خرید از خواجه کافرش و آزاد کردش و آنچنان بود که ابوبکر در خانه این کافر میگذشت آوازی شنید که شخصی احد احد میگفت آن کافر را طلب کرد و گفت این کیست که احد احد میگوید گفت غلام منست که به محمد ایمان آورده و بهشت ...

خوابانيده ام اورا و خار بر سينه اش نهاده ام و سنگ عظيم بر بالاي او نهاده ام تا
باشد كه از ايمان محمد برگردد و او بر نميگردد ابو بكر بهاي گران داد و او را بخريد
و آزاد كرد و آن جماعت ديگر را نيز كه هفت كس بودند كه كافران عذاب ميكردند از براي
اسلام آوردن ايشان را نيز خريد و آزاد كرد اين آيت در حق او نازل شد فَأَمَّا مَنْ
أَعْطَىٰ فاما هر كه بداد مال خود را از براي رضاي حق تعالى و مؤمنان را خلاص كرد وَاتَّقَىٰ
و از خدا تعالى بترسيد وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ و راست گوي داشت خدا تعالى را و رسول
او را به نيكوتر چيزي يعني به بهشت يا بگفتن لا اله الا الله فَسَنُيَسِّرُهُ پس هر آينه آسان
كنيم ما وي را لِلْيُسْرَىٰ مر آسان تر را يعني راه بهشت را آسان كنيم بر وي و توفيق
طاعتش دهيم چنانكه ابو بكر را داديم وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ و اما كسي كه بخيلي كرد و مال خود را نداد
و بر راه حق تعالى خرج نكرد وَاسْتَغْنَىٰ و بي نياز داشت خود را از حق تعالى و نيازمندي نكرد
وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ و دروغگوي داشت به بهشت فَسَنُيَسِّرُهُ پس آسان كنيم هر آينه
وي را لِلْعُسْرَىٰ مر دشوارتر را يعني راه دوزخ را آسان كنيم بر وي چنانكه اين كافر بلال را
عذاب ميكرد تا از اسلام برگردد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ و سود نداشت
وي را مال وي و چون هلاك شد افتاد در دوزخ يا افتاد در گور و قتيل چه سود داشت
وي را مال وي إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ به درستي كه هر آينه بر ما است بيان كردن راه راست
ما بيان كنيم هر كه خواهد كه ايمان آرد توفيق دهيمش وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و به درستي
كه ما راست اين جهان و آن جهان هر كه از ما آنچه طلبد بدهيم چنانكه ابو بكر را داديم هم دنيا داديمش
و هم عقبي كه پدر و مادرش و پسرانش و دخترانش همه ايمان آوردند هيچكس را از صحابه اين
دست نداد فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ پس بيم كرديم و ترسانيديم شما را از آتش كه
زبانه ميزند يعني بزرگ است هر بار كه زبانه زند كافران از دوازده ساله راه براندازد
زنجيرها و غلها در گردن وي باشد و فرشتگان عذاب گرزها بر سر وي ميزنند
تا در آتش افتد لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ در نيايد
در آن آتش زبانه زننده مگر آن كافر بدبخت كه دروغگوي داشته باشد خدا را
و روي گردانيده باشد حق را قبول نكرده باشد الاشقى بمعنى الشقي باشد مؤمن
عاصي را حق تعالى بيامرزد يا در درگه و يا از دوزخ عاصي را بمقدار گناهش بداده و آخرش

بیرون آرد و مرجیه میگویند مؤمن بدوزخ در نیاید و تمسک باین آیت میکنند و جواب آنست که مراد ازین آتش مخصوص است و مرجیه طایفه اند که میگویند با وجود ایمان گناه زیان نمیدارد وَسَیُجَنَّبُهَا الْاَتْقَی الَّذِیْ یُؤْتِیْ مَالَهٗ یَتَزَکّٰی ۞ و هر آینه دور کرده شود این آتش راکه یاد کردیم ازان پرهیزگاری که میدهد مال خود را در کارهای خیر و پاک میدارد مال خود را و تن خود را از کفر و گناه و حرام همچون ابوبکر صدیق رضی الله عنه الاتقی بمعنی التقی بود وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهٗ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزٰٓی ۞ و نیست مرکسی را نزد این اتقی نعمتی که او را جزا باید داد یعنی ابوبکر صدیق که هفت کس را از مؤمنان خرید باز کافران و آزاد کرد که کافران عذاب میکردند شان تا از ایمان برگردند از برای رضای حق تعالی نه از برای چیز دیگر اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰی یعنی نکرد ابوبکر این کارهای خیر را مگر از برای طلب کردن خشنودی پروردگار خود که برتر است از همه بقهر و استیلا نه بمکان وَلَسَوْفَ یَرْضٰی ۞ هر آینه ابوبکر خشنود شود بدر آمدن بهشت از خدا تعالی ازین سوره فضل ابوبکر معلوم میشود وای بر رافضی باد که ابوبکر و عمر و عثمان را رضی الله عنهم دشمن میدارد و وای بر خارجی باد که شاه مردان امیرالمومنین علی را رضی الله عنه دشمن میدارد فرد

رافضی را دوست دارم خارجی را دوستر ۞ رافضی برکنده چشم و خارجی سر بریده

بدانکه این کارهای نیک و خصلتهای نیک در چهار یار بوده است و در بسیار از مؤمنان بوده است و خواهد بود اللهم اجعلنا منهم

سُوْرَةُ الضُّحٰی مَکِّیَّةٌ اِحْدٰی عَشَرَ اٰیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۞

وَالضُّحٰی بحرمت چاشتگاه و قیل بحرمت آن چاشتگاه که حق تعالی بموسی سخن گفت وَاللَّیْلِ اِذَا سَجٰی ۞ و بحرمت شب یعنی بیارامد یعنی تاریک شود و خلق در وی بیارامند قیل بحرمت شب معراج محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلٰی ۞ که نگذاشت حق تعالی ترا و دشمن نگرفت ترا سبب نزول این سوره آن بود که کافران مکه پیش جهودان خبر فرستادند که وقت بیرون آمدن پیغمبر آخرالزمان است یا نی که در میان ما کسی پیدا شده است محمد نام و دعوی پیغمبری میکند و صفت وی را بیان کردند جهودان گفتند که وقت بیرون آمدن پیغامبر آخرالزمان شده است این مرد را که دعوی پیغمبری میکند از سه چیز بپرسید یکی از اصحاب کهف دوم از ذوالقرنین و سیوم روح اگر روح را بیان نکند و آن دو را بیان کند پیش ما فرستیدش

تا ما به بینیم که راست است یا دروغ رسول علیه السلام را کافران مکه ازین سه [۳] چیزها پرسیدند
گفت فردا جواب گویم و ان شاء الله نگفت جبرئیل نوزده روز نیامد بقول امام کلبی و بقول امام
ضحاک چهل روز نیامد و بقول دیگر بیست و پنج روز نیامد و بقول دیگر پانزده روز نیامد کافران
مکه گفتند خدای محمد محمد را گذاشت و دشمن گرفت بعده خدا تعالی این سوره را فرستاد و سوگند یاد
کرد باین چیزها که ما محمد را فرو نگذاشتیم و دشمن نگرفتیم بدانکه هر جا که سوگند بغیر حق تعالی یاد کرده
شود نزدیک بعضی کلمهٔ رب مقدر است یعنی بحرمت رب والضحی و بحرمت رب اللیل و بعضی
بزرگان گفته اند احتیاج بتقدیر کردن نیست از بهر آنکه این سوگند است بصفات عظام حق تعالی یعنی
سوگند است بصفت آفریدن این مخلوقات عظام و این سوگند پیش عاشق خوشتر است از بهر چه
باشد همچون سوگند محبوب و معشوق پیش محب و عاشق که گوید بحرمت بوی من و بحرمت موی من
و بحرمت کوی من و بحرمت روی من عاشق داند لذت این سخن را — بیت

هم روی خوش هم موی خوش هم پیچ زلف و هم قفا — هم شیوه خوش هم عشوه خوش هم لطف خوب و هم جفا

قطعه

عاشق داند زبان عاشق — ای دوست تو نیستی چه دانی
کوساله سامری چه داند — رمز ارنی و لن ترانی

مسکین کسی که از حلاوت و حرارت عشق نصیبی ندارد — مصراع — محروم ز آتش تو چو بولهب بدم

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ و هر آینه ترا آن جهان بهتر است ازین جهان یعنی ما ترا دشمن
نگرفتیم و هرگز نگذاشتیم در آن جهان و درین جهان و آخرت ترا بهتر است از دنیا که آنجا وصال و ادنی
و تجلی ذاتی خواهد بود و مقام محمود و اکرم و مشهود اعظم که آرزو برند آنرا عالم آنجا دست دهد
ترا وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۵ و هر آینه بدهد خدا تعالی ترا پس راضی شوی
تو از وی یعنی دران جهان حق تعالی ترا چندان عطا بدهد که راضی شوی و آن دیدار او باشد
و شفاعت امت و سیر فی الله که غیر متناهی است محمد رسول الله در مقام
محمدی در ذات صمدی بعمرا ابدی هرچند سیر کند آن غیر متناهی بود
فاما در مقام شهود مع لقاءات درجات معهودی راضی باشد رسول علیه الصلوة
والسلام فرمود تا یکی از امت من در دوزخ باشد من راضی نشوم این بشر
از اثر رحمت باری تعالی است و امید بسیار است ازین آیت نصیب عاشق
این است که رضای محبوب جوید اگرچه طلب او را نهایت نیست هر دو

عالم را بعاشق عرض کنند التفات بآن نکند	بیت	رنگ آب سیر شد من نشدم زهی زهی
لایق این گمان من نیست درین جهان زهی من چو نهنگم ای خدا باز نما بمن زهی		کوه کمینه لقمه ام بحر کمینه جرعه ام عبد الله بن عباس رضی الله عنه از

مصطفی علیه الصلوة والسلام روایت کرد که او گفت سبب نزول این آیت آن بود که من از خدای تعالی پرسیدم کاشکی نپرسیدمی گفتم یارب ابراهیم را خلعت خلت دادی و موسی را کلام بیواسطه شنوانیدی و سلیمان را مملکت عظیم دادی مرا چه دادی پس این سوره والم نشرح دربیان عطاها که حق تعالی داده بود مصطفی علیه السلام آمد اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَاٰوٰی آیا نیافت ترا ای محمد بی پدر و بی مادر پس جای داد تا در پیش عم تو ابوطالب پدر رسول علیه السلام مرد او در شکم مادر بود و چون مادرش مرد دو ساله بود و چون جدش عبد المطلب مرد او هشت ساله بود وقیل ترا در یتیم یافت پس در گوشها و در دلها جای داد ترا و بی قرینی تو عالم را آفرید وَوَجَدَكَ ضَآلًّا و یافت ترا که ممید انستی آنچه حالا میدانی یعنی تو پیغمبر نبودی و قرآن و عرفان نبود ترا فَهَدٰی پس راه نمود ترا به پیغامبری و قرآن و عرفان وقیل در خردگی راه گم کرده بودی و در کوههای مکه مانده بودی ابوجهل بفرمان ما ترا پیش عم تو ابوطالب آورد وقیل در سفر شام راه گم کرده بودی که از کاروان جدا شده بود و ابلیس مهار شتر اورا گرفت بود وازراه دور انداخته بود جبرائیل علیه السلام ابلیس را بپر خود زد و بولایت حبشه انداختش و رسول علیه الصلوة والسلام را بکاروان رسانید وقیل معنی ضالا محبا باشد یعنی یافت ترا دوست خود پس راه نمود بمعرفت ذات و صفات خود وَوَجَدَكَ عَآئِلًا و یافت ترا فقیر فَاَغْنٰی ط پس توانگر کرد ترا بمال خدیجه رضی الله عنها و بغنیمت های او فَاَمَّا الْیَتِیْمَ فَلَا تَقْهَرْ ط و اما یتیم را قهر مکن و مال وی را مگیر و خوار مدار یتیم را چون تو یتیم بودی میدانی که حال یتیمان چه باشد وَاَمَّا السَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ط اما خواهنده را پس بانگ بر من و چیزی بوی بده اگرچه اندک باشد یا بخوبی جوابش گوی و از فقیری خود یاد آور وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما نیکیهای خدای تعالی بر تست پیغمبری و قرآن و غیر آن وسخن گوی و خبر کن از آنها و شکر کن که این نعمتها بتو دادیم و هیچکس نداده ایم نصیب

درويست اينست كه از حال خود باد كند فقير بود غني شد جاهل بود عارف و عالم شد يتيم بود يعني كسي نداشت كه تربيت كندش در دين استاد و شيخ را بر گماشت حق تعالى تا تربيت كردندش و ويرا توفيق داد تا فرمان برداري شيخ و استاد كرد و اگر انقياد نكردي از سعادت ابدي محروم بودي **قطعه** خدمت اكسير كن همواره تو ؛ جور سيكش ايدل از ولدار تو ؛ عيب كم گو بنده الله را ؛ متهم كم كن بدزدي شاه را ؛ پس دائما اين نعمتها را ياد كند اي شكر نعمتها تو چند انكه نعمتهاي تو والسلام على تابع الهدى

سورة الم نشرح وهي ثمان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ آيا كشاده نكرديم مر سينه ترا يعني ما كرديم روشن دل ترا بايمان وحكمت پيغمبري واين بقول امام مقاتل است وبقول امام كلبي كشادن سينه وچنان بود كه چون رسول ما عليه الصلوة والسلام سه ساله بود در پيش دايه خود حليمه مي بود و بصحرا رفته بود با بچگان قبيله جبرائيل وميكائيل عليه السلام آمدند ورسول را از ميان ايشان برگرفتند و بيكطرف بردند وسينه اورا بشكافتند ودل اورا بيرون آوردند و در طشت زرين باب زمزم شستند وخون بسته از دل او گرفتند و بيرون انداختند وگفتند اين بخش و بهره ديو است و هيچ زحمتي از ان برسول ما نرسيد ودست برشكم او ماليدند چنانكه بود درست شد وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ونهاديم از تو يعني دور كرديم از تو بار گران را كه گران كرده بود پشت ترا الانقاض گران كردن چنانكه از بار گران كسي دوتا شود واز غم نيز دوتا ميشود وچنانكه در عرف ميگويند كه از اندوه بر دل من بار گرانست كه پشت من دوتا شده است و هر كسي چيزي گفته اند اين بار گران غم امت بود كه دور كرد ندآنرا و وعده شفاعت داد ندكه ولسوف يعطيك ربك فترضى وبعضي گفته اند جفاي كافران بود و اين فقير ميگويد كه روا باشد كه اين بار گران دردنا يافت باشد چنانكه ابن فارض گويد **شعر** وحزن يعقوب بث اقله ؛ وكل بلا ايوب بعض بليتي ؛ و برداشتن اين بار غم و اندوه آن باشد كه مقصود دست دهد و هجران بوصال مبدل شود ابن فارض گويد **شعر** سقيتني حمى الحب راحة مقلتي ؛ وكاسى محيا من عن الحسن جلت **نظم** مصطفى را هجر چون بفروختي ؛ خويش را از كوه مي انداختي

تا بگفتی جبرئیلش هین مکن ؛ کز تو این دولتست آزار کن ؛ همچنین میبود تا کشف حجیب ؛ تا بیابند آن گهر را خود جیب ؛ عاشق و معشوق و عشقش بر دوام ؛ در دو عالم بهره مند و نیکنام

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ط و بر داشتیم و بلند کردیم مر ترا در یاد کردن یعنی هر جای که خدای تعالی یاد کند ترا نیز یاد کنند در بانگ نماز و خطبها و در کلمهٔ توحید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رسول الله و در دنیا و آخرت شرف دادیم ترا که هیچکس را ندادیم کنتم خیر امة در حق امت تو گفتیم قطعه سلام علی خاتم الانبیاء ؛ سلام علی سید الاصفیاء ؛ محمد که عالم برای نام اوست ؛ سجود ملائک ز اکرام اوست ؛ محب مساکین و محبوب حق ؛ که از شرم رویش کند گل عرق طفیل وجودش زمین و زمان ؛ منور ز رویش مکین و مکان ؛ غلام تو شاهان روی زمین تو با بینوایان امت قرین ؛ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۙ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ؕ پس هر آینه با هر دشواری آسانی است هر آینه با آن دشواری آسانی دیگر است چون این آیت آمد رسول علیه الصلوة والسلام گفت بشارت مر شما را که یک دشواری را دو آسانیست هر کرا از مؤمنان دشواری پیش آید صبر کند و طاعت را نگذارد این دشواری را با آسانی بدل کند در دنیا به نعمت دادن و در آخرت بدادن جنت و بعد از قبض بسط باشد و بعد از فراق وصال بود بیت

پله نومید نباشی که ترا یار براند ؛ گرت امروز براند نه که فردات بخواند بیت

بامید وصالت میدهم جان ؛ وگرنه طاقت هجران ندارم شعر اذا ضاقت بك البلوى ففكر في الم نشرح ؛ فعسر بعد یسرین اذا فکرته تفرح ؛ صحت و نعمت بود به بیماری و فقیری رفت چون صبر کنی باز صحت یابی و نعمت بیابی پس یکی عسر را دو یسر بود فَاِذَا فَرَغْتَ پس چون بپرداختی از نماز فَانْصَبْ پس رنجه شو بدعا بعد از نماز نیاز پیش آر و لقای حق تعالی جوی و دنیا و آخرت از حق تعالی طلب کن چون بنده نماز بگذارد و دعا نکند نماز او را بر روی او باز زنند وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ و به پروردگار خود خواهانی نمای و تضرع و زاری کن و لقای او را طلب کن که مقصود از طاعت این است بیت

بنده وایم خلعت دادار جوست ؛ خلعت عاشق همه دیدار اوست ؛ عاشقی را کن خدا انگاه مزد ؛ جبرئیل مؤمن انگاه دزد ؛ امام شمس العارفین محمد سجاوندی رحمة الله علیه گفته است که بنده را باید که مزد نطلبد که هیچ غلامی از خواجه مزد کار نگرفته است و دولت و سعادت و عبادت است بیت بندگی کن تا شوی عاشق اجل ؛ بندگی کسب آید و رعمل ؛ بنده آزاد طمع دارد چند

عاشق آزادی | سورة التين ثمان آيات | نخواهد تا ابد

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالتِّيْنِ بحرمت انجير وَالزَّيْتُوْنِ وبحرمت زيتون که از وي روغن زيت بيرون مي آيد
قيل مراد دو كوهيست بشام كه يكي را طور سينا گويند و ديگري را طور زيتا و درين دو كوه
انجير و زيتون بسيار مي شود وَطُوْرِ سِيْنِيْنَ وبحرمت كوه بابركت يعني آن كوه كه حق تعالى
بموسى عليه السلام دران كوه سخن گفت وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ ۙ وبحرمت اين شهر راست
و استوار قيل مي بيم يعني مكه لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ وبدرستي كه آفريديم آدمي را فِيْٓ اَحْسَنِ
تَقْوِيْمٍ ۙ و در نيكوترين صورتي و راست ترين بالائي التقويم راست گردانيدن مصدر است
بجاي اسم يعني نيكوتر قامتي و بالائي هيچ حيواني را حق تعالى بدين صورت نيافريد
و هيچ چيز را اين خوبي و جمال نداد كه آدمي را پس خبر كرد كه آدمي به صورت و خوبي نماند
و گفت جل جلاله ثُمَّ رَدَدْنٰهُ اَسْفَلَ سٰفِلِيْنَ ۙ پس باز گردانيديم آدمي را بفروترين
فروتران يعني چون بي ايمان بميرند بقعر دوزخ برسانيم اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
مگر كساني كه ايمان آوردند و عملهاي نيكو كردند ايشان را بدوزخ در نياريم فَلَهُمْ
اَجْرٌ پس ايشان را باشد مزدي غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ؕ مزدي نبريده شده و كم شده يعني
مزد ايشان را بدهيم و ببهشت در آريم ايشان را كه هرگز بپايان نرسد و قيل ديگر معنى
اين باشد كه باز گردانيم آدمي را بفروترين حالتي يعني به پيري رسانيديم او را تا
ضعيف شود و عقل او نقصان پذيرد و جمال او كم شود اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
ليكن آن كساني كه ايمان آوردند و عملهاي نيكو كردند فلهم پس مر ايشان را باشد
اجر غير ممنون مزدي بي پايان فعلى الاول الاستثناء متصل وعلى الثاني
منقطع فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّيْنِ ؕ پس چه ترا بران داشت اي كافر كه دروغ گوئي
بيداري بقيامت وقيل فما يكذبك فما يجعلك يا انسان كاذبا بالبعث لان كل
مكذب كاذب پس بعد از بيان حجج ساطعه و براهين قاطعه و احوال عجيبه كه بر تو بگذشت از
از اول حال تو كه نبودي پيدا شدي و آب مني و علقه و مضغه و طفل و جوان و پير گشتي براي روز
حساب و جزا يعني بقيامت و قيل كه و دروغگوي بيدارد ترا بقيامت اي محمد يعني كلمه ما بمعنى من
باشد بعد پس از بين بيان و حجت و برهان اَلَيْسَ اللّٰهُ آيا نيست خدا تعالى بِاَحْكَمِ الْحٰكِمِيْنَ

داورترین داوران یعنی داد دهنده ترین داد دهان یعنی بر کافران و مؤمنان و به همه چیز حاکم است انتقام از دشمنان بکشد و دوستان را عزیز دارد در دو جهان پس ای محمد هرچند ترا دشمنان بد گویند غم مخور که حاکم مطلق منم این دشمنان سگانند و دوستان همچون ماه تابانند نظم

بدر بر صدر فلک شد شب روان ؛ سیر را نگذارد از بانگ سگان ؛ طاغیان همچون سگان بر بدر تو ؛ بانگ میدارند سوی صدر تو ؛ آن سگان کر کرند از انصتوا ؛ از سفه وع وع کنان بر بدر تو ؛ هرکه بر بدر تو دارد دل گرو ؛ گردنش را میزنم تو شاد رو ؛ اللهم اجعلنا من اولیائه

سُورَةُ العَلَقِ مَكِّيَّة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ط یعنی بخوان ای محمد قرآن را بنام پروردگار خود یعنی بگویی بسم الله الرحمن الرحیم چون قرآن بخوانی و بقول ابن عباس و عائشه و مجاهد و عطا و حسن بصری رضی الله تعالی عنهم اجمعین اوّل سوره که آمد اقرأ بود و بقول امیر المؤمنین علی الحمد لله رب العالمین اوّل آمد و بقول بعضی یا ایها المدثر اوّل آمد و عائشه رضی الله عنها میگوید اوّل چیزی که بر رسول علیه الصلوٰة والسّلام پیدا شد خوابهای راست بود هرچه بشب در خواب دیدی در روز بوی رسیدی همچنانکه دیده بود بعد از آن خلوت را دوست داشتی و توشه گرفتی و بکوه حرا رفتی در غاری که آنجا بود تنها می بود تا روزی آوازی شنید که یا محمد و هیچکس را ندید بار دیگر نیز شنید و هیچکس را ندید بار دیگر آوازی شنید که یا محمد و شخصی چون آفتاب روشن بر تختی نشسته از زر و تاجی از نور بر سر و حلّه سبز پوشیده بر صورت آدمی مصطفی بترسید و خواست که خود را از کوه در اندازد آن شخص گفت یا محمد منم جبرئیل و تو پیغامبر آخر الزمانی مترس و او را در کنار گرفت و گفت اقرأ بخوان ای محمد گفت من خواننده نیستم تا سه بار چنین کرد باز گفت اقرأ باسم ربك الذی خلق رسول بخانه آمد و دل او میلرزید گفت زملونی و دثرونی او را پوشیدند تا ترس از دل او رفت و گفت ای خدیجه میترسم که دیوانه شوم گفت مترس که تو بر ضعیفان رحم میکنی و مهمانرا نیک میداری و خویشان خود را عزیز میداری و مردم را در کارهای ایشان یاری میدهی تو هرگز دیوانه نشوی پس خدیجه رسول را علیه السلام پیش ورقه ابن نوفل برد و او پسر عم خدیجه بود بدین عیسی در آمده بود و خط عبری نوشتی گفت ای پسر عم از محمد بشنو که چه میگوید رسول علیه السلام آنچه دیده بود گفت ورقه گفت این جبرئیل ناموس اکبر است و به پیغمبران بیامد ای محمد مبارک باد ترا ما عزیز شدیم که هرگز خوار نگردیم شادمان باش ای بار دیگر هرچه گوید یاد گیر و پیش من بگویی بار رسول الله علیه الصلوٰة والسلام جبرئیل را دید نگریست گفت اقرأ باسم ربك الذی

وجبرئيل پاي خود را در زمين زد چشمهٔ آب روان شد طهارت ساختن رسول را بيا موخت
و دو ركعت نماز بيا موخت رسول عليه الصلوة والسلام باز بورقه گفت ورقه گفت ترا
فرمود كه با يمان كسي را دعوت كني گفت بلي ورقه گفت اگر فرموده بودي من ايمان مي
آوردم اي فرزند اگر من زنده بودمي در آن وقت كه ترا از شهر بيرون كنند من ترا مدد
و نصرت كردمي بعده ورقه فوت شد و رسول صلى الله عليه وسلم گفت من او را در خواب
ديدم كه جامهاي سفيد داشت يعني بهشتي بود واين تصديق وي را قبول كردند والله اعلم
خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ آفريد همهٔ آدميان را از پارهٔ خون بسته يعني آدم را از خاك
آفريد و فرزندان او را از خون اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ بخوان اي محمد و حال آنكه خداي تو
كريم است كه كرم او را نهايت نيست اَلَّذِيْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ آن خدايي كه بيا موزانيد خط نوشتن را
بقلم آن كريم است كه نعمت خط وكتابت را بيا موزانيد مر آدميان را و علم خط علم بزرگست كه دين
و دنيا تعلق باو دارد كه اگر علم خط نبودي كار فرزندان آدم نظام نيافتي عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ
يَعْلَمْ بيا موزانيد جنس آدمي را آنچه نميدانست وقيل مراد ازين انسان آدم است يعني آدم را
بيا موزانيد الله تعالى همهٔ اسما را و چيزهايي كه نميدانست قيل محمد است صلى الله عليه وسلم
كه بخط وكتابت علوم اولين وآخرين بيا موزانيدش بدانكه گفته اند كه نزول سوره از اوّل او متاخر است
بعد من ازينجا كه كَلَّآ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَيَطْغٰىٓ حقا كه جنس آدمي وقيل ابوجهل هر آئينه در ميگذرد در گناه
و در بيفرماني كردن از حد اَنْ رَّاٰهُ كه بيند خود را اسْتَغْنٰى بي نياز و توانگر اِنَّ اِلٰى رَبِّكَ الرُّجْعٰىٓ
بدرستي كه بازگشت همه بخدا يتعالى است بيمال وجاه و عاجز و فقير شده و محتاج گشته يحيى بن
معاذ گفت طغيان دو است طغيان علم وطغيان مال طغيان علم آنست كه معتقد خود باشد
وعجب آرد و طغيان مال آنست كه متكبر شود و از زهد و عبادت باز ماند اَرَءَيْتَ الَّذِيْ
يَنْهٰى عَبْدًا اِذَا صَلّٰى ﴿١٠﴾ ديدي تو اي محمد آنكس را كه باز ميداشت بنده را چون نماز ميكرد
نماز كننده محمد بود و باز دارنده ابوجهل عليه اللعنة اين ملعون سوگند خورده بود كه اگر محمد را بينم
نماز ميكند و خداي خود را سجده كند پاي بر گردن او نهم و او را هلاك كنم مؤمنان غمناك
شدند و رسول را ازين خبر كردند رسول عليه السلام گفت هيچ نتواند كرد و اگر نزديك من آيد
فرشتگان او را پاره پاره كنند بعده روزي رسول عليه السلام نماز ميگذارد و آن ملعون
قصد وي كرد چون نزديك او رسيد بازپس گريخت كافران گفتندش ترا چه شد كه بازگشتي

گفت میان من و میان محمد جندقی پر آتش پیدا شد و اژدهائی قصد من کرد و اگر باز نمیگشتم می سوختم و اژدها مرا هلاک میکرد پس این آیت آمد که ارایت الذی ینهی عبدًا اذا صلی یعنی ای محمد دیدی و دانستی که ترا چون نگاه داشتم از دشمن تو چون قصد تو کرد چون دانستی خبر کن ازان حال و مترس باز فرمود جل الله ارایت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی ہ آیا دیدی تو ای محمد و دانستی که این دشمن تو که ترا از نماز منع میکرد اگر باشد براه راست و تقوی چه درجه باشد ویرا در بهشت و چه ثواب باشد وی را چون دانستی ازین خبر کن باز فرمود ارایت ان کذب و تولی ہ آیا دیدی و دانستی که این دشمن تو اگر دروغگوی دارد ترا و روی از حق بگرداند و ایمان نیارد چه عذابی باشد ویرا در دنیا و عقبی چون دانستی ازین حال خبر کن و غمناک مباش باز فرمود الم یعلم بان الله یری ہ آیا ندانست این دشمن ملعون تو که خدا تعالی می بیند و میداند حال او را خدا تعالی جزای او خواهد داد و عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما گفت چون رسول را علیه الصلوٰة والسلام ابو جهل از نماز باز میداشت رسول علیه السلام او را ترسانید از عذاب حق تعالی و بانگ بروی زد آن ملعون گفت مرا از خدای خود میترسانی چندان لشکر در مکه بیارم از سوار و پیاده که مکه پر شود و مجلس را مجلس چون مجلس من بسیار نباشد این آیت آمد کلا حقا که لئن لم ینته اگر باز نگردد ابو جهل ازین کار لنسفعا بالناصیة ناصیة سوی پیشانی او را و بخواری برزمین زنیم او را از موی پیشانی کاذبة دروغگوی خاطئة خطا کننده فلیدع نادیه پس بخواند ابو جهل قوم خود را و لشکر خود را سندع الزبانیة بدرستی که بخوانیم مازبانیه دوزخ را یعنی فرشتگان عذاب را کلا نه چنانست که او میگوید لا تطعه فرمان برداری مکن او را و اسجد و سجده کن و اقترب ہ و نزدیکی جوی برحمت من نصیب واعظ و امر معروف و نهی منکر این است که در کار خود استوار باشد و از دشمن نترسد تا حق تعالی معین و ناصر باشد چنانکه مصطفی را علیه افضل الصلوٰة والسلام بود مثنوی مولانا جلال الدین رومی رحمة الله علیه در حق مصطفی علیه افضل الصلوٰة و اکمل التحیات فرماید

مثنوی

بدر بر صدر فلک شد شب روان	سیر را نگذارد از بانگ سگان
طاغیان همچون سگان بر بدر تو	بانگ میدارند سوی صدر تو
کارها دیدی این بود تو تا وی	ما تم آخر زمان را شادی
هین روان کن ای امام المتقین	این خیال اندیشگان را تا یقین

هرکه در فکر تو دارد دل گسرو	گردنش رامن زنم تو شاد رو
آن چراغ او بهیش صرصرم	خود چه باشد ای مهین پیغمبرم

اللهم اجعلنا من التابعین للنبی الامی العربی الهاشمی محمد صلی الله علیه وعلی اله و اصحابه اجمعین

سورة القدر مکیة ست آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه فی لیلة القدر بدرستی که فرستادیم قرآنرا در شب اندازه کردن یعنی شبی که حق سبحانه وتعالی تقدیر کند هرچه در آن سال خواهد بود جبرئیل علیه السلام همه قرآنرا در شب قدر از لوح محفوظ بیاورد تا بیت العزة که در آسمان چهارم است بعد از آن در مدت بیست سال وبقول دیگر بیست وسه سال بجا بجا بیاورد برسول علیه الصلوة والسلام وما ادرٰیک ما لیلة القدر وتو چه دانی ای محمد که چیست شب قدر لیلة القدر خیر من الف شهر شب قدر بهتر هست از هزار ماه که درین هزار ماه همه روز روزه دارد وشب را بیدار دارد ونماز گذارد واین شب در ماه رمضان است وهر سال باشد علما بر این اند که در ده آخر باشد ودر طاقهای ده باشد ودر همه ماه احتمال دارد که باشد در جفت وطاق وبعضی گویند در شب بیست وهفتم است وهرکه نماز شام ونماز خفتن را بجماعت بگزارد از شب قدر نصیبی یافته باشد وحکمت در پنهان داشتن آنست که شبهای بسیار بیدار باشی تا بثواب آن برسی بیت خواهی که هلال طاعت بدرود هر سه روز ودان وهر شب شب قدر تنزل الملٰئکة فرود می آیند فرشتگان والروح وجبرئیل فیها در آن شب باذن ربهم بامر پروردگار خود از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر آمدن صبح من کل امر از برای هر کاری از نیک وبد تا سال دیگر سلٰم هی یعنی همه آنشب خیر باشد وسلامت وشیطان در آنشب هیچ کاری نتواند کرد وقیل بسیار سلام گویند فرشتگان بهر مومن ومؤمنه که بیدار باشند وفرشتگان بروی گذر کنند وسلام گویند بروی حتی مطلع الفجر تا وقت آن شب سلام باشد تا صبح روشن شدن قال النبی صلی الله علیه وسلم من قام لیلة القدر ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر عائشه رضی الله عنها از رسول علیه الصلوة والسلام پرسید که اگر من شب قدر را در یابم چه دعا کنم رسول علیه السلام گفت که بگو اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی اللهم ارزقنا ثواب هٰذه اللیلة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین ودر تنبیه الغافلین آورده است که چون شب قدر باشد الله تعالی جبرئیل را فرماید تا فرود آید با فرشتگان از بهر سدرة المنتهی وعلم سبز بیرون آرند وآن علمها را بر بام کعبه نهند وفرشتگان در زمین پراکنده

شوند وسلام گویند بر هر که بیدار باشد از مؤمنان ایستاده باشند یا نشسته در نماز باشند یا در ذکر مؤمنان را در یابند و بر دعاهای ایشان آمین گویند تا صبح بدمد آنگاه جبرئیل علیه السلام ندا کند که یا معشر الملائکة الرحیل الرحیل یعنی ای فرشتگان باز گردید بآسمان فرشتگان گویند ای جبرئیل حق سبحانه وتعالی چه کرد بمؤمنان محمدی جبرئیل گوید حق تعالی بنظر رحمت در ایشان نظر کرد و گناهان ایشان را عفو کرد و بیامرزید مگر چهار طائفه را اول مدمن خمر را یعنی کسیکه شراب خورد و شراب فروشد دوم عاق را یعنی مادر و پدر آزار را سیم قاطع رحم را یعنی کسیکه بخویشان نه پیوندد و حق خویشی بجای نیارد و چهارم مشاحن را یعنی کینه دار را که سخن نگوید با برادر مسلمان این چهار طایفه را نیامرزد و دیگر همه را بیامرزد و بعضی گفته اند که سود خوار را نیز نیامرزد و پس ای مؤمن ازین پنج اعمال توبه کن تا از فضیلت شب قدر بی نصیب نمانی و در تفسیر ابو سعید حنفی آورده است که هر که در شب قدر دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی فاتحه یکبار و هفت بار قل هو الله احد بخواند و چون سلام دهد هفتاد بار استغفر الله گوید از جای برنخیزد تا بروی و پدر و مادر وی رحمت کرده نشود و حق سبحانه وتعالی فرماید فرشتگان را تا نیکی بسیار در دیوان اعمال او نویسند تا سال دیگر و فرماید تا در بهشت از برای این بنده مؤمن درختان بنشانند و کوشکها بنا کنند والله اعلم پس باید که هر که در ماه رمضان این دو رکعت نماز را بعد از وتر بگذارد هر شب بامید شب قدر تا باشد که باین ثواب مشرف شود و بعد از تراویح هر شب دو رکعت نماز باید گزارد بامید شب قدر در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره اخلاص سه بار چنان باشد که ختم قرآن کرده باشد و وجه آن ثواب سوره اخلاص برابر یکی از سه بخش قرآن است اللهم ارزقنا فضلك برحمتك

الرحمین	سورة البينة مكية وهي ثمان آيات	يا ارحم

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه اهل کتاب یعنی جهودان و ترسایان و مشرکان عرب یعنی بت پرستان پیش از آمدن رسول ما علیه الصلوة والسلام اتفاق داشتند که پیغامبر آخر الزمان چون بیرون آید ما بوی ایمان آریم و همه یک دین شویم چون رسول علیه السلام بیامد از قول خود برگشتند بعضی ایمان آوردند و بعضی نی چون حق سبحانه وتعالی از حال ایشان خبر کرد و گفت جل جلاله لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از کسان کتاب یعنی از اهل توریت که آن جهودانند و ترسایان که اهل

انجیل اند والمشرکین و بت پرستان و انباز گویان مر خدای تعالی را منفکین جدا شوندگان یعنی همه اتفاق
داشتند که پیغامبر آخر الزمان که محمد است علیه الصلوة والسلام حق است حتی تأتیهم البینة تا آمدی
اتفاق بود شان که آمد بایشان گواه راست پیدا رسول من الله وآن محمد رسول الله بود علیه
الصلوة والسلام و معجزات بسیار آورد و یکی از معجزات او آن بود که امی بود و خط و خواندن ندانست
با وجود این قرآن را آورد که همه فصحا و بلغای عرب عاجز شدند از آوردن یک سوره مثل آن حق سبحانه
وتعالی ازین خبر کرد و گفت یتلوا میخواند این رسول ما علیه الصلوة والسلام برایشان صحفا کراسها
یعنی کاغذهای نوشته مطهرة پاکیزه کرده شده از غلط و لهو و لغو یعنی قرآن را که در مصاحف
نوشته بود میخواند از یاد بی آنکه حرف و خط را شناسد فیها کتب قیمة در آن کاغذها
که نوشته شده است در وی قرآن و حکمها باز بیان کرد حق تعالی که این اختلاف بعد از آمدن رسول ما
علیه الصلوة والسلام از برای حسد و هوای نفس بود پس گفت جل جلاله وما تفرق الذین اوتوا الکتب
و پراکنده نشدند آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی جهودان و ترسایان در دین خود متفرق نشدند
و برنگشتند از حق بودن دین محمد و آمدن محمد علیه الصلوة والسلام الا من بعد ما جاءتهم البینة
مگر از پس آمدن حجت پیدا و درین آیت سرزنش است مر جهودان را و ترسایان را که ایشان ایمان نیاوردند
با وجود آنکه اهل کتاب بودند وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و فرموده
نشدند این اهل کتاب در توریت و انجیل مگر بدین پاک که بندگی کنند مر خدای تعالی را بی آمیزش
بکفر و بازگشتگان از کفر بمحمد علیه السلام و باشند بر دین ابراهیم و دین محمد علیه السلام
ویقیموا الصلوة و بپای دارند نماز را ویؤتوا الزکوة و بدهند زکوة را وذلک دین القیمة
و این دین و ملت راست است و در قرآن نیز همبرین فرموده شده است پس معلوم شد که ایمان
نیاوردند ایشان بدین اسلام از جهت سروری کردن در میان کافران و حسد بردن مر پیغامبران
را و متابعت نفس کردن نصیب تو این است که حق را قبول کنی و حسد نبری با اهل حق و انکار ایشان
نکنی چو فعل بد ترا بتو بگویند بیت ذره گر برگ هستی باشدت ؛ کافری و بت پرستی باشدت
ان الذین کفروا بدرستی آنانکه کافر شدند و نگرویدند من اهل الکتب از جهودان و ترسایان
والمشرکین و از بت پرستان فی نار جهنم در آتش دوزخ اند خالدین فیها جاویدان باشند
در دوزخ نعوذ بالله من ذلک اولئک هم شر البریة ایشانند بدترین آفریدگان از خوکان
و خرسان و گاوان و خران و از همه جنبندگان بدترانند چون حال دشمنان را یاد کرد حال

دوستان را نيز بيان كرد وگفت جلّ جلاله إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۞ بدرستي كه آنانكه گرويدند وايمان آوردند وكارهاي نيكو كردند ايشانند بهترين خلقان اين آيت دليل است برين كه مؤمنان صالح با عزت انبيا است نزد حق سبحانه وتعالى مثنوي
برتر اند از عرش وكرسي وخلا ⁂ ساكنان مقعد صدق وصفا ⁂ خلق اطفال اند جز مست خدا ⁂ نيست بالغ جز رهيده از هوا ⁂ مسئله اهل سنت كه پيغمبران آدميان برترند از رسل ملائكه ورسل ملائكه فضل اند از عامه آدميان ومؤمنان صالح افضل اند از عامه ملائكه دليل برين آيت جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وجزا و پاداشت ايشان نزد پروردگار ايشان بهشتهاء مقيم است ودايمي كه ميرود در زير درختان هر بهشتي جويها از آب وشير وعسل وشراب بهشتي واين جويها بر روي زمين است كه ميرود بي مغاك بخلاف آب جوي دنيا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاويد باشندگان اند در بهشت هميشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود باشد حق سبحانه وتعالى ازين مؤمنان وَرَضُوا عَنْهُ واين مؤمنان نيز خشنود باشند از الله تعالى ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۞ اينهمه مركسي را باشد كه از خداي تعالى بترسد واز گناه باز ايستد شيخ ذو النون مصري رحمة الله گفت كه رضاء بنده از خدا تعالى آن باشد كه راضي باشد بهرچه بوي رسد از نعمت وبلا ومصيبت ودرين آيت دليل است كه ترس خدا تعالى بهترين همه عبادتها است اللهم ارزقنا بفضله

سورة زلزلت	مكية وهي ثمان آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۞

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۞ چون جنبانيده شود زمين جنبانيدني يعني سخت جنبانيده شود كه بر روي زمين هيچ عمارتي نماند وكوه وبالا وپستيها هموار شود وصورت زمين را بدل كنند لقوله تعالى يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ ودر خبر آمده است كه زميني همچون نقره آفريده شود وقيل اين زلزله دو بار باشد يكي وران وقت كه خلق را هلاك كنند ويكي وران وقت كه خلق را زنده كنند وقيل اين زلزله اول باشد وقيل دوم باشد وبس واختيار كشاف اين است وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۞ وبيرون آرد زمين بارهاي خود را يعني آنچه در زمين باشد از مردگان وگنجها را همه بيرون افكند تا بر روي زمين افتند وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۞ وبگويد آدمي يعني كافر منكر قيامت چه بوده است اين زمين را كه چنين سخت مي جنبد فاما مؤمن معتقد قيامت گويد هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون يعني اين آن قيامت است كه وعده كرده بود خدا تعالى

آمدن وی را ور است گفتند پیغامبران و در کشاف چنین آورده است که گفته شد وقیل جنس انسان مراد است یَوْمَئِذٍ دران وقت که اینچنین شود تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا سخن گوید و خبر دهد زمین از آگاهیهای خود یومئذ بدل من اذا والعامل فیهما تحدث والمفعول الاول لتحدث محذوف ای تحدث الارض الخلق اخبارها یعنی در آنروز زمین خلق را خبر کند از هرچه بروی کرده اند از نیکی و بدی بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا سخن گوید بسبب آنکه خدای تو فرماید زمین را تا خبر کند که فلان کس خون بناحق کرد و زنا کرد و بدیها کرد و فلانکس بر من نماز گذارد و روزه داشت و کارهای نیک کرد و همه اعضای گواهی دهند و زمین نیز گواهی دهد بفرمان خدای تعالی این را منکر مباش که از عرش تا بفرش همه فرمان پذیرند اگر عقل تو بآن پی نبرد مولانا جلال الدین رومی خبر میدهد

مثنوی

نیستی گر هست مخفی از خرد ؛ هستی همچون خرد کی پی برد ؛ باد را بی چشم اگر بینش نداد ؛ فرق چون میکرد اندر قوم عاد ؛ آتش ابراهیم را گر چشم نیست ؛ با خلیلش چون تجشم کردنیست ؛ گر نبودی نیل را آن نور دید ؛ از چه قبطی را ز سبطی میگزید ؛ گر نه کوه و سنگ با دیدار شد ؛ پس چرا داود را او یار شد ؛ این زمین را گر نبودی چشم جان ؛ از چه قارون را فرو خورد آنچنان ؛ گر نبودی چشم دل حنانه را ؛ چون بدیدی هجر آن فرزانه را ؛ تا بدانی که حکیم است و خبیر مصلح امراض هم درمان پذیر

یَوْمَئِذٍ یَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لِّیُرَوْا اَعْمَالَهُمْ در آنروز باز گردند مردمان از حسابگاه پراگندگان تا نموده شوند جزای اعمال و کردارهای خود را این آیت را دو معنی گفته اند اول آنکه مردمان پس از حساب باز گردند بهشتیان به بهشت با روهای تابان و خوش حالان و دوزخیان باز گردند بدوزخ سیاه رویان با غلها و زنجیرها تا جزای کردارهای خود را نموده شوند دویم آنکه باز گردند از گورها تا بجای حساب نموده شوند جزای کردارهای خود را فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ پس هر که کند اندازه مورچه خوردی یا اندازه ذره که درون خانه درمیان شعاع آفتاب دیده شود از نیکی جزای او را ببیند وَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَّرَهٗ و هر که کند اندازه ذره از بدی جزای آنرا ببیند بعضی گویند اگر کافر اندازه ذره نیکی کند جزای آنرا در دنیا ببیند در تن خود و مال خود و فرزندان خود تا چون بمیرد وی را هیچ نیکی نباشد و مؤمن که اندازه ذره بدی کرده باشد عقوبت آن در دنیا بوی برسد در تن وی برنجی و بلائی و بیماری یا در مال وی و فرزندان وی نقصان شود تا چون بمیرد وی را

هیچ گناه نباشد تا بقیامت عذاب نکنندش نصیب مؤمن نیست که وا نمایند گناه اگر دی کند

بتوبه و استغفار عذرآن | سُوْرَةُ الْعٰدِيٰتِ اَحَدٌ وَعَشَرَ اٰيٰتٍ | بجزاء اللهم اجعلنا من الصالحین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا ۝ بحرمت اسپان دونده دم میزنند ایشان دم زدنی فَالْمُوْرِيٰتِ قَدْحًا ۝ پس بحرمت اسپانی که میدوند بر سنگ و آتش بیرون می آورند از سنگ بسمهاء شان چون بر زمین با سنگ ریزه دوند در شب فَالْمُغِيْرٰتِ صُبْحًا ۝ پس بحرمت اسپان که غارت کنند وقت صبحدم مرکافران را فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا ۝ پس برانگیزند بسمهای خود گرد از زمین که بروی بدوند فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ۝ پس درمیان جمع شوند در آن جای دویدن یعنی حمله کنند در جنگ و خود را درمیان لشکر دشمن اندازند اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ۝ بدرستی که آدمی مر پروردگار خود را ناسپاس است یعنی شکر ناگوینده است نعمت حق تعالی را و قیل بخیل است و قیل کنود کسی است که نیکیهای حق تعالی را فراموش کند و مصیبتها را یاد کند و قیل کنود کسی که تنها بخورد و بنده خود را گرسنه دارد و عطاهای خود را بازدارد وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِيْدٌ ۝ و بدرستی که این آدمی هر آینه گواه است برین که وی کنود است وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ ۝ و بدرستی که از بهر دوستی مال سخت است یعنی بخیل است مال بسیار جمع میکند و زکوة نمیدهد و از صحبت اهل الله گریزانست مقصود وی جز دنیا نیست و هرگز دوستی نمیکند با دوستان حق تعالی نصیب تو اینست که با دوستان حق تعالی دوستی کنی و از برای جاه و مال دشمنی نکنی با ایشان تا از انوار باطن ایشان محروم نمانی مثنوی هیچ چندان دشمن یاران شدیم :: لاجرم وا مانده و حیران شدیم :: میکنیم از غایت جهل و عما :: قصد آزار عزیزان خدا :: با سلیمان خو کن ای خفاش رو :: تاکه در ظلمت نمانی تا ابد کور مرغانیم و بس ناساختنیم :: کان سلیمان را همی نشناختیم :: آن سلیمان پیش جمله حاضرست لیک غیرت چشم بند و ساحرست :: اَفَلَا يَعْلَمُ آیا پس نداند آدمی اِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُوْرِ ۝ چون زبر کرده شود و شورانیده شود آنچه در گورها است یعنی چونکه زنده کرده شود در روز قیامت روح و استخوانهای پوسیده را جمع کرده شود و این آیت دلیل است برین که حشر جسمانی حق است وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ ۝ و جدا کرده شود آنچه در سینهها است یعنی آنچه در دلها است از کفر و ایمان و نفاق پیدا کرده شود و جزای آن داده شود اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ ۝ و بدرستی که پروردگار ایشان در آن روز آگاه باشد و بداند کردارهای ایشان را و اعتقادهای ایشان را و بدهد جزای آن را با ایشان اللهم

یوم | سورة القارعة مکیّة وهی احدی عشرة آیة | القیمة

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْقَارِعَةُ روز قیامت کوبنده است ولهارا بترس واندوه مَا الْقَارِعَةُ چه دانی که چیست
این کوبنده یعنی چیزی بزرگ است وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ چه دانا کرد ترا وچه دانی تو ای محمد
که چیست این کوبنده یَوْمَ یَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ کوبنده است گردن گردن کشان را و
متکبّرانرا وکافران را وران روزی که باشند مردمان دران روز چون پروانه پراگنده ضعیف وحیر
ودر مانده وقیل همچون ملخ پیاده وانبوه بعضی به بعضی در آمیخته ای كالجراد المتفرقة وَتَكُوْنُ
الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وباشد کوهها همچون پشم رنگین الْمَنْفُوْشِ ازهم باز کرده شده
یعنی کوهها باین بزرگی ومردمان باین قوت ومال وعزت از هیبت قیامت چنین ضعیف
وناتوان میشوند بیان حال مردم کرد وگفت جل جلاله فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ پس هر کرا گران شود
مَوَازِیْنُهٗ برکشیده شده های وی جمع موزون باشد یا ترازوهای وی جمع میزان باشد
فَهُوَ فِیْ عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ پس وی در زندگانی باشد پسندیده یعنی در بهشت باشد وَاَمَّا مَنْ
خَفَّتْ مَوَازِیْنُهٗ واما هر کرا سبک آید برکشیدهای وی یا ترازوهای وی فَاُمُّهٗ هَاوِیَةٌ پس مادر
وی یعنی جای باشش وی دوزخ باشد الهوی فرو افتادن از بالا وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا هِیَهْ وچه
دانی تو ای محمد که چیست این دوزخ بیان کرد وگفت جل جلاله نَارٌ حَامِیَةٌ آتشیست سوزان نعوذ

بالله | سورة التکاثر مکیّة وهی ثمان آیات | من فلك

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْهٰىكُمُ مشغول کرد شمارا التَّكَاثُرُ فخر کردن به بسیاری مال وفرزندان وجمع کردن آن
مشغول کرد شمارا از طاعتهای حق تعالی حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا مردید بگورستان رسیدید این
سوره در حق جهودان فرود آمد نصیب مؤمن اینست که بسیار بدنیا مشغول نشود واستعداد
مردن وآخرت کند وبتوبه واستغفار روی آرد وعذر گناهان خواهد كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ
حقا که زود باشد که بدانید که هر کار غلط بوده اید وآنرا وروقت مردن بدانید ثُمَّ كَلَّا
سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس حقا که زود باشد که بدانید در گور چون عذاب گور را بچشید که در چه
کار بوده اید وچه غافل بوده اید از برای آخرت خود هیچ غم نداریده واز برای غله وکاه چندان غم بخوری که
از برای گور وروز قیامت انده بخش آن یکی غم بخوری الهی مارا از خواب غفلت بیداری بخش واز مستی شهوت

هشیاری بحق باز فرمود کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۝ حقا که اگر بدانید دانستن یقین که شما را چه حال خواهد بود و پس از مردن مشغول آخرت شوید و غم دنیا بسیار نخورید و جواب لو مقدر است باز فرمود جل جلاله لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۝ هر آینه بدانید و به بینید دوزخ را هر آینه تاکید کرد و گفت جل جلاله ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۝ پس هر آینه به بینید دوزخ را هر آینه هر آینه و دیدن بچشم اینجا علم الیقین داری فردای قیامت عین الیقین شود و سود ندارد چون طاعت نکرده باشی سود نکرده باشد باز فرمود ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۝ پس هر آینه پرسیده شوید هر آینه هر آینه دران روز قیامت از نعمتها که خدایتعالی بشما داده بود در دنیا چه کردید آنها را و بکجا خرج کردید و از کجا حاصل کردید و شکر گفتید یا نه بیت ای شکر نعمتهای تو ؛ چندانکه نعمتهای تو ؛ الهی از خواب غفلت و از اصراف کردن نعمت

واز عذاب قیامت نگاه میدار آمین

سُورَةُ الْعَصْرِ وَهِيَ ثَلٰثُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝

وَالْعَصْرِ بحرمت روزگار قیل بحرمت شب و روز قیل بحرمت نماز دیگر إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ هر آینه هر آینه همه آدمیان در زیان کاری اند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آن کسانیکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای نیک کردند وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و یکدیگر را بکارهای حق وصیت کردند یعنی خود کار نیک کردند و دیگران را وصیت کردند فرمودند وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝ و یکدیگر را بصبر فرمودند بر بلاها و طاعتها نصیب تو این است که خود را از زیان ابدی در امان داری و عملهای نیک کنی و دیگران را بران داری و امر معروف و نهی

سُورَةُ الْهُمَزَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعُ آيَاتٍ

منکر کنی تا سود دنیا و عقبی حاصل کنی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ وای مر هر بدگوی و غیبت کننده را در پیش روی لُمَزَةٍ و هر بدگوی و غیبت کننده را در پس و بقول دیگر ویل وادی است در دوزخ پر کرده از ریم و زرد آب دوزخیان که از تنهای ایشان رفته باشد و دوزخیان برسند از وی و این وادی جای بدگویان و غیبت کنندگان باشد و این سوره در حق کافری فرود آمد که رسول را علیه الصلوة والسلام و مؤمنان را غیبت کردی در پس ایشان و بد گفتی در روی ایشان نصیب تو اینست که زبان خود را از بد گفتن مسلمانان نگاه داری و خدایتعالی را حاضر و ناظر بینی و هجو کس نکنی الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝ این که گرد کرد مال را و شمار کردش و آماده کردش از برای حوادث روزگار و گور نهاد يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ گمان میبرد که مال وی جاوید گرداند وی را در دنیا كَلَّا حقا نه چنانست که او گمان میبرد بلکه وی بمیرد و مال وی را از عذاب قیامت هیچ سود ندارد لَيُنْبَذَنَّ

برآيينه انداخته شود اين غيبت كننده را فِي الْحُطَمَةِ در دوزخ مَآ أَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ و توچه داني
اي محمّد كه چيست حطمه اين حطمه دركه ايست در دوزخ كه هركرا كه در وي بيندازند بسوزد و بشكندش نَارُ اللّٰهِ
الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ اين حطمه آتش خدايتعالى است كه برافروخته شده است تفحّص
غضب او كه بر شود و برسد در دلها إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ بدرستي كه آن آتش دوزخ بريشان
دربسته باشد هميشه كه هرگز ازوي خلاص نيابند نعوذ بالله من ذلك فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ اي انهم كائنون
في عمد ممدّدة يعني باشند اين دوزخيان بر دارهاي بزرگ كشيده شده يعني درازا آتش دوزخ و باشد
بركردنهاي ايشان زنجيرها اين قول ابن عباس است رضي الله عنهما و بقول ديگر درهاي دوزخ را از پس بندند
بستونهاي آتشين و استوار كنند تا ايشان نوميد شوند از بيرون آمدن نصيب تو اينست كه از بد
گفتن مسلمانان را و هجو كردن و غيبت كردن توبه كني و از گرد كردن مال و زكوة ندادن توبه كني و زبان را
بتلاوت و ذكر مشغول داري تا باشد كه ازين عذاب دوزخ خلاصي يابي انشاء الله تعالى

سُورَةُ الْفِيلِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ | وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

أَلَمْ تَرَ آيا نديدي تو اي محمد كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحٰبِ الْفِيلِ ۝ چگونه كرد خداي تو بياران فيل يعني
دانستي و خبر بتو رسيد كه چگونه هلاك كرد آن لشكر را كه با ايشان پيل بود بقول امام مقاتل يك پيل بود و بقول امام ضحاك هشت
پيل بود و بزرگتر را نام محمود بود و از براي آن اصحاب فيل گفته شد و اضافت بيكي كرده شده بود و اين هلاك كردن آن لشكر
در آن سال كه رسول ما عليه الصلوة والسلام از ما در آمد و قيل پيشتر بود به بيست سال و قيل به بيست و سه سال و قيل چهل سال بود
أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ آيا نكرد سگالش ايشان را يعني مكر ايشان را ناچيز و باطل كرد و مكر
ايشان آن بود كه خانهٔ كعبه را خراب كنند حق تعالى ايشان را خراب كرد وَأَرْسَلَ
عَلَيْهِمْ طَيْرًا و فرستاد بر ايشان حق تعالى مرغاني أَبَابِيلَ گاگله و قيل كلههاي مرغان كه سر
ايشان همچون مرغ بود و كف همچون كف سگ همه سياه و قيل سفيد بودند و قيل سبز بودند
تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ مي انداختند آن مرغان بر آن لشكر سنگهاي پخته شده بآتش
قيل من سجيل يعني از آسمان اوّل فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۝ پس گردانيد حق تعالى آن لشكر
همچون برگ كشت خورده شده يعني ناچيز كردشان همچون برگ كشت كه ستوران بخورند
و در زير پاي ايشان ناچيز كرده و عارف رومي در مثنوي ازان خبر ميدهد مثنوي
همچو آن اصحاب فيل اندر حبش ؛ كعبه كردند حق آتش زدش ؛ قصد كعبه ساختند از انتقام
حالشان چون شد فرو خوان از كلام ؛ لشكر يا مرغكي

چندي شکست ؛ تا بداني کين صلابت از حق هست ؛ کر ترا وسواس آمد زين قبيل ؛ رو بخوان تو سوره اصحاب فيل ؛ قصه اين بود که نجاشي نام پادشاهي از ترسايان در صنعاي يمن کليسايي ساخت يعني مسجد ترسايان ساخت که مثل آن کسي نديده بود و فرمود که مردم بکعبه نروند و باين خانه که من ساخته ام بيايند و حج گذارند شبي آتش افتاد و آن خانه او بسوخت وي را گفتند که اين کعبه را عرب سوخت از قهر خانه کعبه ان کافر سوگند خورد که خانه کعبه را ويران کنم يکي از امراي خود که نام او ابرهه بود با لشکر بسيار فرستاد و با ايشان فيلي بود محمود نام بيشتر و لشکر آنرا ساخته بود چون بولايت عرب رسيدند ملک عرب با لشکر عرب با ايشان جنگ کرد لشکر عرب را شکستند و ملک عرب را گرفتند چون نزديک مکه رسيدند لشکريان مال مکيانرا غارت کردند و از ان جد رسول عليه السلام عبد المطلب را دويست اشترش گرفتند عبد المطلب پيش ابرهه آمد ابرهه او را عزت بسيار داشت چون شنيده بود نام وي را ابرهه گفت چرا آمده پيش من گفت از براي اشتران خود آمده ام که لشکريان تو گرفته اند گفت ابرهه مرا از تو خوش آمد چرا درخواست نکردي کعبه را که فخر همه عرب با دست تا با تو بخشم تا مي برگشتي اشترانرا بده وا د عبد المطلب گفت اين خانه کعبه را خداوندي است که او را نگاه ميدارد و مرا با آن چکار عبد المطلب بمکه آمد و مردمانرا فرمود تا گريختند و بکوهها در آمدند او ماند و يک کسي ديگر عبد المطلب حلقه در کعبه را گرفت و گفت يا رب لا ارجو لهم سواکا ؛ يا رب فامنع منهم حماکا ؛ ان عدو البيت من عادکا ؛ امنعهم ان يخربوا فناکا ؛ يعني اي پروردگار من اميد ميدارم از هيچکس مگر از تو باز دار اين لشکر را از خانه کعبه که از ان تست و دشمن کعبه دشمن تست ابرهه لشکر را آراست و طرف خانه کعبه روان شد تا بحرم کعبه رسيد بدانکه گرداگرد کعبه يکروزه راه و دو روزه راه را حرم ميگويند يعني حرام است کشتن صيد و بريدن درخت و پيشتر ايشان آن پيل بود ملک عرب گفت آن پيل را که اي محمود اين حرم کعبه است سجده کن خدايتعالی را و باز گرد در حال آن پيل سجده کرد و بازگشت هر چند بر سر او زدند در حرم درنيامد و عبد المطلب دعا ميکرد و دست در حلقه کعبه زده بود که ناگاه از غيب لشکر مرغان پيدا شدند مانند فرشتک در منقار هر يکي سنگي از شکل کلاهه وار نخود خود و بر سر هر يکي سنگي مي آمد و بر سنگي نام آن شخص که ميرسيد نوشته بود از کلاه آهنين ميگذشت و مرد را و اسپ هلاک ميکرد تا همه لشکر هلاک شد مگر آن پيل که خدايتعالی را سجده کرده بود و يک کس از آن لشکر گريخت و پيش نجاشي رفت و خبر لشکر را بوي گفت يک مرغ بر سر او ايستاده بود چون خبر را تمام کرد سنگ را بر سر

اوز دوی تیز افتاد و مرد نصیب مؤمن ازین قصه آنست که با دوستان حق تعالی دشمنی نکند و بر
بندگان خدای تعالی مکر نکند و خود را مانند خطاسیه و بلعمیه نسازد و نا مردم را مرید خود سازد و ایشان را
از راه صالحان بگرداند بتواضع دروغی و جامه سالوسی زود باشد که بتیر خذلان مردود رجیم شود
و خوف آن باشد که بی ایمان از دنیا برود و نعوذ بالله من ذلک مثنوی صد هزاران شهر را
خصم شدهان ٭ سرنگون کرده است ای بدگمان ٭ خشم مردان خشک گرداند سحاب ٭ خشم دلها

سورة القریش	کرد عالم را خراب اضعف مرغان بابیل است و ببیل مدید و نیز برد و غو	خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه در کشاف و کواشی آورده است که در مصحف ابی کعب رضی الله عنه الم ترکیف و لایلاف
یک سوره داشته است و درمیان بسم الله نوشته نشده است و امیر المؤمنین عمر رض هر دو
سوره را در یک رکعت نماز شام خوانده است و معنی چنین باشد که هلاک کرد حق تعالی لشکر
اصحاب فیل را پس کرد ایشان را مانند چیزی برگ کشت خورده شده لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ
از بهر سازواری دادن قبیله قریش که آن اهل مکه اند و از برای عزت داشتن ایشان در سفر
هیچکس ایشان را نرنجاند که ایشان مجاوران کعبه اند إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ از برای
ملازمت کردن و خوی کردن ایشان دو سفر را یکی در زمستان در یمن و یکی در تابستان بشام
در هر سالی دو بار سفر کردندی از مکه و استعداد باشیدن کردندی در مکه از خوردنی و پوشیدنی
بیاوردندی چندانکه کفایت کردی ایشان را حق تعالی منت مینهد بر ایشان که لشکر دشمن شما را هلاک
کردیم بمرغان آسمانی تا عزت کعبه و شرف شما در همه جاها پیدا گردد و هیچکس قصد شما نکند اذا کان
الامر کذلک فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ چونکه چنین است پس بندگی کنند اهل مکه یعنی قریش
خداوند این خانه را الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ آن خدایی که خوردنی داد شما را از پس گرسنگی وَآمَنَهُم
مِّنْ خَوْفٍ ۵ و ایمن گردانید شما را از ترس در همه سفرها و شما را عزیز میدارند خلق و ضرری نمیرسانند
تا شما در مکه طعامها و نعمتها بیارید و بخورید و از هیچکس ترس نباشد شما را نی از عرب و نی از عجم پس میباید
که کافر نشوید و بندگی حضرت خدای تعالی بکنید و بت پرستی نکنید و این همه عزت شما و عزت کعبه و مکه بسبب
رسول ما است محمد علیه السلام که درمیان شما پیدا شد ما بعلم قدیم دانسته بودیم پیش از پیدا شدن او
از دشمن نگاه داشتیم چون پیدا شد او را و پیروان او را بطریق اولی نگاه داریم و
[illegible] ٥ واد شرفک الله علی البلاد نصیب درویش اینست که دوستان حق

نمایی را خدمت کنی تا ببرکت ایشان ورا امان مانی از بلا و شر دین و دنیا چون دانستی که برکت دوست
خود و دشمن را از شهر یان او باز میدارد و از پیروان دوست خود اگر بلا را بگردانند در دنیا و عقبی از کرم او دور
نباشد مثنوی سرمه کن تو خاک برگزیده را ؛ که بسوزد هم بسازد دیده را ؛ کحل دیده ساز
خاک پاش را ؛ تا ببندازی سر او باش را ؛ که ازین شاگردی و این افتقار ؛ سوری باشی شوی نور دو الفقار
پس برو خاموش باش از انقیاد ؛ زیر ظل شیخ و امر استاد ؛ ورنه گرچه مستعد قابلی ؛ مسخ
گردی تو ز لاف کاملی ؛ هم ز استعداد وا مانی اگر ؛ سرکشی از استاد و شیخ شهر ؛ هان و هان ترک
حسد کن با شهان ؛ ورنه ابلیسی شوی اندر جهان ؛ شیخ اگر زهری خورد شهدی شود ؛ تو اگر شهدی
خوری زهری شود ؛ کو بدل گشت و بدل شد کار او ؛ لطف گشت و نور شد هر نار او ؛ اللهم
ارزقنا حبك وحب من احبك و معنی این سوره را غیر این نیز گفته اند والله تعالی اعلم

سورة الماعون وهي خمس آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ آیا دیدی تو ای محمد آنکس را که دروغگوی میدارد ترا در آمدن
قیامت و ایمان نمی آرد بروز قیامت که مردم زنده شوند از برای حساب و جزا دادن و در تفسیر عباسی
آورده است که نیمه این سوره در حق ابی جهل بود و عادت این ملعون آن بود که چون کسی بیمار شدی
بر سر بالین او نشستی و گفتی که مرا وصیت کن و چیزی بمن بده و مالهای یتیم را گرفتی و اگر از
وی طلب کردندی یتیم را بزدی و سخت گفتی در حق وی این آیت آمد فَذٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ
الْيَتِيمَ و در کواشی آورده است که این جواب شرط مقدر است تقدیر وی چنین است که هیچ شناختی
آن کافر را که قیامت را منکر است اگر ندانستی بدانکه این کافر کسی است که میراند یتیم را از پیش خود و حق
او را میگیرد و بوی نمیدهد وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ و بر نمی انگیزد یعنی نمیفرماید کسی
بر طعام دادن گدایی و خود نیز چیزی نمیدهد و دیگران را نمیفرماید تا طعام دهند گدایان را نصیب
تو این است که حق یتیم را نگیری و فقیران را طعام بدهی و بفرمایی دیگران را تا طعام دهند
و نشان کسی که قیامت را منکر است دو چیز است اول رحم ناکردن یتیم را و حق او را گرفتن
و نادادن باید که تا توانی هرگز وصی یتیمان نشوی و مال یتیم را تصرف نکنی حکایت
روزی در پیش پدر خود بودم رحمة الله علیه از خانه همسایه آب آوردند نخورد و گفت مده
در کاسه یتیمان چون آب خورم هر که در کاسه یتیمان آب خورد او آب او را الخ . . . .

ما کردن بر فقیران و گدایان و طعام نادادن ایشان و نا فرمودن و نیز دیگر این سوره در حق منافقان
آمد که در نماز ها تقصیر میکردند و کارها بریا میکردند و بخیلی میکردند فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّیْنَ الَّذِیْنَ هُمْ
عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۙ و در کشاف آورده است که تقدیر چنین است که چون کافر چنین
است پس هلاکی باد مرکسی را که از نماز خود غافل شود تا فوت شود آن نماز بر وی و قیل ویل جایی است میان
در دوزخ که زرد آب دوزخیان جمع شود در وی و ماران و کژدمان در وی بسیار باشد و دوزخیان
از وی بترسند الَّذِیْنَ هُمْ یُرَآءُوْنَ آنکسانی که ایشان بنمایند عملهای خود یکدیگر را یعنی آنچه میکنند
از طاعتها بروی و ریا میکنند و از بهر رضای حق تعالی نمیکنند و ویل از آن ایشان است آن
وَیَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ ۙ و باز دارند زکوة را و قیل باز دارند عاریت را یعنی رخت خانه را بهمسایگان
و محتاجان ندهند همچو بیل و تبر و دیگ و غیر اینها از رسول علیه الصلوة و السلام پرسیدند که ماعون
چیست ایشان گفتند آب و نمک و آتش هر که آتش بکسی دهد چنان باشد از وی ثواب
که هر چه بآن آتش پزد بوی داده باشد و نمک نیز چنین است و هر که کسی را آب دهد جایی
که آب فراخ باشد چنان باشد که برده آزاد کرده باشد و اگر جایی آب دهد که آب
عزیز باشد چنان باشد که مرده را زنده کرده باشد باذن الله تعالی نصیب تو این است
که در نماز ها تقصیر نکنی و از وقت نگذرانی علی الخصوص نماز پیشین را باید که چون آفتاب بگردد بگذاری
که در آخر وی علما را اختلافست باتفاق اداکنی بهتر باشد و دیگر نصیب تو اینست
که کارها را برسم و ریا عادت نکنی اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک

وهي ثلث آيات	بسم الله الرحمن الرحيم	سورة الكوثر

اِنَّآ اَعْطَیْنٰكَ الْكَوْثَرَ ۙ بدرستی که دادیم ما ترا ای محمد کوثر را یعنی نیکی بسیار دادیم ترا
قیل کوثر و انستن قرآن و قرآن است قیل بسیم وقت نماز است و قیل لا اله
اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ است و در کشاف همکواشی آورده است که رسول علیه الصلوة و السلام
گفت کوثر جوئی است در بهشت که آب وی شیرین تر از عسل است و سفید تر از شیر است و سردتر
از برف است و دو کرانه وی از زبرجد است و امتان من از آن آب بخورند و اول کسانی که بیایند
. کد شد فقیران صحابه و غریبان مهاجر باشند و آن حوض من باشد و آب وی از سدرة
منتهی باشد و آن حوض را چهار رکن باشد بر هر رکنی یکی از چهار یار من
. شد هر که چهار یار مرا دوست دارد آن آب دهندش و هر که یکی از ایشان را دشمن دارد

ازان آب نه‌هندش فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس نماز گذار از برای پروردگار خود و اشترقربانی کن برای
رضای پروردگار خود که عزت دین و دنیا و همه معجزات تو و کرامات و مقامات امت تو از حضرت اوست
دشمنان تو بت پرستی میکنند و قربان از برای بتان میکنند تو و امت تو بندگی و طاعت من کنید که من
شما را شرف و عزت و خیر بسیار داده‌ام هیچ نبی و هیچ امتی را آن نداده‌ام اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ
الشانی دشمن دار الشنآن دشمن داشتن الابتر دم بریده یعنی پیغمبر زند بدرستی که دشمن تست دم بریده
بی خیر و بی طاعت در کشاف آورده است که کافران میگفتند که محمد صنبور است یعنی فرزند و برادر ندارد چون
وی بمیرد دین او برافتد حق تعالی فرمود که دشمن تو دم بریده است و هم در کشاف آورده است که ابتر
خر بیدم را گویند یعنی دشمن تو همچون خر بیدم است که در دنیا کم بها و کم مقدار است و در آخرت ملعون است
و چون بمیرد بر وی لعنت گویند و عذاب باشد وی را تا قیامت و هر که امت تو باشد و بر تو صلوات
فرستند و ترا دوست دارد و بر بالای منبرها و منارها نام تو با نام الله یاد کنند و برای محبت تو
جان بازیها کنند و هر سالی چندین هزار عاشق بزیارت تو بیایند نصیب درویش اینست که دوستی
دوستان او را شعار خود سازد و از دشمنان دوستان حق تعالی دور باشد دوستان اندک اند
و دشمنان بسیار مثنوی یک سواره میر و شاه عظیم ✽ در کف طفلان چنین در یتیم ✽ دیده
این شاهان ز عامه خوف جان ✽ کین گروه کور و شاهان بی نشان ✽ چونکه حکم اندر کف رندان
بود ✽ لاجرم ذوالنون در ان زندان بود ✽ در چه در ما شد نهان در قطره ✽ آفتابی درج اندر ذره
آفتاب خویش را ذره نمود ✽ و اندک اندک روی خود را بر کشود ✽ جمله ذرات در وی محو شد ✽
عالم از وی محو گشت و صحو شد ✽ چون قلم در دست غداری بود ✽ بیگمان منصور بر داری بود ✽
اللهم اجعلنا من اولیائک و اگر ولی حق را فرزند نباشد هیچ باک نیست همه پیروان وی
فرزندان وی اند از روی معنی و در دعا و سلام تو صالحان داخل است که السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین

سُورَةُ الْكٰفِرُونَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قُلْ يٰۤاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ بگوای محمد این کافرانرا که لَاۤ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ نمیپرستم
و بندگی نمیکنم آنچه شما آنرا بندگی میکنید در حال یعنی من بتان شما را هرگز بندگی نخواهم
وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ و نه شما بندگی خواهید کرد
آن خدایی را که من بندگی او میکنم در حال وَلَاۤ اَنَا عَابِدٌ و نه من

استقبال مَا عَبَدْتُّمْ آنچه شما بندگی میکردید در زمان گذشته وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُوْنَ
ونه شما بندگی میکنید مَا أَعْبُدُ آنچه من بندگی میکنم او را لَكُمْ دِيْنُكُمْ مر شما راست دین شما را یعنی
بت پرستی وَلِيَ دِيْنِ ﴿﴾ ومراست دین من یعنی اسلام و مسلمانی وحکم این سوره منسوخ است
بآیت سیف قوله تعالی فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ سبب نزول این سوره این بود که کافران مکه مر رسول الله
را صلی الله علیه وسلم گفتند که تو یکسال خدایان ما را بندگی کن تا ما خدای ترا بندگی کنیم این
سوره آمد رسول علیه الصلوة والسلام برایشان خواند و گفت شما بدین خود کار کنید و من بدین خود بر این
بودند و اجازت جنگ نبود تا این آیت آمد که فاقتلوا المشرکین و این آیت را آیت سیف گویند نصیب
مؤمن ازین سوره اینست که صبر کند در کارها و بسفیهان و بی اوبان و بی باکان و ناپاکان اشتغال
نماید تا نصرت الهی ظاهر شود و در حدیث آمده است که هر که این سوره را بخواند چنان باشد که از
چهار بخش قرآن یک بخش را خوانده باشد و در کواشی آورده است که این سوره و سوره اخلاص
را مقشقشتان میگویند هر که این سوره و سوره اخلاص را بخواند از نفاق و کفر بیزار باشد بدانکه در اول
رکعت سنت نماز بامداد این سوره را بخواند و در دوم قل هو الله را بخواند

سُوْرَةُ النَّصْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ چون بیاید یاری کردن خدای تعالی وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِيْ
دِيْنِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا ﴿﴾ و بینی تو مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی یعنی در دین اسلام گروه
گروه و قبیله قبیله بسیار و انبوه فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس بپاکی یاد کن با ستایش پروردگار
خود را با سزا یعنی صفات ناسزا را دور کن و صفات باسزا را اثبات کن یعنی حق تعالی را منزه و پاک
دان ازین که وی جسم باشد یا در جایی باشد و یا از جایی باشد و یا از چیزی باشد یا هیچ
چیزی باشد یعنی صفات سلبی را از وی نفی کن و همه صفات پاک را اثبات کن چون علم و قدرت
و سمع و بصر و حیوة و خلق و ارادت و حکمت لَيْسَ كَمِثْلِهٖ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ
ذو الجلال والاكرام اشارت باین است وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش خواه از وی
إِنَّهٗ بدرستی که وی و قیل از بهر آنکه وی كَانَ تَوَّابًا ﴿﴾ بود و هست و خواهد بود
و نیک نیک قبول کننده است توبه بندگان گناه کار را دان کان را کان سرمدیه گویند
یعنی کلمه کان که در صفات حق تعالی آمده باشد همچو کان الله علیما حکیما بدانکه در بیشتر

تفاسیر آورده است که مراد ازین فتح فتح مکه است و نصرت بر اهل مکه است و خواجه امام ابوبکر اصم رحمه الله علیه گفته است که فتح مکه اینجا مراد نیست از بهر آنکه فتح در سنه ثمان بوده است و این سوره در سنه عشرین نازل شده است و اذا از برای استقبال میباشد والله اعلم

سورة تبت مکیة وهي خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

چون این آیت آمد که وانذر عشیرتك الاقربین یعنی ای محمد بیم ده و بترسان خویشان نزدیکتر خود را از عذاب قیامت رسول علیه الصلوة والسلام بر کوه صفا که مکه است بر آمد و آواز بلند خویشان خود را آواز داد و چون حاضر شدند گفت بترسید از عذاب سخت و بگوئید لا اله الا الله محمد رسول الله و ایمان آرید و دین حق را از من قبول کنید عم رسول صلی الله علیه وسلم ابولهب لعنة الله علیه سنگی گرفت تا بزند رسول را علیه الصلوة والسلام و گفت تبا لك الهذا دعوتنا یعنی هلاکی باد ترا از برای این طلب کردی ما را حضرت باری تعالی این سوره را فرستاد و گفت جل جلاله تبت یدا ابي لهب القراءة بسکون الهاء وفتحها هلاک و زیان کار باد دو دست آن کافر که ابولهب است وتب و هلاک شود ما اغنی عنه ماله وسود ندارد وی را مال بسیار او وما کسب و آنچه گرد کرد و قیل فرزندان او سود ندارد او را پنج پسر بود و همه بقوت و پسر را کسب گویند سیصلی بدرستی که زود باشد که در آید این کافر نارا ذات لهب آتشی را که زبانه زننده است یعنی آتش دوزخ که همیشه گرم و تبان باشد وامرأته حمالة الحطب یعنی زود باشد که در آید در آتش دوزخ زن ابولهب که هیزم کش است و هیزم کش را حمالة الحطب گویند یعنی بردارنده هیزم و در حدیث آمده است که هیزم کش در بهشت در نیاید القراءة بالرفع حمالةُ الحطب وبالنصب في جیدها حبل در گردن وی باشد رسنی من مسد از لیف خرما و قیل زنجیر محکم باشد در گردن وی المسد المحکم زنجیری از آهن هفتاد گز از دهانش در آرند و از راه دیگر بیرون آرند و در گردنش بپیچند قیل حمالة الحطب از بهر آن گفته شد وی را که خار مغیلان آوردی و در راه مصطفی علیه الصلوة والسلام و یاران او انداختی چون بیشتر ایشان پای برهنه بودند خار در پای ایشان در آمدی و او همسایه رسول بود و اما رسول میرنجانید نصیب تو این است که دشمنی نکنی به دوستان حق تعالی تا بعذاب ابدی ... منکر مباش همچون ابولهب صادق و صدیق باش همچون ابابکر صدیق ... دوستان ...

مصراع | گرچه سبک روحان هم بولهبی باشد | نعوذ بالله من ذلك

سورة الاخلاص مكية وهي اربع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۝ بگوی ای محمد که خدا یکیست یعنی بی‌مانند و بی‌شریک است و یکی از جهت عدد نشاید گفت از بهر آنکه او محدود نیست و متجزی و متناهی نی سبب نزول این سوره آن بود که کافران مکه گفتند یا محمد خدای خود را صفت کن که از چیست از زر است یا از نقره است یا غیر آن و ویرا شریک هست یا نی حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد که بگوی ای محمد خدای من خدای عالم است و او یکی است در ذات و صفات خود مانند هیچ چیز نیست اَللّٰهُ الصَّمَدُ ۝ خدای است که پناه نیازمندان است همه کس محتاج باو باشند و او محتاج هیچ چیز و هیچکس نیست وقیل معنی الصمد آنست که مجوف نیست یعنی میان کاواک نیست و بخوردن و آشامیدن حاجت ندارد و الصمد اشارتست به ثبوت جمیع صفات کمالی و از لم یلد تا آخر اشارتست بنفی جمیع نقصان و زوال نصیب درویش اینست که اختیار خود را بصمد گذارد و خود را محتاج داند چندین وقت در عدم بود بی اختیار فیض می یافت مثنوی صد هزاران سال بودم در قطار همچو ذرات هوا بی اختیار ۝ کی رهم زین چار میخ چار شاخ ۝ کی جهم در مسرح جان زین مناخ هر که از هستی نگردد او فنا ۝ نیست ره در بارگاه کبریا ۝ چیست معراج فلک این نیستی ۝ عاشقان را مذهب و دین نیستی ۝ لَمْ يَلِدْ کس از وی نزاد یعنی وی را زن و فرزند نیست وَلَمْ يُولَدْ و او از کس زائیده نشد یعنی همیشه بود و باشد و او قدیم است و محدث نیست وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ ط و نیست و نبوده است و نخواهد بود ویرا مانند هیچکس و در حدیث آمده است که قل هو الله احد برابر ثلث قرآن است یعنی هر که یکبار خواند چنان باشد که از سه بخش قرآن یکی را خوانده باشد نصیب تو اینست که هر چه در فهم و عقل تو گنجد که خدا تعالی آنست او از آن منزه و مبرا است و عقل و فکر را در کنه ذات او راه نیست هیچکس و هیچ چیز مستحق معبودی و لایق مسجودی نیست مگر خداوند یگانه احد و صمد منزه از والد و ولد و بی نیاز از معونت و مدد و مبارزان میدان فصاحت را در وصف او عبارت تنگ و سابقان عرصه ... را در تعریف سر او پای اشارت لنگ نهایات ارباب عقول را در بدایات معرفت او جز تیر ... دلیلی نی و بصیرت صاحب نظر از ادراک اسرار عظمت او جز تعامی و تعاشی

وتلاشي سبيلي يي ظواهر اشياء در ظاهريت او باطن و بواطن اكسوان در باطنيت او ظاهر سبب اورا در مقام محمود محمدي از ادراك كنه ذات صمدي در عمر ابدي عاجز است سه اعتصام الورى بمعرفتك ؛ عجز الواصفون عن صفتك ؛ تب علينا واننا بشر ؛ ما عرفناك حق معرفتك

سورة الفلق خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ الفلق سفيده دم وهو بمعنى المفلوق من الفلق شكافتن لان الليل يفلق عنه النهار فلق الشيء بشكافت چيزيرا فلقا سمعت كذا من فلق فيه شنودم از شكاف دهان وي بگوي اي محمد پناه ميگيرم بپروردگار فلق يعني سپيده دم كه از شب بيرون مي آيد قيل فلق چاهيست در دوزخ كه چون گشاده شود فرياد از دوزخيان برآيد از سختي عذاب او و در تفسير عباسي آورده است كه رسول عليه السلام فرمود كه درآن چاه كه فلق است شش طائفه باشند اميران ظالم و كسانيكه وصي يتيمان باشند و در مال ايشان خيانت كنند و حق يتيم را تلف كنند و كلانتران بازارها و ديها و شهرها كه بد باشند و ميان رعيت خود راستي نكنند و ديگر بچگان امرد كه لواطت بر خود روا دارند و ديگر آنانكه با ايشان لواطت كنند و ديگران كسانيكه از براي رباطها و عمارتهاي خير و يا از براي فقيران از خلق عدلي ستانند و بخود خرج كنند وقيل آنچه ميشكافد آنرا حق تعالى همچون دانه خرما و غير آن كه درختان از وي بيرون مي آيند همچون ابر كه باران از وي بيرون مي آيد و چشمهاي آب وارحام مادران كه فرزندان از وي بيرون مي آيند مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۵ از بدي آنچه خدايتعالى آفريد او را همچون ماران و كژدمان و ديوان و پريان و آدميان بد الخلق آفريدن وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۵ و از بدي شب تاريك چون درآيد قيل الغاسق پروين چون ناپيدا شود وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ و از بدي زنان كه جادوي كنند و بدمند در گرهها وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۵ الحسد والحسود بدخواستن و از بدي بدخواه چون بدخواهي كند بدانكه در كواشي وغير آن آورده است كه سبب نزول اين دو سوره آن بود كه رسول عليه الصلوة والسلام را جادوي كرده بودند ولبيد بن اعصم جهود و دختران او رسول عليه الصلوة والسلام شش ماه دران جادوئي بود و بيمار شد و بعروسان خود صحبت نميداشت و موي اعضاي او درشت شده بود رسول عليه الصلوة والسلام در خواب بود كه دو فرشته آمد يكي آن ديگر را پرسيد كه اين مرد را چه شده است ديگري گفت او : جادوئيست

کرده‌اند و گیسوی پیمبر صلی الله علیه وسلم یا آنچه از شانه برآمده بود گرفته و آن شانه را برگرفته و یازده گره در ریسمانی زده و آن را در غلاف نخل خرما نهاده اند و در زیر سنگ در فلان چاه معین است و سبب خلاصی او این است که کسی بروند و آنرا بیارد از آن چاه و این دو سوره را بر وی بخوانند آن گرهها کشاده شود و وی صحت یابد چون رسول علیه الصلوة والسلام بیدار شد این هر دو سوره او را یاد شده بود فرمود کسی را که در آن چاه در آمد و آن زه کمان را با گرهها بیرون آورد چون یک آیه میخواندند یک گره کشاده می شد چون تمام بخواندند هر یازده گره کشاده شد و آنحضرت علیه الصلوة والسلام صحت یافت والله اعلم و معتزلیان جادوی را منکرند

سورة الناس ست آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ الناس والاناس مردمان الاناس جماعة بگوای محمد پناه میگیرم به پروردگار مردمان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه مردمان إِلَٰهِ النَّاسِ خدای مردمان مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ از شر و بدی دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد در دلها افکننده الْخَنَّاسِ ه دیو بازپس رونده سر در کشنده در حدیث آمده است که دیو الخناس دیوی باشد بازپس رونده و سر در کشنده در درون آدمی است و دهان وی همچون دهان خوک است و بقول امام مقاتل و امام قتاده دهان وی همچون دهان سگ است و دهان را بر دل آدمی نهاده است و اندیشهای بد در دل وی می اندازد و چون آدمی خدای را یاد کند بازپس رود و چون غافل شود باز گردد و اندیشهای بد پیدا کند همچون زنا کردن و شراب خوردن و خون ناحق کردن در دل آدمی اندازد و همچون خون در رگ وی در آید الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ آن دیو که اندیشهای بد افکند در سینهای آدمیان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ه آن وسوسه کننده از آدمیان و دیوان باشد چنانکه حق تعالی گفت وکذلك جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یعنی همچنین گردانیدیم مار هر پیغمبری را دشمنان که دیوان آدمیان باشند و دیوان و پریان و میگویند دیو مردم از دیو عرفی بدتر است

زینهار از قرین بد زنهار	بیت	

ربنا عذاب النار ؛ نصیب درویش صادق آنست که یار بد و از همنشین بد ال درویشان باشد و دور باشد و صحبت بکسی که بیگانه باشد یعنی برادر طریقت

او نباشد و صحبت بکسی که بیگانه باشد یعنی برادر طریقت او نباشد ندارد

مصراع

یار بد بدتر بود از مار بد

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت ۞ وز تو نرهید صحبت آب و گلت ۞ زنهار ازان قوم گریزان می باش ۞ ورنه نکند روح عزیزان بحلت

و دور باشد از کسی که خود را بصالحان و زاهدان مانند کرده است و ستیخ شده و از حرام دنیا میگیرد و از حقیقت هیچ نصیبی ندارد و مریدان را از حرام خوردن و گرفتن منع نمیکند نعوذ بالله من ذلک و در حقیقت از دشمنان دین است که شیاطین الانس ایشانند بحق تعالی پناه گیرد از وی و با فعال بد ایشان خاطر خود را پریشان ندارد و عمل کند بآیت خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین و از حق تعالی محبت صالحان و دوستان او طلب کند اللهم ارزقنا بفضلك

مثنوی

ای خدای بی نظیر ایثار کن ۞ گوشها را حلقه واری زین سخن ۞ گوش ما گیر و بدان مجلس کشان
کز رحیقت میخورند آن سرخوشان ۞ چون بما بوئی رسانیدی ازین ۞ سر مبند آن مشک را ای رب دین

از تو نوشند از ذکور و از اناث ۞ بی دریغی از عطا یا مستغاث
داده دل را هر دمی صد فتح باب ۞ ای دعا ناگفته از تو مستجاب
کار تو تبدیل اعیان و عطا ۞ کار من سهو است و نسیان و خطا
سهو و نسیان را مبدل کن بعلم ۞ من همه جهلم مرا کن جمله علم

اللهم لك الحمد على توفيق الابتداء والاختتام
يا ذا الجلال والاكرام

خاتمة الطبع

حمد وافر قدیمی را که قرآن مجید و فرقان حمید برای اخراج گمگشتگان تیه ضلالت را انزال فرمود برشاهراه هدایت رسانید و تحفه درود و ثنا محمود و بر آن رسول احمد و نبی امجد پاک طینت صاف سیرت که باخبار اخبار صحیحه آیات معضلات را بالتفسیر والتقریر تبیین نموده بر مراد کاه آنها آگاهید و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد که بجد و جهد تمام بر تبلیغ و تشییع و تصحیح و ت کلام خالق انام سعی بلیغ فرموده بر طرق مراد چراغ بلاغ نهاده تحیر زدگان راه جهالت بر سوارد مراصد مطلع گردانید اما بعد برای صاحبدلان عالی ظرفان مخفی

تفسیر یعقوب چرخی که مالامال است از فوائد و خالی است از حشو و زوائد

مثنوی

چه خوبی و حسن در این کتاب :: که راه نجات است و نهج صواب :: دمادم بطرف سخن خواندت
ز سرّ شریعت هم آگاه ماندت :: بنا های بدعت همی کند زین :: بتاسیس سنت نهاده سخن
چو خواهی که نوشی شراب نعیم :: و باشی بفردوس اعلی مقیم :: ز گفتار یعقوب چرخی عجب
که واصل شوی با بشیر و نذیر

همچون اکسیر سیماب نایاب و کمیاب بود خواست این بندهٔ ضعیف قاضی ابراهیم که برای استفادهٔ برادران دینی طبع کناند لکن دیدم که جا بسبب عدم اتفاق و کم توجهی از قلم ناسخ مغشوش بود و بباعث بیروائی و استغنای کتّاب جابجا از جادهٔ استقامت دور افتاده لهذا این مسکین بتصحیح المسلمین کوشش بلیغ در تصحیح آن نموده طبع کنانید پس رجا از محبان بی ریا و یاران باوفا آنکه این ضعیف البنیا نرا بدعاء خیر یاد فرمایند و اگر جائی از سهو و زلّه راه یابند حتی الوسع تصحیح کنند و اگر نتوانند بزیر ذیل عفو بپوشند و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین

قطعهٔ تاریخ

هزار و دو صد و هشتاد و پنج از هجرت	گذشته بود که شد طبع این کتاب شریف
چنان برشتهٔ طبع آمده که اندر دهر	نیامده است کهی لؤلؤئی بدین تعریف

تمت